بعد ثنا خواند صلوات وسلام
بر نبی ختم رسل مصطفی

صلوات متواتره و تسلیمات متکاثره بر سرور کائنات و خلاصهٔ موجودات و سید المرسلین و خاتم النبیین که وجود با جود او موجب ایجاد سائر مکونات و ذات عالیش باعث هستی تمامی موجودات * رباعی *

ای آن که شد از طفیلت آدم پیدا — گشت از سبب تو چرخ اعظم پیدا
نور تو نگنجید چو در یک عالم — بهر تو خدا کرد دو عالم پیدا

ای کریم هر دو سرا و ای شفیع روز جزا از روی ایجاد مقدم بر همه انبیائی هر چند از راه ظهور حکم تالی داری * رباعی *

پیش از همه شاهان غیور آمده — هر چند که آخر بظهور آمده
ای ختم رسل قرب تو معلومم شد — دیر آمده ز راه دور آمده

بعد درود بر نبی هر که حقیقت دان است
بر آل و بر اصحاب تحیت خوان است

تحیات فراوان و تسلیمات بی پایان بر آل عظام و اصحاب کرام که حماة ملت بیضا و هداة طریقهٔ زهرا و فارسان میادین دین و حارسان شرع مبین و مصابیح مسالک تقوی و مفاتیح ابواب هدی اند * مثنوی *

آل و اصحاب سید ابرار — همه هستند مکرمت آثار
بهدایت دلیل بیدینان — بحمایت پناه مسکینان
هر یکی شاه مسند تمکین — آفتاب سپهر ملت و دین
هر یکی سر سرمدی دارند — زانکه نور محمدی دارند
همه پاک اند و پاک کیشانند — رضی الله عنهم ایشانند
رحمت حق نثار ایشان باد — جای ما در جوار ایشان باد

پیش که رحلت کنی از جای خویش — یاد کن امروز ز فردای خویش
ها کن بیت الحزن خویش باش — در پی گور و کفن خویش باش
لاجرم بی‌نوای * بیت * * * — بگو نکتهٔ چند دانا پسند
که در دین و دنیا بود سود مند — داعیهٔ ترتیب نسخهٔ که تذکرهٔ
آخرت را متضمن و بر تعمیم فوائد و تکثیر عوائد و رفع اختفا را خوان
زمان و قضای احتیاج ابنای دوران مشتمل باشد در دل پدید آمد
اما ابتغاء لمضمون من صنف فقد استهدف فمرتکب این امر خطیر
می گردید و خود را هدف سهام طعن و ملام میدید نه پای که برآرادهٔ
خاطر اقدام نماید و نه رائی که به پیچیدن عنان همت ازان داعیه گراید
اقدم رجلا و اخر اخری آخر کار متکیا بر سعت اخلاق بزرگان نصفت شعار
و خداوندان عدل النث دثار که چشم از عیوب بپوشند و در افشای وصمت نکوشند
مستعینا بالله المستعان و متوکلا علی الله المنان در عین تفرق بال و تشتت
حال و وفور علائق و هجوم عوائق با نجد فراوان و جهد بی پایان و سعی
جمیل و کوشش جزیل مسائل جنائز و احکام موتی را از کتب و نسخ مطولهٔ
مثل اوله و متون و شروح معتبرهٔ مشهوره استنباط کرده و نبذی از امور
شرک و بدعت و شطری از کلمات تنبیه و موعظت از رسائل ائمهٔ دین
و مشایخ و اهل یقین استخراج نموده بدون ایجاز مخل و اطناب ممل
و خالی از آرایش عبارات و تزئین مقالات بلا تکلف بعبارت فارسی سلیس
و آسان بحیز تحریر و ضبط انسطار در آورد تا ذریعهٔ دعای خیر در دنیا و واسطهٔ
ادخار زاد عقبی شود * قطعه * — بماند سالها این نظم و ترتیب
زما هر ذره خاک افتاده جایی — مگر صاحبدلی روزی برحمت
کند در حق این مسکین دعایی — و برای خواص و عوام و جمهور

گنک شود و تنها رآنچه دزد نیاست جمله از یادش رود * شعر *
مستغرق اگر از صورت مرگ بهوش نمی افتاد کسانی را که کردوی باشند
بشمشیر مهزده * شعر مثنوی * اگر صد گره باید کند بنیاد
زیرن باشد بدست آدمی زاد چه چاره کان بنی آدم لد الد
بمردن گران اینها رها تند * از رسول خدا علیه السلام پرسیدند
که حال محتضر چیست وچگونه است که جان وی کشیده شود وا رها کت
وما مست مانند وهیچ حرکت نکند وحال آنکه اولاد آدم از گزیدن کیک
وکرلتین کوشت بسر انگشتان اضطراب مهکند بر موده فرشتگان اورا انگیرند
وحرکت کردن نمی دهند اگر جنبش نبردی از شدت سکرات موت در صحراها
وبیابانها بدوید ی ودیگر علتی وخاموشی اوا ز بیطاقتی بود که زبانش
از ضعف کنگ ومعطل زائل گردد * جان هم بستم در آمد اول درتن
وآخر شد لش هم بستم خواهد برد * وتمرا آنحضرت فرمودما دامیکه
میت در قبر می باشد درد مرگ از و نمیرود ووجع آنرا تا روز حشر در
می یابد * شعر * اگر فرضا مرده بار دیگر زنده گردد ز اهل دنیا را حقیق
مرگ خبر کند ایشان نه بهیچ عیش نفع گیرند ونه بخواب لذت یابند * شعر *
گر شود از تلخی مرگت خبر جان شیرین شت شود زیر و زبر
اگر بود * غفلت بردارند واد نی شد اند صفر عالم آخرت روند اب لبرکه
ازان گزیر نیست بدنیا بند انسان ضعیف ازجا رود وانتظام عالم برهم خورد
غفلت جهان اگر نمی شد -- از مردمی بسر نمی شد
چون ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام فوت کرد حق سبحانه وتعالی از وی پرسید
مرگ را چگونه یافتی گفت مانند سیخ آهنی اندرون شکم می برد وآن
سیخ شاخهای بسیار داشت وهر شاخ آن رگی از رگهای مرا گرفت پس

شیل وشل بلشیل نی سخت حق تعالی گفت ما بر تو آسان کردیم و چنانکه
ق سختی وصعوبت باشد بر تو نه نمودیم مر ویست که هرگاه موسی عم
جلت نمود حق تعالی بار فرمود ای موسی چگونه یافتی موت را گفت که
ن جان خود را مانند بزی زنده یافتم که قصاب پوست آنرا برآرد چون
رغی زنده که بریان کرده شود نمیرد که برهد و نتواند که بپرد
ان چیست جنین نطفهٔ صلب قضا * دنیا رحم است وتن مشیمه است آنرا
لحی اجل درد زه مادرد مر * این مردن وزادن است درملك بقا
ورهٔ عم بعد از زنا ز طهر پیر بسته خواند ن سبب آسانی
کرات موت است وسورهٔ ق نیز همین حکم دارد * شع *

صل ہفتم درآنکه شدت سکرات از شقاوت وسهولت غمرات از سعادت نیست
دت موت برای مومنین رحمت است وکفارهٔ گناهان او واما خفت موت
اهی علامت مغفرت می باشد وگاهی آثار غضب العیاذ بالله منها * شع *
کرات موت برای مومنان مکروه نباید دانست که ام المومنین عایشه رض
فته که قبل از موت رسول صلعم گمان می بردم که شدت موت از کثرت ذنوب
ست وصعوبت سکرات از علامات شقاوت وسوء حال اما بعد مشاهدهٔ شدت
وت رسول علیه السلام یقین کردم که سختی جان کندن از آثار شقاوت
یست ونیز آسانی مرگ از سعادت نی زیرا که اگر آنچنان می بود شدت موت
با آن حضرت رو نمی نمود بلکه شدت سکرات وصعوبت غمرات در حق انبیا و
واولیا برای سمو مراتب وعلو درجات است ودر حق دیگر ان بجهت
تطهیر از سائر ذنوب ورفع خطیات * خبث * له * ونیز گفت رضی الله عنها
بعد از آنکه سختی مرگ آنحضرت دیدم بر هیچکس با آسانی موت رشک
نبرم و برای کسی صعوبت آنرا مکروه نه پندارم که مسلمان در هر چیزی که

اجرت غسل و دیگر امت خواندن قرآن نزد میت عند الغسل * ۹۳ *
فصل سیزدهم در تسخین آب غسل و اجمار تخته آن و احضار مجمر
بخور و سوختن خوشبو وقت غسل و استتار موضع آن * ۹۴ * فصل چهاردهم در
وضع میت بر تخته غسل و تجرید او از لباس و ستر عورت * ۹۵ * فصل
پانزدهم در استنجا و وضو دادن * ۹۷ * فصل شانزدهم در غسلات ثلثه
و مسائل متفرقه * ۱۰۱ * باب ششم در تیمم میت و آن مشتمل بر چهار فصل
است * ۱۰۱ * فصل یکم در جواز تیمم بفقدان غاسل * ۱۰۲ * فصل دوم در تیمم
بعدم تیسر آب * ۱۰۳ * فصل ۳ در جواز تیمم بجهت تفسخ میت * ۱۰۳ * فصل
چهارم در تیمم خنثای مشکل * ۱۰۵ * باب هفتم در تکفین و آن مشتمل بر
دوازده فصل است * ۱۰۵ * فصل یکم در فرض کفایه بودن تکفین و تقدیم آن بر سائر
حقوق * ۱۰۶ * فصل دوم در تکفین مرده که ترکه نگذاشته و میته که دین داشته
* ۱۰۷ * فصل سوم در صورتیکه همان یکمرده یک زن یا دو مرد یکجا رچه باشد
* ۱۰۸ * فصل چهارم در صورت رجوع کفن بمتبرع آن یا بورثه و
در وصیت در باب کفن * ۱۰۹ * فصل پنجم در وجوب کفن زوجه بر زوج
و عدم وجوب عکس آن و در کفن عبد و مرهون و معتق * ۱۱۰ * فصل ششم در
کفن مثل و صفت ثیاب کفن * ۱۱۱ * فصل هفتم در کمیت کفن مردان و زنان
* ۱۱۳ * فصل هشتم در تعریف و بیان طول و عرض اکفان مذکوره * ۱۱۴ * فصل
نهم در کمیت کفن مراهق و مراهقه و صبی و صبیه و سقط و خنثای مشکل
و مجهول و محرم و میت منبوش غیر متفسخ و میت منبوش متفسخ * ۱۱۶ * فصل
دهم در کیفیت تکفین مردان * ۱۱۷ * فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان
* ۱۱۸ * فصل دوازدهم در منع شانه کردن موی سر و ریش و تراشیدن مو و
بریدن ناخن و جز آن و در کیفیت اجمار کفن و استعمال حنوط و کافور وغیره
* ۱۲۰ * باب هشتم در حمل و تشییع جنازه و آن مشتمل بر هفت فصل است
* ۱۲۱ * فصل یکم در فرض کفایه بودن حمل جنازه و جز آن * ۱۲۲ * فصل دوم در

* ۱۵۰ * فصل چهاردهم در رفع یدین در تکبیر اولی فقط و ذکر ثنا
و درود و دعای استغفار * ۱۵۲ * فصل پانزدهم در عدم جهر بسلام و اخفای
اذکار غیر تکبیرات * ۱۵۳ * فصل شانزدهم در اختلاف جواز اداء بعد
تکبیر رابعه یا بعد سلام و در عدم جواز قراءة فاتحه * ۱۵۵ * فصل هفدهم
در حضور جنازه دیگر بعد تکبیر اولی * ۱۵۶ * فصل هیژدهم در مسبوق و
مدرک * ۱۵۷ * فصل نوزدهم در صلوة جنازهٔ مکلفین * ۱۵۸ * فصل
بیستم در نماز غیر مکلفین * ۱۶۱ * باب دهم در قبر و تابوت و آن
مشتمل بر چهار فصل است * ۱۶۱ * فصل یکم در تعریف لحد و شق
و مسنون بودن لحد * ۱۶۲ * فصل دوم در عمق قبر و طول و عرض آن
* ۱۶۲ * فصل سوم در جواز اتخاذ تابوت * ۱۶۳ * فصل چهارم در ساختن
قبر و تابوت و مهیا کردن کفن پیش از مرگ * ۱۶۴ * باب یازدهم در دفن
و آنچه بعد آن باید و آن مشتمل بر شانزده فصل است * ۱۶۴ * فصل یکم
در فرض کفایه بودن دفن و در استحباب آن در جوار اتقیا و صلحا
یا در مقابر اقارب و عدم جواز دفن مسلم بمقبرهٔ کفار و عکس آن * ۱۶۵ *
فصل دوم در جواز تدفین مرده در قبری که مردهٔ آنرا از لحد برآورده
یا میت آن بجای دیگر نقل کرده شد و دیگر مسائل متفرقه * ۱۶۶ *
فصل سوم در جواز دفن مردگان متعدد در قبر واحد و کیفیت آن
* ۱۶۷ * فصل چهارم در صور جواز اخراج میت از قبر برای دفن بجای
دیگر * ۱۶۸ * فصل پنجم در صور جواز نبش قبر بجهت حق عبد و عدم
جواز آن برای حق الله * ۱۷۰ * فصل ششم در مواضع و اوقات کراهت دفن
و در جواز القاء میت بدریا * ۱۷۱ * فصل هفتم در وصیت میت در باب
نقل و تعیین موضع دفن * ۱۷۱ * فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع
جنازه نزدیک قبر برای دفن * ۱۷۳ * فصل نهم در منع گستردن حصیر
و مضربه و مانند آن در قبر و عدم اشتراط تعیین عدد واضعان میت * ۱۷۴ *

فصل دهم در عدم جواز بردن زن و کافر در قبر برای تدفین و در اشتراط
محرمیت و اصحاب زن در قبر و استتار آن حین دفن *۱۷۵* فصل یازدهم در
کیفیت فرو آوردن جنازه میت در قبر و دعاهائیکه وارد شده که در آن هنگام
خوانده شود *۱۷۷* فصل دوازدهم در استحباب خشت خام و نی و کراهت
خشت پخته و چوب *۱۷۸* فصل سیزدهم در کیفیت ریختن خاک بر میت
۱۷۹ فصل چهاردهم در استحباب تسنیم قبر و وضع رابع و تسطیح و ترشیح
آب و رد و پاشیدن آب بالای قبر و نصب شاخص و رجب کنار بر آن *۱۸۳*
فصل پانزدهم در جواز تلقین میت بعد دفن و کیفیت آن *۱۸۵* فصل
شانزدهم در نشستن نزد قبر بعد از دفن و خواندن قرآن و بنا رود ما
کردن در حق میت و در تصدق *۱۸۸* باب دوازدهم در امور مکروهه
و ممنوعه و بدعتهای متعلقه بقبر و آن مشتمل بر شش فصل است *۱۸۸*
فصل یکم در منع ارتفاع قبر و سقف و بنای قبه و عمارت و استعمال آن
و کراهت تجصیص قبر و اصلاح تطیین آن *۱۸۹* فصل دوم در منع
سنگ و الواح مکتوبه بالای گور و پوشیدن آن بجامه حریر و چادر
و جز آن *۱۹۰* فصل سوم در منع افروختن شمع و چراغ بر سر قبور
در گورستان *۱۹۱* فصل چهارم در منع عمل قبر و مسح و طواف آن *۱۹۲*
فصل پنجم در منع صلوة بمواجهه قبر و بسوی الصنو و در کراهت بر کندن
و بر بلندی که در صحن و جز آن بالای قبر *۱۹۶* فصل ششم در منع
ذبح جانور نزدیک قبر و نقل اطعمه و اشربه بسوی مقابر *۱۹۷* باب سیزدهم
در آنچه میت را بعد از دفن رو دهد و آن مشتمل بر نه فصل است
۱۹۸ فصل یکم در سوال منکر و نکیر و در منزل بودن ملائکه و ایمان
و اطفال صغار *۱۹۹* فصل دوم در دوست منزل شدن میت و در کیفیت
سوال منکر و نکیر و سمت ایشان *۲۰۳* فصل سوم در عذاب قبر *۲۰۰* فصل
چهارم در آنکه عذاب قبر اهل اراحیای میت است یا بدن دیگر و در فصل

ملاباب*۲۰۷*فصل پنجم در نفخه ۲۰۹*فصل ششم در وجوب ایمان به احوال قبر و
اسباب نجات*۲۱۰*فصل هفتم در غالب اعمال و قبر و اهل قبور در باب میت
*۲۱۳*فصل هشتم در علم و ادراک موتا بر احوال و اعمال احیا و بامور واقعه
دنیا و غیر آن و در ملاقات کردن ارواح موتا با سابق بارواح میت لاحق
*۲۱۶*فصل نهم در مقام ارواح*۲۱۸*باب چهاردهم در مصیبت و سوگ و آن
مشتمل بر چهار فصل است*۲۱۰*فصل یکم در جواز سوگ تا سه روز*۲۱۹*
فصل دوم در منع نوحه و صیاح و جواز گریه بغیر آواز*۲۲۲*فصل سوم در
آنکه نوحه و بکای اهل میت موجب عذاب مرده می شود*۲۲۳*فصل
چهارم در صبر بر مصیبت*۲۲۵*باب پانزدهم در تعزیت و جز آن و آن
مشتمل بر چهار فصل است*۲۲۵*فصل یکم در مسنون بودن تعزیت*۲۲۵*
فصل دوم در مدت تعزیت*۲۲۶*فصل سوم در آنچه گفتن آن در تعزیت
روا بود و آنچه جائز نباشد*۲۲۷*فصل چهارم در استحباب اطعام باهل
میت و در جواز خوردن آن دیگران را*۲۲۹*باب شانزدهم در نیکوئی
بمرتا از صدقه و دعا و قراة قران و منع ذکر ایشان ببدی و جز آن و آن
مشتمل بر پنج فصل است*۲۲۹*فصل یکم در صدقه و خیرات و دعا و غیره
*۲۳۰*فصل دوم در رسیدن ثواب اعمال خیریه و دعا به متصدق نیز*۲۳۱*
فصل سوم در خواندن قران مجید برای میت ۲۳۳*فصل چهارم در احتیاج
مردگان بدعا و صدقه و قراة قران ۲۳۵*فصل پنجم در منع ذکر مردگان ببدی
*۲۳۸*باب هفدهم در بعض امور غیر مشروعه و رسوم بدعیه و جز آن
و آن مشتمل بر پنج فصل است*۲۳۸*فصل یکم در منع رسوم مروجه
از سوم یا چهارم و چهلم و جز آن*۲۴۰*فصل دوم در اتخاذ طعام در ایام مقرره
و در وصیت باطعام ۲۴۲*فصل سوم در منع ارتکاب امر غیر مشروع در صدقه
که برای میت کنند از فاتحه رسمی عرفی و جز آن*۲۴۶*فصل چهارم
در ابطال حیله مردود متعینگان بر رسوم کفره*۲۴۵*فصل پنجم در منع

سلامت زیر گردون کام ننهاد — خدا راحت درین ایام ننهاد
زگردون آرمیده چون بود خلق — که خود ایزد درو آرام ننهاد

باب یکم در آنچه بزمان مرض تعلق دارد و آن مشتمل بر ده فصل است

* فصل یکم در تدابیر صحت * مریض مسلم را باید که هرگاه بهار صحتش
بخزان مرض مبدل شود و مشرب عذب عافیتش بخس و خاشاک
رنجوری تیره و مکدر گردد بمضمون فیض مشحون حدیث شریف تداووا
عباد الله فان الله تعالی ما خلق داءً الا وقد خلق له دواءً الا السام والهرم
بمعالجه و تدارک مرض گراید و بچاره و تدبیر آن توجه نماید * بیت *
امید عافیت آنگه بود موافق عقل — که نبض را به طبیعت شناس بنمائی
و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود * لکل غمٍ فرحٌ ولکل داءٍ دواء * قطعه *
هست درین گلشن دهر ای عزیز — برگ خوشی در پی هر خار غم
زانکه ازین حقهٔ مینا دهند — دارو و درمان بتو در هر الم
دانستنی است که حق تعالی در هر چیزی خاصیتی ودیعت نهاده است و
در هر شی تاثیری و منفعتی داده اما اگر وقت شفا نرسیده باشد یا قضا
مبرم بود آن زمان خاصیتش را در حق آنکس سلب میگرداند * مثنوی *
سرشت است باری شفا در نبات — اگر شخص را مانده باشد حیات
وگر از حیاتش نمانده است بهر — چنانش کند نوشدارو که زهر
و در صورت اشتغال بتداوی اعتقاد چنان دارد که شافی حقیقی الله تعالی
است و عز وجل دوا را سبب شفا گردانیده * عي * ق * سه *
سر رشتهٔ شفا و مرض در کف خداست — از چاره روی دل بدر چاره ساز کن
چه هرگاه متقاضی اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه بتداوی
طبیبان منعش میسر است و نه بمعالجهٔ حکیمان دفعش متصور * نظم

درین دقیقه دماند بلند جمله حکما * که آدمی چه کند با اقتضای کن فیکون
اصول نبض چو شد منحرف ز جنبش اصل * به لای عمر مرور رفت پای افلاطون
صلاح طبع چو سوی فساد روی نهاد * بماند بیهده در دست بوعلی قانون
و در تداوی مرض استعجال نماید بلکه بعد مرور سه روز باستعمال
دوا گراید قال النبی علیه السلام لاتداووا المریض حتی یتم علیه ثلثة ایام *
اما معالجه بخمر و به چیزی که حرام باشد جائز نبود و نزد بعضی علما
روا باشد اگر طبیب حاذق مسلم که قانون علاج را ماهر بود و اقوال و تجاربه
حکما را پیش نهاد خاطر داشته باشد تجویز کند و گوید که مر این
درد را جز این دوائی نیست و معهذا حصول صحت با آن متیقن باشد
و در نصاب الاحتساب گفته تداوی بخمر یا بحرام دیگر اگر تیقن بشفا
در آن نبود بالاتفاق جائز نباشد و اگر در استعمال آن یقین بشفا بود
اما برای آن مرض جز آن دوا دوائی دیگر هم باشد درین صورت نیز
بجهت عدم تحقق ضرورت استعمال آن روا نبود و اگر در خوردن آن
تیقن بشفا بود و برای او جز آن درمان درمانی دیگر نباشد بعضی گفته اند
جائز است بر قیاس نوشیدن خمر در حالت تشنگی و بعضی برین
که جائز نیست بدلیل قول ابن مسعود رض ان الله ما جعل شفاءکم فیما
حرم علیکم * بیت * سپید اند اهل غفلت بجام شراب آخر * با آتش میروند
این غافلان ز راه آب آخر * رسول علیه السلام فرمود هر که در زمان مرض قل یا ایها
الکافرون هزار بار بخواند بفضله تعالی جلد شفا یابد و نیز آنحضرت
گفت هر مسلمی که در آن مرض هر روز چهل بار این دعا بخواند به شود
و اگر بمیرد اجر شهید یابد * لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
ای ملک نظر تو طبیب بیماریها   ما ایم گرفتار گرفتاریها

دشوار مرا بفضل آسان گردان　　ای فضل تو آسان کن دشواریها

و این آیات شفا را بر ظرف چینی سفید یا آبگینه بنویسد و باب شسته صباح و شام بنوشد * ویشف صدور قوم مؤمنین وشفاء لما فی الصدور ویخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس وننزل من القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین واذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء *

ای در صفت ذات تو حیران که ومه　　وز هر دو جهان شد متد رگاه تو به

علت تو ستانی و شفا هم تو دهی　　یا رب تو بفضل خویش بستان وبده

و نیز این درود اکثر اوقات میخوانده و بر خود میدمیده باشد *
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلیٰ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ کُلِّ دَاءٍ وَدَوَاءٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلیٰ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ کُلِّ عِلَّةٍ وَشِفَاءٍ *

غریبم یا رسول الله غریبم　　نباشد در جهان جز تو حبیبم
مرض دارم ز عصیان لا دوائی　　مگر الطاف تو گردد طبیبم

آویختن تمائم و خیوط و حرزات وغیر آنها بر گردن اطفال و صغار ممنوع است و گمان داشتن بنفع آن و بدفع چشم زخم و مس شیاطین و جنات و مانند آن نوعی از شرک عیاذا بالله منها رسول صلی الله علیه وسلم فرمود * من علق تمیمة فقد اشرک * مروی است که آنحضرت هم تمیمه را از گردن فضیل رض قطع نموده بود و فرموده که تمائم و رقی و سحر از شرک است * نبیتن

دو بر ضا کانچه قضا بر تو نوشتست　　از تو نشود دفع بتعویذ و حمائل .

و معاذات از تمائم نیست پس در آویختن و بستن آن بر گردن و بازو باک نبود و معاذات آنست که در ان آیات قران مجید و اسماء الهی نوشته باشند * شر * تنبیه * ای عزیز چون قضای محکم در رسد و مرگ ناخن خود تیز کند هیچ تعویذ و حرز سود ندهد و هیچ

و از دعا نفعی نه بخشد * بیت * واذا المنیة انشبت اظفارها
الفیت کل تمیمة لا تنفع   چند ازین حرزها نه بدی تعویذ
تعویذ توجهامر برشب نویس است   افسونیکه معنی آن معلوم نه شود
• و افسونیکه نام دیوان و پریان و کافران و معبودان ایشان در آن بود استعمال
آن نشاید و استفسار حال مریض و ساعات نیک و بد و جز آن از منجمان
و کاهنان و غیرهما که از غیب خبر دهند و اعتقاد و عمل بر قول ایشان نماید
لقوله علیه السلام من اتی کاهناً او عرافاً فصدقه فیما یقول فقد کفر * بیت *
* ای * شرح * ایضاً قال صلعم تصدیق الکاهن بما یخبره من الغیب کفر * شع
* کل * بت * و نیز آنحضرت فرموده که از منجمی چیزی پرسد باری تعالی
نماز چهل روزه او را قبول نکند * له * باید که از مال حلال بمسکینان
و مستحقان صدقه دهد قال علیه السلام تداووا مرضاکم بالصدقة *
چه بسبب صدقه آفت و بلیت دفع میگردد و مرض و محنت مرتفع می شود
قال علیه السلام * لا ترد البلاء الا الصدقة * و اگر کسی از مال حرام صدقه
دهد از صدقه ثواب دارد کافر شود و اگر فقیر از مال حرام صدقه گرفته بر متصدق
دعا کند کافر گردد * کذ * شع * ده * در اوراد فاسمه آورده که چون کسی
مبتلای مرض و الم و گرفتار رنج و غم شود باید که کسی را که از عیوب
جسمانی سالم بود چنانکه در اضحیه شرط است مستقبل قبله در موضعی
• خالی از نجاسات ذبح کند و وقت ذبح بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا لَکَ بَدَلُ فُلَان
اِبنِ فُلَانٍ فَتَقَبَّلهُ مِنهُ و اگر برای خود ذبح کند بدل عنّی بگوید و حفره
کند و خون و پوست و استخوان آنرا در آن دفن نماید تا پایمال نگردد
• و مجموع آنرا شصت بخش کند سر شکسته و پوست سه بخش و همگی گوشت
آنرا پنجاه و هفت قسمت تا مجموع شصت حصه تمام و کامل شود پس

شخص بخشد مدد کور را به شخص مسکین بدهد و آنکس وافد و دعا گ
او از ان نخورند بفضله تعالی آن صدقه برای آن شخص از آفات و عاهات
مهر باشد و این امری است مجرب جدا

فصل دوم در اختیار صبر

و شکیبائی بر مرض و بلا و ترتب ثواب بر آن و در منع ارتکاب شکایت از آن و نهی از
تمنای موت مریض را باید که هرگاه چراغ صحتش به تندباد آلام منطفی و بساط
عافیتش بهجوم اسقام منطوی گردد صبر و شکیبائی ورزد و از اظهار ناخوشی
و کراهت نکند * چه شکیبائی شجری است که بارش میوهٔ کامرانی است و صبر
ابری که بارش آن زلال شادمانی و بمضمون ان الله مع الصابرین عون الهی
در دنیا بی حد و بی پایان و بفحوای انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب
مزد آن در عقبی بی عد و افزون از بیان

هر که بر احکام قضای خدا زیر فلک راضی و خوشنود شد
دُرج دلش را دُرد رمان رسید رنج ضمیرش همه نابود شد
از غم اوقات حکایت مکن شکر بجا آر و شکایت مکن
هرچه رسد شاکر و خورسند باش بندهٔ فرمان خداوند باش

و بداند که امراض و اسقام موجب
رفع غفلت و باعث تذکر آخرت و سبب التجا و زاری بحضرت
باری میگردد و واسطهٔ کفارهٔ جرائم می شود * مثنوی *

حسرت و زاری چو در بیماری است نیست بیماری که خوش بیداری است
زانکه بنماید ترا روی گناه از ره تنبیه باز آرد براه
می نمائی عهد و پیمان درست تا پی طاعت کمر بندی توچست
شد یقین ما که بیماری مرد می شود باعث به بیداری مرد

رسول علیه السلام فرمود چون گناه بنده بسیار میگردد و مر او را اعمال نیک
که گناهانش را ببرد نباشد خدای تعالی او را گرفتار بلا و اندوه میگرداند

تا کفارهٔ آن گردد * و نیز فرمود بلا همیشه لاحق حال مرد و زن
مسلمان می باشد در ذات با آلام و امراض و در مال بهلاک و نقصان و در
اولاد بمرض و موت و هر همه از بهاست کفارهٔ ذنوب و محو خطایای
وی میشود تا آنکه در روز جزا پاک از همه گناه پیش خدای تعالی
می آید و نیز فرمود چون مسلمان بیمار میگردد در بستر حق تعالی
او را صحت می بخشد آن بیماری را پوشش جرائم ماضیهٔ وی میگرداند در
زمان آینده مر او را نیک و بدی باشد * شعر * و نیز فرمود چون بندهٔ
عابد و مطیع بیمار میگردد فرشته را که بروی موکل است حکم می شود تا اعمال
نیک بنویسد را که پیش از بیماری بود برای او می نوشت پس اگر حق
تعالی او را شفا دهد از جرائم و عصیان پاک میگرداند و اگر می میراند
می آمرزد و رحمت میکند * بیت   عمری که شد است صرف در لهو و لعب
بی پرسش اگر عفو کند نیست عجب   کی رسم اعمال در آرد بنظر
آنرا که کرم بود فزون از غضب   و نیز باید که نوبت نزول بلایا و
وصول رزایا و حلول نکبات و هجوم هموم و نشوح مصائب زمن روزگار
را بد نگویند و شتم نکنند زیرا که منزل بلا و معطی اموال الله تعالی هو
تعالی است رسول علیه السلام فرمود خدای عزوجل میفرماید که فرزند
آدم مرا می رنجاند و چیزی را که مکروه من از آن عمل می آرد و آن
این که در وقت مرض و آفت و سقم و عاهت روزگار را بد میگوید و دشنام
میدهد و حال آنکه منم دهر یعنی فاعل و مدبر و متصرف جمیع امور من
هستم و همه کار در دست اندازهٔ منست احسان من است شب و روز را گاه
در پس حجاب پردهٔ خفا میدارم و گاه بر منصهٔ ظهور و بروز می آرم * شب
چرخ زاد و رشها روزی دهم   شب برم روز آرم و روز دهم

ونیز بجهت حدوث مصائب وآفات ووقوع نوائب وحادثات از موت نه هراسد وا ز مرگ نترسد* چو ما خاکیم وآخر خاک گردیم

بجان دادن چرا غمناک گردیم زیرا که اگر قضای محکم باشد خوف وترس نفعی نرساند واگر قضای مبرم نیست شافی حقیقی او را از محنت وآفت برهاند

مرد فرزانه کز بلا تر سید عجب ار فکر او خطا نبود

زانکه این حال از دو بیرون نیست یا قضا هست یا قضا نبود

گر قضا هست جهد نیست مفید ور قضا نیست خود بلا نبود

چه آنچه در تقدیر هر انسان است خلاف آن بوقوع آمدن گو سعی بیش از بیش شود بیرون از دایرهٔ امکان پس مخالفت شرع شریف نمودن ومخالف رای رضاجوئی او تعالی بودن خود را درمغاک هلاک ابدی انداختن وخویشتن را آمادهٔ جهنم ساختن است

در دو روز حذر کردن از مرگ روا نیست

روزیکه قضا باشد وروزیکه قضا نیست

روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود

روزی که قضا نیست در و مرگ روا نیست

ونیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نازل گردد در اتیان آن از آخرت یک لحظه امهال وتاخیر نکند چنانچه حق عز وجل میفرماید اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون*

لانا من الموت فی طرف ولا نفس وان تمنعت بالحجاب والحرس

فلا تزال سهام الموت نافذة فی کل مدرع منها ومتترس

اگر ز آهن وپولاد سور وحصن کنند بوقت وعدهٔ اجل اندر آیدش از در

ونیز بسبب مرض ورنجوری وضعف وپیری ودرد ورنج والم وغصه وغم وفقر ومسکنت

وقرض و تنگی معیشت تمنای موت نکند و بجهت رسیدن مکروهی از
بلا المی یا دشمنی یا نقصانی در مال بتجارت و در اولاد بهلاکت و غیر آن
آرزوی مرگ نماید زیرا که علامت بی صبری و عدم رضا بر تقدیر
خداست و سرتابی از رضای ایزدی چنانچه رسول علیه السلام فرمود لایتمنی
احدکم الموت بضر نزل به * شر * شع * ای * در * بر * بی * و دیگر آنحضرت
فرمود علیه السلام هیچ یکی از شما آرزوی مرگ نکند چه اگر وی
نیکوکار باشد باشد که زیاده در نیکوئی از وی بظهور آید و اگر بدکار
بود شاید که از آن توبه نماید پس ازین حدیث معلوم گردید که درازی
عمر و طول بقا هم بر و هم فاجر هر دو را نافع و سودمند است * شع *
* شر * شت * و نیز فرمود آرزوی موت مکن چه اگر از اهل بهشت باشی
برای زیادتی اعمال حسنه پایداری بهتر است و اگر از اهل دوزخ باشی
پس چه چیز ترا بسوی دوزخ درشتاب می اندازد زیرا که دنیا برای
اهل دوزخ جنت است از آنکه در دنیا از عذاب جهنم فارغ اند * شت *
اما به سبب تغیر احوال زمان یا خوف وقوع در معاصی و طغیان یا ترس
فتنه در امور دین تمنای موت نمودن و دعای مرگ کردن جائز است * ای *
* شر * کل * چه تمنای موت بجهت شوق لقای حضرت صمدیت و وصول
بنعیم ملک آخرت و خلاص از محنت تنگنای این سرای وحشت نشان کمال
ایمان و علامت علو مرتبه ایقان است قال رسول الله علیه السلام تحفة
المؤمن الموت یعنی تحفه و هدیه مسلمانان و پیشکش مومنان برای لقای
محبوب مرگ است * متی * قطعه * ای خوش آن روز کزین منزل ویران بروم *
راحت جان طلبم وز پی جانان بروم * بهوای رخ او ذره صفت رقص کنان *
تا لب چشمه خورشید درخشان بروم * پس اگر چنین بود باید که نگوید

از پی زهر گناه ار نشوی   هست استغفار تریاق فی فوره
آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بصدق دل و حسن نیت ارشاد
وحفظ بشمار معهود بخواند و باشد استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
و اتوب الیه * گناهان وی آمرزیده شود و قال النبی علیه السلام لکل داء
دواء و دواء الذنوب الاستغفار * در دمندان گنه را روز و شب
شربتی بهتر ز استغفار نیست   و بهترین استغفارات سید
الاستغفار است هر که آنرا در شب وقت خفتن و صباح هنگام بیداری
با ملاحظه و تیقن معنی آن بخواند و در آن شب یا روز بمیرد از اهل بهشت
باشد و آن این است اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و انا
علی عهدک و وعدک ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک
بنعمتک علی و ابوء بذنبی فاغفرلی فانه لا یغفر الذنوب الا انت ای بار خدای
توئی پروردگار من نیست معبود بحق مگر تو آفریدی تو مرا و من بنده
توام و من ثابتم بر وفای عهد تو از ایمان و طاعت و امتثال اوامر و اجتناب
از مناهی و یقین دارم بوعده تو یعنی بچیزی که وعده کرده ز بعث و نشر
و احوال قیامت و ثواب و عقاب تا که استطاعت و قدرت آن دارم پناه
میخواهم بتو از بدی چیزی که کسب کرده ام آنرا از گناه و کردار نا دتی
اقرار میکنم برای تو بنعمت تو که بر من است و اعتراف می نمایم بگناه
خود پس بیامرز مرا بدرستیکه نیامرزد گناهان را کسی مگر تو * بدانکه کثرت
صلوة بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بزرگترین طاعات است حضرت
حق سبحانه و تعالی میفرماید صلوا علیه وسلموا تسلیما * بیت *
بیت   باد صلوة مثل تو بر تو   باد سلام مثل تو بر تو
و آنحضرت علیه السلام فرمود هر که بر من یکبار درود فرستد الله تعالی

بروی ده رحمت خود نازل کند و درجهٔ او را بلند نماید و از نامهٔ اعمال
او ده بدی محو فرماید * و نیز فرمود نزدیکترین مردمان بمن و احق بشفاعت
در روز قیامت کسی خواهد بود که بر من بسیار درود فرستاده باشد
یا سید الانام درود جناب تو ورد زبان ماست بهر وقت صبح و شام
نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور در دست ما همین صلوات است والسلام

فصل چهارم در افعال خیر و اعمال بر * مریض را باید که بقدر امکان
عنان همت بصوب تلافی ما فات معطوف و توجه خاطر با حوال ثواب آخرت
مصروف دارد و صحایف احوال خود را بر فرمان احسنتم احسنتم
لا نفسکم * بیاراید و زاد سفر آخرت از نقد بهم اصناف خیرات و انواع
مبرات مهیا و آماده نماید * بیت * کار نیکو کن اگر مزد نکو میطلبی
که جزا هرچه نکوتر به نکوکار دهند   کار این است ترا در طلب اجر مباش
هر دم مزد و ربا ندازهٔ کردار دهند * و فی الحقیقة مال خود آنرا شمرد
که از پیش فرستاد و متاع خود آنرا داند که برای عالم آخرت ذخیره نهد که
خیر المال ما انفق فی سبیل الله * هیچ زر خوبتر از آن مشمار
که بود در ره خدا ایثار   قال الله تعالی من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها هر که یک حسنه آرد او را ده حسنه کرامت کنیم

* به بخشش مال و مترس از کمی که هرچه دهی *
* جزای آن به یکی ده زیاده دریابی *

و در ایفای خیرات و اقامت حسنات تعجیل کند و از امروز بفردا نیفکند چه
شرف خیرات و عزت مبرات در زود کردن است عمر ابن الخطاب رض فرمود
لا تؤخر عملك الى غدك * قطعه * زود تر زود تر بسامان کن
همه احوال نا بسامان را   آنچه امروز کردنی است ترا

م زنفر زند شایسته شایسته تر سوم صدقهٔ جاریه که آنرا در زمان
صحت یا در حالت بیماری که امید شفا دارد از مال خود بیرون آرد
و بعد ازوی دائم و باقی باشد چنانکه چاه و حوض و تالاب و مسجد
و رباط و پل و مدرسه و خانقاه و مانند آن * مي * شد * شعر *
المرء بعد الموت احدوثة . يفنى و تبقى منه آثاره
فاحسن الحالات حال امرء تطيب بعد الموت اخباره
بمرد آنکه ماند پس ازوی بجای پل و خانی و خوان و مهمان سرای
وزان کس که خیری بماند روان دمادم رسد رحمتش بر روان

فصل پنجم در ذکر حق تعالی و در تضرع و زاری بحضرت باری جل وعلا

باید دانست که هیچ عمل در اسلام فاضل تر از ذکر حق اجل شانه و یاد
کردن الله عز سلطانه نیست که * فاذکروني اذکرکم واشکروا لي ولا تکفرون *
اذکروا الله ذکرا کثیرا وسبحوه بکرة واصیلا * در شان آن واقع است و
قرآن مجید و فرقان حمید بفضائل ذکر و مناقب تکر مملو و مشحون و احادیث
وارده درین باب اکثر و بیشتر ازان است که در احاطهٔ ضبط و حد شمار درآید
ذکر کن ذکر تا ترا جان است پاکی دل ز ذکر یزدان است
رسول صلی الله علیه وسلم فرموده روز قیامت شفاعت من کسی
راست که بسیار بگوید * لا اله الا الله محمد رسول الله * پس بر
مسلمانان واجب است که کلمهٔ لا اله الا الله را بسیار تکرار کنند و نقش
این کلمه را بر نگین دل کنند که چون به گفتن آن در حالت حیات عادت
داشته باشند امید که بوقت نقل از دنیا نیز همان کلمه بر زبان شان رود
و ختم کار برین کلمه بطور رسد کما تعیشون تموتون تا نجات آخرت که غایت
قصوی است حاصل آید و دخول جنت که نعمت عظمی است رو نماید

* می‌شود مغلوب شیطان دل که شد بی یاد حق *

* خانه چون خالی بماند دیو مسکن میکند *

بلکه هیچ عبادتی فائق‌تر و هیچ طاعتی لائق‌تر نزد خدای عز و جل
و زاری گریه نیست که اشک دیده گواه عدل است بر اقرار
جرمها و ندامت گناهها قال النبی صلی الله علیه وسلم من یبک من خشیة الله
غفر الله ذنوبه وستر عیوبه * فرد * ز اشک و چهره تر ادا ده الله آب و زمین
برای تشنه مردانه خود راست کن چه در تمامی عبادات امکان ریاست
بخلاف گریه که تا در دل آدمی آتش اندوه نگیرد در دیده آب پدید نیاید
جهت زن‌زده دلی دیده گریان باشد . شاهد مردگی دل لب خندان باشد
دانستنی است که در نهاد انسان دو خاصیت است یکی خنده و آن
علامت فرح است و خدای تعالی مردم فرحناک را دوست نمیدارد
کما قال الله تعالی لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین * نظم *
درین باغ چون غنچه هرزه مخند   دل خویش را بر شگفتن مبند
ز شادی مزن دست بر هم چو برگ   که فردا شوی دست فرسود مرگ
کسی را که باشد فرا پیش مرگ   نشاید که یک لحظه خرم بود
کجا خوش بود گوشه کاندر او   عروسی و ماتم بیک دم بود
دوم گریه و آن علامت خشوع و حزن است و خدای تعالی مردم خاشع و
قلب حزین را دوست دارد قال النبی علیه السلام خشیة الله رأس کل عبادة و
ان الله یحب کل قلب حزین * یک لحظه اگر دل حزینت بدهند
آسودگی روی زمینت بدهند   گر مهر خداست نقش بر خاتم دل
عالم همه در زیر نگینت بدهند   آدم علیه السلام تا صد سال اشک
از دیده فرو بارید و حلقه این وصیت بگوش ابنای خود کشید که ای

ترزید ان بعد مرگها واشکها ریزید وبا آتش ندامت خود را بسوزید

تا ز آب چشم گریان شما شسته گردد لوح عصیان شما

فصل ششم در ذکر موت وآنچه بریاد مرگ معاون باشد * مومن را باید که
موت خود را یاد دارد وخویشتن را از اصحاب قبور شمارد که یاد مرگ دلها را
پاک می سازد ودر زهد وطاعت می اندازد وقساوت از دل می برد ورقت
قلب می بخشد پس هر کس که مرگ را بسیار یاد آرد همواره بر بستر را
بر زینت دنیا نزارد یا وارباب آن کناره گیرد واز عبادت شادمانی پدید آرد
وکسی که مرگ را فراموش نماید واو را از این سعادت حرمان ونمانید

کامی از آگاه شود ندهد . ا زالم ححرا الماس موت

دشمن جان داند امیل خود روی دل آرد لیلا امل فوت

هر که دانست که سرانجام کار روی همه حال مرگ است وقرارگاه وی
گور وموکل وی منکر ونکیر وموعد وی قیامت ومورد وی بهشت یا دوزخ
هیچ اندیشه بهتر از اندیشه مرگ نه انکار درهیچ تدبیر مناسب تر از تدبیر
زاد آخرت نه بند اید مرد * گر اهل معرفتی دل در آخرت بندی
نه در خرابه دنی که جنت آباد است ونیز حضور اکبر واذکروا هادم اللذات
للوب وبخوای ایلد کروا الموت والبلی باید که مرگ ومرحله گور جسم وا یاد
کند که انکار ذکر موت رحا ک شد استعوان ارمستحمات است چه آنچه
بعد از زوال غفلت پیدا رسازد وتفکر چاره حال واندیشه آن اندارد
واز حال آخرت آگاه گرداند وازقید مستلذات جسمانی وحظوظ دنیاوی
جانی وارهاند یاد موت ز گر مرگ است کفی بالموت واعظا * قطعه *

پس بود ای دوست ترا یاد موت پند ده از می طلبی در جهان

زانکه بمرگ است یکی زین دوچیز جز لی باید یا خوشی جاودانه

کسیکه بعد هر نماز پنجگانه باین دعا بمناجات پردازد الله تقدس وتعالی
دل او را زنده سازد وصعوبت مرگ بروی آسان نماید وسکرات موت سهل
فرماید وآن این است * اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَیْنَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَهَوِّنْ عَلَیْنَا سَکَرَاتِ
الْمَوْتِ وَارْحَمْنَا عِنْدَ الْمَوْتِ وَلَا تُعَذِّبْنَا بَعْدَ الْمَوْتِ یَا خَالِقَ الْحَیٰوةِ وَالْمَوْتِ رَبَّنَا
تَوَفَّنَا مُسْلِمِیْنَ وَاَلْحِقْنَا بِالصَّالِحِیْنَ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ * شعر *
ای عزیز مرگ امری ناگزیر است وغفلت ازان دامنگیر هر برنا وپیر
همچو مرغی که بر درخت پرد ومیوه خورد واز سر انجام حال خویش خبر
ندارد واندیشهٔ تیر ودام صیاد آن را بخاطر نیارد * رباعی *

صیاد دلکی نهاده دامی بر دوش — از بهر شکار ما کمیان مل هوش
ای وای برین شعور ردانائی ما — او در پی ما وما بخواب خرگوش

باید دانست که چون دل مردم بمشغلهٔ دنیا وتعلقات آن مستغرق باشد
اگر یاد مرگ کنند دل ایشان ازان اثری نپذیرد وبه تسبیح وذکر حق تعالی ذوق
لذت نگیرد * دلی که در وما یهٔ عصیان بود * دل نبود بیضهٔ شیطان بود *
بالجمله طریقی که باعث تاثیر یاد مرگ در قلوب بخوبیترین اسلوب است
این است که خلوتی جوید ودامن دل از لوث اشغال دنیا شوید وصورت وحال
خویشان واقران مرده رایاد کند واین اندیشه بخاطر رساند که
تمکین هر یکی ازآنها در دنیا برسادهٔ منصب وجاه بچه زیب وزینت می نمود
وغفلت ایشان از مرگ بچه مرتبه بود که ناگاه باد تند مرگ وزید وهمه را
بخود در پیچید اکنون اعضای شان در گور چگونه از هم پاشیده است
ومرتبهٔ تصرف کرمها در گوشت وپوست وزبان وچشم ایشان تا کجا رسیده

باری نظر بحال عزیزان رفته کن — تا مجمل وجود به بینی مفصلی
وان پنجهٔ نکش وانگشت دلفریب — هر بندی او فتاده بجائی ومفصلی

وعقوبات نیز وعید نموده تا بنده هم امید وار وهم ترسناک باشد بامید بهشت ومثوبات در طاعت آویزد واز ترس دوزخ وعقوبات از معصیت پرهیزد

* گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش *
* ورگنه داری ز فیض رحمتش دل برمدار *
* نیک ترسان شو که قهر اوست بیرون از قیاس *
* باش بس خوشدل که لطف اوست افزون از شمار *

بزرگان گفته اند مومن را چندان رجا باید بود خویش باید که اگر برابر هفت آسمان وزمین گناه او بود نا امید نگردد وخوف نیز چنان که اگر بقدر هفت سما وارض طاعت ونیکی دارد ایمن نبود * قطعه *

غافل مشو که مرکب مردان مرد را * در سنگلاخ بادیه پیها بریده اند
نومید هم مباش که رندان جرعه نوش * ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند

گویند امید واری چنان باید که اگر بشنود که یک کس به بهشت خواهد رفت وبس امیدوار باشد که آن کس منم وخوف وترسناکی نیز بحدی شاید که اگر ندا بر آید که صرف یک تن سر براه دوزخ خواهد گرفت بترسد که آن یک تن او بود که ان الله شدید العقاب وان الله غفور رحیم * رباعی *

آنان که خواص درگه تکریم اند دهشت زدگان عالم تسلیم اند
نومید مشو که رحمت حق عام است مغرور مشو که خاصگان در بیم اند

قال الرسول علیه السلام لا تامن وان کان اعمالک کثیرة ولا تیئس وان کان خطائک کثیرا * پیمبر خدا علم فرموده از عذاب حق تعالی ایمن مشو اگرچه اعمال تو بسیار باشد واز رحمت او نومید مباش اگرچه خطای تو بسیار بود

آنان که درین مرحله صاحب نظرند از هستی خویش دایماً برحذرند
حیرت زده در میانهٔ خوف ورجا شاداب بامید وغمین از خطرند

گر باید و در اعزاز و اکرام و اجلال و اعظام خویشان بیفزاید و هر بدی که با او کرده
باشند عفو فرماید و از زلات اقدام که از و نسبت با یشان واقع شده باشد استعفا
نماید تا در روز قیامت مواخذه در میان نماند و از سوال و جواب رسته باشد

هر که غمگین کندت شادش کن   وآنکه بندت کند آزادش کن
پیشه کن عفو بخوبی و خوشی   بگذر از ناخوشی و کینه کشی

چه مسلمان کامل آنکس است که مسلمانان را از دست و زبان ملامت
دارد و بار رنج و اذیت بر دوش قلوب آنها نگذارد پیغمبر خدا علیه السلام فرموده
المسلمون من سلم المسلمون من لسانه ویده * مسلم آنکس بود بقول رسول
گرچه عامی بود وگر عالم * که بهر جا بود مسلمانی * باشد از قول و فعل او سالم
و نیز فرمود دل مومن خانهٔ خدا است هر که آنرا برنجاند خانهٔ خدا را
خراب و منهدم کرده باشد پس هر که خلق آزار باشد خالق آزار بوده

هزار گنج سعادت هزار خوان کرم   هزار طاعت شبها هزار بیداری
هزار روزهٔ روز و هزار خلوت شب   قبول نیست اگر خاطری بیازاری

فصل نهم در عیادت و آداب آن عیادت از جملهٔ عبادات فاضله است و از طاعات
کامله و از خصال حمیده و اخلاق پسندیده و موجب اجر جمیل و باعث
ثواب جزیل و در فضیلت آن احادیث متکاثره و اخبار متوافره وارد شده * سنت *
شکل عیادت اگرچه بصورت عبادت است * لیکن بنقطهٔ ز عبادت زیادت است
از بعضی کتب معتبره ظاهر می شود که عیادت از حقوق صحبت است
چنانچه در جامع الاصول باب عیادت را در حقوق صحبت آورده و امام
حجت الاسلام در احیاء العلوم آنرا از حقوق اسلام گردانیده و موید آن
حدیث مسلم و بخاری است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود حق مسلم
بر مسلم پنج است جواب سلام باز دادن * و عیادت مریض کردن * و تشییع و اتباع

نگاہدارت زنما را معتقاست گیرد ۰ و زروزہ تواکا ز نظا مت گیرد
بی روزہ و بی نماز و بی طاعت حق ۰ چندان نز نی کہ دیوا قامت گیرد

باب دوم در بعض احکام مریض و آن مشتمل بر چهار فصل است

فصل یکم در طہارت مریض * اگر جنب بسبب غسل کردن خوف ہلاکت نفس یا حدوث مرض یا اشتداد آن یا بطوء صحت دارد درین صورتہا ورا تیمم جائز بود * عی * و اعتبار خوف بغلبۂ ظن مریض است از آثار و امارات یا از تجربہ یا بگفتن طبیب حاذق مسلم صالح * عی * و در جواز تیمم نزد ما مطلق ضرر معتبر است خواہ از سبب استعمال آب باشد یا از جہت حرکت کردن برای طہارت * عی * فی * در صورت تیمم دادن دیگری بہ بیماری کہ قدرت بر تیمم ندارد نیت بر مریض است نہ بر تیمم دہندہ * عی * اگر محدث در وضو نبودن بسبب برودت خوف ہلاکت دارد تیمم او را روا نبود و ہمین اصح است اجماعاً * عی * اگر مریض بر وضو قدرت ندارد و نیز کسیکہ وضواش دہد حاضر نبود تیمم جائز است والا نہ * عی * * فی * اگر شخصی کہ بی اجرت وضو دہد نزد مریض باشد تیمم روا نبود اما اگر آنکس بدون اخذ اجر او را وضو ندہد نزد ابوحنیفہ رہ تیمم جائز است اجرت قلیل باشد یا کثیر و نزد صاحبین رہ اگر اجرت بقدر ربع درہم است تیمم روا نبود * فی * اگر جنب یا محدث جدری یا زخمہا دارد اعتبار مر اکثر بدن راست یعنی در جنابت اکثر جمیع اعضای غسل معتبر است و در حدث اکثر اعضای وضو پس اگر اکثر بدن صحیح باشد و اقل آن جریح اعضای صحیحہ را بشوید و جریحہ را مسح نماید اگر ممکن بود اما اگر در مسح ضرری باو لاحق شود بر جبیرہ یا بالای خرقہ مسح کند و اگر نصف بدن صحیح بود و نصف مجروح تیمم کند و استعمال آب نہ نماید و ہمین اصح است * عی *

مر آن مریضی که مبیح تیمم است زائل شود تیمم منتقض گردد * عی *
اگر مریض بحالتی بود که اگر وضو کند بول از وی جاری شود و اگر تیمم نماید
جریان نکند درین صورت تیمم روا باشد * می * مریضی که باستعمال آب
متضرر نگردد تیمم او روا جائز نبود مثل شخصی که درد شکم یا درد دندان
و مانند آن دارد * ف * مبتلی که بر وضو قادر نباشد وضو دادنش بر مولی
واجب است * تی * می * قن * وضو دادن بمریضی که استطاعت بر آن ندارد
بر کبیر او واجب است اما وضو دادن زوج مریض را بر زوجه واجب نیست
و همچنین عکس آن * ف * اگر مریض قدرت بر وضو یا تیمم ندارد و نیز
کسی را که وضو یا تیممش دهد نیابد نزد ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز
را ترک کند و نزد ابو یوسف رحمه بغیر طهارت یا نماز خواند و هر گاه بر وضو
قدرت یابد اعادهٔ آن نماید * می * ف * شخصی که هر دو دست او شل شده
باشد و کسی را برای وضو یا تیمم دادنش نیابد بنیت تیمم هر دو دست را بر
زمین مسح کند و روی را بر دیوار * می * ف * می * و اگر آنکس بر فرو بردن
و غوطه دادن اعضای وضو در آب جاری یا آبگیر حکم آن دارد
قادر باشد همان لازم شود و تیمم جائز نبود * می * مسافری که
بجهت عدم تیسر آب تیمم نموده بود و بعد از آن بمرضی که مبیح
تیمم است مبتلا شد نماز خواندن بدان تیمم روا نبود * ف *

فصل دوم در صلوة مریض نمازهای فرض و واجب را ابتدا ایستاده
باید گزارد که قیام در آن از فرائض است پس اگر شخصی با وجود قدرت
بر قیام نماز فریضه نشسته خواند روا نبود و فرض از وی ساقط نشود اما
نفل ایستاده و نشسته گزاردن هر دو جائز است لیکن ایستاده خواندن
فاضل تر و ثواب در آن بیشتر * تت * می * مریض اگر از قیام عاجز باشد

بود بر قعود و رکوع و سجود قادر بود باید که نشسته با رکوع و سجود نماز
گزارد * تی * عی * فی * می * مه * واضح باد که در تفسیر عجز این است
که مریض را بجهت قیام ضرری لاحق شود یا خوف زیادت مرض یا بطوء
صحت باد و ران سر باشد یا بجهت قیام الم شدید یابد پس اگر بجهت
قیام اندک مشقت با و رسد و نیز خوف از دیاد مرض یا بطوء صحت نبود
ترک قیام و نشسته نماز خواندن روا نباشد * عی * می * مریضی که اگر در خانه
نماز خواند بر قیام قادر تواند بود و اگر برای جماعت در مسجد رود
ایستاده نماز ادا نتواند نمود مشایخ رح درین مسئله اختلاف دارند مختار
و مفتی به آنست که در مقام خود با قیام نماز گزارد * تی * عی * فی * می * ار *
بیماری نشسته نماز میخواند و رکوع و سجود میکرد که در میان نماز
صحت یافت و بر قیام قدرت نزد شیخین ره بنا کند و نزد محمد ره استیناف
نماید * تت * تی * عی * فی * مه * بیماری رکوع و سجود بایما میکرد که
در اثنای نماز صحت یافت و بر ادای رکوع و سجود قدرت درینصورت
بنا جائز نیست بلکه استیناف لازم است باتفاق علمای ثلثه * تت * تی * مه *
و در عالمگیری گفته که این در صورتی است که بعد رکوع و سجود بایما
بر ادای آن قادر شود اما اگر بعد افتتاح و قبل رکوع و سجود صحت و قدرت
یابد او را بنا صحیح است * اگر مریض تمام نماز را با قیام نمی تواند خواند
لیکن بعض اجزای آنرا ایستاده می تواند گزارد او را باید که بقدر طاقت
و توانائی که باید ایستاده بخواند و هر گاه از قیام عاجز آید نشسته با تمام
رساند و اگر بر ایستادن برای قرأة قدرت ندارد مگر بقدر تکبیر اولی
گفتن و تحریمه بستن باید که ایستاده تکبیر اولی گوید و تحریمه بندد
پس بنشیند و نشسته نماز گزارد در مذهب صحیح همین است * تی * عی

*لی*قن*بق* مریضی که اگر ایستاده یا نشسته نماز گزارد زخم او را
سیلان کند و اگر مستلقی بر قفا بوده نماز خواند سیلان نه نماید باید که
ایستاده نماز گزارد در رکوع و سجود بجا آرد و لیکن بعده بر پشت غلطید نماز خواند
در رکوع و سجود با ایما نماید*قن*لی* مریضی که در اثنای نماز بجهت
مشقتی که دروی یابد یارب مبکوند نماز تمام نشود*تی* مریض مانند
تندرست در نماز قرأة و تسبیح و تشهد بخواند و اگر از آن عاجز باشد ترک
دهد*تی* مریض اگر بر قیام قدرت نیابد مگر بتکیه نمودن بر چیزی از
دیوار یا عصا یا خادم و غیر آن فتوی بر آنست که بر یکی از آنها تکیه کند و
ایستاده نماز گزارد و نشسته خواندن روا نباشد*تی*عی*می*نق*
اگر مریض بر قیام قدرت نیابد نه بقوت خود و نه بتکیه کردن بر چیزی باید که
نشسته نماز خواند بطوریکه بر او آسان بود و همین صحیح است*عی* اگر
مریض بر قیام قادر باشد و از رکوع و سجود عاجز مستحب آنست که نشسته
نماز خواند و رکوع و سجود با ایما کند و اگر ایستاده با اشاره نماز گزارد نیز
جائز بود*تی*عی*قن*لمی*هد* اگر مریض از قیام و رکوع و سجود عاجز
باشد و بر قعود قادر باید که نشسته با ایما نماز خواند اما ایمای سجود را پست تر
از ایمای رکوع نماید و اگر ایمای آنهر دو را برابر کند نمازش صحیح نبود
*تی*می*هد* شخصی صحیح که بعض نماز را ایستاده ادا نموده بود
که مرضی ما و حادث گشت و از قیام باز داشت تمام کند و باقی نماز نشسته
بخواند در رکوع و سجود نماید اگر بر آن قادر بود*تی*عی*می*
و اگر بر ادای رکوع و سجود قدرت ندارد باید که آنهر دو را نشسته با ایما
بگزارد و اگر طاقت نشستن هم ندارد بر پشت غلطید و نماز را با ایما ادا
نماید*تی*عی*می*هد* اگر در صورت مرواندن نماز بقیام تولد از

بمریض بیرون آید یا جراحتی که دارد سیلان نماید و در نشسته خواندن
خوف وقوع چیزی ازآنها نبود نشسته نماز خواند ورکوع وسجود کند
* عی * فی * می * اگر مریض درصورت قیام برقرأة قادر نبود وبر تقدیر
قعود قدرت بران یابد نشسته بقرأة نماز خواند * عی * می * اگر مریض
درصورت ایستاده نماز خواندن خوف وترس دشمن دارد یا در خیمهٔ بود
که دران امکان قیام نباشد وبیرون خیمه بسبب گل ولا وباران قدرت
برخواندن نماز نیابد درینصورتها نشسته نماز خواند * تی * عی *
* فی * واگر درصورت قعود نیز بسبب سیل ویا سبع خوف هلاکت نفس
خود دارد بر پشت غلطیده بایما نماز گزارد * تی * اگر مریض بسبب
روزهٔ شهر رمضان نتواند که ایستاده نماز خواند واگر افطار کند قدرت
برقیام یابد باید که روزه دارد ونشسته نماز گزارد * می * عی * فی *
اگر مریض قدرت ندارد که درست ومستوی نشسته نماز خواند مگر با تکا
یا استناد بدیوار یا انسان ومانند آن باید که متکی یا مستند نشسته
نماز گزارد وبر پشت غلطیده نماز خواندن جائز نباشد بر مذهب مختار
* تی * می * فی * فق * اگر مریض استطاعت قعود نیز نیابد نه بقوت
خود ونه بتکیه نمودن بچیزی باید که او را مستلقی برقفا غلطانند وسرش
جانب مشرق ویا سوی مغرب گردانند ونماز خواند ورکوع وسجود
بایما نماید وباید که زیر سرش بالش نهند تا برای رکوع وسجود اشاره
تواند کرد * تی * عی * فی * می * هه * واگر مریض را بر پهلوی راست
غلطانند وروبش جانب قبله گردانند ورکوع وسجود بایما کند جائز بود
امّا اول اولی است * تب * عی * فی * می * هه * اگر مریض قدرت
غلطیدن بر پهلوی راست نیابد بر پهلوی چپ غلطد ورو بقبله کند * عی *

برداشتن مومی چوب یا بالش یا غیر آنرا سوی پیشانی خود تا بر آن سجده
کند مکروه است و اگر چنین کرد پس اگر سرش برای رکوع فرو می شود
و برای سجود فروتر نمازش جائز بود اما بمکروه شود *تی*می*
*می*مه* و اگر مریض سر را فرو نکند بلکه چوب یا بالش را برداشته
بر پیشانی نهد نماز روا نبود و همین صحیح است زیرا که نه سجود یافته
شد و نه ایما *تی*می*فی*مه* و اگر وساده بر زمین بود و مریض
بر آن سجده کند نماز روا نبود *تی*عی*فی*می* مریضی که
بایما نماز گزارد سجدهٔ سهو بایما کند *تی*می* اگر مریض از اشارهٔ
سر عاجز باشد نه نشسته و نه بر قفا غلطید و نه بر پهلو خفته در ظاهر الروایة
فرض صلوة ازو ساقط شود و اشاره بچشم یا ابرو معتبر نباشد پس اگر
در مرض او تخفیف شود در لزوم قضا اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته که
اگر عجز او زیاده بر یک شبانه روز بوده است قضا لازم نیاید و در یک شبانه روز
و کم از آن قضا لازم شود چنانکه در اغماء و همین اصح است *تی*عی*تی*
می پس اگر بهمان مرض میرد چیزی از کفارهٔ صلوة بر و لازم نیاید *تی*
عی شخص احدب که قیام او برکوع مائل برای رکوع بسر اشاره کند *تی*
*فی*قن* مریض بعد حصول صحت نمازهای فائتهٔ زمان مرض را بایما نند
شخص صحیح قضا کند و اگر قضا کرد بر وجهیکه از و فوت شده است جائز نبود
*تی*عی* مریض اگر بر قضای فوائت ایام صحت قدرت یابد بر نهجیکه
بر ادای آن قادر شود و ممکن بود قضا نماید خواه نشسته خواه بایما خواه
بوضو خواه به تیمم *تی*می* مریضی که از قراءة عاجز باشد بدون قراءة
بایما نماز گزارد *تی*می* مریضی که او را سهو ارکان صلوة بیشتر می شود
و بدون تنبیه دیگری بر ادای آن قادر نبود درینصورت اگر شخصی را لرد

خود بنشاند تا عند السهو از رکوع وسجود اورا بیما کاماند جائز بود *عی*
مریضی که قبله را می شناسد لیکن استطاعت توجه با آن ندارد ونیز کسی را
که متوجه بقبله اش گرداند نیابد در ظاهر الروایة است که بدان سو که
توجه دارد نماز خواند و بعد حصول صحت اعادهٔ آن نکند واگر کسی که
اورا متوجه بقبله سازد یافته شود باید که او را بدان امر نماید واگر امر نکرد و
بر طرف غیر قبله نماز خواند جائز نباشد *تبی*فی*عی* اگر مریض بر
فراش نجس باشد و فرش طاهر نیابد یا بیابد لیکن کسی که اورا بر بستر
پاک برد یافته نشود درین صورت بر آن فرش غیر طاهر نماز خواند واگر
شخصی که اورا بر فراش طاهر برد یافته شود باید که اورا با آن امر کند واگر
امر نکرد و بر فرش نجس نماز بخواند جائز نبود *تی* عی *فی* مریض
اگر بحالتی باشد که اگر ثیاب نجس را که زیر او ست بر کشند و پارچهٔ دیگر
بجای آن بکستر ند در حال آن تیز نجس گردد درینصورت نماز بر حال
خودش خواند وهمچنین اگر ثوب ثانی نجس نگردد اما به سبب تحویل
وگردانیدن وحرکت وجنبش دادن رنج ومشقت بمریض برسد * جی *
*عی * فی * قن * اگر مریض یک شبانه روز یا کم از ان بیهوش ماند
بعد از ان چون بهوش آید نمازهای فائته را قضا کند واگر زیاده بر یک
شبانه روز در بیهوشی بگذرد قضای آن نمازها بر ولازم نباید در دیوانگی
همچو بیهوشی است و همین صحیح * عی * فی * اگر کسی بحالتی
باشد که در ادای رکنی از ارکان نماز چیزی از شکنند و وضو از ر خارج
شود درینصورت آن رکن از و ساقط گردد چنانکه اگر شخصی بر قیام و رکوع
وسجود و قرأة قادر بود اما جراحتی داشته باشد که چون سجده کند زخم
او سیلان نماید اورا باید که نشسته نماز خواند و رکوع و سجود بایما کند

واگر بار کوع خواند پس نشست وسجده با یما کرد جائز باشد اما قول اول اصل است * تی * عی * مریض نماز دو وقت را در یک وقت جمع نکند اما اگر خواهد نماز ظهر را در آخر وقت بخواند و نماز عصر در اول آن * تی * اگر شخصی بر پیشانی جراحتی دارد که مانع سجود بجبهه بود سجده به بینی کند واگر سجده به بینی نکرد بلکه با یما نمود نمازش جائز نبود * لی * عی * واگر بر بینی و پیشانی جراحت دارد قیام ورکوع کند وسجده با یما نماید * قت * له *

دانستنی است که احکام شرع شریف دو قسم اند کردنی و نا کردنی از کردنیها یکی نماز است وآن عمده ترین واشد ضروریات که هیچ مسلمی را از آن گزیر نیست * رباعی

ای بنده نماز کن که کارت این است | درکنج لحد مونس ویارت این است
تو مرد مسافری بیا بند زیتر | حمال امانتی وبارت این است
ای عزیز عبادت حق سبحانه وتعالی | در دنیا واسطه عزت وکرامات است ودر عقبی رابطه فلاح ونجات
حاله دین خویش را چو خدا | ستون نماز کرد بنا
بیشکی تا ستون بپای بود | خانه دین حق بپای بود.

فصل سوم در صوم مریض مریضی که بر روزه داشتن خوف هلاکت نفس یا ترس فساد عضوی دارد ورا افطار جائز بود بالاجماع * حی * می * واگر خوف زیادت مرض یا امتداد آن نماید روزه کشاید وبعد حصول صحت قضا بر او لازم آید ومعرفت این معنی بغلبه ظن مریض است از آثار یا به تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم غیر فاسق نه بمجرد وهم * عی * مه * صحیحی که بر روزه داشتن خوف حدوث مرض کند در حکم مریض است * عی * شخصی که مرض او زائل شد اما ضعف ونقاهت دارد ورا افطار روا نباشد زیرا که مبیح افطار مرض است نه ضعف * حی

اگر شخصی بروزه داشتن خوف زیادت درد چشم یا حدوث تب شدید دارد
او را افطار روا بود * حی * فی * و اگر بروزه داشتن خوف نقصان
عقل یا زیادت وجع نماید او را افطار کردن جائز است * سی * بیماری
که تب نوبت دارد اگر قبل از ظهور تب خورد باک نبود * عی * مریض
به تب غب اگر بگمان آنکه تب خواهد آمد و ضعفش خواهد افزود
در روز معتاد عمداً روزه کشاید و آنروز او را تب رو ننماید درینصورت
کفارت برو لازم آید * عی * فی * اگر از کسی روزهٔ ماه رمضان بعذر
مرض یا سفر فوت شد و مرض و سفر او پیوسته بماند تا اینکه نزدیک بمرگ
رسید درینصورت وصیت کردن بفدیهٔ روزهای فائته برو واجب
نمی شود و معهذا اگر وصیت کند صحیح بود و آن از ثلث مال او جاری
خواهد شد * عی * فی * اگر بعد گذشتن شهر رمضان مریض صحت یافت
یا مسافر مقیم گردید پس اگر بمقدار ایام فائته ایام صحت و اقامت دریافت
قضای جمیع صیام فائته برو لازم آید و الا بمقدار ایام صحت و اقامت و اگر
روزه نداشت تا اینکه قریب بموت شد درینصورت وصیت بدادن فدیه
برو واجب است * عی * مه * اگر مریض روزهٔ رمضان اول را قضا
نکرده بود که رمضان دیگر بیامد ادای صوم رمضان موجود را بر قضای
رمضان گذشته مقدم کند * عی * مه * قضای صیام فائته علی التوالی
ضرور نیست خواه متفرق قضا کند خواه پی در پی لیکن مستحب آنست
که پیهم قضا نماید تا سقوط واجب زودی شود * مه * اگر روزه دار رمضان
را بسبب مرضی حقنه کردند یا در بینی او دارو یا آب انداختند روزه
بشکند پس قضا او را اما کفاره لازم نیاید * مه * اگر مریض در شهر
صیام وقت چاشت صحیح و تندرست شد در باقی روز امساک برو

واجب است اگرچه پیش ازان خورده باشد * ف * مه * اگر روزه دار
در شکم جراحتی دارد که سرید رون شکم کشیده باشد یا بر سر زخمی که
تا دماغ رسیده پس اگر برین جراحت داروی تر نهد بر دامام اعظم روزه
روزه بشکند و نزد صاحبین نشکند و اگر داروی خشک ایشان ارد نزد
هرسه امام روزه نشکند * مه * اگر مار گزیده را که اثر وی تا دماغ باشد
روا بود که افطار کند و قضا بدارد و کفاره ندهد * حي * ف * شیخ فانی
عاجز که بر روزه داشتن قادر نبود افطار کند و برای هر روزه نیم
صاع گندم یا یکصاع جو یا خرما بمساکین بدهد و بعد از ادای فدیه
اگر قدرت یابد حکم فدیه باطل شود و قضای صوم ادا میک
ند به آن ادا واجب گردد * مي * مه * در صاع چهار آثار برا
دان احتیاطاً هر آثار نود و هشتاد روپیه مریض را وصیت کردن روزه
بدان بدان فدیه کرده عوض هر بیمار روزه البته اولا لازم است و در صورت
وصیت ادای آن بر ورثه واجب بود و اگر وصیت نکرد و بمرد بر ورثه واجب
نشود و اگر بدهند نیکو باشد و ورثه را روا نیست که بعد رحلت مریض
عوض او روزه بدارند یا نماز قضا گزارند * مي * مرد مسلم باید
که روزهٔ رمضان شریف را بدون عذر شرعی از سفر و مرض هرگز نگذارد
و در رقت دیگر بسبب آن که بترک فرض قطعی که رکنی از ارکان اسلام
است بمرحلهٔ الهیه خواهد رسید و مستحق عذاب دوزخ خواهد گردید

ای برادر در شارع اسلام کام | در ادب روزه بجان کن قیام
مجتهد ادب درین روزه داشتن | مرتبهٔ روزه نکهداشتن
روزه در جمله عبادت بود | مرتبهٔ انوار سعادت بود
روزه عیار دل بهشت بود | نقرهٔ عشق در حضور آتش بود

فصل چهارم در وصیت باداء دیون وحقوق وجز آن مریض را باید که قضای
دیون واداء حقوق خلائق واجب انگارد واگر نتواند وصیت بورثه باداء
آن لازم پندارد زیرا که حق عباد سخت تر ودشوارتر از حق حق تعالی است
چه حق حق سبحانه وتقدس بتوبه واستغفار باداتوانند رسید اما حق
مخلوق تاادا ننماید واورا خوشنود نکنند از عهده آن بیرون نتوانند گردید
بزرگی فرموده وام مکن تا خود را در دنیا شاد ودر عقبی آزاد داری
درخرمی وروزگار بی غمی گذاری تا توانی بگرد وام مگرد
تا نگردی چو مرغ پر کنده وام آباد را کند ویران
وام آزاد را کند بنده ونیز وصیت بثلث مال فرماید و
باداء حقوق مالیه که بر ذمه او باشد مانند زکوة وخمس ورد مظالم وکفاره
فدیه صلوة وصیام وصیت نماید واگر مال او بذمه کسی باشد ورثه را
بران اطلاع دهد واحوط آنست که کسی را بر امور اولاد صغار اگر
داشته باشد وصی کند واچیزی برای اقرب وخویشانیکه محجوب از میراث
باشند نیز وصیت نماید و وصیت برای بعضی از ورثه که در حق بقیه
ورثه حیف وظلم است نفرماید چنان کن که ذکرت به تحسین کنند
چه مردی وبر گور نفرین نکنند وحقوق ذوی القربی رعایت نمودن
وبایشان نیکوئی نمودن وصله رحم بجا آوردن واحسان در حق هریکی
کردن از جمله واجبات اسلام شمارد ولوازم شریعت خیر الانام پندارد
این عمرها برنوبهاران ماند وین عیش بسیل کوهساران ماند
زنهار چنان بزی که بعد از مردن انگشت گزیدنی بیاران ماند
رسول عم فرموده ارواح باهم ملاقات کنند وایکدیگر حرف زنند امکسی که
وصیت نکرده او را در سخن کردن با مردگان اذن داده نشود تا روز قیامت

می آیم و با دل سیه می آیم — سرگشته و آزرده روی می آیم
ای پاک ز آلودگیم پاکی ده — کالوده با انواع گنه می آیم

باب سوم در احکام محتضر و امور متعلقه حسن احتضار و رجوع و آن مشتمل بر هشت فصل است * فصل یکم در فضل توبه

و اقامت ست و حسن ظن بالحق سبحانه و تعالی و ادعیه ماثوره
محتضر را باید که با حضور قلب به تجدید توبه و انابت گراید و باستغفار
و اذکار اشتغال نماید * ای * بد کرده توبه کن و صرف وقت خود را کن
که وقت شد که در آن عالم در آرشوی * چه مادام که بنده گنهکار به غالب
غرغره نرسد حق تعالی قبول توبه او میکند کما قال النبی صلی الله
علیه وسلم ان الله یقبل التوبة عن عبده ما لم یغرغر * کل *
تا چند دلت بسیرا ز مرگ نبود — تا کی بسرت فکر سر و ترک نبود
بی توبه مرو برد و نفس را بکشی — شاید که برون آمدنش مرگ نبود
دانستنی است که در قبول توبه یاس اختلاف است در ینابیع گفته
اختلف فی قبول توبة الیاس و قیل یقبل توبته لا ایمانه و قیل لا یقبل کایمانه *
و نزد بسیاری از علماء توبه یاس مقبول است در خلاصة الفقه گفته و فی توبة
الیاس اختلاف والمختار انها مقبولة و در در مختار آورده والمختار قبول توبته
لا ایمانه و نزد بعضی مقبول نیست چنانچه حق تعالی میفرماید ولیست
التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت
الآن * پس این آیة بصریح دلالت میکند بعدم قبول توبه در وقت حضور موت و
ظاهر شد که توبه از معاصی در حالت یاس و غرغره مقبول نیست چنانکه
ایمان در مذهب اکثری از اشاعره و ماتریدیه نیز همین است و قول سالم تر
درین باب آنست که گفته شود که توبه درین حال معلق بمشیت الله تعالی

است اگر خواهد قبول نماید بسبب شرف و حرمت ایمان و اقرار
بالوهیت حضرت پروردگار و اگر خواهد پذیرا نفرماید بجهت ظهور
تا خیر توبه تا حالت اضطرار ای واقف اسرار ضمیر همه کس
درحالت عجز دستگیر همه کس یا رب تو مرا توبه ده و توبه پذیر
ای توبه ده و توبه پذیر همه کس اما ایمان باس مقبول نیست بالاتفاق،
ولا ایمان شخص حال باس بمقبول لفقد الامتثال
حق تعالی میفرماید فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا * وباس دراصل
بمعنی شدت و عذاب آید اما مراد در ینجا سکرات موت و معاینه احوال
آخرت است که در وقت حضور موت حاصل گردد و در اخبار آمده
که هر یکی در وقت موت جای خود را می بیند مومن در بهشت و کافر در
دوزخ پس چون کافر درین حالت ایمان آرد صحیح و معتبر نباشد چه
ایمان باید که بغیبت و باختیار بنده و قصد و امتثال امر مولی و اطاعت
وی تعالی باشد و ایمان درین حالت ایمان بغیبت نبود بلکه اضطراری
باشد چنانچه روز قیامت تمامی کافران فریاد برآرند که * ربنا
سمعنا وابصرنا فارجعنا نعمل عملا صالحا انا موقنون * خداوندا
گوش ما شنوا شد و دیدهٔ ما بینا و بیقین دانستم که آنچه پیغمبران
تو خبر داده بودند حق است ما را باز نما باز فرست تا عمل صالح کنیم
و مستحق ثواب شویم *بیت* مردهٔ را که حال بد باشد
میل او سوی کالبد باشد ونیز محتضر را باید که ناخن چیدن و موی
سر تراشد و اصلاح محاسن نماید و بستردن آنچه ستردن آن مستحب است
* ای برادر تی * کن * توساز رحلت اکنون کن که در دست اختیاری هست *
که ناگه اختیار خود بدست دیگران بینی * و ... خود ...

برحمت خدای تعالی و مغفرت حق جل و علا باشد چنانکه رسول خدا علیه
السلام فرمود لا یموتن احدکم الا وهو یحسن الظن بالله * رباعی *
تا کی بدل ازین بنده اعمال کنم   منگیز شوم و خیال احوال کنم
بر فضل کرم تکیه و امیدم چرا   از ماضی و مستقبل و از حال کنم
و نیز فرموده ان الله تعالی قال انا عند ظن عبدی بی ان ظن خیرا فله وان
ظن شرا فله * یعنی با گمان بنده خودم که بمن دارد اگر گمان نیک دارد
پاداش آن برای او هم راست و گر گمان بد برد مرا او را جزا و مکافات گمان وی است
اگر بد کرده ام بیمم نشاید   که از نیکان بجز نیکی نیاید
و نشاید که ظن سوء عاقبت و وخامت آخرت در دل آرد بلکه نیک گمان باید
و حسن دارد و مایوس شدن از رحمت پروردگار باعث ضلالت پیدا آرد و
نومید بودن از مغفرت کردگار موجب کفر شمارد . * بیت *
نومیدی در که الهی کفر است   شرمنده شدن روسیاهی کفر است
قال النبی علیه الصلوة والسلام لا تیأس فان الیأس من الله کفر * بیت *
چون فرمودی که ناامیدی کفر است   فرمان تو بردم و امید آوردم
و نیز فرمود علیه السلام لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون * بیت *
زین در که بود مثله امید دو کون   ای وای بر آن قوم که نومید شوند
و ذکر الله تعالی بسیار کند تا تواند بغیر آن بامری دیگر مشغول نشود قال النبی
علیه السلام افضل الاعمال ان تموت ولسانک رطب من ذکر الله تعالی * له *
ذکر خدای کن بزبانی که لال نیست   کامروز وقت داری و فردا مجال نیست
هر که در ایام مرض موت صباح و شام این دعا بخواند حق تعالی کار منکر و
نکیر بروی سهل گرداند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هر که بخواند بی

قل هو الله احد در روز و شب عادت نماید حق تعالی سوال منکر و نکیر و
ضغطهٔ قبر بروی آسان فرماید و بعضی گفته اند کسیکه هر روز تا روز مرگ
هزار بار سورهٔ اخلاص بخواند نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند

این مرگ که عین جاودانی است　　سرمایهٔ عیش و شادمانی است

و هر که در وقت احتضار این پنج کلمه بگوید از آتش دوزخ برهد * لا اله
الا الله والله اکبر * لا اله الا الله وحده لا شریک له * لا اله الا الله له الملک وله
الحمد * لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله * لا اله الا الله محمد رسول الله * تذ *
محتضر اگر تواند وقت سکرات این دعا بخواند اللهم اغفر لی وارحمنی والحقنی
بالرفیق الاعلی اللهم اعنی علی غمرات الموت وسکرات الموت لا اله الا الله ان
للموت سکرات * تذ * و این استغفار که در آن هم ذکر و هم انابت جمع است
بخواند و نیز حاضران او را بآن تلقین کنند * استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم واتوب الیه * تی * رسول عم فرمود کسیکه این کلمات وقت احتضار
بخواند حق تعالی خاتمهٔ او بخیر گرداند * لا اله الا الله الحکیم الکریم * سه
مرتبه * سبحان الله رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین سه بار * تبارک
الذی بیده الملک یحیی و یمیت وهو علی کل شیء قدیر * هر قدر که تواند
بخواند * شر * هر محتضر که در حالت سکرات سورهٔ یسن بخواند تا که از
دست رضوان شربت بهشت ننوشد ملک الموت قبض روح او نکند * بیت *

حیات جاودان باشد چنین مرگ　　اگر میرد کسی بارى بدین مرگ

فصل دوم در حضور صلحا و طهارت میت و احضار طیب و خروج جنب
و حائض و نفسا و قرائت سورهٔ یسن و سورهٔ رعد حضور صلحا و اتقیا نزد
محتضر مندوب است * ای * عی * مستحب بخور را نزد محتضر دارند
و انواع طیب و خوشبوها گرد او حاضر آرند * ای * جز * جنت * در * هی *

و یرد علیه مضجعه ووسع علیه قبره واعطه الرحمة بعد الموت والحقه بنبیه وتول نفسه واجعل روحه فی ارواح الصالحین واجمع بیننا وبینه فی دار یبقی فیها الصحبة واذهب عنا فیها النصب واللغوب * شرح * شر *
و نیز گفتن این آیت مستحسن دانسته اند یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی *

فصل سوم در تعریف محتضر وعلامات احتضار وتوجیه او بقبله محتضر بحای مهمله وبفتح ضاد آنکس است که حاضر شد او را موت ونزدیک رسید بفوت * بق * چی * فر * علامات احتضار سست وفروگذاشته شدن قدمهای محتضر است که اگر ایستاده کنند نایستد وکج گردیدن بینی وفرو شدن میان چشم وگوش ودراز وفرو هشته گشتن پوست خصیتین * بر * بق * زی * شت * فر * مر * وکشیده شدن پوست چهره * عی * وخشک شدن وفرو رفتن کف دست * بر * * رباعی *
سیلاب گرفت گرد ویرانهٔ عمر آغاز پری نهاد پیمانهٔ عمر
بیدار که عنقریب خواهند کشید حمال زمانه رخت از خانهٔ عمر
مسنون است که محتضر را روبقبله گرد انند وبر پهلو خواباست غطا لذا یامن لک حاجتی وروحی بید یک عن غیرک اعرضت واقبلت الیک مالی عملی صالح اتطهر به قد جئتک راجیا توکلت علیک وبر پشت خوابانیدن وسر جانب مشرق وپا سوی مغرب گردانیدن مختار است * جز * سه * نق * ودرصورت استلقا زیر سرش چیزی نهند تا آنرا اندکی بلند کنند تا روی او جانب قبله باشد نه سوی آسمان * بق * زی *
گر کسی را قریب گردد مرگ که بریزد ز نخل عمرش برگ
روبقبله نهند جانب راست اختیار مشایخ استلقاست

واسم آنست که بدو آرند بر لحظه که آماده مردن باشد * در * مز * لق * الحمد
استقبال مراضع واماکن * بق * توجیه محتضر بقبله باضطجاع یا باستلقا
در صورتی است که بر ودشوار نباشد و گرنه بر حال خودش بگذارند
* بق * در * مز * بق * اما مرد را باید روی بقبله کرد نشد * جز *
مرحوم از این حکم مستثنی است و رو بقبله کرده نشود * جز * در * لق *
فصل چهارم در استحباب تلقین و کیفیت آن و دیگر فوائد * محتضر تلقین
شهادتین کرده شود * مع * لق * مراد از تلقین ذکر کلمه شهادت است * بر
در حضور محتضر بی آنکه او را بگفتن آن تکلیف دهند * بهشت * لق * شم *

نه که گویند گو شهادت را   تا شهادت شوند خود گویا

تلقین شهادتین وقت احتضار مستحب است بالاجماع * مع * لق * چه در
وقت احتضار شیطان در پی اغوا و افساد اعتقاد ایمان میباشد پس احتیاج
دارد بسعیی که بذکر کلمه شهادت او را ازکید آن نگاه دارد * چی * مر * فر *

چو جان من رسد در نزع بر لب   فرو مگذار و دستم گیر یارب
دران ساعت ز شیطانم نگهدار   بفضل خویش ایمانم نگهدار
ای حال جان نباشدم هیچ کس   آن دم که اجل برسد بفریاد من رس
از روی عطا و لطف در کندن جان   مگذار که دست یابد ابلیس لعین

کیفیت تلقین این است که اهل خیر و صلاح از اخوان و اصدقای
محتضر در حالت نزع پیش از غرغره کلمه شهادت با آواز بلند نزدش
بخوانند تا بشنود و باشد که بگوید اما امر بخواندن نفرمایند و الحاح
و مبالغه در آن نه نمایند که مبادا از صعوبت نزع بمقام اعراض در آید
و ابا و انکار نماید نعوذ بالله منها * مع * لق * جز * زی * در *

خدایا بذات جاودانیت   بارحمت بی مثل و مانندیت

بلبیک حجاج بیت الحرام بصد فون یثرب علیه السلام
بطاعات پیران آراسته بصدق جوانان نوخاسته
که چشمم ز روی سعادت مبند زبانم بوقت شهادت مبند

وتلقین شهادتین بوحدانیت حق ورسالت نبوت محمد صلی الله علیه وسلم
معًا باو فرمایند وهمین اصح است زیرا که شهادت اولی بدون شهادت ثانیه
مقبول نیست * تت * در * نق * اگر محتضر کلمهٔ شهادت یکبار گفت کفایت
کند دیگر اعادهٔ تلقین واکثار آن بر وضرورت ندارد مگر وقتیکه بعد گفتن آن
سخنی دیگر بر زبانش آید وبکلام دیگر تکلم نماید * جز * در * بق * می * نق
زیرا که غرض از تلقین آنست که کلمهٔ لا اله الا الله آخر کلام او بود * بق *
* جز * در * رسول علیه السلام فرمود من کان آخر کلامه من الدنیا لا اله
الا الله دخل الجنة * جي * بر * جز * بق * زی * فر * مر * اگر محتضر لا اله الا
الله محمد رسول الله از خلوص دل گفت در بهشت درآید اگر منافق نبود زیرا که
ایمان بسبب عصیان اگرچه از کبائر باشد زائل نمي گردد * شع *

در آن دم که جان عزم رفتن کند الهي شهادت بران دم بده

مختتم کلام محتضر بکلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله علامت سعادت ودلیل خیر
خاتمت است هر کرا توفیق ایزدي رفیق بود بوقت رحلت این کلمهٔ طیبه بر
زبانش رود وما توفیقي الا بالله وهو ولي التوفیق وخیر الرفیق لا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظیم * رباعي * * مرادیند وهمین است ای خدای کریم
بوقت رفتن داری نگاه ایمانم * بحق اشهد ان لا اله الا الله
چنان بمیران کین قول برزبان رانم * ومراد از شهادة است اشهد ان
لا اله الا الله واشهد ان محمدًا عبده ورسوله * عی * جز * تي * ودر بحر رائق
ومشکوة گفته لا اله الا الله محمد رسول الله تلقین بمجنون واصم می باید که

مروي است كه هرگه پيوسته اين در ورد خواند زسلب ايمان در پناه حق تعالى باشد اللهم صل على محمد وعلى آل محمد بعدد كل حرف جرى به القلم * كت *
يا رب آندم كه دم فرو بندد * تو نگهدار جوهر ايمان

فصل ششم در صعوبت وشدت سكرات موت * سكرات موت وشدت ومرارت نزع از ان صعب تراست كه كسي را بسه صد ضرب شمشير پاره كنند يا اره بر سر او بكشند يا در ديگ بجوشانند * شع * وجع موت اشد است از همه شدتي كه در دنياست چنانكه اگر بمقدار ذره از درد مرگ وبقدر موي از شدت سكرات بر اهل سموات وارضين بنهند همه بميرند * شع * شر * رباعي *
جامي است حيات ما لبالب همه درد * تا هست حيات خون همي بايد خورد
اول همه از غصه مي بايد زيست * آخر همه از كرب مي بايد مرد
هرچه بمردم در دنيا از اصناف بليت وانواع اذيت برسد نزد مرگ از ان جمله سهل تراست وهرچه در عقبى از هول جواب سوال گور وعذاب آن وخوف حساب وعقاب برسد مرگ از ان همه آسان تر * شر * له * بيت *
مرگ تلخ وزندگي هم سربسر درد سر است * پشت وروي كار عالم هيچيك دلخواه نيست * از كعب الاحبار پرسيدند كه جان كندن چگونه است گفت چنانكه شاخي بسيار خار دار اندرون شكم آدمي داخل شود وهر خاري از ان مفصلي را در گيرد وبهر رگي بياويزد پس مردي قوي آن شاخ را بكشيدن سخت بركشد وهر خاري جاي بجلد وپاره كند * شز * شع * له *
نديدي كه چه سختي همي رسد بكسي * كه از دهانش بدر ميكنند دنداني
قياس كن كه چه حالش بود دران ساعت * كه از وجود عزيزش بدر رود جاني
وقتيكه منصر فرشته مرگ را معاينه كند از هول مرگ پايها ي او در هم پيچد وحركت دران نماند وشناختن او مردمان را قطع گردد وزبانش

مروی است که هر که پیوسته این درود بخواند از سلب ایمان در پناه حق
تعالی باشد اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد کل حرف جری به القلم * کت *
یا رب آندم که دم فرو بندد   تو نگهدار جوهر ایمان

فصل ششم در صعوبت وشدت سکرات موت * سکرات موت وشدت ومرارت
نزع از ان صعبتر است که کسی را بصد ضرب شمشیر پاره کنند یا اره بر
سر او بکشند یا در دیگ بجوشانند * شع * وجع موت اشد است از هر شدتی
که در دنیاست چنانکه اگر بمقدار ذره از درد مرگ وبقدر موی از شدت
سکرات بر اهل سموات وارضین بنهند هر همه بمیرند * شع * شر * رباعی *
جامی است حیات مالبالب همه درد * تا هست حیات خون همی باید خورد
اول بهزار غصه می باید زیست * آخر بهزار کرب می باید مرد
هر چه بمردم در دنیا از اصناف بلیت وانواع اذیت برسد نزد مرگ از ان
جمله سهلتر است هر چه در عقبی از هول جواب سوال گور وعذاب آن
وخوف حساب وعقاب برسد مرگ از ان همه آسان تر * شر * له * بیت *
مرگ تلخ وزندگی هم سر بسر درد سر است * پشت وروی کار عالم هیچ یک
دلخواه نیست * از کعب الاحبار پرسیدند که جان کندن چگونه است
گفت چنانکه شاخی بسیار خار دار از اندرون شکم آدمی داخل شود وهر خاری
از ان مفصلی را در گیرد وبهر رگی بیاویزد ومردی قوی آن شاخ را
بکشیدن سخت بر کشد وهر خاری جایی بخلد وپاره کند * شر * شع * له *
ندیدی که چه سختی همی رسد بکسی * که از دهانش بدر میکنند دندانی
قیاس کن که چه حالش بود در ان ساعت * که از وجود عزیزش بدر رود جانی
وقتیکه چشم فرشته مرگ را معاینه کند از هول مرگ پایهای او در هم
پیچد وحرکت در ان نماند وشناختن او مردمان را قطع گردد وزبانش

گنگ شود و دنیا و آنچه در دنیاست جمله از یادش رود * شعر *
محتضر اگر از صعوبت مرگ مدهوش نمی افتاد کسانی را که گردش باشند
بشمشیر میبرد * شعر * مثنوی * اگر صد کوه باید کند بیله
زبون باشد بدست آدمی زاد چه چاره کان نبی آدم بد اید
بعو مردن گزان نتوان رهاند از رسول خدا علیه السلام پرسیدند
که حال محتضر چیست و چگونه است که جان وی کشیده شود او را مثال کن
و ما است مانند و هیچ حرکت نکند و مثال آنکه اولاد آدم از گزیدن کیک
و گرفتن گوشت بسر انگشتان اضطراب میکند فرمود فرشتگان او را اگر بدن
و حرکت کردن بدهند او را اگر چنین نمودی از شدت سکرات موت در صحرا ها
و بیابانها ربدی و بگریختی و خاموشی او از بی طاقتی بود که زبانش
از ضعف گنگ و عقلش زائل گردد جان هم بستم در آمد اول در تن
و آخر شدنش هم بستم خواهد بود و نیز آنحضرت فرموده اند که
میت در قبر می باشد درد مرگ از و نمیرود و درهم آنرا تا روز حشر در
می یابند * شعر * اگر فرضا مرده بار دیگر زنده گردد ز اهل دنیا و اصحاب
مرگ خبر کند ایشان به هیچ عیش نعمت گیرند و نه خواب لذت یابند * شعر *
گر شود از تلخی مرگت خبر جان شیرینت شود زیر و زبر
اگر برد و عقلت بودار بد و دنیا شد از سفر عالم آخرت و اسباب مرگ
از آن گزیر نیست به نمایند ایشان ضعیف از دار و رد و انتظام عالم برهم خورد
عقلت جهان اگر نمی شد - از صد یکی بسر نمی شد
چون ابراهیم علی نبینا و علیه السلام وفات کرد حق سبحانه و تعالی از وی پرسید
مرگ را چگونه یافتی گفت مانند سیخ آهنی الله در تن شکم من بردر آن
هر شاخهای بسیار داشت و هر شاخ آن رگی از رگهای مرا گرفت پس

شدید شد بشدید سختی حق تعالی گفت ما بر تو آسان کردیم و چنانکه
بحق سختی و صعوبت باشد بر تو نه نمودیم مرویست که هرگاه موسی عم
رحلت نمود حق تعالی باو فرمود ای موسی چگونه یافتی موت را گفت که
من جان خود را مانند بزی زنده یافتم که قصاب پوست آنرا برآرد و چون
مرغی زنده که بریان کرده شود نمیرد که برهد و نتواند که بپرد
جان چیست جنین نطفهٔ صلب قضا * دنیا رحم است و تن مشیمه است آنرا
تلخی اجل درد زه مادر دهر * این مردن و زادن است در ملک بقا
سورهٔ عم بعد از نماز ظهر پیوسته خواندن سبب آسانی
سکرات موت است و سورهٔ ق نیز همین حکم دارد * شعر *

فصل هفتم در آنکه شدت سکرات از شقاوت و سهولت ثمرات از سعادت نیست
شدت موت برای مومنین رحمت است و کفارهٔ گناهان او اما خفت موت
گاهی علامت مغفرت می باشد و گاهی آثار غضب العیاذ بالله منها * شعر *
سکرات موت برای مومنان مکروه نباید دانست که ام المومنین عایشه رض
گفته که قبل از موت رسول صلعم گمان می بردم که شدت موت از کثرت ذنوب
است و صعوبت سکرات از علامات شقاوت و سوء حال اما بعد مشاهدهٔ شدت
موت رسول علیه السلام یقین کردم که سختی جان کندن از آثار شقاوت
نیست و نیز آسانی مرگ از سعادت نی زیرا که اگر آنچنان می بود شدت موت
آن حضرت رو نمی نمود بلکه شدت سکرات و صعوبت غمرات در حق انبیا و
اولیا برای سمو مراتب و علو درجات است و در حق دیگران بجهت
تطهیر از سائر ذنوب و رفع خطیات * ختم * له * و نیز گفت رضی الله عنها
بعد از آنکه سختی مرگ آنحضرت دیدم بر هیچکس با آسانی موت او رشک
نبرم و برای کسی صعوبت آنرا مکروه نه پندارم که مسلمان در هر چیزی که

مرحمت الهی وی باشد اجر داده شود و مومن هر چند درد و الم که بوقت
موت یابد کفارهٔ گناه او بعضی از آن بود * شعر * و بر کفت رض در وقت احتضار
پیش پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم کوزهٔ آب بود و آنحضرت بسبب
حرارتی که می یافت دستهای خود را در آب می درآورد و با آن روی مبارک
خود را مسح میکرد و میگفت لا اله الا الله پس ترجمه مود اللهم اعنی علی
سکرات الموت و سکرات الموت و در روایتی اللهم هون علی محمد سکرات الموت
سکرات بمعنی حالات سخت و سکرات سختی و محنت و بیهوشی است
* شعر * وقت نزع تشنگی غالب می شود پس باید که در آن هنگام آب سرد
اندک اندک در حلق محتضر چکانند و تا امکان روح او صحیحا رسانید

فصل هشتم در خطاب ملائکه با محتضر و ظاهر کردن اعمال نیک و بد بر
مرد و فرشتگان که بر هلاکت موکل الله تعالی اند در اوقت موت بنظر می آیند
پس اگر آن مرد صالح و مطیع بود ملائکه او را گویند الله تعالی بر تو رحم
کناد و جزای بهترین دهاد که بر طاعت حق جل و علا سعی میکردی
و از معصیت اعراض می نمودی بسیار عمل صالح است که ما را اندران حاضر
گردانیدی و بسا کلام نیک است که ما را اشنوانیدی و اگر طالح و عاصی بود
روی از وی بگردانند و ملح را اندام بدل نمایند و گویند جزای
عز و جل ترا جزای بهترین مدهاد و بر تو رحم کناد که بسیار فضائح و معاصی
پیش ما کردی و بس و زجر بما دادی بسا عمل بد است که ما را دران
شنوانیدی و بسا عمل بد دیگر هست که ما را حاضر گردانیدی و از آن الذوان
وقت در ترکه چشم محتضر بهوا نگرد زمره ایشان ملائکه جایگاه خویش
از بهشت یا دوزخ بیند پس ملک الموت بنده مطیع را گوید ای دوست خدا ترا
به بهشت بشارت باد و عاصی را گوید ای دشمن خدا ترا بدوزخ بشارت باد

و نیز آن بار بیجان کنندن مفارقت گردد العیاذ بالله منها این همه احوال است
که در دنیا بینند و این کمتر از آن است که در گور معاینه کنند * شرح حدیث *
رسول علیه السلام فرمود وقتیکه مردی صالح و مطیع را حالت احتضار پیش آید فرشتگان
با حلّهای بهشت که در آن مشک و دستهای ناز بو بود بیایند و ملک الموت
گوید ای روح نیک که در جسد پاک بوده برون آ و بشارت گیر و بسوی
پروردگار خود که از تو راضی است بیا پس آن روح با آسانی و سهولت کشیده
شود چنانکه موی از خمیر و در آن حلّها نهاده بسوی آسمان بالا می برند
تا آنکه با آسمان هفتم که مقام ارواح است برسانند و از آنجا باز گردند و در
اثنای این سیر در هر آسمان بر هر ملائکه که بگذرند ایشان بوی خوش
عقاید و اعمال آن میت را دریافته بمدح و ثنای او می پردازند و دعای خیر
در حق وی می نمایند بعد از آن فرشتگان آن روح را در جای که جسد او هست
می آرند و تا دفن در همان حال بمانند و بعد از دفن تعلق بجسد میدارد
شبیه به تعلقی که نائم را به جسد باشد و بعد از سؤال و جواب رنجهای از تنگی
قبر و ضغطه آن دریچه در قبر بجانب بهشت میکشایند و نسیم خوش
و اسباب تنعم از آن دریچه برای او و پیش روح او پیشکش می کنند * بیت *
کسی گوی دولت ز دنیا برد ... که با خود نصیبی بعقبی برد
و اگر مرد کافر و منافق و بدکار باشد فرشتگان با پلاسی که در آن انگشتها بود بیایند
پس ملک الموت گوید ای روح بد که در بدن پلید بوده بیرون آی و بشارت
گیر با آب گرم و به غساق و زمهریر که در دوزخ بنا یابی سوزانند چنانکه آتش و اورا
آن بشارت همیشه داده باشند تا آنکه آن روح از بدن بسختی کشیده و
جایهای دوزخ پوشانیده شود پس فرشتگان ارواح او را با آسمان اول می برند
و ملائکه بوی بد کفر و اعمال قبیحه که از آن منتشر شود دریافته لعن و دعای بد

یا رب بر عفوت که پناه آمده ام   سر تا بقدم غرق گناه آمده ام
چشمی بکرم به بخش کز غایت شوق   بی دیده با میل نگاه آمده ام

باب چهارم در آنچه قبل از اغتسال میت باید و آن مشتمل بر شش فصل است

فصل یکم در تغمیض عین و شد لحیه و کیفیت آن * هرگاه محتضر بمیرد
چشمانش بپوشند و زنخدانش به بندند * چو بربندند تا گامت زنخدان
همه ملک جهان آنجا ز نیم دان * و باید که ارفق از اهل میت تغمیض
عین و شد لحیه او نماید * عی * ضرورت تغمیض عین برین وجه است که
بسهولتی و رفقی که تواند چشمان او را نرم مالید و بپوشاند * یر * عی * می *
باید که نزهر بدی بهر بشی   زان پیش که دیده ات بپوشند
مروی است که رسول صلعم بر ابو سلمه عبد الله بن الاسد زوج ام سلمه
بعد موت او رسید و چشمانش باز مانده دید پس آن را فرو مالید و پوشانید
و فرمود هرگاه جان قبض کرده می شود بصر پس روی او میکند بجانب روح
می نگرد راز پنجاست که باز میماند * بق * مر * شم * و مغمض در حالت
تغمیض بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ یَسِّرْ عَلَیْهِ اَمْرَهُ وَسَهِّلْ
عَلَیْهِ مَا بَعْدَهُ وَاَسْعِدْهُ بِلِقَائِکَ وَاجْعَلْ مَا خَرَجَ اِلَیْهِ خَیْرًا مِمَّا خَرَجَ عَنْهُ
* بق * در * زی * عی * بر * و نیز این دعا بخواند اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ
وَارْفَعْ دَرَجَةَ فُلَانٍ فِی الْمَهْدِیِّیْنَ وَاخْلُفْهُ فِیْ عَقِبِهِ فِی الْغَابِرِیْنَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ
یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ وَافْسَحْ لَهُ فِیْ قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِیْهِ * بق * مز * و نیز برای
خود دعای خیر کند زیرا که در آن وقت بهر چه دعا کنند ملائکه بر آن
آمین گویند * شر * شم * و طریق شد لحیه این است که عصابه عریض زیر
ذقن میت در آورند و هر دو کناره آنرا بالای سرش بربندند * بر * عی * له *
چون زنخدان تو بربندند روزی واپسین

آنرا که قضا باین قالب بند سرشت   بی مرگ آزادگی چه امکان دارد
دست راست میت را بجانب راست متصل به پهلو و دست چپ بجانب چپ
ملصق بجنب بدن او نهند و بالای سینه یا ناف نگذارند که آن از عمل و عادت
کفار است * در * مستحب است که ثیاب میت را که در آن مرده است بر کشند
و متوجه بقبله خوابانند و جمیع اعضایش را بچادر صاف و پاک بپوشند * عي *
زوزی بینی مرا بخاک افتاده   وز تیغ اجل بسینه چاک افتاده
جان زوی بعالم بقا آورده   تن بر سر بستر هلاک افتاده
مستحب است که میت را همان وقت که میرد بر چیزی بلند از سریر
و لوح و مانند آن بدارند و بر زمین نگذارند تا رطوبت و تری زمین بوی
نرسد و متغیر نگردد * بر * بق * قني * ... چو تا لب تهی گردد از جان یا کـ
چه بر فرش دیباچه بر روی خاک ... پاره آهن بر شکم میت نهند
تا منتفخ نه شود * در * جز * زي * یا گل تر * بر * عي * مصحف بر شکم
و سینه میت ننهند از برای اکرام آن * مي * لایق آنست که مردم نزد
میت باشند و او را تنها نگذارند * بق * خث * مز * بر داشتن برده از رخ
میت تا روی او را ببینند باک نیست * تي * خت * بوسه دادن بر روی
میت مضایقه ندارد * بق * خواندن قران نزد میت قبل غسل و پیش از
بردنش بمغتسل مکروه است * عي * بق * در * خث * جنب و حائض و نفساء
نزد میت نباشند * در * له * نزد میت طیب دارند و خوشبوئی زانند * در *
* عبرت * ای برادر از آن روز بیندیش که خویشان و دوستان بگویند از مال
چه گذاشت و فرشتگان گویند بنگرید از اعمال چه برده است پس اگر
عقل داری پرده غفلت از رخ دل بر دار و تخم حسنات در مزرع دنیا بکار
چه دنیا کشت زار آن جهان است   تو کار این تخم کاکنون وقت آنست

[illegible] زاریّین ماتم عنان در گشتند . بتد بیر تجهیز و آورند [illegible]
میّت شب را تا صبح نگاه دارند و مرده روز را تا شب نگذارند * بر *
رسول علیه السلام فرمود چون کسی از شما بمیرد در بند مکنید
در خانه نگاه مدارید بلکه زود تر ویرا بسوی قبر برید *شعر* مثنوی*
بام تن تنها خیمهٔ بی ماند راست * جان سلطان نیست و منزلش دار بقاست
فراشی اجل ز بهر دیگر منزل * ویران کند این خیمه چو سلطان برخاست
آنحضرت فرمود در تجهیز و تکفین میّت شتاب کنید و اورا بجانب قبر زود برید
چه اگر میّت نیکوکار باشد ایصال او بخیر و نیکی است که او را بسوی آن می برید
اگر بدکار است زود بردن دفع شری است که آنرا از گردن خود می نهید * بیت * مر

گفته اند آنکس که میرد از دو بیرون نیست حال
یا بدی باشد که خلق از جور او کمتر جهند
یا کم آزاری نکو خلقی که اهل روزگار
همه را ورزند واو را در دل خود جا دهند
گر نکوکار است از بین زند آن محنت وا رهند
ور بد اندیش است خلق از محنت او وا رهند

و فرمود صلعم بندهٔ مومن که می میرد از تعب و رنج دنیا و آزار اهل آن
راحت و آرام می یابد و بسوی رحمت خدا میرسد و بندهٔ فاسق که می میرد
بندگان و چهارپایان و بلاد و قری وغیره از بدی او و شر وی خلاص می شوند * شعر *
با همه خلق جهان گر چه ازان · بیشتر گمره و کمتر بر هند
آنچنان زی که چو میری برهی · نه چنان زی که چو میری برهند
اما در تجهیز کسی که بمفاجات میرد تا یقین بموت او توقف کنند * مصرع *
غافل ز احتیاط نفس یکنفس مباش · شاید همین نفس نفس واپسین بود

کو زنان نوحه وشیون وبکا وتعداد وشمار اوصاف میت باشد وآن بالاجماع مکروه است * بق * زی * مز * ند آکردن در راهها وبازارها که فلان کس مرد مکروه است اگر میت از ان اشخاص نبود که مردم به نماز خواندن برو برکت جویند اما اگر مرد عالم وفقیه یا از اهل ومتبرک وصالح ومتورع بود لمتاخرین ندا کردن را مستحسن داشته اند وهمین صحیح است * ای * تي * کن * له * بینت * خیری کن ای فلان وغنیمت شمار عمر زان پیشتر که بانک بر آید فلان نماند * تنبیه * ای عزیز طغرا نویس ازل نام بقای جاودانی بر نامهٔ زندگانی آفریدهٔ رقم نفرموده ونقاش صور موجودات نقش ثبات بر صفحهٔ وجود مخلوقی ثبت نه نموده

بیا ایدل که دنیا را بقا نیست · کدام است آنکه مرگش در قفا نیست
همان روز وهمان سال است دنیا · ولیکن عمر را با ما وفا نیست

* فصل پنجم در تصدق وخواندن قران وکلمهٔ طیبه *

رسول علیه السلام فرمود موت فزع است پس برای میت قبل دفن او صدقه بدهید وآنچه از قران وادعیه توانید بخوانید وبرای او بخشید * شع * ونیز آنحضرت صلعم فرمود صدقه گرمی گور را فرو می نشاند ومرده را نفع میرساند اگر چه پارهٔ از گوشت باشد * له * ونیز فرمود برای میت قبل از دفن او تصدق کنید اگرچه بقاشی از تمر باشد * شع * شر *

یک درم کان ابد شت خود دهند · به بود زان کز پی او صد دهند
گر به بخشی خود یکی خرما بتن · بهتر از بعد تو صد مثقال زر

تصدق وخواندن قران برای میت وزد عادر حق او قبل بر داشتن جنازه وپیش از دفن سبب نجات از اهوال آخرت وعذاب قبر است پس اولیای میت را باید که در روز وفات بقدر تیسر از برای او تصدق کنند واز نقد و

هر کس نفقرا وغربا دهد قال عم تصدقوا الی موتاکم قبل الذی لن یعدل الله سعیه
بذلک وایضا قال عم تصدقوا الی موتاکم قبل الذی لن یکون لکم شی یدله
من ایدی ملائکة العذاب * شعر * تصدق برای روح میت سنت است واگر
ختم قرآن کند احسن باشد وسلف همچنین کرده‌اند * شعر * در بعضی
اخبار آمده که اگر یکصد و بیست و پنج هزار بار ختم کلمه طیبه کند و
ثواب آنرا بروح میت بخشد مغفور گردد اگر چه مستوجب عقاب و
سزاوار عذاب باشد وطریقه سلف همین بوده و در روایتی یکصد هزار بار
آمده و در روایتی هفتاد هزار مرتبه وارد شده و در روایات صحیحه صحت
پیوسته که اگر لا اله الا الله هفتاد هزار مرتبه خوانده شود بانیت وصح که
یکبار لا اله الا الله و مرتبه دهم با محمد رسول الله تا که با تمام رسد و ثواب
آن بروح میتی یا بارواح اهل مقبره بخشیده شود حق تعالی آن مردگان را
بیامرزد و عذاب گور از ایشان رفع کند * نکته * ای برادر هر گاه زندیق
صد ساله بگفتن کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله مسلمان میگردد و گناهان
وی عفو می‌شود چه عجب که حق جل وعلا بکمال جود و کرم خود مومن را
بثواب هر الف این کلمه هفتاد هزار بار منزلتی عظیم و مرتبه نعیم در
دار نعیم عطا فرماید * فصل ششم در فدیه صوم و صلوة و کیفیت حیله
اسقاط آن * چون شخصی بمیرد و نمازهای فریضه و واجب و روزهای
شهر رمضان و کفاره یمین و سجده سهو و سجده تلاوت یا واجبی دیگر
بر ذمه او باشد پس اگر آن شخص برای ادای فدیه حقوق مذکوره
وصیت کرده باشد از ثلث مال او دهند اگر کافی باشد پس می باید که اول
سالهای عمرش را تعیین نماید بعد از ان از مرد دوازده سال و از زن
نه سال کم کند که مدت بلوغ است احتیاطاً ساقط کنند * مثنوی *

سال آن مرده را حساب بساز   پیشتر از بلوغ وا انداز
اعتبار بلوغ باید کرد   بزنان نه دوازده با مرد

پس در سالهای مابقی عمر نماز هر شبانه روز را باوتر اعتبار کنند و در
کفارت هر نماز پنج وقتی هر روزه و یک وتر دو دو آثار گندم مقرر سازند
پس برای یک روز دوازده آثار گندم می شود ده آثار برای نماز پنج
وقتی و دو آثار برای وتر و بهمین حساب برای یکماه بنه من میرسد و
برای یک سال به یکصد و هشت من و برای روزه یکماه رمضان یک و نیم
من گندم می شود پس مجموع یکصد و نه و نیم من گردید و من چهل
آثار است بعد از آن باندازه حساب مذکور یک ساله مقدار که سنین
عوض مقرر کنند بهمان حساب آن قدر گندم معین نمایند و حصه صلوة
و صوم مورد ادا زان ساقط نموده آن قدر گندم که باقی ماند یا قیمت
آن بمحتاجان و مسکینان و یا بیک کس که مالک نصاب نباشد بدهند و اگر
ثلث مال او کافی نباشد پس ورثه تبرعاً از طرف خود مقدار آنرا کامل
کرده ادا کنند و اگر میت آن قدر مال نگذاشته باشد و ورثه هم مقدور
ندارند که ادای آن کنند پس درینصورت در ادای فدیه حیله نمایند
بدین نمط که هر قدر گندم که مقرر کرده باشند در عوض آن قرآن مجید
یا شیء قیمتی مثلاً مروارید و جز آن که ملک آنکس باشد بحضور مسلمانان
بر دست گرفته بمسکینی بفروشند چنانچه گویند که این مصحف مجید را
در عوض این قدر گندم بدست تو میفروشم و آن مسکین آنرا قبول کند
و دو کس گواه باشند پس آن قرآن از آن آن مسکین شد و ادای گندم مقرره
برو لازم آمد بعد از آن بائع قرآن بمشتری یعنی آن فقیر بگوید که بر ذمه
فلان میت ابن فلان بن فلان نمازهای پنجگانه و واجبات چندین مدت

چیزی است جسد که گر بجویند اورا	جز نامهٔ اعمال نگویند اورا
غسل پس مرگش این که از کثرت فسق	چون صفحه سیاه شد بشویند اورا

باب پنجم در اغتسال میت و آن مشتمل بر شانزده فصل است

فصل یکم در فرض کفایه بودن اغتسال میت وسبب وجوب آن * غسل میت فرض کفایه است بالاجماع مانند تکفین وتدفین ونماز جنازه * بق * ضر * مني * غسل میت حق واجب است بر احیا بسنت واجماع امت * اي * عي * تي * لیکن اگر بعضی با آن قیام نمایند بجهت حصول مقصود از باقی مردمان ساقط گردد * تی * عی * واگر همه ترک دهند بزهکار شوند * بق * غسل میت فرض کفایه است ونزد بعضي سنت موکده وبعضي گفته اند واجب وضمین مختار است * جز * ما * غسل میت شریعت ماضیه است زیرا که مروی است که هرگاه آدم علی نبینا وعلیه السلام رحلت نمود جبرئیل عم با ملائکه وحنوط وکفن از جنت نزول فرمود واورا با آب سدر سه بار غسل دادند ودر غسله سوم کافور بکار بردند ودر ثیاب طاق کفن پوشانیدند ونماز برو گزاردند ولحد کندیدند ودفن کردند وباولادش گفتند ای بنی آدم این سنت موتای شماست تا روز قیامت * اتی * شج * کل * فر * نق * بدانکه میت بر دو قسم است اول آنکه غسل داده می شود وآن نیز بردو گونه است یکی آنکه اغتسال او برای نماز گزاردن باشد برو مانند کسی که بر ملت اسلام بمرد دیگر آنکه غسل دادن او نه بجهت نماز خواندن بود چون میت چنین وکافر غیر حربی که ولی مسلم دارد دوم آنکه غسل داده نمی شود وآن هم بر دو نوع است یکی آنکه ترک غسل او برای اهانت باشد مثل مقتولان اهل بغي واهل حرب وقطاع الطریق دیگر آنکه ترک غسلش بسبب فضیلت بود مانند شهید * بق * بن * آنکه در سبب وجوب غسل میت

نمی توانند شد پس او را غسلات ثلثه باید داد * بق * خت * قر * تن * مر * هرگاه کسی در آب غرق شده یا در چاه افتاده مرد نزد ابو یوسف بجای غسل نمی توانند شد پس سه غسل مسنون داده شود و از محمد در روایتی است که اگر بر آرنده میت از آب وقت اخراج نیت غسل کرده باشد بعد از ان دو بار غسل دهند و اگر نیت نکرده سه بار و هم از و در روایت دیگر است که یکبار و بس * بق * تی * قن * نق * اگر میت در آب یافته شود غسل او لابد است اما اگر وقت بیرون آوردن نش از آب به نیت غسل حرکت وجنبش دهند جائز بود * تی * خت * در * سه * عی * اگر کسی در چاه رما نند آن بمیرد و اخراج او ممکن نبود باید که نماز برچاه بخوانند * خت * فصل چهارم در اغتسال و تکفین و تدفین کافر و مرتد و در منع تولیت کافر به تجهیز میت مسلم اگر برای میت کافر اصلی بجز ولی مسلم کافری از اولیای وی حاضر نباشد درین صورت بضرورت روا بود که ولی مسلم مذکور بدون مراعات سنت و بی وضو و بی بدا ئت بمیامن آنرا همچون ثوب نجس بشوید و بر وجه شستن باید بها آب بر وی ریزد و اگر بشستن یکبار اکتفا کند و یا در آب غوطه دهد نیز جائز بود و بدون اعتبار عدد کفن مسنون و بی استعمال حنوط و کافور او را در خرقه بپیچد و بی مراعات سنن از لحد و توسیع مانند مردار و نجاست در مغاکی و حفره بیندازد و بطریق میت مسلم نگذارد * بق * تی * زی * عی * نق * واگر برای میت کافر کافری از اقربای وی در آنجا باشد ولی مسلم او را باید که خود تولیت تجهیز و تدفین آن کافر نه نماید بلکه آنرا با آن کافر قریب او سپارد تا هر چه با موتای خود میکند با او نیز بعمل آرد * تی * خت * نق * واگر برای میت کافر نه کافری از اقربای او و نه ولی مسلم بود ا

بحواله اهل دین وی کرده شود و در این هنگام صورتی است که کفر غیر
باوریاد نمود * جت * می * متولد مرگاه کشته شود یا بر روی آمیزه تمو
غسل بدهند و تکفین بکنند و همچون سگ مرده در حفره ابدارند
حوالهٔ آنان که دین وی ایشان مشغول شده بود نه نمایند * بق *
* بی * حب * در * فر * ریاعی * ... صحرات تودر کما الملتمس
فارغ رحمات و کماه ریاره مرده گر عرضه کا پیداست کافر کرده
بر دامن گیر مان نشستند گرد اگر برای میت مسلم اقربا کافر
باشند مسلمانان بگذارند که ایشان متولی امر تجهیز او شوند بلکه خود
تجهیز و تکفین و تدفین او موافق سنت نمایند * بن * د ر * می * در * فی *

فصل پنجم در احکام خلط مردگان مسلمانان با موتای کافران *
اگر موتای مسلمانان با مردگان کافران یا مقتولان کافران با مقتولان مسلمانان
مخلوط شدند پس مسلمانان را بعلامتی که باشد شناخته و تمیز ساخته
غسل دهند و نماز جنازه نموده اند و در گورستان مسلمانان دفن کنند
اگر تمیز ممکن نبود و علامت امتیاز و شناخت مرگ نباشد پس اگر
مردگان مسلمانان بسیار باشند همه را غسل دهند و کفن پوشانند و بر
همه نماز خوانند اما نیت نماز مسلمانان و دعا برای ایشان کنند و در
گورستان مسلمانان دفن نمایند و اگر مردگان کافران بسیار باشند
در کسی برابر اند اما غسل دهند و کفن پوشانند و برای که اغتسال و تکفین
کفار را نیز است اما نه بر وجه غسل موتای مسلمین و تکفین ایشان و در
گورستان کافران دفن سازند و اگر مردگان مسلمانان و کافران برابر باشند
همه را غسل دهند اما نماز بر ایشان نمی خوانند و در باب دفن ایشان
اختلاف مشایخ است بعضی بر آنند که آنها را در گورستان مسلمانان دفن کنند

و نزد بعضي در قبرستان کافران و بعضی گفته اند احوط آن است
که برای ایشان مقبره علاحده سازند * ای * تی * خت * عی *
و در خزانة الروایات گفته اگر حال قلت و کثرت و مساوات مردگان
فریقین معلوم نشود نماز بر ایشان هم نخوانند * علامت مسلمین ختان
و خضاب و لبس سواد است * اي * عی * و تراشیدن و کم کردن موی لب
* مي * میتی که حال او معلوم نشود که مسلم است یا کافر پس اگر
علامت مسلمین دارد یا اقامت در بقاع و قراء دار اسلام او را غسل دهند
* بق * عي * و نماز بر وی خوانند و الا نه * در * فر * مز * فصل ششم در غسل
و نماز کودکی که از دار حرب اسیر آید * اگر کودکی با مادر و پدر یا
یکی از ایشان که کافر باشند از دار حرب در دار اسلام اسیر آید و بمیرد
غسل ندهند و نماز بر وی نخوانند زیرا که درین حال به تبعیت مادر
و پدر کافر باشد * دو * عي * مر * بق * مگر درین سه صورت یکی آنکه مادر
و پدر یا یکی از ایشان همراه آن کودک نباشد بلکه تنها از دار حرب اسیر آید
درینصورت مسلمان شمرده شود به تبعیت سابی اگر مسلم باشد و به
تبعیت دار اسلام اگر اسیر کننده او ذمی بود چنانکه در لقیط به تبعیت
دار حکم باسلام وی کرده می شود * زي * مر * بق * هه * دوم آنکه مادر
و پدر یا یکی از ایشان با آن کودک باشد و مرد و یا یکی از ایشان مسلمان شود
پس کودک نیز به تبعیت او مسلمان شمرده شود چه درین هنگام آن صبی
در دین تابع خیر الابوین بود * زي * مر * نق * هه * تبعیت بر چند
مراتب است یکی تبعیت والدین یا یکی از ایشان دوم تبعیت صاحب ید
وقت نبودن تبعیت احد الابوین سوم تبعیت دار وقت نبودن تبعیت
صاحب ید * فر * صورت سوم آنکه آن صبی خود بنفسه مسلمان شود که نزدیک ما

اسلام او صحیح است بشرط آنکه عاقل باشد وصفت اسلام را عارف * لی *
زی * مر * نق * واین دلالت میکند بر آن که مجرد گفتن لا اله الا الله موجب
حکم باسلام نبود مگر آنگاه که صفت ایمان را نیکو داند واهل اکفته اند
که اگر شخصی جاریه خرید یا زنی را تزوج کرد پس صفت اسلام از وی پرسید
و او آنرا ندانست مسلمه نباشد * لی * فر * نق * ومراد از علم معرفت
ثبوت جهل در باطن است نه این که در جواب سوال از ایمان واسلام
از وی توقف واقع شود چنانکه از عوام بجهت قصور وعجز ایشان در تعبیر
جواب سوال مذکور توقف ظاهر می شود * فر * نق * واز اینجاست که
عامی را از اسلام سوال نباید کرد بلکه حقیقت اسلام وصفت آن وچیزیکه
ایمان بآن واجب است پیش او بیان نماید بعد از ان او را گویند که
باینها تصدیق داری اگر گفت بلی کفایت کند وبعضی گفته اند که مراد
از صبی که اسلام او معتبر باشد آنست که منافع ومضار را تعقل کند
وبداند که اسلام دین هدی واتباع آن در حق او خیر است وبعضی بر آنند
که مراد از وممیز است وآن کودکی است که بهفت سالگی رسیده * نق *
وصفت اسلام این است که ایمان آرد بوجود الله تعالی وبربوبیت وی
بر همه اشیا وبوجود ملائکه وبانزال کتب سماوی وبارسال رسل و
بروز آخرت وبتقدیر خیر وشر از حق تعالی وبحشر بعد از موت * تی *
اگر صبی را ذمی از دار حرب دزدید و اخراج کرد وبدار اسلام آورد
پس آن صبی بمرد نماز بر وی خوانند وبه تبعیت دار اسلام مسلمان شمارند
وسارق آنرا اعتبار نکنند واز ینجاست که تعلیم آن صبی از دست آن
ذمی واجب بود * نق * اگر مسلمانی صبی صغیر را دزد از حربی خرید
یا در آنجا از غنایم در سهم او رسید پس آن صبی در آنجا بمرد او را غسل

د مړي ونماز به ونکړاي شي ونه تبعيت صاحب دي مسلمان شمير شي * تي *
مه * خو * عي * نق * وقاضيخان گفته نماز بر وى نخوانند زيرا كه تبعيت

دار و مقدم بر تبعيت صاحب دار است * فصل هفتم د و غسل ونماز د عضوي
از اعضاى ميت ودرخشك ماندن عضوي عند الغسل * اگر بعضى از اطراف
بدن ميت يا عضوى از اعضاى او يافته شود چون سر يا دست يا پاي يا پاره
از بدن يا استخوان غسل ندهند و نماز نخوانند ودر خرقه بپيچند و
دفن كنند * تي * فر * مر * نق * ونزد شافعي رح غسل داده ونماز خوانده شود
* تي * ما * واگر نصف بدن بي سر يافته شد غسل ندهند ونماز بر ونكړاي شي
* عي * واگر اقل از نصف بدن با سر بود غسل د هند وتكفين كنند ونماز
نخوانند * تي * واگر تمام بدن ميت بي سر يافته شود يا اكثر از نصف
بدن بدون سر يا نصف بدن با سر يا قي يا طول بدن دست ويا دريافتند وتها
غسل د هند وكفن پوشانند ونماز گزارند اجماعا والا نه * بق * تي *
عي * نق * اگر ميت در طول از سر تا زير بدو نصف شق كرده شد ويافته
چنانكه پا بود ونيمه نصفي از سر بود ويكي از ان د و پاره يافته شود درين صورت
آنرا غسل ندهند ونماز بر ونخوانند بلكه در خرقه بپيچند ودفن كنند
* نق * تي * فر * عي * مر * وهر گاه بود اكثر اعضا نماز خوانده اند وبعد از ان
باقي اعضا يافتند نماز بر ان نخوانند * اي * عي * كل * اگر بعد تكفين و
صلوة جنازه معلوم شود كه عضوي از اعضاى ميت شسته نشد * درين صورت
آن عضو را اگر كفن بر آرند وهمان عضو را بشويند بالاجماع پس كفن
پوشانند واعادهٔ صلوة كنند * تي * بق * فر * قن * وهمين حال است اگر
بعد نهادن ميت در قبر وقبل از ريختن خاك خشك ماندن عضوى
از اعضاى ميت را معلوم كردند اما اگر بعد از ريختن خاك معلوم نمودند

شستن آن عضو باقی ماند ساقط کرد و نماز نو خواهد شد
زیرا که صلوة ا ولی صحیح نیست * شن * می * و اگر اندکی از عضو
یک انگشت یا قدر یک انگشت باقی ماند و بعد از تکفین معلوم گردید نزد
ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله آنرا بشویند و نزد محمد رح بشویند
و اعادهٔ نماز نکنند و اگر قبل تکفین معلوم گردد بالاتفاق شسته شود * تی
* نق * شن * نو * اگر باد انسته میت را از آب نجس غسل دادند و بعد از
دران وقوف یافتند پس مادام که دفن نکرده اند اعادهٔ آن کنند و نماز خوانند
اگر چه گزارده باشد * تي * نو * فصل هشتم در مولود یکه بعد استهلال
و مولود یکه مرده بر آمد و سقط و در شفاعت اطفال صغار مو والدین را
استهلال صبی در لغت بمعني آواز بر داشتن بچه است بگاه
ولادت و در شرع آنکه از مولود وقت ولادت یا بعد از آن که بر زمین آید
چیزیکه دال بر حیات باشد از و ظاهر گردد از صوت یا حرکت عضو
* می * نق * اگر چه بگردانیدن چشم باشد * بق * چي * مر * رقت
زاری اطفال میدانی که چیست * او پیام مرگ دارد زیرا که هر که زیست
و معتبر در استهلال ظهور آثار حیات بعد خروج اکثر بدن است
اگر مولود در حال ولادت بعد از خروج اکثر بدن یا نصف آن
حرکت کرد بعد مرد گویا بعد ولادت مرد ه است پس نماز بر وی خوانند
* شن * عی * نو * رباعي * * چون حاصل زندگی درین شورستان
جز خوردن غصه نیست کار دل و جان * خرسند دل آنکه زین جهان زود برفت
آسوده کسی که او نیامد بجهان * و اگر مولود بعد خروج سر استهلال
و قبل از انفصال تمام بدن مرد یا بعد خروج اقل بدن آثار حیات از و
ظاهر شد بعد مرد یا بعد بر آمدن نصف بدن بی حرکت مرد یا بعد

اگر بدن نیز اصلا اثر حیات از وی ظاهر نشد گویا در شکم مادر مرده است
پس نماز بر وی گزارده نشود * فر * خواه از جانب سر خارج شده باشد
یا از طرف پا * تی * کد * حد اکثر از جانب پا ناف است واز جانب سر سینه
* نق * واگر نصف بدن مولود خارج شده بود که بمرد حکم او در حق
نماز مثل حکم نصف بدن میت است یعنی اگر نصف بدن او با سر خارج
شده بود که مرد نماز بر وی خوانند واگر نصف بدن وی بی سر بر آمده بود
که مرد نماز بر وی نگزارند * عی * مولودیکه بعد ولادت استهلال کرد پستر
مرد نامش نهند و بدن وضو غسل دهند و در یک پارچه بپیچند و نماز
بر وی گزارند * ای * زیا * عی * مر * وآن مولود متوفی وارث و موروث گردد
* بق * تي * در * ما * رباعي * دنیا گذران است بهر بیش و کمی
خواهیش بشادی گذران خواه غمی   زین منزلت البته همی باید رفت
خواهی بهزار سال خواهی بدمی   مولودیکه استهلال نکرد بلکه مرده
بر آمد در تسمیه وی کلام است و در غسل او اختلاف اما مختار غسل
دادن است و باتفاق روایات نماز بر وی نگزارند و در خرقه بپیچند و
دفن کنند و او نه وارث گردد و نه موروث وفاقا * بق * تي * قن * نق * رباعي *
چون حاصل آدمی درین جای دو در   جز درد دل و دادن جان نیست دگر
خرسند دل آنکه یکنفس زنده نماند   آسوده کسی که خود نزاد از مادر
سقط یعنی بچه خام که اعضای او تمام نشده باشد باتفاق روایات نماز بر و
نخوانند و در غسل او اختلاف کرده اند اما مختار آنست که غسل دهند
و در خرقه بپیچند و دفن کنند * تي * خت * عی * قن * نق * شهادت قابله
یا مادر بر استهلال مولود مرده مقبول است در باب جواز نماز بر وی
* تی * عی * چه خبر واحد در باب دیانات مقبول است اگر عدل باشد

* بق * اماد رحق میراث قول ماد را ما عا مقدول ندود زیرا که او متهم است برای جر منفعت بسوی خود * ذخ * تی * وشهادت القابله در قول ابو حنیفه رح مقبول نبود ودر قول صاحبین وه مقبول است اگر عدل باشد * تی * کل * در محشور شدن سقط او ایی حفص کبیر مروی است که اگر نفخ روح در وی شده است حشر او خواهد شد والا له * بق * جت * ما * نق * خشک آنکس که از میلان ارواح . ند مد و خطه اجسام تنها دارد و بعضی گفته اند سقطی که بعض خلقت او ظاهر شد باشد محشور گردد * تی * حت * تق * ولد صغیر که می میرد در روز قیامت ابوین خود را شفیع میگردد والله تعالی بسبب رحمتی که بر صغار مسلمین دارد ابوین ایشان را در بهشت درمی آرد وایی در صورتی است که پدر و مادر بر فوت اولاد نکوید و صبر کنند و نظر بر ثواب دارند * شت * شع * ز هجران طفلی که در خاک رفت چه نالی که پاک آمد و پاک رفت تو پاک آمدی بر حذر باش و پاک . . که ننگ است ناپاک رفتن بخاک آنحضرت گفت حلای تعالی وتبارک میفرماید ای فرزند آدم اگر رفت اول مصیبت وابتلای مبتلا شد حادثه عزیز صبر کنی و جزع وزاری نه نمای وامید ثواب داری من با جر صبر وشکیبای ترا در بهشت در آرم * مت * پیغمبر علیه السلام فرمود که سقط بر دروازه بهشت مضطرب و سراسیمه بایستد و گوید در بهشت نرزم تا که والدین خود را با خود در نیارم * حت * و نیز آنحضرت صلعم فرمود سقط یعنی بچه خام افگنده وقتیکه حق تعالی پدر و مادرش را در آتش درآرد با پروردگار خود حجت کند وجدل نماید پس با و گفته شود که ای مخالفت کننده با پروردگار پدر و مادر خود را در بهشت درآر پس آن سقط مادر و پدر خود را بسر ناف خود میکشد

ودر بهشت درخی از د * سره بضم سین وتشدید را آنچه از ناف کودک بریده
شود و سُرر جمع وایں اشارت است بعلاقه که میان ولد و مادر است
گو یا ریسمانی است که او را بدان به بهشت می کشد * منت * رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود هر که سه تن را از اولاد خود که بدرجه بلوغ نرسیده باشند
پیش بفرستد آن هر سه ولد برای وی از در آمدن در آتش دوزخ مانع و پناه
استوار شوند پس ابوذر رض گفت من دو کس را پیش فرستاده ام آنحضرت عم
فرمود اگر دو کس را هم پیش فرستد پناه از آتش دوزخ می باشند پس
ابی بن کعب گفت من یکی را پیش فرستاده ام آنحضرت فرمود یکی را هم
اگر پیش فرستد پناه از آتش دوزخ باشد توجیه کلام اینکه آنحضرت دعا کرد
و قبول افتاد و همان ساعت وحی نازل شد * شت * فصل نهم در علم جواز
اغتسال مردان زنان را وخلاف آن مکر صغیر وصغیره ودر جواز اغتسال زوجه
زوج را وعلم جواز کس آن * مردان را مردان غسل دهند وزنان را زنان شرینند
واحد هما مر دیگری را غسل ندهد * بق * تبی * عی * قو * میت صغیر وصغیره
که بحد شهوت نرسیده باشند جائز است که زنان ایشانرا غسل دهند
یا مردان شویند بق * جز * عی * نق * مز * زیرا که برای اعضای ایشان حکم
عورت نیست * ای * تبی * شن * قن * ودر اصل یعنی مبسوط حد صغر را به پیش
از تکلم نقل یکرده * قن * مز * نق * واز ابویوسف رح مروی است که رضیع و
رضیعه را ذو رحم محرم او غسل دهد ومکروه است که اجنبی ایشان را شوید
* تبی * جز * قن * آلت بریده و خصیه برآورده مانند نراست پس مردان
او را غسل دهند نه زنان * تبی * بق * عی * قن * مز * زن معتده را رواست که
شوهر خود را غسل دهد اجماعاً بشرط بقای زوجیت عند الغسل بعدم حدوث
موجبات بینونه بعد موت او * بق * خت * در * عی * اگر زنی بعد موت شوهر

مرتد شد یا پسر یا پدر زوج وا درمه داد یا بجهت ردّة یا ارضاع یا مصاهرة یا بمثل
از اسباب حرمت محرمه گردید شوی را غسل نتواند * بق * تی * جی * قن *
زن مطلقه بطلاق باین هرچند در عدت بود شوی را غسل نتواند * تی * بق *
زنی که بعد موت شوهر مرتد گشت و قبل غسل او مسلمه شد شوی را
غسل نتواند و زفر را درین مسئله خلاف است * فر * قن * مر * و اگر قبل از
موت شوهر مرتد گشت و بعد موت او مسلمه شد بالاتفاق اغتسال شوی او را
روا نمود * در * شن * اگر زنی شبهه وطی کرده شد زوج را غسل نتواند
* بق * ام الولد و مدبره و مکاتبه و ماریه مولای خود را غسل نتواند و همچنین
عکس آن * بق * تی * عی * نق * اگر شخصی با زنان خود بعد از وطی آنها
گفت یکی از شما مطلقه است بطلاق ثلثه و پیش از ان که بیان کند و تعیین
نماید بمرد درینصورت هیچ یکی را از ایشان اغتسال زوج روا نمود * فر *
مر * نق * و هر یکی از زنها میراث یابد و بر ایشان عدت طلاق و عدت وفات
واجب شود * تی * نق * قن * اگر منکوحه مردی بعد یکری تزوج نمود و آن
زوج ثانی با او وطی کرد و بنا بر آن عدت بر و واجب گشت و بعد از ان در میان
ایشان تفریق واقع شد و آن زن بر شوی اول رد کرده شد و بستر زوج اولش بمرد و
زن از نکاح فاسد ثانی در عدت است درینصورت آن زن را غسل دادن زوج
اول روا نمود اما اگر عدت زن در حیات آن مرد یا بعد وفات او منقضی شد
جائز باشد * تی * فر * قن * مر * اگر شخصی با خواهر زوجه خود بشبهه وطی کرد
بعده مرد و زن خود را از ند گذاشت و خواهر زنش بسبب وطی بشبهه
در عدت است پس زنش او را غسل نتواند اما اگر عدت اخت زوجه اش
پیش از ان که غسل داده شود منقضی گردد زن را اغتسال شوی روا است
* بق * تی * فر * مر * شخصی مرد و بعد از ان دو زن که هر دو خواهر اند بر نکاح

بود ولی اقامت بینه نمودند و معلوم نشد که از ان مرد و کدام تقدم دارد درینصورت هیچیک ازان مرد وا ورا غسل ندهد * فر * مر * تق * و میراث یک زن در میان مرد و با شد * تي * قن * اگر زوج مجوس اسلام آورد و زوجه مجوسیه مسلمان نشد تا اینکه زوج بمرد زن مجوسیه شوی مسلم را غسل ندهد بالاتفاق زیرا که در حال حیات او را مس کردن وی حلال نبود پس همچنین بعد وفات * تق * تي * فر * قن * اما اگر زن مجوسیه بعد مردن زوج مسلم و پیش از غسل دادن او مسلمان شد درینصورت زن مذکوره را غسل شوی خود جائز است قیاس بر حال حیات * تي * در * قن * مر * یهودیه و نصرانیه در جواز اغتسال زوج خود مانند مسلمه بود اما این اقبح است * بق * عي * اگر شخصي زوجه را طلاق رجعی داد و قبل انقضای عدت مرد زن را اغتسال شوی روا است * تي * عي * و اگر زوج در آخر عدت زوجه مطلقه رجعیه قبل انقضای آن مرد و مدت عدت بعد وفات او منقضی شد درینصورت زوجه را میرسد که او را غسل دهد * عي * اگر شخصي با زوجه خود ظهار کرد و بعد ازان مرد زن را اغتسال او میرسد * تي * قن * ودر ابراهیم شاهی گفته در ظهار دو روایت است اما اظهر آنست که زن را اغتسال شوی روا نیست * زنی حامله را بعد موت شوهرش وضع حمل شد درینصورت بسبب انقضای عدت شوی را غسل ندهد * بر * بق * و اصل درین باب آنست که هر مرده که اگر او بالفرض در وقت غسل زنده می بود وطي کردن او باز نی به سبب نکاح حلال می بود درینصورت آن زن را غسل دادن او جائز است و گر نه روا نباشد * تي * عي * نزد ابوحنیفه ره زوج را اغتسال زوجه و مس کردنش روا نیست * خت * در * شن * عي * ق * اما غسل دادن علی کرم الله وجهه فاطمه را رضي الله عنها محمول است

بر بقای زوجیت زیرا که رسول علیه السلام فرموده کل سبب ونسب ینقطع الا سببي ونسبي * د ر * مر * وایضا قال صلی الله علیه وسلم لعلي رضی الله عنه انها زوجتک في الدنیا والآخرة * خت * ونزد شافعي ومالک واحمد رحمهم الله شوهر را روا بود که زن را غسل دهد * مر * فصل دهم

در مختلف فیه بودن غسل غاسل بعد از اغتسال ودر اجتناب از غساله غسل میت را پیش از اغتسال او غسل کردن و وضو نمودن شرط نیست * بق * اگر چه جنب یا حائض یا کافر باشد و نه نیت غسل * جز * شه * ودر خلاصة الفقه وما لم کبیري گفته وضوی غاسل برای غسل میت مستحب است ودر منح الغفار وفتح القدیر آورده که غسل کردن غاسل میت بعد از اغتسال او مستحب است ودر تیسیر الوصول آورده که آنحضرت از چهار چیز غسل میکرد جنابت وجمعه وحجامت وغسل میت * امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رض را اسماء بنت عمیس زوجه او غسل داد پس از ان از مهاجرین که حاضر بودند پرسید که آیا غسل کردن بر من واجب است گفتند نی * تل * وقومي قائلند بر وجوب غسل غاسل میت بعد از اغتسال او وقومي بعدم وجوب آن وبعضي بر این که اگر بر بدن میت نجاست باشد غاسل بعد اغتسال او غسل کند * عین * باید که غسل دهنده از غساله میت اجتناب کند تا بر بدن او نرسد واگر احیانا بر بدن رسد اقتدا نمایند بشوید وغسل کردن او را واجب نبود وحتی الامکان احتیاطا از غساله نماید وآنچه احتراز از ان ممکن نبود عفو است * عص * کل * غساله میت که بر بدن غاسل رسد واحتراز از ان ممکن نبود طاهر است پس بدن وثوب او بآن نجس نگردد * ار * خت *

فصل یازدهم در طهارت غاسل وبودن او از اقارب واهل صلاح وکتمان

عیوب میت * طهارت غاسل میت مستحب است وبودن او جنب یا حائض یا نفسا مکروه * ای * تی * عی * قن * نب * واگر ایشان غسل داده باشند جائز بود واعاده آن روا نباشد * خت * عی * وهمین حکم دارد غسل دادن کافر میت مسلم را * بق * عی * غسل دادن محدث میت را مکروه نبود بالاتفاق * عی * قه * بودن غاسل میت از اقربای او مستحب است پس اگر کسی از اقارب حاضر نبود یا طریقهٔ اغتسال واحکام آن نداند هر که از اهل ورع وامانت وصلاح وتقاوت بر آن آگاه باشد میت را غسل دهد * بق * جز * عی * نق * در غسل دادن میت ترتیب عصبه رعایت کرده شود * تی * مستحب است که غاسل وملدکا را وهر که هنگام غسل حاضر بود مرد ثقه وخدا ترس باشد که استیفای ارکان غسل نماید واگر در میت چیزی مکروه وقبیح ومعره وشقیح بیند که در حیات او بوده والحال حادث نشده آنرا بپوشد * عی * واگر از آن معائب ومثالب بود که در زندگی با و نبود وبعد از موت حادث شد مانند تیره وسیاه شدن روی و نتن رائحه وانقلاب صورت وتغیر اعضا وامثال آن نعوذ بالله منها اظهارش جائز نیست مگر آنگاه که آن میت در فسق وفجور وبدعت مذکور بود در افعال شنیعه واعمال قبیحه مشهور باشد پس برای تحذیر مردمان وزجر دیگران در نقل واظهار آن باک نیست تا باشد که عبرت گیرند واز ارتکاب فعل نکوهیده وبدعات وکردار ناپسندیده ومحدثات باز مانند * عی * واگر غاسلان وحاضران از تهلل وبرونقی وشگفتگی چهرهٔ میت وتبسم در لبان وبوی خوش از دهان وامثال آن از نیکوئیها بینند مستحب است که اظهارش نمایند تا مردم بر اختیار افعال صالحه واعمال حسنه راغب شوند * عی * می *

انیت اللهی ولدتک امک باکیا   والناس حولک یضحکون سرورا

فاحرص علی عمل یکون اذا بکوا ‌‌ فی یوم موتک ضاحکا مسرورا

یاد داری که وقت زادن تو ‌‌ همه خندان بدند و تو گریان

آنچنان زی که بعد مردن تو ‌‌ همه گریان شوند و تو خندان

فصل در وارد شده در منع اخذ اجرت غسل و در کراهت خواندن قرآن
بر دست غسل العمل * افضل آن است که غاسل میت برای اجرت غسل دهد
و گر مرده خواهان پس اگر در آنجا غسال دیگر باشد اخذ آن با او را جائز بود
و لا به * نق * در * شرع * عی * مر * و لایق آنست که حکم حمال و حفار و دفان
همچنین باشد * در * طلب اجرت بر حمل جنازه و حفر قبر و دفن جائز است
و برای غسل میت روا نیست اما بعض مشایخ این را تمیما جائز داشته اند
* مر * قن * مر * می * و در سراجیه گوید طلب اجرت برای غسل میت
و حمل آن جائز نبوده * و در طلب اجرت در وجه کفن اختلاف است * نق *
مر * رسول علیه السلام فرمود مردگان را غسل دهید که تن ایشان را شستن
نهایت وعظ و پند است و نماز جنازه خوانید و تشییع آن نمائید که این
همه در غم اندازد و غمناک در سایه حق باشد و نیز آنحضرت فرمود هر که
برای رضای حق تعالی مرده را غسل دهد ایزد تعالی او را از گناهان پاک
گرداند و هر که کفن دهد در جنت برای او حله مهیا و مایل و هر که گور
کند در بهشت کوشکی آماده نمایند * تت * خواندن قرآن نزد میت در
وقت غسل تا اتمام آن مکروه است بالاتفاق * ای * نق * در * مر * اما گو
ادعیه آهسته و باحضا خواندن روا بود * ای * حت * کل * و بعضی گفته اند
غاسلان و ملازمان با حضار میگفته باشند اللهم طهره من الادناس والاثام
وطهره من الذنوب الصغار والکبار فانک انت الکریم الغفار اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم وهمزاته ونفخه ونفثه رب اعوذ بک من همزات الشیاطین

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي أَحْيَاهُ عَلَى الْإِسْلَامِ وَأَمَاتَهُ عَلَى دِينِ
الْإِسْلَامِ * شج * له * فصل سیزدهم در تسخین آب غسل واجمار تخته آن واحضار
مجمر بخور وسوختن خوشبو ووقت غسل واستتار موضع آن * آب غسل میت را
با برگ کنار یا اشنان غیر مطحون بجوشانند واگر هیچکدام ازینها میسر
نگردد آب خالص گرم کفایت میکند * بق * در * عي * فر * نق * ودر مستملی
خطمی نیز گفته * غسل میت با آب گرم نزد ما افضل واولی است بر بدن
میت وسخ ودرن باشد یا نی * ای * تي * عی * نق * ونزد شافعي آب سرد افضل
است مگر در صورتیکه بر بدن مرده چرک ونجاست باشد که بغیر آب گرم زائل
نشود ویا بردشدید بود * ای * تي * تخته غسل را قبل از نهادن میت بر انه
با آب پاك سه بار بشویند وبعد ازان آنرا به بخور اجمار کنند باین طریق که
عود وکافور وبرادهٔ صندل بر آتش مجمر کنند وآنرا حوالی تختهٔ غسل
بعد طاق بگردانند یکبار یا سه یا پنج وبرین زیادت ننمایند * بق * زی *
شق * عي * نق * سه یا پنج یا هفت بار تجمیر سریر غسل میت باید وزیاده
بران نشاید * تي * جز * در * فر * نهادن میت بر تختهٔ مجمر مستحب است
واجمار تختهٔ غسل برای تعظیم مرده بود وهم بجهت اخفای رایحهٔ کریه
* بق * زی * نق * مر * وعدد طاق بنابر آنکه وتر از جفت احب است نزد الله
تقدس وتعالی * بق * قال النبي صلی الله علیه وسلم ان الله وتر یحب الوتر
* فر * ونزد بعضی مراد از اجمار تخته اجمار سریر است که میت را بران
بمدفن برند * جز * نهادن مرده بر تخته بجهت تحرز از آلودگی
بگل است وآسانی ریختن آب غساله وقت غسل وسهولت اغتسال * بق *
جي * زی * مستحب است که وقت اغتسال خوشبو ها بسوزانند ومجمر
بخورات در مغسل بدارند تا رایحهٔ کریهه از میت ظاهر نه شود ونفس غاسل و

ملدکاران او متاذی نگردد * عی * سه وقت نزد میت معمر بخور بدارند وبخورات نه سوزانند یکی وقت خروج روح دوم وقت غسل سوم هنگام تکفین * بق * در * زی * عی * فر * معمر آنست که در ان عود وکافور و صندل می سوزند * جي * مستحب است که موضع غسل میت را مرد باشد یا زن پرده کنند تا بحز غاسل ومددگارانش او را نه بینند * تي * بر * در * عي * ورثه را منع از غسل میت در خانه اش نمیرسد زیرا که غسل او در خانه از حوایج اوست وآن بر وراثت مقدم * نق * قه * فصل چهاردهم در وضع میت بر تخته غسل وتجرید او از لباس وستر عورت * در کیفیت وضع میت بر تخته غسل اختلافست بعضی بر نماز مریض که در حالت مرض بایماء خود الله قیاس نموده طولاً یعنی غرباً وشرقاً امر نموده اند تا چون با ایمایش سوی قبله شود به حالت توجه او سوی قبله شود وبعضی قیاس بر قبر کرده نهادن میت بر سریر عرضاً یعنی جنوباً وشمالاً اختیار کرده اند اما اصح آنست که بدارند بر لحیکه سهل وآسان بتدارند * نق * تي * تي * فر * نق * واول اصح است * جز * خه * وقتیکه اراده غسل میت کنند جامها از تن او بر کشند وبر تخته مجمر مستلقي بر قفا نهند وباعتبار حال حیات عورت غلیظه وخفیفه را مرد باشد یا زن از ناف تا زانو بخرقه بپوشند همین صحیح است * تی * حز * خت * عی * نق * زیرا که ستر عورت در هر حال واجب است * زی * وحکم عورت بعد موت نیز باقی میماند وبمرگ ساقط نمي شود * خت * شن * نژ * وبنابر ظاهر الروایة فقط عورت غلیظه یعني قبل ودبر میت را بپوشند وهردو ران او را مکشوف کذارند تا اغتسال وشستن ما تحت الازار آسان شود وصاحب هدایه همین را اصحح داشته * خت * عي * بارے آنکه بدارند بعد مردمان * نم * تر هر لوح و نشویند تن بی نجا نم

بعق سیل کونین زآب رحمت   پاک کن پاک زآلودگی عصیانم
خرقه که وقت غسل بر عورت میت نهاده شود در طول میت یک ذراع
ونصف آن باید ودر عرض او دو ذراع تا از ناف تا زانو بپوشد *جی* له*
فصل یازدهم در استنجا و وضو دادن *میت را پس از تجرید از لباس وستر
عورت غلیظه و خفیفه و پیش از وضو دادن استنجا دهند واین نزد امام
ابو حنیفه ومحمد رحمهما الله است *بق* زی* جز* خت* عی* وامر
استنجا صبی را نیز شامل بود *مر* ولزد امام شافعی وابو یوسف ره میت اصلا
استنجا داده نشود *بق* تی* جز* خت* مر* اولی آنست که میت را
اقرب یا ذورحم محرم او استنجا دهد والا اهل تقوی وحیا *بر* طریق استنجا
دادن این است که غاسل نخست سه بار هر دو دست خود را شوید بعد از ان
خرقه برآنها پیچد پس دست چپ خود را زیر ازار میت در آرد و عورت
وما تحت ازار او را زانجا ستید که در ان مقام باشد بشوید تا آنکه موضع نجاست
پاک رصاف شود *بق* در* تی* عی* فن* تا خرقه حائل باشد وعورت
مرده بدست شسته ومس کرده نشود چه مس عورت میت مانند مس عورت
زنده حرام است چنانکه نظر بسوی آن *ای* بق* غاسل عند الاغتسال جانب
ران میت نظر نکند وهمچنین غاسله سوی فخذ زن نه بیند *تی* غی*
لقوله م یاعلی لاتنظر فخذ حی ولا میت *زی* چون در حالت حیات وضو
پیش از غسل سنت است بعد از استنجا دادن او لامیت را وضو دهند مثل
وضوی نماز بدون مضمضه واستنشاق *بق* می* نق* وآغاز بشستن روی
میت نمایند نه بشستن هر دو دست او تا بند دست بخلاف حال حیات *بق*
تی* می* فز* وچون بجهت تعذر اخراج آب از دهن وبینی میت نزد امام
اعظم ابو حنیفه رحمه الله در اغتسال او مضمضه واستنشاق نیست بعض

علما مستحب داشته اند که غاسل خرقه باریک و رقیق بر انگشت بپیچد
و بجای مضمضه آنرا در دهن میت درآرد و دندان و لب و لثه
او را بآن مسح نماید بعد بجای استنشاق در هر دو منخر او یعنی داخل
بینی آنرا بر او مالیده کند و عمل مردمان درین ایام همبرین است * ق * تی
* حر * در * عی * و ناف را نیز مسح کنند * به * و نزد امام شافعی رحمه الله
مضمضه و استنشاق کنانیده شود در قیاس رفع جنابت زنده * تی * شن * و بعد
از مسح لب و دندان و بینی شستن روی هر دو دست مرده را با آرنج هر دو
بشویند * له * و ابتدا از سوی راست کنند باعتبار وضوی حیات و همچنین
در اغتسال * تی * عی * قن * و در مسح سر اختلاف کرده اند اما صحیح مسح
کردن است پس در وضو بعد شستن روی و هر دو دست با مرفق مسح سر
میت کنند و این ظاهر الروایة است * بق * در * زی * عی * لق * و بعضی
گفته اند از پارچه تر مسح گوش او نیز نمایند * له * بعد مسح سر و قبل غسل
بدن هر دو پای میت را سه بار تا شتالنگ شویند اول پای راست بعد پای
چپ و شستن پا را در وضو تاخیر نکنند و در اتمام غسل موقوف ندارند
بخلاف غسل حیات * بق * تی * حر * عی * نق * زیرا که غساله در زیر پای
مرده جمع نمی شود و پایش بآن آلوده نمیگردد بخلاف زنده * مه * و حرمت
وضو در حق بالغ و بالغه است و صبی و صبیه که طریقه نماز گزاردن دانسته
اما صغیر و صغیره که نماز خواندن ندانند ایشان را وضو ندهند بلکه
بغسل بسنده کنند * بق * تی * عی * قر * نق * صبی و صبیه اگر در هفت
سالگی مرده اند در غسل وضو داده شوند و الا نه * در * لق * کسیکه
در حالت جنون ببلوغ رسید چون بمیرد در غسل وضو داده نشود * نق *
پس از وضو پیش از غسل اول موی سر و بعد از آن ریش میت را اگر

واجب باشد باعتبار حال حیات از خطمی بشویند حتی که آب رسد زیرین موی سلف
* ای * تبی * عی * فو * ود و صورت علم تبسو آن بصابون و مانند آن * بق *
* مر * در * زی * نق * وگرنه آب صافی کافی است * تی * عی * بعد فراغ از وضو
و شستن موی سر و ریش تمام بدن میت را سه بار بشویند که آنرا غسلات
ثلث گویند باعتبار غسل زند زیرا که تثلیث در غسل زنده مسنون است
پس همچنین در غسل مرده * بق * فو * کل * میت را یک غسل بتثلیث
بدهند اگرچه در حالت جنابت مرده باشد یا حیض و نفاس * خه * کل *
و اگر زیاده و کم کنند جائز بود چنانکه در حالت حیات * تی * اگر میت
بغیر نیت غسل داده شد روا باشد زیرا که در غسل زنده نیت شرط نیست
پس همچنین در غسل مرده * بق * در * قن * مر * بق * و در بعض
الروایات گفته نیت در غسل میت لابد است حتی که اگر در آب یافته شود
ضرور است که وقت اخراج به نیت غسل او را حرکت دهند و در فتح
القدیر و مستملی است که نیت در غسل میت برای صحت غسل و تحصیل
طهارت او شرط نیست بلکه برای اسقاط فرض از ذمه مکلفین شرط است
* مر * فو * در * مي * فصل شامل در غسلات ثلث و مسایل متفرقه *
بعد وضو و شستن موی سر و ریش میت را بر پهلوی چپ غلطانند
تا ابتداء غسل از جانب راست که مسنون است شود و برفق و نرمی بدن
او را بمالند و تمام جانب راست را از آب جوش داده به برگ کنار یا اشنان
بشویند و سه بار آب از سر تا پای میت بر پهلوی راست بریزند حتی که آب
از پائین بدن جسد وی که متصل به تخته است بگذرد و این غسله اولی است
* بق * جز * در * تی * فو * مز * نق * آلهی رحمت در پای مام است
از آنجا قطره ما را تمام است . بعد از آن میت را از پهلوی چپ

بگرداند و بر پهلوی راست بغلطانند و همچنان بسهولت و نرمی
اعضایش را بمالند تمام جانب چپ او را از آب سدر باشان بشویند
و سه از آب بر پهلوی چپ بریزند تا آنکه گذشتن آب از بالین بجانب
راست وی که ملتصق به تخته است دیده شود و این غسله تا تمام است
بی * نی * حر * در * فو * مر * بق *   یک ذره هم اثبت بومی باید و بس
یک لحظه صحبت بومی باید و بس   آلودگی این همه مشتمس را
آبی رعایت بومی باید و بس   بعد از آن میت را بنشانند و برسینه
او را اوی خود تکیه دهند و شکم و پشت او را از طرف بالا بجانب زیر آهسته
و نرم بمالند * بق * نی * در * ش * مر * اگر نجاستی از سبیلین او برآید
آنرا از مخرج آن و عضوی که آلوده گردد دشویند و اعاده غسل و وضو نکنند
* بق * حر * در * ری * می * ما * مر * و نزد شافعی ره اعاده وضوی او
کرده شود * مر * ری * اگر بمالیدن شکم چیزی برآید نجستین آنرا او
پارچه مسح کنند و پاک نمایند بستر بشویند زیرا که اگر او لا شستته شود
در عبر آن موضع سرایت کند * تی * حن * در نهر زاهد گفته نشانند
میت بعد غسلات ثلث مستحب است * بر * رد و مختلی و کا با ره جانب
آورده که از ابو حنیفه ره در غیر روایت اصول مروی است که میت را
بعد غسلات ثلث نشانند و شکم او را در فق بمالند اگر چیزی
خارج شود آنرا مسح کنند و بعد از آن غسلات ثلث دهند و قول شافعی
نیز همین است اما شکم میت حامله را نمالند * بر * بعد از مسح شکم و نمودن
احتمال خروج نجاست از مرده از بر پهلوی چپ غلطانند و تا ب حالت
نگاه دارند آن آهسته باشند شویند و بدستور ملکور سه بار آب بر
جسد وی بریزند تا آنکه از جانب چپ میت که ملتصق به تخته است

بکنند و این غسله ثالثه است * بق * جز * تي * دز * مر * نق * فر *
در هر غسله یعنی در هر اضجاع سه بار آب بر بدن میت ریختن مسنون است
* جز * در * شه * آغاز از جانب سر نمایند و تا پای رسانند و اگر زیاده بر
سه بار نمایند جائز باشد لیکن رعایت عدد وتر مستحب * بق * در * مر *

ای بد رماندگی پناه همه　　گرم تست عذرخواه همه
قطرهٔ زآب رحمت تو بس است　　شستن نامهٔ سیاه همه

میت برای شستن پشت او بر رو غلطانیده نشود * مي * اگر قبل تکفین
و بعد غسلات ثلث نیز از میت نجاستی بر آید نزد ابو حنیفه ره موجب
اعادهٔ وضو و غسل و منع جواز صلوة نبود اما باید که آنرا بشویند و
پاک کنند * در * سه * ما * و اگر بعد از تکفین بر آید شسته نشود * ني *
* قن * مي * در مرتبهٔ اولی از آب گرم خالص غسل دهند تا چرک و
وسخ را که بر بدن میت باشد نرم گردانند و در دفعهٔ ثانیه با آب برگ کنار
یا اشنان یا غیر آن تا چرک و درن را زائل نماید و در نوبت ثالثه با آب خالص
که کافور در ان آمیخته باشند تا تطییب بدن حاصل آید * جز * چي * ني *
زي * فر * مر * و اولی آنست که دو غسل نخستین با آب برگ کنار و سومی
با آبیکه مخلوط بکافور بود دهند * بق * فر * مي * نق * زیرا که ام عطیه رض
روایت کرد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در اغتسال زینب بنت خود
همچنین فرمود * فر * و بعضی گفته اند آمیختن کافور در غسلات ثلث
مستحب است * بر * و در بحر زخار آورده غسل اول با آب اشنان دهند و
ثانی با آب کنار و ثالث با آب مخلوط بکافور * بر * بعد غسل آب از بدن میت
بجامهٔ پاک بر چینند تا کفن تر نگردد * بق * در * مي * مر * نق *
و خرقه بگیرند بیکی آب قبل و دبر میت را بر چینند و بدیگری آب

اعضای وی * ی * پارچهٔ که در آن بدن میت را بعد از غسل مسح کنند
طاهر است مانند آب چیزی که در بدن باشد آب از بدن خود بر می جهد
را عصار امسح مکند * ق * کن * غسل زن مانند غسل مرد است لیکن
در وقت غسل زن موی سر او را بر پشت نکنند بلکه بر سینه اش بدارند * ی
ع * مس * در غسل میت استعمال پنبه در ظاهر الروایات نیست مگر در
روایتی از امام ابو حنیفه وارد آمده که در سوراخ بینی و دهن او پنبه بر نهند
صاحب تسهیل و بزدوی بعضی در سوراخ گوش هم بدارند و بعضی گفته اند در
قبل و در سوراخ دبر نهند و عامهٔ علما آن را قبیح دانسته اند * ق * تی * حت * ح *
اگر پنبه بر دهند در مسامات ما بین دبر و قبل و گوش و دهان بدارند باکی نیست
* در * ری * عی * نق * در جای که میت غسل داده شود آن را الی ثلاثه ایام چراغ
یا شمع روشن کردن و گل و ریاحین و عطر و بساط بر نهادن و طعام و نیز رکی آن مقام
نمودن و آن محل ترسیدن بد است احتراز از آن ضرور است * له * سب *

هرچه در شرع و عقل بد باشد   نکند هر که با خرد باشد

* نسیحه * ای برادر از آن روز بترس که روز نامهٔ عمر بپایان رسد و طومار حیات
در هم نوردند و درین وقت موی کشان بخروشند و موینه کنان روی بخراشند
برادران و عزیزان بر لاش تو جمع آیند و با دل نالان و چشم گریان ترا بمغتسل
بیارند لباس از تن تو بر کشند و بی جان ترا بشویند پس در کفنی
که نصیب تو باشد بپیچند و بر جنازه بنهند و به مقبره برند و در گور در آرند

ای برادر زین جهان رفتنی است   جان بعزرائیل آخر دادنی است
دل منه بر دوستی این جهان   زانکه تاریکی گورت دیدنی است
چون شود از قالب تن جان جدا   سوی گورستان بردنی است
چون نمایند در لحد جسم ترا   خاک رگل در روی تو افکندنی است

بهتر از مادهٔ جن و ملک خاک آمد * سجدهگاه ملک هفت فلک خاک آمد
نائب غسل و وضو شد بطهارت زینها * که شریف از همه بی شبهه و شک خاک آمد

باب ششم در تیمم میت و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم در جواز تیمم بفقدان غاسل * اگر شخصی در میان زنان میرد و مردی که او را غسل دهد در آنجا نبود درینصورت اگر میان زنان زوجهٔ میت باشد او غسل دهد و کفن پوشاند و آن همه زنان بر و نماز گزارند و زنیکه امامت کند در میان ایشان ایستد و پیش نرود و اگر در میان آن زنان محرمات و زوجهٔ میت نبود بلکه مردی کافر در آنجا باشد باید که زنان او را تعلیم غسل نمایند و میان او و میت تخلیه کنند تا میت را غسل دهد و کفن پوشاند و اگر کافر هم نبود مگر دختری نابالغه که طاقت اغتسال میت داشته باشد باید که زنان او را طریقهٔ اغتسال و تکفین بیاموزند تا میت را غسل دهد و کفن پوشاند و اگر در میان زنان نه زن میت بود و نه مردی کافر و نه دختری نابالغه پس نه دختر میت او را شوید و نه یکی از ذوات محارم او بلکه یکی از ذات رحم که محرم میت باشد بدست تیمم دهد بدون پیچیدن خرقه بر دست و همچنین کنیز او و کنیز غیر او و اگر همه زنان اجنبی و غیر محرم اند یکی از ایشان میت را با خرقه تیمم دهد و همچنین کنیزی که بموت او آزاد شود * تی * مر * قو * جز * قن * اگر زنی در میان مردان میرد و زنی که او را غسل دهد در آنجا نباشد شوهرش را اغتسال او روا نبود پس اگر در میان آن مردان زن کافره ذمیه یا صبیه نابالغ باشد باید که یکی را از آن هر دو تعلیم احکام غسل نمایند تا میت را غسل دهد و اگر کافره و صبیه نابالغ هم در میان ایشان نبود مردی ذو رحم محرم او را بدست بی خرقه تیمم دهد و اجنبی و غیر محرم با خرقه و در وقت تیمم دادن از هر دو ذراع و رخ او از روی خود

نگردانند وچشم نه بندند ومیان عجوزه وشابه دربن باب فرقی نیست *تی
*عی*مر* لیکن برای کبیره بیچیدن خرقه حاجت نبود* لق* بر* قن
*زوج زوجه را مانند نکاه نامحرمه تیمم دهد ور روی مرد وذراع او رامس
نکند ودستهای او را نه بیند مگر روی *نی*حت*می*قن*مر* دیند
زوج روی زوجه را بعد از موت ارجا قو است علی الاصح *نق*حت*در*مر*
وکیفیت تیمم دادن آنست که تیمم دهنده مرده وکف دست را نه بیت
تیمم بر خاک پاک زند یا بر چیزی که از جنس زمین بود هر چند که
غبار نداشته باشد پس بدان هر دو کف دست روی مرده را از رستنگاه موی
تا زیر زنخ وار نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش دیگر مسح نماید وبضربت
دوم هر دو دست وی را تا آرنج مسح کند *تت* فصل دوم در تیمم بعلم
تیسر آب* اگر آب طاهر یافته نشود میت را تیمم دهند ونماز بروگزارند *تی*عی

میسر اگر نبودت آب پاک — چه چاره بود جز تیمم بخاک

مرده را بجهت نایافتگی آب تیمم دادند ونماز بروگزاردند وبعد از ان
آب یافتند در قول ابو یوسف رح بدان آب او را غسل دهند وبجهت انتقاض
تیمم نماز را اعاده کنند وهم از ودر روایت بکر است که غسل دهند
فاعادهٔ نماز نکنند *ای*تی*قر*قن*کل* واگر بعد از دفن آب یافتند
میت را برای غسل از قبر بیرون نیارند *می*بر*تی* اگر جنب وحائض
ومیت اند وآب آن مقدار است که یکی را ازین هرسه کفایت کند پس آن
آب را آنکس صرف نماید که ملک او بود واگر در ملک هرسه مشترک باشد در مصرف
غسل کسی از ایشان در نیاید وبرای هرسه تیمم جائز باشد اما اگر جنب
وحائض نصیب خود را بمرده بخشند او را بآن آب غسل دهند واگر ملک
هیچ یک نباشد بلکه مباح بود جنب بدان آب غسل کند که او بآن اولی است

زیر آنکه امامت نماز جنازه خواهد کرد چه زن صلاحیت امامت مردان
ندارد و نیز بنابر آنکه غسل او فریضه است و غسل میت سنت و حائض تیمم
نماید و مرده را نیز تیمم دهند*ار* اگر ملک مرده آب بقدر غسل را ست
وزنده برای نوشیدن از تشنگی مضطر است دریں صورت آنکس آن آب
را نوشد و میت را تیمم دهند اما اگر آن آب زنده را برای طهارت در کار
باشد در غسل میت صرف کنند و زنده تیمم نماید و نماز خواند*می*
فصل سوم در جواز تیمم بجهت تفسخ میت* اگر میت متفسخ شده باشد
که شستن بدست متعذر بود در ریختن آب بر وی به نیت غسل کفایت کند*
در ر تی*خت*عی* و اگر در ریختن آب هم ضرر متصور بود تیمم دهند
و اگر در تیمم نیز تعذر باشد بگذارند*بر* فصل چهارم در تیمم خنثای مشکل
*خنثای مشکل آنرا گویند که در وی علامت مرد و زن هر دو جمع شود
و غلبه بجانبی نبود چه اگر جانب مرد غالب باشد حکم آن حکم مرد است و اگر
جانب زن غالب بود حکم او حکم زن*تت*خت*بد* آنکه اگر خنثی بول
از ذکر کند حکم مرد دارد و اگر شاشه از فرج کند حکم زن و اگر از هر دو
کند نیز کند اعتبار مر سابق را بود و اگر از هر دو معا شاشد امام اعظم رح میگوید
من حکم او را نمیدانم و ابو یوسف و محمد رح میگویند حکم مر بیشتر را بود و اگر
خنثی ریش بر آرد یا بر زن قادر شود او مرد بود و اگر همچو زنان پستان
بر آرد و از آن شیر بر آید یا حائض شود یا مرد را بفرج او دخول ممکن بود
حکم زن دارد و اگر این نشانها نباشد باشد خنثای مشکل بود* خنثای مشکل
که مراهق نشده باشد حکم اطفال صغیره دارد خواه مرد او را غسل دهد خواه
زن*نق ر* اما اگر بالغ یا مراهق باشد نه مردان او را شویند و نه زنان بلکه
تیمم دهند و بهمه حال در سفر و حضر مرد و زن در تیمم دادن او برابر اند

*ای*تی*می*تی* و بعضی گفته اند در حمامها بخود غسل داده شود
*تی*قی*تی* اما اول اولی است *ر* و در صورت تیمم محرم را بی
خرقه تیمم دهد و غیر محرم با خرقه و در وقت تیمم نگاه خود را از ساعد
او باز دارد *تی* و بعضی گفته اند او را در گور او دند از اند و آب بر وی ریزند
*ای*تی* خنثای مشکل بالغ یا مراهق میت را غسل ندهند خواه مرد بود
یا زن *تتمه* ای عزیز چون آفتاب حیات بصورت ممات رسد و غزال حیات
بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردد *خار نیستی نه امن هستیت در آورد
و برگ بقا از نخل عمرت به تندباد فنا فرو ریزد* منادی الهی ندای
الرحیل در دهد و مسافر روح از منزلگاه تن بار سفر بر بندد*
اندیشه کن که از آنهمه مکنت و مال چه در دست خواهد ماند
و آنهمه عظمت و جلال چه با تو بجا خواهد رسانید *مثنوی*

مده بر باد عمرت رایگانی   که کس نشناخت قدر زندگانی
الا ای مرد دنیادار مستی   چه خواهی دید ازین دنیاپرستی
اگر صد گنج زر در پیش گیری   برو زو با همه درویش میری
که با خویشتن در گور بودی   همه زر مارها کردی و مردی
ترا جان می باید کرد تسلیم   چه حاصل از جهان پر زر و سیم
ترا دولت ز عمر و جان فزون است   ندانم کین چه سود او چه خون است
ندارد کار دنیا اعتباری   اگر دارد دو روزی یا چهاری
دریغا دیده ره بین نداری   بغفلت عمر شیرین میگذاری
بسر بردی بغفلت روزگاری   مگر در گور خواهی کرد کاری
تو غافل حقه هیچت خبر نی   نخواهی مرد اگر خواهی وگر نی
اگر مالت ز ماهی تا بماه است   سرانجامت ازین دروازه راه است

گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود ۔ و زسر حد روم تا ختن خواهد بود
آن روز کز ین جہان کنی عزم سفر ۔ ہمراہ تو چند گز کفن خواهد بود

باب ششم در تکفین و آن مشتمل برد وازدہ فصل است * فصل یکم در فرض کفایہ بودن تکفین وتقدیم آن بر سائر حقوق * کفن بفتحتین جامہٴ مردہ وتکفین کفن پوشانیدن اورا * تکفین میت فرض کفایہ است * عی * فر * نق * کفن فرض د رحق مرد و زن یک جامہ است کہ تمام بدن مردہ را بپوشد چہ مقصود از تکفین پوشیدن میت است زیرا کہ صلوٰۃ برو صحیح نبود مگر در حالیکہ از انظار مردم مستور باشد * عیب عریانی مارا حق چو پوشید از کفن * برنمید اردز کار ما بحشر پردہ را * کفن وحنوط وسائر تجہیز میت از مال او ست وبقدر سنت از جمیع ترکہٴ او برد یون و وصایا و موار یث مقدم مادام کہ حق غیر در عین مال او متعلق نشدہ باشد مثل مبیع قبل قبض ورہن وعبد جانی * بق * زی * می * مر * زیرا کہ حق بائع و حق مرتہن وحق ولی جنایت مقدم بر تکفین است وایشان از جمیع غرما با آن احق اند * می * نق * صورت مسئلہ * شخصی چیزی خرید وقبل ازادای ثمن وقبض مبیع رحلت گزید و مال نگذاشت و بجز آن شی مبیع چیزی داد یگر ند اشت در ینصورت حق بائع یعنی ثمن آن شی مقدم بر تکفین وتجہیز مشتری متوفی است پس آن شی مبیع را فروختہ از قیمت آن دین بائع ادا کنند وبعد از وفای دین اگر چیزی باقی ماند در تکفین میت مشتری صرف نمایند وبرہمین قیاس است شی مرہون وعبد جانی یعنی حق مرتہن وحق ولی جنایت مقدم بر تکفین راہن و مولی است * آنانکہ کفن داده میشوند دوازده اند * مرد * زن * مراہق * مراہقہ * صبی غیر مراہق * صبیہٴ غیر مراہقہ * سقط * خنثای مشکل * شہید

*محرم * میت منبوش غیر منفسخ * میت منبوش متفسخ * نق * قر *
از بیابان علم ناسوسیان ان وجود نبلاش کفنی آمد؛ عریانی جنند

فصل دوم در تکفین مرده که ترکه نگذاشته است میتی که دین داشت *
کفن میتی که از ترکه نماند فرض بر کسی است که نفقه و کسوت وی در حال
حیات بر او واجب بود الاقرب فالاقرب * نق * تی * خت * عی * قن * واگر
ایشان متعدد باشند کفن بقدر میراث بر هر یک فرض بود * در * مر * نق *
حیات میر که چیزی نماند از ترکه بغیر تمام نماید بیادگار گذاشت
کسیکه کسوت و نفقه میت در حالت حیات بر او واجب نبود کفن او بعد
از ممات نیز بر او واجب نشود * ما * کسیکه در حق نفقه میت در حالت
حیات بر و حصر کرده شود بعد از وفات در حق کفن نیز حصر کرده
خواهد شد مانند اعمام و عمات و اخوال و خالات و کسیکه در حق نفقه در
زندگی بر و حصر نیست بعد از موت در باب کفن نیز حصر کرده نخواهد شد
ولد اوف مانند اولاد اعمام و عمات و اولاد اخوال و خالات * بق * تی * ق.
واگر کسیکه نفقه و کسوت میت در حال حیاتش بر او واجب بود نباشد
واگر باشد فقیر بود کفن او در بیت المال است * بق * خت * عی *
واگر بیت المال نیز نباشد بر مسلمانان فرض است واگر ایشان
قدرت ندارند از اغنیا سوال کنند * تی * فه * نق * کسی که اشت
پس از مرگ نام نیک بد هر * که قیمت کفن و مزد توجه کرنکند اشت *
سوال برای کفن ضرورت واجب است نه کفن کفایت * خت * در * نق *
واگر از سوال آنقدر حاصل شد که بعد از تکفین چیزی فاضل ماند بر
متصدق رد کنند واگر متصدق معلوم نباشد یا باز نگیرد دیگر مرده
محتاج را از آن کفن دهند واگر مرده محتاج نیابند آنرا بر فقرا صدقه نمایند

* بق * در * فر * مر * نق * واگر اغنیا یافته نشوند اورا غسل دهند واز ذخو یا گیاه دیگر که پاک باشد بپوشند ودفن کنند ونماز برقبرش خوانند * تبی * خت * عی * اگر ترکه مرده مدیون از دین او فاضل نبود پس اگر غرماء دیون خود را قبض نکرده اند ابتدا بتکفین کنند والا چیزی ازایشان باز نگیرند پس در ینصورت کفن او بر ورثه واجب شود وگرنه بیت المال * بق * تبی * عی * غرماء وقرضخواهان را از کفن سنت منع نمیرسد نه من حیث قیمت و نه من حیث عدد * می * اگر میت مدیون فقط توبی گرانبها گذاشت واکتفا بماد ون آن ممکن بود آنرا بفروشند وتجهیز و تکفین او نمایند ومابقی بقرضخواه دهند * بر * له * اگر میت مدیون فقط سه پارچه ملبوس داشت وسوای آن چیزی دیگر نگذاشت اورا دران هر سه جامه تکفین کنند ویکی از ان برای ادای دین وی نفروشند باعتبار این که هرگاه کسی در حالت حیات مفلس ومدیون گردد واو را سه پارچه باشد که آنرا بپوشیده است یکی از آنها از وی گرفته وفروخته نشود * بق * تبی * نق

زنهار درین سرا چه از روی مجاز چیزی نگذاری که نمی آئی باز ،

فصل سوم در صورتیکه میان یک مرده ویک زنده یا دو مرده یک پارچه باشد * اگر میان زنده ومرده یکپارچه باشد پس اگر آن ثوب بملک میت بود آنرا در کفن او صرف نماید اگرچه آن زنده وارث او باشد زیرا که مرده محتاج بتکفین است وکفن برمیراث مقدم واگر پارچه مذکور ملک آن زنده است واوبدان جامه احتیاج دارد تکفین مرده بدان ثوب بروی واجب نیست بلکه خود آنرا بپوشد ومیت بی کفن دفن کرده شود * ای * بق * فر * مر * رباعی *

ایدل تو دیرین جهان چرا بیخبری دائم توهمه درطلب سیم وزری
درقسمت تو ازین جهان یک کفنست وان نیز گمان است بری یا نبری

تکفین دو مرده در یکبار چه روا نیست وقت ناچاری آنرا دو نصف کنند
در یک نیمه یکی را بپیچند و در نیمهٔ دیگر دیگری را اگرچه بعض بدن
ایشان برهنه ماند * تت * می * فصل چهارم در صور رجوع کفن
بمتبرع یا بکفن دهنده یا بورثه و در وصیت در باب کفن * شخصی مردهٔ را
از مال خود کفن فرستاد و پس از رسیدن کفن میت مدفون شد پس آن
ثوب بشخص متبرع رد کرده شود که او بآن احق است * تی * فر * اما اگر
آن شخص ثوب مذکور را برای ورثهٔ میت هبه کرده باشد ایشان بآن
احق اند * تی * فر * قن * مردهٔ را که از مال خود تکفین کرده شد و نبوده
درنده آن بخوردند و کفن بماند آن ثوب در ترکهٔ میت عائد شود * عی *
قن * شخصی از مال خود میتی را کفن داد پس او را درنده آن خورد تا نیز
کفن ماند آن ثوب بملک متبرع عود کند نه در ملک ورثهٔ میت * سه *
* عی * فر * قن * لق * مگر در صورتیکه برای ورثه هبه کرده باشد * تی *
میت را وارث از کفن داد تکفین مثل متبرع نخواهد شد بلکه او را در ترکهٔ
میت رجوع میرسد * سه * مردهٔ را سبع بخورد و کفن بماند آنرا بر زندگان
صرف کردن نشاید بلکه مردهٔ دیگر را از آن کفن دادن باید * می * شخصی
مرد و چیزی نگذاشت و کفن او بر ورثه واجب شد پس وارث حاضر
بدون امر قاضی از مال خود کفن داد او را بر وارث غائب بچیزی رجوع
نمیرسد * بق * له * اگر غیر وارث بغیر امر ورثه از مال خود میتی را کفن
داد بعد رجوع در ترکه او در ینصورت او را در آن رجوع نیست اگرچه
در پس باب شهود قائم کند بانه * تی * اگر وصی موصی را از مال خود کفن داد
تا رادهٔ آنکه در ترکهٔ وی رجوع خواهد کرد او را رجوع میرسد * تی *
اگر وصی در عدد کفن اسراف نمود زیادت را ضامن شود و اگر در قیمت

اسراف کرد کل را ضمان دهد * تی * در شخص در سفر بود ند و یکی از
ایشان مرد پس رفیق مال او را در تکفین و تجهیز او صرف کرد ضامن
نشود استحساناً * تی * خن * وصیت میت بتکفین او در چهار یا پنج پارچه
جائز است اما وصیت بتکفین در دو ثوب روا نیست پس در سه جامه مسنون
کفن داده شود * بق * مر * نق * اگر وصیت کرد که کفن او مثلاً بقیمت
هزار درهم باشد بکفن مثل تکفین کرده شود * بق * عي * مر * نق * وصیت
میت بصرف کردن ثلث مال او در تکفین موتاي مسلمین یا اجرت حفر
قبر ایشان باطل است اما وصیت بخرج نمودن ثلث مال او در کفن فقرای
مسلمانان یا مردکنان گورهان جائز * عي * وصیت زوجه بزوج خودش در
تکفین او بمثل ثوبي که بر وست باطل است * عي * فصل پنجم در وجوب
کفن زوجه بر زوج و عدم وجوب عکس آن و در کفن عبد مرهون و معتق
کفن زنیکه مال نگذاشت نزد محمد ره بر شوی واجب نیست بلکه بر
بیت المال است چنانکه کفن زوج فقیر و نزد ابو یوسف رح کفن زوجه
و تجهیز او بر زوج واجب است اگر چه مال گذاشته باشد و فتوی
همبرین است * بق * تی * عي * فر * اصل نزد ابو یوسف رح آنست که
کسیکه بر و نفقهٔ میت در حال حیات او واجب بود کفن وی بعد از وفات
بر آنکس واجب شود * خت * اما کفن زوج که مال نگذاشت بر زوجهٔ او
هر چند توانگر باشد واجب نیست اجماعاً * تی * خت * سه * عي * کفن
عبد بر خواجهٔ اوست و کفن مرهون بر راهن و کفن مبیع بر بائع اگر در
دست او قبل قبض ثمن بمرد * بق * مر * اگر معتق ابن عم و خاله را
گذاشت کفن او بر خالهٔ اوست * تي * و اگر معتق ابن عم و مولای عتاقه
را گذاشت کفن او بر ان هر دو واجب نیست بلکه بر بیت المال است

تی اگر معتق چیزی نگذاشت وخاله داشت توانگر ومولی که اورا آزاد کرده کفن او بر مولای اوست ونه بر خاله بر حاله *تی* تی* فرقن* تی* زنی مرد ومال نداشت وپسر وپدر را گذاشت نزد ابویوسف رح کفنش بر آن هر دو بقدر میراث ایشان واجب بود* قن* وهمچنین بنت راغ

فصل ششم در کفن مثل وصفت ثیاب کفن *لائق آنست که میت بکفن مثل تکفین کرده شود وکفن مثل برای مرد در نفاست مثل ملبوسات اوست که در حیات بروز جمعه واعیاد ودر ولیمه می پوشید وبرای زن مثل جامه که در زیارت ابوین ووقت ملاقات اقارب یاد رایام سرور پوشش او برد *تق* تی* حز* عی* تق* اگر برای میت ثوبی باشد که آنرا در اعیاد می پوشید وثوب دیگر که در میان اقران وامثال وثوب سوم که در خانه پس کفن مثل ثوب ثانی داده شود زیرا که اول اعلی وثالث ادنی است پس متوسط اولی باشد* بی* می* وفقیه ابوجعفر گفته کفن مانند لباس روی است که آنرا اغلب اوقات می پوشید *ای* تی* زیادت در کفن مثل مکروه است *بر* تق* گر همه مملکت ومال جهان جمع کنیم ما از حزیک کفنی هیچ زدنیا نه بریم قطن وکتان وصوف وبرود در تکفین برابر است *بر* عی* تکفین بثوبی که پوشیدن آن در حیات جائز است باک نیست بهر رنگ ولون که باشد *تق* تق* ثوب سفید احب وبهترین کفنهاست *بق* تق* ودر بحر زخار گفته در سیاه مکروه است *پیغمبر خدا علیه السلام فرمود جامهای سفید که بهترین ثیاب شماست بپوشید ومردگان خود را اندران تکفین کنید *شم* ابن مبارک گفته نزدیک من احب آنست که میت را بثیابی که در ان نماز می خواند کفن دهند *تق* تق* تکفین زنان بحریر وابریشم ومزعفر ومعصفر جائز است وبرای مردان مکروه

تي *خت * زي *عی *مر* هر آنچه از جنس ثوب برای مرد و زن پوشیدن آن در حیات حلال است تکفین بآن رواست * تي *در* عي *مر* نق * وآنچه در زندگی لبس آن روا نیست کفن بآن جائز نی * بق * عی * و در ابراهیم شاهي از محیط آورده که اگر زن در ثوب معصفر تکفین کرده شود مکروه بود * اگر بجز حریر و مانند آن که مردان را در حال حیات پوشیدن آن حلال نیست پارچه دیگر یافته نشود بضرورت تکفین ایشان بآن جائز بود لیکن بر یک جامه زیاده نکنند * می * له * جامه نو و جامه کهنه در تکفین برابر است مگر باید که از نجاست و چرک پاک و نظیف باشد * بق * حز * خت * مر * نق *
اگر کشور خدای کامران است وگر درویش حاجتمند نان است
دران ساعت که خواهد این و آن مرد نخواهد از جهان بیش از کفن برد
میت را کفن نظیف و نفیس و خوب دهند * بق * در * زیرا که موتا بآن بر یک دیگر تفاخر و مباهات کنند و در میان ایشان ممتاز باشند وگرنه از میان شان آمد و رفت ننمایند * شر * له * احادیث در تجمیل و تحسین کفن واقع شده آمانه چنانکه بحد اسراف کشد * شم * مراد به تحسین کفن تنظیف و تطهیر آنست نه اسراف در ثمن وی اما آنچه مسرفان بریا و سمعه کنند مکروه و حرام * شت * شم * فصل هفتم در کمیت کفن مردان و زنان * کفن میت بر سه نوع است کفن سنت و کفن کفایت و کفن ضرورت * تي * جر * ما * کفن سنت در حق مرد سه جامه است ازار * لفافه * قمیص * بق * در * زی * عی * زیرا که رسول علیه السلام را به سه جامه مثل کرزه که سفید و سحولیه و از کرسف بود ند کفن دادند * سحول بفتح سین قریه ایست از یمن * بق * فر * مر * و بعضی گفته اند که رسول علیه السلام در حله یمانیه و قمیص کفن یافت و حله نزد عرب اسم دو ثوب است ازار و رداء * خت * شت * مي *

اگر کسی را در قمیص خودش کفن دهند جیب آن را بقدر وآستین آنرا قطع کنند
* نی * نق * و نزد شافعی و احمد رحمهما الله کفن سنت سه لفافه است
فقط و مالک رح گفته کفن سنت چهار ثوب است سه لفافه و قمیص * تی *
ری * ش * بکفن رجال در زیادت در عمامه مکروه نیست * در * نق *
قاضیخان گفته آن کفن مسنون در حق زنان است * نی * حت * کفن مرد در مذهب
یار چه و کفن زن در پنج زیاده کرده نشود * نب * در مجتبی بکراهت آن
تصریح نموده * مر * عمامه در ظاهر الروایه نیست اما متاخرین آنرا برای
علما و اشراف مستحسن داشته اند * حر * در * عی * نق * و اگر میت از
اوساط الناس بود عمامه نه بندند * تی * حت * ما * و بعضی گفته اند کر
ورثه صغار هستند عمامه نه بندند واگر کبار اند و برضای ایشان دهند
جائز باشد * تی * حر * حت * و بعضی گویند عمامه در هر حال مکروه است
زیرا که با آن عدد کفن جفت میشود و سنت آنست که طاق باشد * نی *
حر * حت * مر * پس اگر عمامه دهند از جانب راست نه بندند و شمله را
نهند از آنکه در حالت حیات بود از جانب پشت بر روی میت گذارند
بخلاف حال حیات * حر * حت * عی * نو * نی * کفن کفایت برای مردان
ازار و لفافه است * حت * عی * مر * قمیص و لفافه * تی * ق * ما * و اول
اصح است * در * ری * نق * کفن ضرورت مردان را یک جامه است که
یافته شود لیکن آنقدر که تمام بدن میت بدان پوشند * نی * تی * حر *
عی * ز * و نزد شافعی رح کفن ضرورت آنقدر راست که ستر عورت مرده کند
مانند زنده * در * ری * و نزد مالک و شافعی در تمام بدن چاره نیست و
ستر عورت فقط کفایت نمیکند * نق * حر * ری * مر * نق * کفن سنت
در حق زنان پنج جامه است ازار * لفافه * درع * خمار * خرقه * نی *

تي *عي* براي آنكه از ام عطيه انصاريه مروي است كه رسول عليه السلام
او را براي تكفين دختر خود پنج پارچه داد * وكفن كفايت براي زنان ازار ولفافه
وخمار است *در* زي *عي *مر *نق *درع وازار ولفافه *تي *قن *مر *در
ولفافه وخمار *ما *اما اول اولي است زيرا كه بازار ولفافه وخمار جميع اعضاي
ميت پوشيده مي شود بخلاف ترك خمار *نق *كفن ضرورت در حق زنان
دو جامه است كه يافته شود *در *سه *زي *مر *واز ابويوسف ره مرويست
كه اگر عند الضرورت زن را بلفافه وازار تكفين كنند ودرع وخمار وخرقه را
ترك دهند جائز باشد *تي *اختصار بر يك ثوب براي مرد وبرد وثوب براي
زن در حالت اختيار وقدرت مكروه است اما وقت ضرورت وناچاري جائز
*تي *در *عي *مر *در صورت كثرت مال وقلت ورثه كفن سنت اولي
است ودر وقت قلت مال وكثرت ورثه كفن كفايت *تي *سه *عي *قن
*نق *اگر ورثهٔ ميت در عدد ثوب كفن اختلاف كنند بعضي گويند دو پارچه
وبعضي سه در ينصورت بسه جامه كه مسنون است كفن دهند *بر *عي *

فصل هشتم در تعريف وبيان طول وعرض اكفان مذكوره *ازار ولفافه دو
چادر است كه در وقت تكفين آن مرده را مي گسترند وقميص را بالاي آن
مرده ميدارند چادري را كه اول بنها ميكنند لفافه ميگويند وچادري كه
آنرا بالاي لفافه مي نهند ازار مي نامند وفرقي نيست در ين هر دو مگر در
تسميه *طول آن هر دو از فرق سر تا قدم است تا از سر تا پاي مرده بپوشد *
*خت *عي *مر *نق *طوالت ازار اولي است *بق *مو *نق *لفافه
از ازار اطول است تا از فرق وقدم ميت تجاوز كند تا بالا وزير آن گره زده شود
*خت *درازي لفافه پنج ذراع است وپهناي آن سه ذراع ويك شبر *وطول
ازار چهار ذراع ويك وجب *وعرض آن دو ذراع ويك بلشت *له *وعرض

لفافه وازار آنقدر باشد که چون آنرا بر مرده بپیچند هر دو کناره آن فوق و تحت
یکدیگر باشد * دی * ش * قمیص پیراهن مرده است بادوخته و بلادون
گریبان و بی آستین و بی طریز * بق * حر * عی * مر * طول آن از بن گردن
تا قدم باشد * تی * حر * ش * عی * مه * و بعضی طول قمیص از گردن
تا ساق گفته اند و پیش و پس آن برابر باشد * ده * درع پیراهن زنان است
بادوخته و بلادون گریبان و بی آستین و بی طریز * طویل از بن گردن تا کعب و
جانب قدم و زیر هر دو برابر بود * می * و عرض آن قدر که مرده در آن
پوشیده شود * بی * مر * در میان قمیص و درع آنست که شق قمیص سوی
شانه می باشد و شق درع طرف سینه * بق * حر * ده * طول عمامه قدر
دراع شرعی است و عرض آن یک وجب * له * خمار بالکسر سر اندازست
که بر سر مست می اندازند و سر و روی آن می پوشند و آنرا دامنی نیز
میگویند * مر * چی * طویل دو دراع و عرض یک شبر * حی * له * خمار در
حق زن عوض عمامه است در حق مرد * بر * حر * و بر دو بعضی درازی آن
دیگر و پهنائی آن قدر که سر مست بپوشد * و در شرح برزخ آورده که عرض
دامنی با سینه قامت میت باشد بر د بعضی نقدر ضرورت و عادت آن
دو وجب * حر * سینه بند است که بالای کفنها بر پستان و شکم زن بست
پیچیده می شود * تی * ری * بق * طول آن سه دراع است و در عرض آن اختلاف
کرده اند از پستان تا ناف * بق * زی * ش * عی * مر * از پستان تا ران * حر *
هی * بق * از تحت بغل و فوق پستان تا ران اولی است تا وقت مشی کفن
از مرده و ران منتشر نشود * حی * ری * ش * فر * بق * کسیکه در طول و عرض
کفنها از آنچه مذکور شد زیادتی یا کمی بساده تعدی کرده باشد * حی *

فصل نهم در کمیت کفن مراهق و مراهقه و صبی و صبیه و سقط و خنثای مشکل

و شهید و محرم و میت منبوش غیر متفسخ و میت منبوش متفسخ *
مراهق در تکفین مثل بالغ است و مراهقه بمنزلهٔ بالغه * بق * در * عي * نق
تکفین صبی غیر مراهق بسه جامه مسنون نیست بلکه احسن است و اگر
بلفافه و ازار کفن دهند حسن باشد و اگر در یک ثوب تکفین کنند هم جائز بود *
کفن صبیهٔ غیر مراهقه نزد محمد ره سه پارچه است و این در حق او اکثر
کفن است و اگر در دو جامه تکفین کرده شود باک نیست * بق * خت *
نق * ادنی کفن صبی صغیر یک ثوب است و ادنی کفن صبیهٔ صغیره دو ثوب
* ای * زي * تی * عی * بچهٔ که زنده پیدا شد و بعده مرد یا مرده بر آمد
و سقط که اعضای او تمام نشده باشد صبی بود یا صبیه مانند عضوی از میت
در خرقهٔ پیچیده شود * بق * تي * در * خنثای مشکل در باب کفن مثل زن
است پس به پنج ثوب کفن داده شود * بز * بق * در * مر * مکرر در
حریر و مزعفر و معصفر تکفین کرده نشود احتیاطاً * عي * نق * و بر جنازهٔ او
نعش یعنی قبه شبیه محافه نهند و در وقت دفن قبر وی را پرده کنند * بق *
مز * می * و دفن نکنند او را مگر محرم او * او * شهید را کفن جدید نکند
بلکه با ثیاب و ملبوس خودش دفن کنند * بق * سه * محرم نزد امام ابوحنیفه
و مالک ره در تکفین و حنوط و تطییب و تعجیز و اجمار کفن و پوشیدن رو یا
سر مانند غیر محرم است * بق * تی * در * عی * و نزد امام شافعی و احمد ره *
محرم را بدان جامه که در احرام پوشیده بود تکفین کنند و سر او را نپوشند
و خوشبو نمالند و کفنش مطیب نه نمایند * تي * مز * می * میت منبوش
متغیر و بی تکفین را که متفسخ و متمزق نشده باشد بلکه تر و تازه بود مانند
سائر موتا از مال او سه کفن مسنون بار دیگر دهند اگر چه مقروض بود اما
عادهٔ غسل و نماز نکنند * بق * تی * در * عی * و در سراجیه و ابراهیم شاهی

گفته میت ممسوس تا ورثا ثانیاً کفن داده شود بلی وقت احتیاط رسد یا رجه
اما اگر مال میت ملک بین ممسوس مصروف الکفن را قسمت کرده باشند
کفنش بر ورثه واجب بود نه بر غرماء و اصحاب وصایا * فی * می * پس قاضی
ورثه را مجبر کند تا او را از میراث کفن دهند * ای * دق * میت ممسوس مصروف
الکفن که متمتع و متصرف شد و باشد در یک ثوب آنکه بیرون کرده شود * دق * می *
الا یواجه چوا از تو مرگ بجان نخواهد برد * اسباب زمانه هم زمان خواهد برد
با چیدن تن در کفن دنیا چیست * باش کفن بسکه استخوان خواهد برد
فصل دوم در کیفیت تکفین موتی * اول لفافه را بر جنازه یا بر بساط یا تخت
و غیر آن در طول بگسترند بعد از آن ازار را بر لفافه همچنان در طول بسط
نمایند پس میت را بر آن نهند و قمیص پوشانند * در * زی * بی *
یا قمیص را هم بالای ازار که زیر آن لفافه است در طول بگسترند باین
طور که نصف جانب دیگر قمیص را فوق ازار بسط کنند و نصف جانب قبل
آن را طرف سر بدارند پس تر آب غسل از بدن میت تو چیده او را از جای
غسل با ستر عورت بر کفن مستلقی کنند و چاک قمیص در سر او در آورند
و نصف جانب پیشینی قمیص را که طرف بالین داشته اند از بالای مرده
تا قدم بکشند و لنگ را که برای ستر عورت بعد غسل بسته اند بعد از وی
نگشایند که مرده بی ستر نشود و هر دو دست او را در مرد و زن متصل او بدارند
بعد کفن بر میت بپیچند و ابتدا در پیچیدن از جانب چپ کنند بدین
طریق که اول فقط ازار را از جانب چپ بجانب راست بر مرده بپیچند
بعد از آن از طرف راست بسوی چپ چنانکه و وی فوقت زیر او و تهاد شود
و همچنین قیاس لفافه را نیز به پیچند جانب راست ابتدا را هم بالای جانب
چپ دارند باعتبار حال حیات * بق * در * رق * می * قل * ۱ ازبا عی

جمعی از ملک بی نشان جوشیده‌اند - برچون وچرا و ما ومن کوشیده‌اند
دیده‌اند که باز در عدم باید رفت - خود را از شرم در کفن پوشیده‌اند

اگر خوف انتشار کفن وانکشاف بدن میت کنند جانب فوق سر ولحیت قدم وزیر
کمر او از پارچه ثوب به بندند * بق * عی * فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان *
اول خرقه را بر جنازه یا بوریا یا غیر آن در عرض بگسترند و بالای خرقه لفافه را
در طول بنهند و همچنین ازار را بالای لفافه بسط کنند و همچنین درع را
بر ازار چنانکه در تکفین رجال گذشت بعد از آن آب از تن مرده بر چیده با
ستر و پوشیدگی از مغتسل بر کفن آرند و درع پوشانند ولنگ را که بعد غسل
برای ستر عورت بسته اند باحتیاط برکشند که میت بی ستر نشود بعد از آن
موی سر او را دو ضفیره نمایند و از راست و چپ آورده بر سینه بالای درع
بدارند و آویزان گذارند * بق * تی * مجز * در * عی * بعد از آن خمار را که
دامنی زنان است مانند مقنعه از سر پوشانیده بالای موی سر بر پیشانی و
شکم او نهند و هر دو ضفیره موی سر او را که بالای درع است از آن بپوشند
* تی * در * عی * هر دو دست او را متصل به پهلو بدارند و بر سینه نگذارند
* در * شن * بعد از آن ازار را از جانب چپ به پیچند و بعد از جانب راست
پس از آن بالای ازار لفافه را چنانکه جانب راست بالای جانب چپ باشد
بستر سینه را که زیر اکفان گسترده اند بالای کفنها بر سینه از زیر بغل تا
زانوی میت به پیچند و کناره راست آن نیز بالای کناره چپ وی باشد
* بق * زی * عی * پس بعد از پیچیدن کفنها خمار بالای جوتی سر ولحیت
ازار خواهد بود و ازار تحت لفافه و لفافه زیر خرقه و خرقه فوق همه
* زی * می * بدانکه در کیفیت وضع خرقه اختلاف است اکثر بر آنند که اولا
خرقه را بگسترند بعد لفافه را بر آن بسط کنند پس ازار بالای آن نهند

سر وریش میت را شانه نکنند وموی نتراشند وناخن نبرند * بق * تي * خت * زي * عي * شارب کم نه نمایند وموی بغل و موی زهار نستر ند بلکه بجمیع اشیائیکه بران مرده است دفن کنند * تي * عي * وآنچه تعلق بزینت دارد بعمل نیارند مرد باشد یا زن * تي * خت * در * نق * در تراشیدن ناخن شکسته باك نیست * بق * عي * نق * اگر ناخن وموی شکسته را گرفته باشند باید که آنرا درکفن وي بدارند و با او دفن نمایند * ای * بر * خت * کل * نزد شافعي ره موی سر وریش میت را از شانه کشاده دندان برفق شانه کنند وناخن چینند وسبلت اگر دراز باشد کم نمایند لقوله علیه السلام اصنعوا بموتاکم کما تصنعون بعرائسکم * آی * شن * ودرهدایه گفته بر تقدیر صحت روایت مراد ازان تطهیر وتطییب وتجهیز میت است نه هر چیزیکه بعروس کنند * مستحب است که پیش از تکفین میت مرد باشد یا زن کفنهای اورا بعدد طاق اجمار کنند وحنوط برآنها باشند * بق * تي * عي * مراد باجمار تبخیر است از بخور عود خام صندل وجز آن * بق * وطریق اجمار این است که برادهٔ صندل وعود و کافور در مجمر بسوزند وآنرا اولا بگرد لفافه بعد گستردن آن بر بساط وغیره بگردانند ودود آن را بر آن برسانند بعده سودهٔ صندل وحنوط وخوشبوهای دیگر بران بپاشند بعد ازان ازار را بالای لفافه گسترند وهمچنان اجمار وتطییب نمایند بعده پیراهن را بر ازار بسط کنند بدستور مذکور بعمل آرند * باید که این عمل بعدد طاق باشد * هه * سه بار یا پنج وبران زیادت نکنند * تي * زي * عي * نق * سه یا پنج یا هفت بار وبران نیفزایند * جز * شه * ما * هه * وکفنها وتختهٔ غسل وجنازهٔ مراهق ومراهقه وعبد وجاریه همچون کفن وتختهٔ غسل و جنازهٔ بالغ وبالغه وحره اجمار کرده شود * تي * مي * حنوط بالفتح

نویسند و بر صدر او با تسمیه لا اله الا الله محمد رسول الله * تی * اگر عهد نامه
بر جبهه یا بر عمامه یا کفن مرده نوشته شود امید است که فضل ای تعالی مغفرت
او کند * در * مرویست که امیر المومنین علی رض بر کفن سلمان نوشته بود

* وفدت علی الکریم بغیر زاد * * من الحسنات والقلب السلیم *
* فان الزاد اقبح کل شیء * * اذا کان الوفود علی الکریم *
* ما نیم بلطف تو تولا کرده * * وز نیک وبد خویش تبرا کرده *
* آنجا که عنایت تو باشد باشد * * نا کرده چو کرده کرده چون نا کرده *

نوشتن اسماء الله تعالی یا آیتی از کلام الله بر کفن مرده غیر مشروع است
و منهی عنه * نب * عبرت * ای عزیز معلوم نمای که حقی که مرده را در مال
او مست همین کفن است و چیزی از کرد کرده خود برای خود بردنی نیست
بعض علما گفته اند در تفسیر قول الله تعالی لا تنس نصیبك من الدنیا
فراموش مکن بهره خود را از دنیا رید رستیکه تمام مال خود را خواهی
گذاشت واز دنیا همین حصه خود را که کفن است خواهی برداشت

* نصیبک مما تجمع الدهر کله * * ردا آن تلوی فیهما و حنوط *

حصه تو از چیزی که در تمام زمانه جمع کرده دو چادر باشد که در ان
پیچیده شوی وخوشبوی بود * شر * در خبر است که چون آدمی را کفن
پوشانند و بر جنازه دارند حق تعالی از وی سوال نماید که ای فرزند آدم
ظاهر خود را که منظور خلائق بود زینت کردی و باطن را که محل نظر
من است واگذاشتی ندانم در جواب این سوال چه گویند و با آب شدن
از این انفعال نیل سیاه روی از چهره احوال چگونه شویند *

ایوان فلک زیر و زبر ساختنی است کنجینه خاک همچنان باختنی است
بیما ربه بند زینت جامه مباش این جامه غفلت زبر انداختنی است

وزرت که مرا زمن دیوانه برلد　　تا بوت مرا عاقل رد یوانه برلد
این بقل حکایی است که بیمارانرا　　زین خانه بلدشکون بدان خانه برلد

باب هشتم در حمل وتشیع جنازه وآن مشتمل بر هفت فصل است *

فصل یکم در فرض کفایه بودن حمل جنازه وجز آن * جنازه بفتح جیم بمعنی میت است وبکسر آن سریر میت * بق * در * نق * وفتح بمعنی نعش کدران میت بود * شم * حمل جنازه فرض کفایه است ما قبل غسل وبکفن و بلد فین او * حز * طلب اجرت بر حمل جنازه جائز است * عی * قن * گرفتن اجرت حمل جنازه روا نیست * حز * سه * اجرت حمال وحفار ودوان از مال میت است * نق * مره در تجهیز میت وبردن وی بمدفن تعجیل باید کرد که میت صالح با آن فرحناک میشود بمرده طالح غمناک میگردد رسول هم فرموده نیکوکار در وقت حمل جنازه میگوید مرا زود ببر بدان عمل صالح که کرده ام شتاب برسانید

از دست اجل کسی نگردد خلاص بر　　زاد سفر آخرت از ایمان بر
گریان گریان یکی بنومید عارفت　　حمدان حنل ان آنکوی از میدان بر

ومیت بدکار میگوید ای کجا میبرید وا ورا کجامی برید وآواز او در گوش هر مخلوق از حیوانات میرسد الا که نباتات وجمادات نیزمی شنود مگرآدمی وجن که اگر ایشان می شنید ند از غایت هول ونهایت دهشت هلاک می شدند * شع * شر *

ایکه پیوسته بود در عصیان روی　　گر نمیری همچنان پژمان روی
نیک باید زیستن تا وقت موت　　دیگران گریند وتو خندان روی

فصل دوم در بعض السنت وکمال آن در حمل جنازه * در حمل جنازه یکی نفس سنت است ودیگری کمال سنت اما نفس سنت آنست که پایهای چهارگانه جنازه را بر سبیل تعاقب برگیرند واز هر جانب ده گام ببرند وادا این

منت هرکس را میسر می گردد * تی * عی *　　　* رباعی *

غافل منشین که مردنی در پیش است * دندان بجگر فشردنی در پیش است
زآورده نت از علم با قلیم وجود * گردید یقین که بردنی در پیش است

وکال سنت آنست که حامل جنازه اول پایه مقدم جنازه را که طرف دست راست میت است بر منکب راست خود نهد بعد ازان پس آید و پایه موخر آنرا که طرف پای راست مرده است بر دوش راست خود دارد پس ازان پیش رود و پایه مقدم جنازه را که طرف دست چپ میت است بر کتف یسار آرد بستر پس آید و پایه موخر آنرا که طرف پای چپ مرده است بر دوش چپ گیرد و این سنت وقت کثرت حاملان جنازه است که نوبت بنوبت آنرا بر میدارند باشند * تی * عی * نق *　قطعه *

یا صاحبي لا تغتر بتنعم　　فالعمر ينفد والنعيم يزول
واذا حملت الى القبور جنازة　　فاعلم بانک بعدها محمول

وادای کال سنت حاصل نمی شود مگر برای یک کس زیرا که بمقدم جنازه نیست مگر یمین واحد * تی * عی * لائق آنست که جنازه را از هر جانب ده گام بردن تا چهل قدم شود که دران وعده مغفرت است رسول علیه السلام فرمود من حمل جنازة اربعين خطوات كفرت عنه اربعون كبيرة * تی * جز * زی
و نیز آنحضرت فرمود من حمل جنازة بقوايمها الاربع غفر الله له حتما *
و نیز در آثار آمده من حمل جنازة غفر الله له بكل خطوة كبيرة * كل * له *

فصل سوم در اجمار سریر و وضع میت و طریق حمل جنازه و در حمل میت صغیر و رضیع * سریر میت را از صندوق و چارپائی هر چه باشد اول از آب پاک بشویند و خشک کنند بعد ازان بعدد طاق اجمار نمایند سه یا پنج یا هفت بار و حنوط دیگر خوشبو ها بر آن پاشند * هر دو را بعد از تکفین بسم الله گویان

نه دارند و بر سر بر محمر مستلقی نهادند * چو کار غسل و تکفین با اهل اسلام و
سوی تابوت آرندش سا کام * وقت داشتن میت بر سریر و برداشتن جنازه از
زمین و نهادن آن بر دوش بگویند بسم الله و علی ملة رسول الله * لب * بر جنازه
مرد فقط چادر کشند و بر تابوت زن قبه نهند شبیه محمل * ار * بر * کل *
هشت ارمان کشیده ور کامرکار   بر مرکب چوبین ز جهان تنها می رفت
حمل میت بر سریر و ما سند آن مستحب است * بر * مرده را بر دوش باشت
داشته یا بر دابه گذاشته بردن مکروه مگر به ضرورت کمر * نق * تی * مر * توابی که
بالای جنازه می اندازند اگر کهنه و فرسوده گردد و صلاحیت نهادن بر جنازه
نداشته باشد متولی را نمی رسد که آنرا صدقه کند بلکه بفروشد و از ثمن آن
ثوب دیگر خرد * تی * قن * مر کا ده میت را بر جنازه نهادند چهار کس از
مردان چهار پایه آنرا از چهار جانب برگیرند و بر دوش نهند و مستحب است
وارد شده * زی * سه * * عی * نق * مروی است که من حمل الجنازة
من الجوانب الاربع غفر له مغفرة موجبة * ابتدا به برداشتن از جانب یمین
مقدم میت کنند به یمین جنازه چه یمین میت بر یسار جنازه و یسار مرده بر
یمین جنازه می باشد چه میت مستلقی بر پشت خود است و المتعارف
راست بوده همان جانب راست حامل نیز خواهد بود * تی * زی * سه * نو *
هر که فضل ار حضار باشد اول جنازه را بردارد زیرا که رسول علیه السلام سعد
بن معاذ را اول خود برداشته بود * تی *   از مات خمر که بی تو اخوامی رفت
در مرکب تابوت ز جا خواهی رفت   بنگر ز کجا ئی و کجا آمده
میدان که چه میکنی کجا خواهی رفت   زن جنازه را بر ندارد اگر چه میت
زن باشد * ار * جنازه را از جانب سر میت از خانه بیرون آرند و در زمان بردن
سرش را پیش و مقدم دارند * نق تی * عی * سود کی دارد ترا زن با بیر

چو باقیست از خانه گیری راه در خود از آن خانه بگورستان روی
جهد میکن تا که با ایمان روی بی ضرورت جنازه را فرود نیارند * به *
بر داشتن جنازه درمیان دو عمود سریر مکروه است * در * نق * باین طورکه
درکس درمیان دو عمود جنازه از مقدم و موخر آن بایستند و آنرا بردارند مگر
وقت ضرورت مانند ضیق مکان و تنگی راه و ازدحام خلق و قلت حاملان و
امثال آن * تی * عی * سریر میت را بلا سنت گرفتن یا بر دوش نهادن باك نیست
* تی * عی * نهادن نصف جنازه بر منکب و نصف آن بر بن گردن مکروه است
* عی * له * بق * شد روا را آنست که جنازه را بسرعت برند بوجهی که میت
حرکت و جنبش نکند و مضطرب نگردد * زی * نق * و بیرون قبر لحد زدن نرفتن
بق * تی * عی * ذق * و سرعت مستلزم دویدن و پویه رفتن نیست * مر * توشه
زرق نوح و آخر شود * سالك عمر تو مسافر شود * مرك به خشکی بدواند بزور
کشتی تابوت ترا تا به گور * اگر میت صبی یا رضیع یا فطیم یا اندکی فوق از آن
باشد مضایقه نیست که یک کس او را بر دستهای خود برد و مردم بتبدل آن تبدیل
کنند و اگر را کب آنرا بر دستهای خود داشته برد نیز باك نبود * بق * تی * عی *
گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد * آخر بروی چنانکه فرمان باشد *
در بودن دنیا و برون رفتن از آن * یك روز و هزار ساله یکسان باشد *
اگر فطیم و رضیع را در سفطی یا طبقی داشته برند باك نبود اما بر دست بردن
انسب است * عه * قی * سفط بفتحتین جامه دان و ظرفیکه زنان عطر و شیر و غیره
دران دارند و استعاره کرده شد از آن برای تابوت میت صغیر * فصل چهارم
در تشییع و ملازمت جنازه تا دفن و در جواز اتباع مسلم جنازه کافر ذی قرابت را
اتباع جنازه افضل از نوافل است اگر میت از اقربا یا جوار یا صاحا و اتقیا بود
بق * عی * نق * تشییع جنازه تا قبر و انتظار و توقف تا دفن سنت است * بو *

تقدم راکب بر جنازه مکروه است *تی *در *عي *نق *سواره پس جنازه
رفتن باك نیست اما پیاده تشییع آن نمودن افضل است *بق *تی *دي *
در سواره رفتن با جنازه مضایقه ندارد اگر از جنازه بعید باشد و اگر قریب
آن بود مکروه است *ای *تی *برای خواندن نماز جنازه سواره رفتن مضایقه
نیست *مر *فصل ششم در امور ممنوعه در باب جنازه وحمل وتشییع آن *
جامهٔ ابریشمین و پارچه رنگین و چادر گل وجز آن بر جنازه نهادن وورد
وغیره بر آن پاشیدن بدعت است *ای *شمع وآتش ومجمر بخور همراه
جنازه نبرند *بق *تی *دي *طعام پخته یا خام عقب جنازه در مقبره
بردن فعل یهود است *شع *سر برهنه و پا برهنه وچادر بر سر رود وش افگنده
با جنازه رفتن منهي است *له *نوحه وصیاح نمودن وناله وشیون کردن و
گریبان دریدن در منزل میت بود یا عقب جنازه مکروه بکراهت
تحریمی است *بق *تی *دي *ورخساره وسینه خراشیدن راطمه زدن
*مي *فاما در سیلان اشک وارسال دموع وبکا بدون رفع صوت باك نیست
همراه جنازه بود یا در منزل میت *بق *تی *عي *اما اصطبار در مصیبت
افضل است *تی *عي *افراط در ثنای میت که مبالغه مثال باشد ومتجاوز
از حد شرع بود مکروه است خصوص نزدیک جنازه ووقت حمل آن *بق *
*در *نق *اما اصل ثنا ومدح وذکر محاسن نه بر وجه ندبه مکروه نیست
*در *نق *نب *مرثیه شعر باشد یا غیر آن باك نیست *بق *در *نق *
اما مرثیه که در ان مبالغه در مدح میت بود مکروه است *نب *رسول عم فرمود
اگر چهار کس از اهل خیر وصلاح وارباب صدق وتقوی به نیکی ومسلمانی مرده
گواهی دهند خدای تعالی او را در بهشت در می آرد *همراهان وحاملان
جنازه را قران بجهر خواندن وذکر با آواز بلند کردن مکروه بکراهة تحریمیست

بعضی بر آنند که پیش ازان که حاملان آنرا از دوش بر زمین بنهند بایستند
وبعضی گفته اند نایستند و همین صحیح است * تی * عی * قن * ایستادن
بلند جنازه در ابتدای زمان اسلام بود وبعد ازان منسوخ شد * ای * قن *
نب * هرگاه جنازه در مقبره برسد پس روان وهمراهان را قبل
از نهادن آن بر زمین نشستن مکروه است وبعد از نهادن جنازه
بر زمین نزدیک قبر به نشستن باک نیست * بق * قن * عی * دفن کردن
میت وقتیل در مقابر قومی که درمیان ایشان مرد مستحب است * بق * نب
* خت * اگر میت پیش از دفن تا مقدار یک میل یا دو میل نقل کرده شود
باک نبود * عی * قن * نب * وزیاده بر دو میل مکروه است * تی * لب * نق *
ونزد بعضی غیر مکروه * شح * نب * اگر کسی در غیر بلد خود مرد دفن کردن
او در گورستان آنجا مستحب است اما اگر قبل دفن از شهری بشهری دیگر
نقل کرده شود باک ندارد * تی * عی * قن * وبعضی گفته اند نقل میت
برای دفن در مدت مادون سفر جائز است ونزد بعضی در مدت سفر نیز مکروه
نیست * بغت * می * وبعضی نقل میت از شهری بشهری دیگر مکروه دارند
* فر * نقل میت قبل از دفن بجای که مسافت سه شبانه روز یا زیاده بران
داشته باشد لائق نیست * شح * عبرت * ای برادر چون میت را بر سریر بنهند
وجنازه بردارند روح او بالای نعش فریاد بر آرد وغیر جن وانس آنرا بشنود
که ای اهل وعیال من وای خویشان وهمسایگان من زندگانی دنیا شما را
بازی ندهد وفریب چنانکه مرا بازی داد وفریفت مال دنیا از حلال وحرام
جمع کردم شما ازان تمتع می برید ورنج آن من کشیدم وراحت آن با شماست
وتعب حساب اخروی بر من * شر * دریغا که بیهوده شد رنج من * نشد همره
رنج من گنج من * بکف سود دم از گنج ومالم نماند * بگردن از ان جز وبالم نماند *

گویند اذان بگوش هر طفل که زاد * در رفتنش از دهر تا زآید یاد
بنگر که چه فاصله است بین الامرین * این فرصت زندگیست نه کم نه زیاد

باب نهم در صلوة جنازه و آن مشتمل بر بیست فصل است * فصل بحکم در فرض

کفایه بودن نماز جنازه و بیان شروط صحت آن و در ذکر ارکان و سنن *
نماز گزاردن بر میت فرض کفایه است اجماعاً * نق * می * هر کاو بعضی
واجب باشد یا جماعت مرد بود یا زن بدان قیام ورزد از ذمهٔ دیگران
ساقط گردد * می * سه * خت * و اگر با وجود قدرت بر ادای آن همه
ترک دهند آثم و گنهکار شوند * تي * عي * مر * هر که فرضیت نماز جنازه را
منکر شود کافر گردد * نق * تی * در * نماز جنازه فقط بادای یک کس ادا
می شود زیرا که جماعت در آن شرط نیست * زي * عنی * قر * هر شرط که
در صحت سائر نماز از طهارت حقیقیه و حکمیه و استقبال قبله و ستر
عورت و نیت اعتبار دارد در صحت نماز جنازه نیز معتبر است و از آنچه
سائر نماز باطل میگردد نماز جنازه هم بآن باطل می شود مگر محاذات زن
* نق * عي * مر * قهقهه در نماز جنازه شکنند وضو نیست اما نماز را
بشکند پس استیناف کنند * کي * له * بل آنکه در صحت نماز جنازه
شروط است پنج اولین در حق میت و مصلی است هر دو و ششم خاص برای
میت و سه آخرین خاص برای مصلی یکم اسلام میت و مصلی است * حر *
قی * می * پس نماز مسلم بر کافر صحیح نباشد * نق * لی * نق *
و همچنین نماز کافر بر مسلم روا نبود * اسلام میت بنفسه باشد یا به تبعیت
اسلام یکی از مادر و پدر وی مانند صغیری که هنوز اسلام را نمی داند یا
به تبعیت دارد دوم طهارت بدن میت و مصلی * نق * حز * عي * پس میتی
که غسل داده نشد نماز بر وی صحیح نباشد و نه بر میتی که بر وی نجاست

بود زیرا که میت حکم امام دارد واین شرط عند الامکان است پس اگر
میت بدون غسل مدفون گردید واخراج آن ممکن نیست مگر بکندن قبر
درینصورت نظر بضرورت شرط طهارت ساقط شود وبدون غسل نماز بر
قبر او جائز بود *بق *عي *نق *سوم طهارت لباس میت ومصلي *بق *
جز *د ر *پس اگر میت را در جامهٔ پلید ونجس تکفین کردند نماز بر و
جائز نباشد اما اگر بعد تکفین از میت چیزی بر آید وکفن با آن پلید شود
نماز بر و روا بود اگر زیاده از قدر درهم نباشد *ای *چهارم طهارت
مکان میت ومصلی *بی *بق *در *قه *طهارت مکان میت شرط است *بي *
جز *مر *ودر عالمگیری گفته طهارت مکان میت شرط نیست ودر بحر رائق
ونهر فائق وابراهیم شاهي وتاتارخاني آورده اگر میت بر جنازه باشد
جائز است واگر بر زمین بود درین هیچ روایت نیست وسزاوار این است
که روا بود بنابر آنکه طهارت مکان میت شرط نیست زیرا که میت گزارندهٔ
نماز نیست *ای *بق *تي *نق *وبرای آنکه کفن درمیان مرده وارض
حائل میگردد زیرا که میت خود پوشنده نیست تا کفن تابع بدن بود
بلکه پوشانیده شده است درینصورت کفن تابع بدن او نگردد پس حائل
اعتبار کرده شود *بق *نق *اما طهارت مکان مصلي برای صلوة جنازه آن
مقدار جایي که دو پا بر ان تواند نهاد شرط است واگر جز این قدر دیگر جا
پلید باشد نماز روا بود که اعتبار مر پای راست *له *درصورتیکه بر زمین
تر ونمناک که پلید است مصلای پاک اندا ختند بس اگر تری زمین بر
روی مصلا پدید نیاید نماز روا بود والا نه *ذه *اگر مصلی در نماز جنازه
بر نجاستي بایستد ودر پاي او جورب یا نعلین بود نماز روا نباشد اما اگر
نعلین یا جورب را گسترده وبر ان بایستد جائز بود اگر طاهر باشد زیرا که

کسی امامت نکرد و جواب علمای ما این است که تکرار صلوة جنازه مخصوص
با آن حضرت است صلی الله علیه وسلم وجهت آنکه نماز جنازه
فرض کفایه است از جهت اولین ساقط شد پس هرگاه دیگری بعد سقوط
فرض بخواند نفل خواهد بود و تنفل بآن غیر مشروع است چه اگر در صلوة
جنازه تطوع مشروع می بود ترک نمیکردند تا روز قیامت نماز
خواندی میشد زیرا که آنحضرت چنانکه نهاده شد الآن موجود است چه
زمین اجساد انبیاء را نمی خورد و در آن تصرف نمیکند *زی* شن* می*
فصل سوم در صورت و ازاعاده نماز جنازه و عدم جواز آن* اگر امام بی طهارت
بود و قوم با طهارت نماز ایشان ناسد شود و اعاده آن لازم آید و اگر قوم
بی طهارت باشند و امام با طهارت بود نماز او صحیح باشد و اعاده آن لازم
نیاید* تی* عی* اگر امام در نماز جنازه محدث شود و دیگری را از مقتدیان
مقدم نماید تا امامت کند جائز بود و همین صحیح است* لق* می* ما*
اگر قوم در نماز جنازه با هم نزاع کردند پس مردی غیر ولی میت تقدم
نمود و نماز خواند و بعضی از قوم بوی اقتدا کردند نماز ایشان صحیح
است اما اولیای میت را اعاده آن میرسد* لی* تن* اگر امام اعظم
یا سلطان یا والی بلد یا قاضی یا امام حی نماز خوانند اگرچه تنها خوانده
باشد ولی را اعاده آن نمیرسد زیرا که ایشان از ولی اولی اند و در غیر
ایشان ار را اعاده آن جائز است* لق* تی* عی* مراد از سلطان کسی
است که در رای او سلطنت و ولایت و حکومت هرگانه خلق بود خلیفه باشد
یا غیر او* لق* لق* اگر یکی از اولیای میت وی الله رحمه بر میت نماز خواند
باقی را اعاده آن نمیرسد* جی* عی* اگر افتتاح نماز جنازه شخصی
اجنبی کرد و بعض اولیا بوی اقتدا کردند باقی را حق اعاده نیست* تی*

اگر شخصی غیر کہ او را حق تقدم نبود بدون امر ولی بر میت نماز خواند
پس اگر ولی با آن غیر اقتدا کرد در نماز گزارد جائز باشد و او را اعادہ آن
روا نبود *عی* اما اگر ولی با او اقتدا نکرد در نماز نخواند او را برای حق
خود نہ بجہت اسقاط فرض اعادہ آن میرسد مگر آنانکہ با امامت آن
شخص غیر نماز گزاردہ اند بار دیگر با ولی نخوانند *بق* *در* *قن* *اگر
ولی میت نماز جنازہ اش خواند احدی را جائز نبود کہ بعد او نماز خواند
مگر سلطان را اعادہ آن میرسد *شن* *عی* *اگر ولی میت بر جنازہ
او نماز گزارد اگرچہ تنہا خواندہ باشد ہیچکس را جائز نیست کہ نماز
را اعادہ کند سلطان باشد یا کسیکہ در استحقاق امامت صلوۃ جنازہ دون
اوست *بق* *جز* *نق* *سلطان را اعادہ نماز وقتی جائز نیست کہ ہنگام نماز
حاضر نبودہ اما اگر با وجود حضور سلطان ولی نماز خواند او را اعادہ
آن جائز است *جز* *در* *نق* *شخصی در غیر بلد خود مرد و مردم آنجا
کہ غیر اہل او بیند بر و نماز خواندند و بعد از آن اہل و اولیای او آمدند و او را
در بلد و ی بردند پس اگر نماز جنازہ اش باذن سلطان یا قاضی بود اعادہ
نکردہ شود *تی* *عی* *قن* *فصل چہارم در صور جواز نماز بر قبر میتی
کہ بدون غسل یا بغیر نماز مدفون شد و در عدم جواز از نماز جنازہ بحالت
رکوب و قعود مگر بعذر و جواز اقتدای قائم بقاعد *اگر قبل غسل بر میت
نماز خواندند غسل دہند و اعادہ آن کنند *بق* *تی* *خت* *اگر پس
از نہادن میت در قبر و پیش از ریختن خاک عدم اغتسال مردہ معلوم شد
درینصورت او را از قبر بر آرند و غسل دہند و نماز برو باز خوانند *بق*
اگر میت بغیر غسل یا بدون نماز مدفون شد و خاک برو ریختند درینصورت
شرط طہارت ساقط گردد و نماز بر قبرش خوانند و شود استحساناً مادام کہ کان

غالب بر عدم تفرق و تفسخ میت باشد * زی * شن * عی * در تعیین مدت و
ایام به نماز خواندن بر قبر اقوال مختلفه است ابو یوسف و محمد رحمهما الله
گفته اند تا سه روز و بعضی ده روز و بعضی یکماه اما صحیح آنست که نماز
خوانده شود مادام که ظن غالب بر تفسخ و تفرق میت نبود * ای * هر * بق
در معرفت تفسخ میت در قبر علمه ظن و اکبر رای معتبر است علی الاصح و
تعیین تفسخ و عدم تفسخ در مدت صحیح نیست و ایام مقصور نیست
زیرا که تفسخ جسد میت مختلف می شود بنابر اختلاف زمان از گرما و سرما
و باختلاف زمین از سختی و نرمی آن و بنابر اختلاف حال میت از فربهی و هزال
چه اگر موسم گرما و مرده فربه بود زود متفسخ میگردد به نسبت هوای خشک
و مرده لاغر و همچنین در بعض زمان و مکان به نسبت زمان و مکان دیگر
بق * تی * اگر ظن غالب بر تفسخ میت بود نماز بر قبر او نخوانند زیرا که نماز
مشروع است بر بدن و در حالت تفسخ وجود برای آن نیست * بق * نق * و اگر در
تفسخ شک بود نماز نخوانند * نیمرد * بق * تی * نق * با وجود قدرت بر نزول از
مرکب سواره نماز جنازه خواندن جائز نباشد * نق * تی * عی * با وجود
استطاعت بر قیام و بغیر عذر نشسته صلوة جنازه گزاردن روا نبود * جز * در * فر
مر * اگر بسبب عذر از گل و باران و غیر آن از مرکب فرود آمدن متعذر بود سواره
نماز جنازه گزاردن جائز باشد بلا خلاف و همچنین اگر در قیام تعذری باشد
نشسته خواندن روا بود * بق * حز * نق * اگر ولی میت مریض بود و نشسته
نماز جنازه خواند و قوم ایستاده اقتدای او کنند نزد ابو حنیفه و ابو یوسف
رح درست است * دق * تی * عی * و نزد محمد رح نماز امام جائز باشد و نماز
ماموم روا نبود بر قیاس اقتدای قائم بقاعد در صلوة و قتید * بق تی * ق *

فصل پنجم در اوقات و مواضع جواز و عدم جواز صلوة جنازه * رات صلوة جنازه

زمان حضور آنست و تاخیر ذران مکروه * جز * ما * ودر صلوة مسعودی
گفته اگر جنازه نزدیک غروب آفتاب برسد توقف نمایند * اگر جنازه وقت
صلوة مغرب حاضر شود اشتغال بصلوة جنازه مکروه بود پس اول فریضهٔ مغرب
گزارند بعد از آن نماز جنازه خوانند پستر سنت مغرب * تی * در * عی *
وبعضی گفته اند سنت نیز پیش از صلوة جنازه خوانند * قه * می * اگر جنازه
وسنت وقتیه جمع شوند نماز جنازه را مقدم کنند * ار * بعد نماز فجر وقبل
طلوع آفتاب نماز جنازه خواندن جائز بود همچنین بعد عصر اگر شمس
مرتفع باشد * ای * تی * کد * واگر بعد طلوع فجر یا بعد عصر گزارده شود
مکروه نبود * تی * نماز جنازه وقت طلوع شمس وحین زوال وهنگام غروب
مکروه است اما اگر خوانند اعادهٔ آن واجب نبود * تی * سه * قن * نماز
جنازه بعد فراغ از صلوة جمعه وقبل از ادای سنت خوانند * ای * در * وقت
بودن امام در خطبه نماز جنازه مکروه است * ای * تی * اگر جنازه وقت نماز
عید حاضر شود اول نماز عید گزارند بعد از آن نماز جنازه پستر خطبه * بق *
* قه * در * ودر اشباه گفته اگر عید وجنازه جمع شود سزاوار آنست که نماز
جنازه را بر نماز عید مقدم کنند وهمچنین اگر با جمعه یا فرض دیگر مجتمع
گردد در صورتیکه خوف خروج وقت نباشد * تاخیر در صلوة وتکفین وتدفین
میت تا نماز جمعه نظر بر آنکه جماعت کثیر نماز بروخوانند مکروه است اما
اگر بسبب اشتغال به تجهیز وتشییع وتدفین او خوف فوت نماز جمعه
بود تاخیر روا باشد * بق * در * مر * میت درحالیکه در تابوت یا تحت
نعش یا پس پرده بود نماز بروجائز باشد وامثال این حائل مانع جواز
نماز نبود * خت * ونزد بعضی درحال بودن میت در تابوت نماز برو
مکروه است * خت * تی * نماز جنازه درمقبره مستحب است ونزد بعضی

مگر دیده و دزدی مکنند و اگر کسی ایشان را مزاحمت می نماید آنرا
بقتل میرسانند بمنزله قطاع الطریق اند * تی * در * عی * اگر ظالمی
کشته گردد برای اهانت نیست او را غسل دهند اما اهانةً نماز بر وی نخوانند
* تی * حت * س * و در مقتول مظلوم قرار کرده اند اما غسل ندهند * تی *
قن * مراد از ظالم مقتولی است از اهل بغی که بسیف اهل عدل کشته شده *
و مراد از مظلوم مقتولی از اهل عدل که بسیف اهل بغی کشته گشته * تی * قن
کسی که مادر یا پدر خود را کشته باشد اهانةً نماز بر وی خوانده نشود * حت
* در * عی * اگر میت در دار اسلام یافته شود و حال او معلوم نگردد که مسلم
است یا کافر پس اگر علامت مسلمین نزد او باشد غسل داده شود و اگر علامت
مسلمین ندارد درین دو روایت است در روایتی نه بعلت دار اسلام
او را غسل دهند و نماز بر وی خوانند و همین صحیح است زیرا که در دار اسلام
بمسلمان بودنش ظن غالب است * و اگر میت در دار حرب یافته شود و بر وی
علامتی از اسلام نبود درین دو روایت است صحیح آنکه او را غسل ندهند
و نماز بر وی نخوانند و در مقابر مسلمانان دفن نکنند اگرچه احتمال
اسلام او بود اما بحکم دار کافر شمرده شود زیرا که در دار حرب غلبه برای
کفار است * تی * بق * اگر میت مختون و شارب تراشیده در دار حرب
یافته شود نماز بر وی نه خوانند زیرا که بعضی از کفره در ختنه با مسلمانان
مشارکت دارند * و اگر موی لب تراشیده یافته شود نماز بر وی گذارند زیرا که
در اهل حرب قص شارب رائج نیست * ا ی * تي * اگر مقتول یا میت
در دار اسلام یافته شود و بر وی زنار باشد و در کنارش مصحف هم بود نماز بر وی
نخوانند زیرا که مسلم در دار اسلام اصلا زنار نمی بندد اما کافر در دار اسلام
گاهی قرآن میخواند * و اگر در حالت مذکور در دار حرب یافته شود نماز

بر و گزارند زیرا که کافر در دار حرب قرآن نمی خواند اما مسلم کاهی
در دار حرب زنار می بندد برای مصلحتی که در آن می بیند * تی * اگر میت
غیر مختون در دار اسلام یافته شود و بر وی زنار هم باشد نماز جنازه داش
نخوانند * تی * سه * اگر میت در دار حرب در کنیسه یافته شود و بر وی علامت
اسلام بود نماز جنازه اش گزارند * سه * و علامت اسلام ختان و خضاب
و لبس سواد است * ای * نق * و حلق عانه * نق * و بودن در امصار یا قرای
مسلمانان و قص شارب * و علامت کفر زنار و شارب ناتراشیده و عدم ختان
و اقامت در شهرها و دهای کافران * تی * اگر زنی کافره تحت مسلمانی
باشد و از وی حامله شده بمیرد نماز بر وی خوانده نشود و اجماعاً ما در دفن
او اختلاف است * ای * تی * می * اگر زوج و زوجه مرتد شدند و زن حمل
داشت پس فرزند زاد و بعد از آن ولد او بمرد نماز بر وی بخوانند و حکم نماز
بر و مخالف حکم میراث است * تی * قن * نماز بر میت مدیون نزد
متقدمین روا نیست مگر آنکه که ورثه از ترکه او یا از مال خود شان ادا نمایند
چه نماز گزاردن نفع باو نرساند و از قید حق عبد نرهاند زیرا که روح
میت مدیون در گور گرو مرتهن می باشد اما علمای متاخرین نماز بر میت
مدیون قبل از ادای دین جائز داشته اند لیکن اتفاق دارند برین که روح
او ما بین آسمان و زمین معلق می باشد * شر * نماز خواندن بر میت
صاحب ارتکاب معاصی و اشتغال بملاهی باک نیست لقوله تعالی
قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله *
اما اگر میت صاحب بدعت و هوا و معروف بفسق در دین باشد از جهت
توهین و تحقیر نماز بر وی مکروه بود * ای * حاضر شدن بر جنازه مبتدعین
سبب ترویج ضلالت مضلین است * ای * تی * له * مسلم را بر جنازه

بامامت خلیفه است اگر حاضر بود وگرنه امام مصر وگرنه قاضي وگرنه امیر
بلد وگرنه امام حي وگرنه اقرب از صاحبان قرابت میت و بهمین روایت
اکثر از مشائخ حنفیه اخذ کرده اند *مي* نق* واولیا بر ترتیب عصبات اند
الاقرب فالاقرب *اي* عي *مي* احق در امامت بعد امام حي بر تقدیر
افضلیت اب است بعد از ان ابن بعد از ان ابن الابن اگر صغیر نبود اگرچه
در کرسي فروتر باشد بعده اب الاب اگرچه در کرسي بالاتر بود بعده اخ اعیاني
بعده اخ علاتي پستر ابن اخ اعیاني پستر ابن اخ علاتي بعد از ان عم اعیاني
بعده عم علاتي بعد از ان ابن عم اعیاني بعد از ان ابن عم علاتي اگرچه
هریک در کرسي فروتر باشد بعد از ان عم پدر بعد از ان عم جد بهمین ترتیب
بعده معتق بعده عصبه معتق بر همان ترتیب *حق امامت در نماز جنازه
به ایزنان وصبیان نیست *تي *سه *عي* ونیز برای مجانین *تي*
اگر زن حره یا امه یا عبد بر میت نماز خواند جائز باشد اما اگر صبي
خواند روا نبود *تي *سه *همسایه میت از غیر همسایه بامامت نماز
جنازه اولی است *مر* زن در نماز جنازه امامت نکند واگر امامت کرد
اگرچه جاریه بود فرض ساقط شود را عاده آن لازم نباید *از* تي*
جز اگر بجهت نایافتن مردان فقط زنان نماز جنازه خوانند
روا بود وفرض با آن ساقط شود *قه* مي* لیکن درین صورت مستحب
آنست که همه زنان بیکبار علی الانفراد نماز گزارند واگر بجماعت خوانند
هم جائز باشد اما باید که زنیکه امامت کند میان صف ایستد چنانکه در
صلوة وتتیه *تت* تي* شوهر را حق امامت در صلوة جنازه زوجه نزد ما
نیست بجهت انقطاع وصلت بموت *بر* عي* اگر برای زن کسي ولی نبود
زوج اولی است از جوار بعده همسایه اولی اند از اجنبي *جز* در *عي*

برای زن سابق اقربا از زوج اولی اند * ذ * و همچنین مولای عتاقه
ابن او * ذ * نق * و مولای موالات * نق * تي * نق * و نزد شافعی زوج
اولی است * تي * مولای عتاقه از اخ لام و از مولای موالات اولی است و پدر
مادر و اخ لام * تي * زنی مرد و او را از زوج است پسر عاقل و بالغ از آن زوج
ولایت پسر راست نه زوج را لیکن تقدیم پسر بر پدر که پدر زوج بود پس باید که
مراعات حق پدر در تقدیم او کند * تي * مي * و بقول ابو یوسف زوج پسر را
حاکم است که غیر پدر خود را مقدم کند زیرا که ولایت مر او راست و کراهت
تقدم وی برای لزوم استخفاف پدر است * ای * تي * اما اگر زن را آن پسر
از زوج دیگر باشد تقدیم پسر بر زوج مادر پس باك نبود و نیز تقدیم دیگری
مرو * ای * تي * عی * زنی مرد و او را پدر است و زوج و پسر عاقل پدر
احق است با مامت نماز جنازه او بعد از آن پسر اگر از این زوج نباشد
و گرنه زوج * بق * تي * قن * مولای عبد به نماز جنازه عبد احق و
اولی است از پدر و پسر و برادر او که جز او جهت بقای ملك و قوی تر بین
است * ای * بق * عي * قن * و بعضی گفته اند جهت انقطاع ملك بموت
عصبه از مولی اولی است * تي * کنیزی مرد و بر جنازه او شوهرش و ابن
مولی حاضر شدند و مولی در شهر موجود است اما بر جنازه او حاضر نشد
پس ابن مولی احق است از زوج * تي * قن * مکاتب به نماز خواندن بر
عبد یا پسر خودش از مولی اولی است و ولایت او راست علی الاصح اما باید که
مولای خود را برای احترام او مقدم کند * نق * تي * نق * اگر مکاتب بدون
ادای مال کتابت مرد پس اگر مال را گذاشت و کتابت ادا کرده شد یا
مال حاضر باشد و خوف تلف آن نبود در ین صورت ولی آن مکاتب با مامت
نماز او احق و اولی است و گرنه مولی احق و اولی است * بق * تي * زي * نق *

فصل نہم در اولویت احد الولیین و در جواز اذن ولی بدیگری بہ امامت و وصیت میت بتعیین امام و غاسل و بنقل او* اگر برای نماز بر میت پدر و پسر او جمع شوند پدر از پسرش اولی است بالاتفاق علی الاصح *تی*در*عی زیرا کہ فضیلت در استحقاق امامت معتبر است چنانکہ در سائر نماز و پدر بر پسر فضیلت و زیادت سن دارد اما اگر پدر جاہل بود و پسر عالم تقدم پسر بر پدر سزاوار است *بق*در*نق* اگر برای نماز میت پدر و برادر او جمع شوند پدر از برادر اولی است بالاجماع *بر*تی* اگر پدر و پدر پدر جمع شوند ولایت مر پدر را است لیکن سزاوار آنست کہ پدر میت پدر خود را کہ جد میت است مقدم کند تعظیماً *بق*تی* اگر دو ولی کہ در درجہ و مرتبہ و قرابت برابر باشند جمع شوند مثلاً دو برادر عینی یا علاتی یا دو پسر صلبی یا دو پسر عم پس ہر کہ بسال بزرگ باشد اولی بود و ہیچ یکی را از ایشان نمیرسد کہ اجنبی را مقدم کند مگر باذن و رضای دیگر *ای*تی*عی*قن* و اگر یکی از آن ہر دو شخصی غیر را برای نماز مقدم کند دیگر را منع آن و تقدم خود میرسد اگرچہ اصغر بود *بق*تی*فر*قن* و اگر ہر یکی از آن ہر دو جدا گانہ یکیک کس را مقدم کند پس کسیکہ او از اولی بزرگ سال مقدم کرد اولی بود *بق*تی*عی* اگر از دو ولی یکی اقرب باشد و دیگری ابعد مثلاً یکی اخ عینی بود و دیگری اخ علاتی پس اقرب در ولایت نماز بر میت اولیٰ است خواہ اکبر بود یا اصغر و او را تقدم خود و تقدیم دیگری میرسد پس اگر ولی اقرب غیری را مقدم فرماید ابعد را نمیرسد کہ از آن منع نماید *بق*تی*عی* و اگر ولی اقرب در جای و مکانی باشد کہ بانتظار حضور او نماز فوت شود پس ولی ابعد اولی بود *تی*جز*عی* و اگر ولی اقرب بخارج مصر بود و غیر خود را

نامه و مکتوب بامامت نماز جنازهٔ میت امر کند درین صورت ولی ابعد
حاضر را منع آن نمیرسد *بق* تی* هی* تق* اگر ولی اقرب در جای که
میت است مریض باشد بمرتبهٔ صحیح بود او را امر سد که هر کرا خواهد
مقدم نماید و ولی ابعد را منع آن نمیرسد *بق* تی* عی* اذن ولی
بشخص غیر برای امامت صلوة جنازه صحیح است اگر ولی دیگر مساوی
الدرجه او بود و آنجا نباشد *بق* در* مر* وصیت میت باین که فلان کس
در نماز جنازهٔ او امام باشد باطل است و فتوی برین *تی* عی* تق*
و موصی له را نمیرسد که بر ولی تقدم کند مگر برضای اولیاء *بق* مي*
و بعضی گفته اند وصیت جائز است و موصی له را باید نماز جنازه برو وصي
امر کرده شود *اي* تي* کر* وصیت باین که او را در فلان موضع و مکان
نقل کرده شود جائز نیست *ای* وصیت میت باین که فلان کس او را غسل دهد
یا فلان او را در قبر فرود آرد باطل است *در* مي* فصل دهم در کیفیت
وضع جنازه برای نماز واجب باشد یا مستحب *جنازه را برای نماز خواندن
بر روی جای وسیع و پاک فرود آرند و در عرض جانب قبله نهاد ارند *دي* تي*
هي* چنانکه قبله جانب راست میت باشد و سر او سوی شمال و پا جانب
جنوب و اگر سهواً سر او را جانب جنوب و پا سوی شمال داشتند نماز روا بود
و اگر عمداً درین حال نهادند گنهگار شوند اما نماز جائز بود *تي* در*
در صورت خطا در توجه بقبله نماز صحیح بود اگر به تحری خوانده باشند و
اعادهٔ آن لازم نماید *تي* در* و اگر عمداً بغیر جانب قبله نماز خوانده
روا نباشد *تي* در* و اگر جنائز متعدده جمع شوند امام مختار است اگر
خواهد بر هر جنازه جدا جدا نماز خواند یا بر همه به نیت جمع یک نماز
گزارد *بق* تي* هت* عي* صلوة واحد چنانکه برای یک میت است

برای اکثر نیز اما افراد صلوة برای هر واحد اولی است از جمع * د * ر * ئو *
مر * پس در صورت افراد اول بر میتی نماز خوانند که از دیگران افضل بود و
در صورت جمع اگر موتی جنس متحد باشند مثلا همه مردان یا همه زنان در
وضع جنائز دو نوع مختار است یکی آنکه همه را در طول یک صف و یک سطر
بدارند چنانکه سر جنازهٔ دیگر سمت پای جنازهٔ اول باشد و امام نزد جنازهٔ
افضل و اسن آنها قیام کند * تی * عی * نق * دیگر آنکه یکی را پس دیگری
جانب قبله بنهند بطوریکه سینهٔ هر همه محاذی امام باشد پس جنازهٔ
افضل و اسن را نزد امام دارند و بعد آن بطرف قبله جنازهٔ آنکس که افضل
بود بعد وی و بهمین قیاس در باقی فیقرب من الامام الافضل فالافضل و یبعد
عنه المفضول فالمفضول پس هر جنازه که از امام بعید خواهد شد طرف قبله
اقرب خواهد بود و این طریقه احسن و اولی است زیرا که درین صورت
امام محاذی سینهٔ هر همه قائم می‌شود و همین سنت در شهداء احد وارد
شد * بق * تی * د ر * نق * و اگر موتی جنس مختلف اند در وضع
جنائز ترتیبی که در نماز وقتی ایشان در حالت حیات معهود است
رعایت باید کرد یعنی اول جنائز رجال را با رعایت قرب افضل امام
امام باید نهاد و پس جنائز رجال جنائز صبیان بطرف قبله و پس وی جنائز
خناثی و پس وی جنائز نساء بالغه چنانکه در سائر صلوات و پس جنائز زنان
جنائز دختران مراهقات یعنی نارسیده و پس جنائز دختران جنائز
صبیات رضیعات و نیت صلوة بر آن همه کنند * بق * تی * عی * لق * اگر جنازهٔ
حر و عبد جمع شود مشهور تقدیم حر است در هر حال اگر چه صبی بود
* تی * عی * فر * نق * و اگر جنازهٔ عبد و زن حره جمع شود عبد را پیش
امام بدارند و زن حره را پس عبد جانب قبله * بق * تی * در * و امام ابو یوسف

گفته‌اند افضل نزد ما آنست که اهل فضل وصلاح را تقدیم امام نمایند هر آئینه
با علم وعمل است در روایت حسن از ابو حنیفه ره * تی * در * مق *

* فصل یازدهم در استحباب کثرت مصلیان وترتیب صفوف وتثلیث آن و

در موضع قیام امام ومقتدی * مستحب است که مصلیان صلوة جنازه چهل
مردم باشند * ای * ودر احادیث صحیحه آمده است که هر مرده که بروی چهل
کس ودر روایتی چهل نماز گزارند آمرزیده شود * ست * شع * ودر روایتی
گروهی از مسلمانان بی تعیین عدد پس باید که جهد بلیغ نمایند تا مصلیان
کثیر باشند * شع * شم * در نماز جنازه سه صف نمودن مستحب است تا اینکه
اگر هفت مردم باشند نیز سه صف نمایند یک کس برای امامت مقدم
شود وسه کس در صف اول پس امام ایستند ودو کس در صف دوم ویک کس
در صف سوم * عی * ته * تی * پیغمبر علیه السلام فرموده مرده که سه صف
از مسلمانان نماز در وی گزارند مغفرت کرده شود * حز * ر * کل * واگر شش
نفر باشند نیز سه صف نمایند یکی امام شود ودو کس پس او ایستند
ودو کس پس آن هردو ویک عقب ایشان وایستادن یک کس تنها در صف
آخرین در نماز جنازه مکروه نیست بخلاف صلوة فرضیه * ما * می * بر دا * وحنیفه
ومالک واحمد رحمهم الله در نماز جنازه سه صف کردن مستحب است
ونزد شافعی ره سست وکم از آن مکروه * ست * مستحب است که امام پیش
جنازه و بقبله برابر سینه میت مرد باشد یا زن باشد بلا تفاوت
که مقتدی پس امام می ایستد واین ظاهر الروایة است وهمین مختار
ومقتدیان پس امام صف کشند چنانکه در سایر نماز * لق * تی * عی * واین
بیان استحباب است پس اگر امام در هر موضع که از سر وکمر بایستد
روا بود * لق * تی * عی * وحسن از ابو حنیفه ره روایت کرد که امام در

حد اء راس مرد و وسط زن بایستد *بر*جز*زی* و در روایت ابو یوسف رح
محاذی کمر مرد و مقابل سر زن *بر*تی*جز* چنانکه بعد میان امام
و مقتدی مانع جواز نماز است همچنین میان میت و مصلی *شن* اگر زن
در صلواة جنازه در جنب مرد واقع شود نماز فاسد نگردد *تی* اختلاف مکان
مانع اقتدا است *فر* قیام امام تنها بالای چیزی وایستادن مقتدیان
پس وی پائین تر از وی جائز نیست و این حکم در همه نمازها است خصوصیت
به نماز جنازه ندارد *شت* افضل صفوف در صلواة جنازه صف آخرین است
و در سائر صلواة صف اولین *جز*خت*در* فصل دوازدهم در نیت صلواة
جنازه * نیت نماز جنازه این است اللّٰهم انی نویت ان اصلی لک وادعو لهذا
المیت متوجهاً الی جهة الکعبة *تی*سه* خواه باین طریق اللّٰهم انی
ارید ان اصلی لک وادعو لهذا المیت فتقبله منی یا باین طور نویت اداء
هذه الفریضة عبادة للّٰه تعالی متوجهاً الی الکعبة و مقتدی *مقتدیاً بالامام*
زیاده نماید *تی*عی* اگر امام در دل خود خیال کند که او صلواة جنازه
می گزارد و نیت بزبان نگوید صحیح باشد *تی*عی*له* اگر مقتدی
فقط *اقتدیت بالامام* گوید جائز بود *تی*عی* و اسهل در حق مقتدی در
هر نماز این است که گوید *شرعت فی صلواة الامام واقتدیت به* پس متصل
نیت تکبیر اولی گویند اگر میت زن باشد *لهذه المیت* گویند و اگر خواهند
بفارسی نیت نمایند چنانکه امام گوید * نیت کردم که چهار تکبیر جنازه را
ادا کنم و ثنا بجهت خدای عز و جل گویم و درود بر پیغمبر او فرستم و دعا در
حق این میت نمایم در حالیکه بسوی قبله توجه دارم * و مقتدی این قدر زیاده
کند که * واقتدا باین امام کردم * و اگر بزبان هندی نیت کنند نیز جائز بود *
اگر قوم به نیت صلواة امام تکبیر گویند جائز باشد *تی* اگر مصلی نیت نماز

جنازه مرد کرد و بعد از نماز ظاهر شد که میت زن است یا عکس آن نماز
صحیح نباشد * ار * اگر امام در میت تعمد جلد موقتی نمود مقتدی و بعد
نماز معلوم شد که به یاد برابر نماز را نمود * ار * فصل سیزدهم در تکبیرات
از بعد نماز درود در فرض و راحب و سنت در صلوة جنازه * چهار تکبیر
در صلوة جنازه متفق علیه امت میان ایمه اربعه و هر تکبیر قائم مقام
رکعتی است پس اگر یکی از آنها ترک دهند نماز جنازه نمود * تی * غی
* تق * زیرا که مرویست که پیغمبر خدا علیه السلام در نماز جنازه بر نجاشی
چهار تکبیر گفت و آن آخر صلوة جنازه است کما آنحضرت هر اول پس آنچه
پیش از آن بود منسوخ گشت * تق * ری * مر * اجماع بر چهار تکبیر منعقد
شد * اول تکبیر تحریمه با رفع یدین دوم تکبیر بعد از ثنا سوم پس از درود
بر نبی کریم چهارم بعد دعای استغفار برای خود و برای میت و جمیع
مسلمین و مسلمات پس ثنا بعد تکبیر اولی است و صلوة بر رسول علیه السلام
بعد ثانیه و دعا برای خود و میت و سائر مومنین و مومنات بعد ثالثه و تسلیمتین
بعد تکبیر رابعه * بق * خت * نق * دعا خواندن در نماز جنازه واجب است
برای میت و ابتداء به ثنا و درود سنت دعا از شرایط قبول آن * بق * زی * نو
* مر * لقوله علیه السلام اذا اراد احدکم ان یدعو فلیحمد الله تعالی و یصلی
علی النبی ثم یدعو * جی * و لقوله عم لا صلوة لمن لا یصلی علی نبیه * نو *
ش * دعا برای میت بعد تکبیر سوم فرض است و تکبیرات اربعه واجب
ما سوای آن سنت * شم * فصل چهاردهم در رفع یدین در تکبیر اولی فقط
و ذکر نماز درود و دعای استغفار * در نماز جنازه برای تکبیر اولی که تکبیر افتتاح
است سنت بر داشتن دستها و باقی سه تکبیر رفع یدین نکند و امام و مقتدی
در این برابر اند و این ظاهر الروایة است * نق * خت * عی * نق * و نیز

شافعي واحمد رة رفع يدين در هر چهار تكبير است *تي*زى*شن* واكثر
از ايمه ومشايخ بلخ رحمهم الله بقول امام شافعي رفع يدين در هر تكبير اختيار
كرده اند اما صحيح ظاهر الرواية است *يق*تي*خت*نق*وبعد تكبير
اولى ثنا بخوانند يعني دعاى استفتاح چنانكه در ساير صلوة و آن اين است
سُبحَانَكَ اللّٰهُمَّ بِحَمدِكَ وَتَبارَكَ اسمُكَ وَتَعالىٰ جَدُّكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ
غَيرُكَ *در*قر*عي* وبعد ثنا فاتحه نخوانند *شن* پس تكبير دوم
بدون رفع يدين گويند وبعد از ان درود بر نبي عليه السلام فرستند *در*
شن*مى*هر*نق* اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَصَلِّ عَلىٰ
جَمِيعِ الاَنبِيَاءِ وَالمُرسَلِينَ وَعَلىٰ المَلَائِكَةِ المُقَرَّبِينَ وَاَهلِ طَاعَتِكَ اَجمَعِينَ
يا هر درود كه خواهند بخوانند *پس تكبير سوم نيز بدون رفع يدين گويند
وعقب آن براى نفس خود و براى ميت وساير مومنين ومومنات دعا كنند
*در*زى*عي* در نماز جنازه دعاى مقرر ومعين نيست هر دعائي كه
خواهند بخوانند زيرا كه اخبار بدعوات مختلفه وارد اند اما احسن وابلغ
از ادعيهٔ ماثوره ومشهوره كه آنحضرت در نماز جنازه ميخواندند اين است
اَللّٰهُمَّ اغفِر لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَاُنثَانَا
اَللّٰهُمَّ مَن اَحيَيتَهُ مِنَّا فَاَحيِهِ عَلىٰ الاِسلَامِ وَمَن تَوَفَّيتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلىٰ الاِيمَانِ
*بق*مه*عى*رد ومستملى بعد فتوفه على الايمان زياده ميكنند *وخص
هٰذَا المَيِّتَ بِالرَّوحِ وَالرَّاحَةِ وَالرَّحمَةِ وَالمَغفِرَةِ وَالرِّضوَانِ اَللّٰهُمَّ اِن كَانَ مُحسِناً
فَزِد فِي اِحسَانِهِ وَاِن كَانَ مُسِيئاً فَتَجَاوَز عَن سَيِّئَاتِهِ وَلَقِّهِ الاَمنَ وَالبُشرىٰ وَالكَرَامَةَ
وَالزُّلفىٰ بِرَحمَتِكَ يَا اَرحَمَ الرَّاحِمِينَ وبعضي شراح قدوري زياده كرده اند
* اَللّٰهُمَّ آنِس وَحدَتَهُ وَارحَم غُربَتَهُ وَبَرِّد مَضجَعَهُ وَلَقِّنهُ حُجَّتَهُ وَوَسِّع مَدخَلَهُ
وَاَكرِم نُزُلَهُ وَتَقَبَّل حَسَنَتَهُ وَامحُ بِعَفوِكَ سَيِّئَتَهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ نَزَلَ بِكَ وَاَنتَ خَيرُ

اگر امام سهواً بعد تکبیر ثانیه سلام داد باید که دو تکبیر دیگر بگوید و سلام
دهد و همچنین اگر امام بعد تکبیر ثالثه سلام داد تکبیر رابعه گوید و سلام
دهد * تی * عی * فصل پانزدهم در بیان جهر بسلام و اخفای اذکار غیر
تکبیرات * نزد امام ابوحنیفه رح در هر دو جانب یمین و شمال سلام دهند
و نزد امام شافعی رح یک سلام گویند * تت * قی * ابتدا از یمین و اختتام آن
به یسار کنند باید و بر وجه * شن * امام در هر دو سلام صوت خود را بلند نکنند
چنانکه در دعای صلوة آواز بر میدارد * تی * شن * لیکن عمل در زمان ما
برخلاف آنست یعنی جهر در تسلیم * بق * در * نق * در صلوة جنازه در سلام
اول آواز بلند کنند و در ثانی پست * جز * در * مر * امام در هر دو سلام
نیت میت نکند بلکه در سلام اول نیت کسی نماید که بر یمین او هست و در
سلام دوم نیت آنکس که بر یسار او * بق * تی * عی * قن * امام در هر دو
سلام میت را با قوم نیت کنند * در * قر * نق * در صلوة جنازه بهر چیزیکه
بعد هر تکبیر بخوانند از ثنا و صلوة و دعا جهر نکنند بلکه اخفا نمایند
مگر در تکبیرات * تی * در * زی * عی * زیرا که این همه اذکار الله و اخفا
در ذکر اولی است * ای * جز * مر * نباشد در آن موضع وعظ و پند *
جز الله اکبر صدای بلند * و مشائخ بلخ گفته اند سنت آنست که صف
ثانی ذکر صف اول را بشنوند و صف ثالث ذکر صف ثانی و صف رابع ذکر صف
ثالث را و از ابو یوسف رح روایت است که نه تمام جهر کنند و نه کمال اخفا بلکه
میانه آن هر دو * بی * تی * جز * امام هر چهار تکبیر و سلام با آواز گوید
و مقتدی آهسته چنانکه در نماز پنجگانه * بی * و در خلاصة الفقه گفته
تکبیرات آهسته گویند که بلند گفتن مکروه بود و خواندن دعاها سنت است
پس مقتدیان نیز خوانند * فصل شانزدهم در خلاف جواز ادعیه بعد تکبیر

و ادعیه یا بعد سلام و در علم خوارزم روا فاتحه * پس بعد تکبیر چهارم و قبل سلام
دعای لیست و این ظاهر مذهب است * زع * عن * لق * بعد تسلیمتین
هیچ یک دعا نخواند و بعض مشایخ گفته اند این دعا را بعد تکبیر رابعه
و قبل سلام مستحسن داشته اند * ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة
وقنا برحمتک من فتنة القبر وعذاب النار * تي * ری * بق * و در بحر زخار
گفته بعد سلام نخواند * اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده واغفر لنا وله
* در * لق * و بعضی گفته اند * ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من
لدنک رحمة انک انت الوهاب * بی * حر * بق * و نزد بعضی * سبحان ربک
رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین * تی *
حر * بق * و در روایتی است که رسول علیه السلام بر مرده بیمار گزارد پس
بگفت * اللهم ان فلان بن فلان فی ذمتک وحبل جوارک فقه من فتنة
القبر وعذاب النار وانت اهل الوفاء والحق اللهم اغفر له وارحمه انک انت
الغفور الرحیم * و در روایتی که آنحضرت این دعا را خوانده اند * اللهم انت ربها
وانت خلقتها وانت رزقتها وانت هدیتها الی الاسلام وانت قبضت روحها
وانت اعلم بسرها وعلانیتها جئنا شفعاء فاغفر لها وارحمها انک انت الغفور
الرحیم * در * و ظاهر این است که هرچه باشد برای جنازه دعا بس باشد
والله اعلم * مت * نزد ابوحنیفه و مالک و ثوری رحمهم الله خواندن
سوره فاتحه در نماز جنازه بنیت قراءة جائز نیست زیرا که نماز جنازه
محل دعاست نه محل قراءة * بق * تی * عی * فی * و نزد شافعی فاتحه
الکتاب در صلوة جنازه از رسول علیه السلام ثابت شده * بق * در * مر *
و بنا بر قول ابن مسعود رضی الله عنه لم یوقت لنا فی صلوة الجنازة قراءة * شر *

اما اگر سورهٔ فاتحه به نیت دعا و بدل ثنا خوانند باک نیست * ار * بق *
و نزد شافعی و احمد رح خواندن سورهٔ فاتحه در نماز جنازه بعد تکبیر
اولی فرض است پس بعد تکبیر افتتاح و پس از تحریمه ثنا میخوانند
و بستر فاتحة الکتاب زیرا که نزد ایشان نماز جنازه نماز است من وجه و نماز
نیست مگر بفاتحه * تی * شن * فصل مقتدی در حضور جنازهٔ دیگر بعد
تکبیر اولی * امام بر یک جنازه تکبیری گفته بود که جنازهٔ دیگر آوردند و آنرا
در پهلوی جنازهٔ اولی بنهادند درینصورت او را باید که بر جنازهٔ اولی نماز
خواند و بعد از ان بر جنازهٔ ثانیه ثانیاً نماز گزارد * تی * می * قن * زیرا که
اگر درمیان هر دو جمع کند از دو حال بیرون نبود یا آنکه بر آنچه که
از تکبیرات باقی مانده اقتصار نماید درینصورت بر جنازهٔ ثانیه سه تکبیر
گفته خواهد شد و نماز جنازه بسه تکبیر مشروع نشده و یا آنکه تکبیر دیگر زیاده
کند درینصورت بر جنازهٔ اولی پنج تکبیر بتحریمهٔ واحد گفته خواهد شد
و این نیز باجماع صحابه رضی الله عنهم غیر مشروع است * تی * و اگر بعد
نهادن جنازهٔ ثانیه امام تکبیر دیگر گفت پس آن برین وجوه بود که نیت
جنازهٔ اولی نمود یا نیت هر دو جنازه یا اصلا نیت چیزی نکرد پس
درینصورتها آن تکبیر برای جنازهٔ اولی خواهد بود نه برای ثانیه و اگر تکبیر
دیگر گفت و فقط نیت جنازهٔ ثانیه نمود پس این تکبیر برای جنازهٔ ثانیه
خواهد بود و از جنازهٔ اولی خارج خواهد شد پس هرگاه از نماز جنازهٔ ثانیه
فارغ شود بر جنازهٔ اولی اعادهٔ صلوة کند * می * قن * مسئله بر جنازهٔ
زنی تکبیر گفت بعده جنازهٔ مردی حاضر شد پس تکبیر گفت و نیت کرد
که بر جنازهٔ زن تکبیر نمی گوید درینصورت از صلوة جنازهٔ زن خارج گردد
و سوی صلوة مرد داخل شود و اگر تکبیر ثانیه گفت و نیت مرد و زن کرد
درینصورت از صلوة جنازهٔ زن سوی صلوة مرد خارج نخواهد شد مگر

* ضرورتیکه نقط ایست صلوة جنازه مرد کنند * قن * فصل سیزدهم
در مسبوق و مدرک * اگر شخصی مسبوق بعد از آنکه امام یک یا دو یا سه تکبیر
گفته باشد بیاید او را منتظر باید بود تا آنکه امام بحضور وی تکبیر دیگر گوید
پس آنگاه آن مسبوق با امام تکبیر گوید و در نماز داخل شود و این تکبیر در حق
او تکبیر افتتاح خواهد شد و در باقی تکبیر متابعت امام کند و هرگاه امام
از نماز فارغ شود و سلام دهد مسبوق سلام ندهد بلکه تکبیر فائت را یک
باشد یا دو یا سه قضا کند قبل از آن که جنازه بر داشته شود و بعد از آن سلام
دهد و این مذهب ابو حنیفه و محمد رحمهما الله است و فتوی همبرین * لی
* سه * می * تق * مسبوق اگر خوف رفع جنازه کند بعد سلام امام تکبیرات
فائته را بلا اذکار و ادعیه قضا کند والا صرف تکبیرات بگوید * تی * و ابو یوسف
و شافعی رحمهما الله گفته اند که هرگاه مسبوق حاضر شود تکبیر افتتاح گوید
و در نماز داخل شود بر قیاس سائر نمازها و انتظار تکبیر دیگر نکند و در باقی
تکبیرات متابعت امام نماید و بعد سلام دادن امام تکبیر فائته را یک باشد
یا دو یا سه قضا کند مادام که جنازه بر زمین بود * لی * و اگر مسبوق انتظار
تکبیر امام نکرد بلکه تکبیر گفت و در نماز داخل شد نزد امام ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله نماز او فاسد نمی شود لیکن تکبیری که پیش از تکبیر امام
گفته است غیر معتبر باشد * می * تق * مر * و اگر مسبوق پس از تکبیر
چهارم و پیش از سلام دادن امام بیامد نزد ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
در نماز با امام داخل نشود که نماز از وی فوت شد بجهت تعذر دخول
در تکبیر امام و نزد ابو یوسف رح تکبیر گفته داخل نماز شود بجهت
بقای تحریمه و بعد سلام دادن امام هر سه تکبیرات فائته را علی التوالی
قضا کند و سلام دهد پیش از آنکه جنازه را بر دارند * و اگر خوف رفع

جنازه بود دعا را ترک گوید و فتوی برین است * تی * زی * عی * و از محمد رح
مروی است که اگر جنازه سوی زمین اقرب بود تکبیر فاتحه را بگوید و اگر
سوی اکتاف اقرب باشد نگوید و بعضی گفته اند چون جنازه دور رود تکبیر را
قطع کند * زی * مر * اگر شخص مدرک از غفلت تکبیر اولی با امام ادا
نکرد او را باید که تکبیر افتتاح گوید و انتظار تکبیر ثانیه امام نکند بالاتفاق
* عی * قن * نق * و اگر مدرک تکبیر اولی گفت تا اینکه امام تکبیر دوم
ادا نمود باید که تکبیر ثانیه با امام گوید و تکبیر اولی نگوید تا آنکه امام سلام
دهد * و اگر مدرک با امام تکبیر نگفت تا این که امام هر چهار تکبیر تمام کرد
باید که پیش از سلام دادن امام تکبیر افتتاح گوید و بعد آن و قبل رفع جنازه
پیهم سه تکبیر ادا نماید بدون دعا ترک دهد و این قول ابو یوسف رح است و
فتوی هم برین * خستا * قن * و از امام ابو حنیفه رح مروی است که اگر
مدرک تکبیر نگفت تا این که امام چهار تکبیر تمام کرد نماز جنازه از وی
فوت شد * قن * نق * و اگر مدرک با امام تکبیر اولی گفت و تکبیر ثانیه و ثالثه
با امام بجا نیاورد باید که اول آن مرد تکبیر فاتحه را بگوید پستر تکبیر
چهارم با امام ادا نماید * تی * عی * قن * فصل نوزدهم در صلوة جنازه
مکلفین * نماز جنازه عبارت است از آن که اول نیت کنند نویت ان اودی
اَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ صَلوٰةِ الْجَنَازَةِ فَرْضِ الْكِفَايَةِ وَالثَّنَاءِ لِلّٰهِ تَعَالیٰ وَالصَّلوٰةِ عَلیٰ رَسُوْلِهِ
وَالدُّعَاءِ لِهٰذَا الْمَيِّتِ مُتَوَجِّهًا اِلیٰ جِهَةِ الْكَعْبَةِ الشَّرِيْفَةِ * پس اول تکبیر تحریمه
برای افتتاح با رفع یدین بگویند * الله اکبر * و چون تکبیر اولی گفتند هر دو
دست را تا بگوش برداشته تحریمه بندند و دست راست را بالای دست چپ
نهند چنانکه در سائر نماز و دعای استفتاح که ثناست بخوانند * سُبْحَانَكَ
اَللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالیٰ جَدُّكَ وَجَلَّ ثَنَاءُكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ *

بعد تکبیر دوم بگوید * الله اکبر * واین تکبیر ثانیه را بغیر رفع یدین ادا کند
پس درود بخواند * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وبارك وسلم كما صليت و
سلمت وباركت وترحمت ورحمت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم
انك حميد مجيد * پس تکبیر سوم گوید * الله اکبر * واین تکبیر ثالثه را
هم بدون رفع یدین گوید پس این دعای استغفار بخواند * اللهم اغفر
لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا وصغيرنا وكبيرنا وذكرنا وانثانا اللهم من
احييته منا فاحيه على الاسلام ومن توفيته منا فتوفه على الايمان * بعد ازان
تکبیر چهارم بگوید * الله اکبر * واین تکبیر رابعه را نیز بغیر رفع یدین
ادا نماید پستر بطرف راست وچپ سلام دهد وبس * فصل دستم در
نماز غیر مکلفین * صلوة جنازه غیر مکلفین مانند نماز جنازه مکلفین است
مگر این که برای میت غیر مکلف از صبی ومجنون اصلی که در حالت جنون
به بلوغ رسید وقبل ازان که جنون ازو زائل شود فوت گردید دعای استغفار که
برای طلب آمرزش مکلفین است نخوانند ومعتوه مثل مجنون است * زی *
ش * مر * نق * ومجنون بجنون عارض مکلف * در * بق * پس امام و
کسانیکه در خلف اویند برای صغیر ومجنون ومعتوه بدل دعای بالغین
این دعا بخوانند * اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا اللهم
اجعله لنا شافعا ومشفعا * بق * تی * می * نق * ای خدا بگردان این میت را
برای ما پیشرو که مهیا سازد اسباب منزل ما را وبگردان او را برای ما
مزد وذخیره * وبگردان او را برای ما شفاعت کننده * که قبول کرده شده
باشد در حق ما شفاعت او * ونزد بعضی اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا
وذخرا واجعله لنا شافعا ومشفعا * ای * زی * شن * مر * کلمه اللهم در اول
دعاست وبعد ازان حرف واو بجای اللهم * ودر بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا ار

لوالديه فرطا تا آخر* فرطاً بفتحتين اي اجراً متقدماً يعني اجري كه در آخرت
بكار آيد* ذخرا بضم ذال اي ذخيره يعني چيزي كه باقي باشد شافعاً الغيره
مشفعاً اي مقبول الشفاعة* نق* در بعض نسخ شافعا ومشفعا با واو است و
در بعض كتب بدون آن* در مستملي ومنح الغفار ميگويد اگر ميت غير مكلف
باشد بعد دعاي مكلفين يعني اللهم اغفر لحينا وميتنا تا آخر دعاي غير
مكلفين يعني اللهم اجعله لنا فرطا تا آخر بخوانند وبعد از آن اين دعا بجهت
والدين او* اللهم ثقل به موازينهما واعظم به اجورهما اللهم اجعله في كفالة
ابراهيم والحقه بصالح المومنين* ودر بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا ولوالديه
فرطا تا آخر* ودر جامع الرموز گفته دعاي استغفار براي هر ميت مسلم كنند
اگر چه صبي بود* ودر لآلي فاخره آورده كه حسن بصري رض گفته بر جنازهٔ
طفل فاتحة الكتاب بخوانند وبگويند* اللهم اجعله لنا سلفا وفرطا واجرا
وذخرا تا آخر* اگر ميت صغيره وغير بالغه بود بجاي اجعله اجعلها وبمكان
شافعا مشفعا شافعة مشفعة بگويند* ودر نيت براي بالغه وصغيره ولهذه الميت
در حال بودن جنازهٔ صغير وصغيره در سفط يا بر دست مردم يا بر دابه نماز بر و
مكروه است بر قياس بالغ وهمين مختار* سه* ما* اگر مردم اميي اند يا انها
ورد ودعاي استغفار ياد ندارند به نيت صلوة امام چهار تكبير بگويند
وبهر دو جانب سلام دهند زيرا كه در نماز جنازه تكبيرات از بعي اركان اند
ونماز بترك اركان باطل مي شود* قي* خت* شح* ولي ميت را بايد كه بعد
نماز جنازه وقبل دفن پس روان جنازه را رخصت انصراف دهد* بق* زي*
* نق* پس روان جنازه را پيش از گزاردن نماز مراجعت نمودن سزاوار
نيست وبعد فراغ از نماز وقبل دفن نيز باز گرديدن لائق نيست مگر باذن ولي
ميت واهل جنازه اما بعد دفن بغير اذن اوليا ميت ايشان را رجوع ميرسد

حق * بي * تخت * عي * اگر شخصي از اشنا يرا ه موافقت بني روان جنازه
همراه آن شود او را نيز قبل از گزاردن نماز باز گشتن لائق نبود و بعد نماز
و قبل دفن نيز بدون اجازت ولي مراجعت نمودن مناسب نباشد * اي * چون
از نماز فارغ شوند در تدفين ميت تعجيل كنند * بز * دانستني است كه
هر كس كه حمل و تشييع جنازه ميت مغفور بجا مي آرد و نماز بر وي
مي گزارد حق جل و علا عفو جرائم او ميفرمايد و مغفرتش مي نمايد قال
عليه السلام اذا مات الرجل من اهل الجنة استحي الله تعالى ان يعذب من
حمله ومن تبعه ومن صلى عليه * اي * تخت * تنبيه * اي برادر فرزند آدم چون
از مادر برهنه مي آيد در گوش راستش او با نگ نماز ميگويند و در گوش چپ
اقامت و اين نماز بر ان بانگ نماز و اقامت است پس آدمي را انچه افتاد و كه
در كار گاهي چنين اينهمه باي سعي مكار و تجهيز و زواره حيات مستعجل
چندين محنت واند و بردل گذارد- دنيا انچه گرا كند مشوش بودن
از بهر دو روزه عمر ناخوش بودن ماهيچ و جهان هيچ و غم و شادي هيچ
خوش نيست براي هيچ ناخوش بودن * عبرت * اي دل غافل واي از باد
غفلت مست لايعقل مثالي الي خلدت زا بعقل و هوش بخوان و تشترا ين
خمو نه رت رو يشه دل بر نهان * كه هر كاه طبل رحيل برد كوبند و ساحت
جهان را از خاشاك وجودت رو بند * دست اقتدار زت را بر رسن ضعف بر بندند
و طناب غرغره مرگ در گلويت روحت افكنند * بالواح تابوت تخته بندت سازند
و بزندان گورت در آورند * دران وقت اوصال و منال و اهل و عيال چه فائده بتو
خواهد رسيد و حشمت و شوكت كجا دستگيرت تواند گرديد * رباعي *
ايدل بجهان چه بسته دل با ميد غافل مشو از اجل كه اينك برسيد
بنگر كه بقطع عمر چون از شب و روز كه ما زشبه آيد و گه د بر جه بفد

هر که آمد در جهان پر ز شور   عاقبت می بایدش رفتن بگور
هیچکس را نیست زین منزل گزیر   از گدا و شاه و از برنا و پیر

باب دهم در قبر و تابوت و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم در تقسیم قبر بلحد و شق و تعریف هریک و مسنون بودن لحد * قبر بالفتح بمعنی دفن است و بمعنی موضع دفن غالب آمد * و قبر مخصوص بمدفن انسان است و مقبره موضع قبور * شت * قبر بر دو نوع است لحد و شق و هر دو مشروع لیکن لحد افضل است و آن دو قسمست * شت * شم * لحد آنست که اول قبر تمام بکاوند در طول مقدار قامت میت و در عرض بقدر نصف آن و بعد از آن در کرانه گور جانب قبله شگافی و حفره بکنند طویل بقدر درازی قبر و عریض نصف آن که میت بفراغت در آن گنجد پس مرده را در آن بنهند * نق * تی * نق * و به خشت خام یا نی مانند بیت مسقف کنند * جی * عی * مر *   چو کار بالحد افتاد هر دو یکسان است   بزرگتر ملک و کمترین بازاری   و شق آنست که در وسط قبر مغاکی و حفره مانند نهر بکنند طویل بمقدار قد میت و عریض نصف آن * ای * جز * نق * پس میت را در آن بنهند و از نی و جز آن مسقف کنند بطوریکه سقف شق مرده را مس نکند * عی * مر *   هیچکس را از گور نیست گزیر   گورکن نیز هم بگور شود * لحد سنت است و شق سنت نیست لقوله علیه السلام اللحد لنا والشق لغیرنا * بر * زی * مر * نق * اما بجهت سستی و نرمی زمین و تعذر لحد شق باک نبود * بق * تی * در * عی * و شافعی رح شق را سنت گفته است * ای * تی * فارغ نشسته به راحتی کام دل   یار ز تنگنای لحد یاد ناوری * و در زمین ریگناک و سست و نرم که لحد و شق ممکن نبود حفره بکنند و میت را در آن بنهند و بر یک چوشد * ار * تی *

فصل دوم در عمق قبر و طول و عرض آن * درازی قبر بمقدار طول قامت میت
باید و عرض بقدر نصف قد او * تي * حز * حت * عي * و در لحد زیادتر گفته
طویل چهار ذراع و عریض دو ذراع * ز چندان زمین کوته پای سود * اجرا
گر بپرد * اوجه نزد * عمق قبر مقدار نصف قد انسان متوسط القامت باید *
و بعضی گفته اند تا بالای سینه * و اگر زیاده کنند نیکو بود * بق * زی * مر *
در عمق قبر اختلاف است * بعضی گفته اند تا ناف * و بعضی تا سینه *
و نزد بعضی بقدر قد آدمی * و بعضی بر آنند که برای آن حدی نیست اما اقل
آن قدر که میت در آن پوشیده شود * تر * و اگر عمق قبر مقدار قامت انسان
نمایند افضل بود * ای * تی * حز * دل چه بندی در جهان حمله رنگ
کاخرش این است یعنی گور تنگ و در اخبار آمده که قبر را عمیق و وسیع
سازند که در آن صیانت میت است از سباع و نباشان و هم دفع رائحه کریهه از
زائران * ای * حت * توسیع موضع سر و موضع پای میت مستحب است * بر *
طلب اجرت بر حفر قبرها روا است * ای * سه * قن * نس * فصل سوم
در جواز اتخاذ تابوت * بجهت سستی و نرمی زمین و تعلل رلعل اتخاذ
تابوت جائز داشته اند * حز * در * مر * و بسبب خوف نبش و ترس
سباع * تت * اگر تابوت از آهن باشد باک ندارد * شن * عی * قن *
فرقی نیست درین که تابوت از آهن بود یا سنگ * دق * در * تق *
فتاح خسروی لی ناردآ نکس گر از تابوت یاد آرد براورنگ
در صورت اتخاذ تابوت سنت آنست که در درون آن از خاک قبر فرش کنند
* جر * در * زی * و اطراف آنرا بگل بیالایند و تخته بالائین را نیز
تطیین نمایند * تي * حز * در * بحث * و خشت خام خفیف یا خاک گور
بر یمین و یسار میت بنهند تا بمنزله قبر شود * تي * حز * عي *

ازروی حقیقتی نه ازروی مجاز ما لعبتگانیم و فلك لعبت باز
بازیچه همی کنیم برنطع وجود رفتیم بصندق عدم یکیک باز
آتخاذ تابوت برای زنان مستحسن دانسته اند اگرچه زمین سست و نرم نبود و برای مردان مکروه اگر زمین سخت و محکم باشد * شن * می * تابوت میت از مال او هند * می * اگر وارثی بغیر اذن بقیه ورثه برای میت تابوتی خرد وحال آنکه مردگان در گورستان آنجا بغیر تابوت مدفون می شوند درینصورت قیمت آن بر وی واجب گردد نه بر دیگر ورثه * و اگر وصی از ترکه میت بدون اجازت ورثه تابوتی خرد یا پارچه تا غلاف تابوت کند یا چادر قبر سازد یا قاریان و نائحات را دهد جائز نباشد و تاوان آن بر ولازم آید مگر تابوت اگر ضرورت بآن بود * بر * قه * اه * فصل چهارم در ساختن قبر و تابوت ومهیا کودن کفن پیش از مرگ * کندن قبر برای خود باك نیست وبران ماجور خواهد شد * تی * خت * مي * خاکساران تو هر جا فکر گورستان کنند بهر خود اول من غمدیده جا خواهم گرفت * وبعضی حفر قبر قبل موت خود مکروه دارند * در * اتخاذ تابوت برای خود مکروه است * می * ونیز بعضی جائز * اه * می * اما تهیه کفن مکروه نیست زیرا که حاجت بآن متحقق است بخلاف قبر لقوله تعالی وما تدری نفس بای ارض تموت * در * تنبیه * ای عزیز بمضمون کل نفس ذائقة الموت * هر مخلوق بر شرف انتقال است همه را ضربت موت کشیدنی و شربت فوت چشیدنی است * وبفحوای کل من علیها فان * هر ذی حیات بر جناح ارتحال است هر یکی را لباس هلاك پوشیدنی است ودر وحشت خانه لحد خفتنی * درعالم دون که ملك پنداشتنی است * وین هستی موهوم که یکدم هشتنی است گر خضر وگر مسیح وگر الیاس است * آخر علم مرك بر افراشتنی است

جوار اشرار متاذي ميگردد و بمجاورت بدان ايذا مي يابد * اي * خت *
دفن کردن مسلم در گورستان کفار نبايد و تدفين کافر در مقابر مسلمانان
نشايد * بر * تدفين مسلم در مقابر مشرکين جائز است اگر چيزي از
علامات ايشان در آن باقي نمانده باشد * ا ی * تي * ما * در تدفين
يهوديه و نصرانيه که در شکم وي ولد مسلم بود اختلاف کرده اند
بعضي گفته در مقابر مسلمانان مدفون شود * و بعضي بر آنند که در گورستان
قوم خود * و نزد بعضي براي او قبري جدا گانه بسازند اما نياز بر و نخوانند
بالاجماع * اي * تي * در * و پشت آن زن را سوي قبله کنند تا روي جنين که
جانب پشت مادرش مي باشد بطرف قبله بود * در * مقابر اهل ذمه اگرچه
مدت طويل بر آن گذشته باشد براي دفن ميت مسلم کنده را استخوانهاي
ايشان بر آورده نشود اما اگر به نبش قبر اهل حرب احتياج افتد باك نبود
* تي * مقبره مجوس را مقبره مسلمين گردانيدن مضائقه ندارد اگر
باندراس و پوسيدگي آنها يقين باشد و گرنه استخوانهاي ايشانرا از آنجا
نقل کنند و بعد از آن مقبره مسلمين گردانند * له * نب * استخوان
موتاي يهود و نصاري که ذمي باشند مانند استخوان ميت مسلم حرمت
دارد پس اگر آنرا در قبور ايشان يابند نشکنند * بق * تي * قن * فصل دوم

در جواز دفن مرده در قبري که مرده آنرا درنده بر آورد يا ميت آن
بجاي ديگر نقل کرده شد و ديگر مسائل متفرقه * اگر سبع ميتي را از قبرش
بر آورد دفن مرده ديگر در آن جائز است * قي * خت * تدفين مرده در
قبري که ميت آن بجاي ديگر نقل کرده شد باذن ورثه ميت سابق روا بود
* تي * خت * کد * اگر در کندن گور ميت يا استخوانش يابند بايد که
آنرا همانجا بمانند و خاك بران ريزند و براي مرده تازه قبري نو کنند اما

در حالت ضرورت مثلا جای قبر یافته نشود آنرا در حالتی تنها و میت را در
جنب و کنار آن دفن کنند چنانکه در میان استخوان میت سابق و جسد
میت حال حائل باشد و حاضر باشد * شع * شن * در *   * رباعی *
دنیا خوابیست کش علم تعبیر است * صید اجل است گو صوات و پیوست
هم روی زمین پرست و هم زیر زمین * این صفحهٔ حال مرده در تصویر است
دفن کردن مرده بالای مرده که از سابق مدفون است ابتدا
مکروه بود * نس * اگر مرده در قبر پوسیده و خاک شده باشد و چیزی
از استخوان او باقی نمانده باشد پس میت دیگر را در آن روا بود
و زراعت کردن و بنا ساختن بر آن * بق * لب * عي * و در
خزانة الروایات و تاتارخانی گفته میت هر چند خاک شده باشد
باز مرده دیگر در قبرش مکروه است * فصل سوم در جواز دفن
مردگان متعدد در قبر واحد و کیفیت آن * دفن کردن دو میت
یا سه یا زیاده بر آن در قبر واحد جائز نیست اما وقت ضرورت و ناچاری
با آن باک نبود * هت * پس اگر یک جنس باشد چنانچه مردان یا زنان
در این صورت میتی که بیشتر و افضل بود او را سوی قبله مقدم کنند و عقب
آن دیگر را بنهند و اگر مختلف اند پس اگر مرد و زن اند مرد را جانب قبله
نهند و پس آن زن را و اگر مرد و زن و صبی و خنثی و صبیه جمع شوند
مرد را جانب قبله دفن کنند و پس او صبی و پس او خنثی و عقب او زن
و عقب او صبیه و در میان هر میت خاک یا ریگ حائل سازند تا جسد هر یک
علاحده باشد * بق * تی * جز * عي   آنها که در آمدند و در جوش شدند
آشفته باز و طرب و نوش شدند   خوردند پیاله و هم خموش شدند
در حالت لحد جمله هم آغوش شدند   و سر هر واحد را اسفل از سر اولی

بنهند. تکانا ذرجه بلدجه زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم وشیخین
رضي الله عنهما همچنین مدفون اند واین وقت تفاوت در فضل است اما
بی تفضل بر مساوات مرهمه را محاذی یکدیگر دفن کنند * تي * فر * مر * نق
اگر ولد ومادرش حین ولادت مردند پس اگر ولد مرده برآمده باشد با
مادرش دفن کردن باك نیست ناقص الخلقت باشد یا کامل الخلقت واگر
بعد استهلال مرده است نماز بروی خوانند وجدا دفن کنند وبا مادرش دفن
کردن نیز جائز بود * بر * تي * اگر کسی زمین خود را خاص برای دفن خود و
اقارب خود نامزد کرد ویکی را از ایشان در ان دفن ساخت در ینصورت آن
زمین بر همه مسلمانان مباح ووقف کرد پس اگر آن کس از تدفین مرده دیگر
مانع ومزاحم شود ظالم باشد * تي * خه * له * اگر شخصی در زمین غیر برای
دفن مرده قبری کند پس مرده دیگر دران مدفون شد در ینصورت میت
مدفون از قبر برآورده نه شود لاکن دادن اجرت حفر قبر بر ورثه میت مدفون
با آن کس که اول قبر کند بدو است لازم آید تا برای دفن میت قبری دیگر کند
* تي * خت * فر * نب * شخصی غیر در زمین مقبره برای نهادن سریر ونعش
وخشت وجز آن خانه ساخت در صورت وسعت وفراخی زمین با آن باك
نیست وگرنه برای دفن مردگان منهدم کرده شود * تي * فصل چهارم در صور
واز اخراج میت از قبر برای دفن بجائی دیگر * نقل میت بعد دفن از شهری
بشهری بجهت غرضی نزد بعض مکروه نیست زیرا که مروی است که یعقوب
عم در مصر فوت کرد ویوسف عم بعد گذشتن زمانی دراز او را از زمین مصر
سوی ارض شام برد وموسی عم تابوت یوسف عم را بعد مرور مدت طویل از مصر
طرف شام نقل کرد تا استخوانش در زمین استخوان آبایش باشد * بق * خت *
اما صحیح آنست که جواز نقل بعد از دفن مخصوص بانبیاست زیرا که اجساد

ریختن خاک و آوردن گور ممنوع است اگر بجهت حق الله باشد *به*
اگر بعد از دفن و ریختن خاک نا شستن مرده یا باقی ماندن عضوی از
اعضای او یاد آید در ینصورت شرط طهارت ساقط شود پس قبر وا نکنند و
مرده را برای غسل یا شستن باقی عضو بیرون نیارند و بصورت بدون
غسل نماز بر قبرش خوانند مادام که کمان غالب بتفسخ و تفرق اجزای او نبود
*تی*فر*قن*نق* و بعضی گفته اند نماز بر قبر خوانده نشود زیرا که
صلوة بدون غسل مشروع نیست *بق*نق* اگر میت بدون غسل یا بی
نماز یا بغیر کفن مدفون شد و خاک بر وی ریختند برای امری از امور مذکوره
از قبر بر نیارند زیرا که غسل و نماز و کفن ماموربه است و نبش قبر منهی عنه
و نهی مقدم بر امر *ا ر*بر*مر* اگر در قبر روی میت را بجانب قبله
نکردند یا واژگون نهادند یا بر پهلوی چپ گذاشتند یا سرش در موضع
پای داشتند پس اگر هنوز خاک نریخته اند از قبر برآرند و بطریق مسنون
بدارند و گرنه بر حال خودش بگذارند *بق*زی*تی*عی* زنی حامله
قریب بولادت مرد و دفن کرده شد بعد از آن در خواب دیدندش که میگوید
بچه زائیدم در ینصورت قبرش کنده نه شود *تی*خت*نب* هرگاه
میت مدفون شد و خاک بر وریختند اخراج آن از قبر منهی است مدت
طویله باشد یا قصیره مگر بعذر حق عبد *تی*در*فر* اگر میت در زمین
مغصوب یا در زمینی که بعد دفن بجهت حق شفعه شفیع آنرا بگیرد مدفون
گردد در ینصورت از قبر بر آورده و بجای دیگر دفن کرده شود *بق*تی*
خت*عی* اگر میت در ثوب مغصوب کفن داده شد قبرش وا کنند و کفن
دیگر دهند بالاتفاق *ای*بق*مر*نق* اگر مال و متاع و ثوب در قبر
ماند و بعد ریختن خاک معلوم شد پس بغیر نبش قبر از همه جا خاک را

بود اوند وآن چیز را بر آرند وا گورند ر کنند تمام قبرا خراج آن شی میکن
نمود ضرورت بآن باک نیست* تی* خت* عی* قن* اگرچه مالیت آن
یک درهم باشد* عی* مر* لق* اگر میت در زمین غیر بغیر اذن مالک
مدفون شد صاحب زمین مختار است اگر خواهد امر باخراج میت کند و
اگر خواهد هموار و برابر گرداند و زراعت نماید* نق* تی* خت* عی*
اگر تیقن بر حیات جنین میت حامله شده بود نه دفن کرد و ند قبر ش وا کنند
وشکمش از جانب چپ چاک نموده بچه را بر آرند* ١٤٧ ل* اگر بعض ورثه
بغیر رضای بقیه ورثه میت را در زمین متروکه اش دفن کردند ایشان را نقل
از میرسد* بو* فصل ششم در مواضع واوقات کراهت دفن ودیگر از القای میت
در دریا* دفن کردن میت در داروی مکروه است اگرچه صغیر بود زیرا که
این خاصه انبیا بوده صلوة الله علیهم اجمعین* لق* تی* خت* مرضع
دفن میت مقابر است واتخاذ قبر بالای سور ودر کوچه وبازار مکروه* حت*
عی ویکره الدفن فی الاماکن التی تسمی فساقی* بق* عی* لو* نق* دفن
کردن مردگان در یک قبر بلا ضرورت مکروه است وهمچنین تدفین
مردان وزنان در قبر واحد بغیر حائل وفاصل از خاک* نق* تدفین مرده
وقت طلوع آفتاب وزمان استواء وهنگام غروب آن مکروه بود* حت* مص*
تدفین میت در شب مکروه نیست اما در روز مستحب است ونیز اسهل
وآسان تر* در* عی* وبعضی مکروه گفته اند زیرا که ملائکه روز بهتر باشند
ترند از فرشتگان شب* در* شر* اگر مسلمانی در کشتی فوت شد او را
غسل داده در کفن پوشانند ونماز بر و خوانند پس اگر ساحل قریب
باشد در زمین دفن نمایند وگرنه در دریا اندازند* نق* در* سه* لق*
وگویند بسم الله وعلی ملة رسول الله* وچیزی ثقیل با میت کنند* عی* لو

* وبعضي گفته اند اگر مسلمانان در ساحل آن بحر باشند میت را در دو تخته بندند و در آب اندازند تا چون بکنار رسد مسلمانان او را دفن کنند و اگر در کنارهٔ آن کفار باشند چیزی گران با میت نهند تا در تک بحر قرار گیرد و نزد ائمهٔ ثلثه رحمهم الله همین است و احمد رحمه الله گفته در هر حال چیزی سنگین با میت دارند و در بحر اندازند * فر * فصل هفتم در وصیت میت در باب نقل و تعیین موضع دفن * وصیت میت با آنکه او را در دار او دفن کنند باطل است مگر اینکه وصیت کند که دار او را مقبرهٔ مسلمانان گردانند * خت * عی * کل * وصیت میت با آنکه او را در بیت او دفن کنند صحیح نبود پس در مقابر مسلمانان دفن کرده شود * عی * وصیت میت بتطیین قبرش یا نهادن قبه بالای آن باطل است مگر در صورت خوف سبع و جز آن جائز * عی * نب * وصیت مرده بتعمیر قبرش نظر بتزیین صحیح نیست * عی * نب * وصیت میت باین که او را در فلان مقبره یا قریب فلان زاهد دفن کنند رعایت کرده شود اگر مؤنت حمل جنازه بر ورثه آسان بود و الا نه * خت * کل * اگر شخصی وصیت کرد که او را در فلان موضع دفن نمایند و از ثلث مال او در آنجا بنای رباط سازند وصیت او برای دفن در آن موضع باطل است و برای رباط جائز پس اگر وصی بغیر اذن ورثه میت را در آن موضع برد آنچه در حمل و نقل میت خرج کرد غرامت آن بر وی لازم آید و اگر باجازت ایشان برده است تاوان آن بر و واجب نشود * عی * کل * وصیت میت بدادن چیزی بشخصی برای خواندن قرآن بر قبرش باطل است

* نب * فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع جنازه نزدیک قبر برای دفن * سنت نزد ما آنست که جنازه را جانب قبله بر کنارهٔ قبر بدارند چنانکه سر جنازه محاذی سر قبر و پای نعش مقابل پای گور باشد پس میت را

از جنازه وی را از جانب قبله در گور فرود آورد * در * ش * ق * نق *

گرت ملک جهان زیر نگین است   تا آخر جای تو زیر زمین است
اگر تو شیر طبع و پیل زوری   ز بهر طعمهٔ کرمان و موری

واصحاب میت در حالت لحد و وضع او در قبر مستقبل قبله باشند * ق *
* می * ر * و نزد شافعی رح سنت آنست که سر جنازه را جانب موخر قبر
نهند چنانکه سر میت مقابل موضع قدم وی از قبر باشد پس اولا سر
او را در قبر داخل کنند و همچنان بسهولت کشند تا سرش در موضع خود
رسد و پا در مقام خود باشد و بر که جسد مبارک محمد علیه السلام
و شمس رضی را بهمین طور در قبر داخل نموده اند * تی * زی * ش * ر *

الم تر ان الله یا قلب مومن او احد   لکن رسول الله حیا و باقیا
اگر جاودان باقی کس حیات   بماندی پیامبر و رکابیات

و جواب تمسک شافعی رح از علمای ما این است که داخل نمودن
آنحضرت و شمس را در قبر از جانب قبله بجهت تنگی جای و خوف افتادن
لحد و بسبب اتصال قبر با دیوار بوده است * زی * ر * و شمس الائمه
الحلوانی گفته مختار شافعی رح آنست که موخر جنازه را جانب مقدم قبر
نهند چنانکه پای میت مقابل موضع سر از قبر باشد پس اولا هر دو پای
میت را در قبر داخل کنند و همچنان بسهولت بکشند تا آنکه پای او در
موضع خود رسد و سرش در جای خود باشد * ق * زی * ق * تی *

از دفتر عمر پاک می باید شد   از دست اجل هلاک می باید شد
گیرم که تو سرور ز عالم شده   آخر به تر بر خاک می باید شد

و در ادخال جسد مبارک آن حضرت اختلاف روایات است * ق * ابراهیم
تیمی روایت کرد که آنحضرت صلعم از جانب قبله در قبر در آورده شد * زی *

وبعضی گفته اند که آن حضرت را از جانب مو خود در آورده اند و بعضی روایت کرده اند که از طرف مقدم داخل نموده اند * بق * ری * مجل که خور شید افلاک بود * با آخر مقامش ته خاک بود * قبل نهادن میت در گور حنوط دران پاشند که رسول صلعم در قبر ابراهیم پسر خود حنوط پاشیده بود * بی *

* فصل نهم در منع گستردن حصیر و مضربه و مانند آن در قبر و عدم اشتراط تعیین علی در اضعان میت * نهادن ثوب یا مضربه یا حصیر یا چیزی دیگر در قبر زیر میت جائز نیست * جز * می * نق * و آنچه مرویست که تحت رسول الله صلعم قطیفه نهاده بودند غیر مشهور است * بق * نق * و نزد بعض با آن باک نیست زیرا که بمثابه زیادت در کفن است * نس * تن مرده را اندوزن مغاک * رها کن که هم خاک به جای خاک * اگر در مال کثرت بود . در انداختن ثوب یا مضربه در قبر تحت میت باک نیست * جز * خت * اگر حشو و پنبه دار نباشد * قن * و علما انداختن جامه زیر میت مکروه میدارند زیرا که تضییع مال و اسراف آن است * شم * چون مهر اگر سوت بر افلاک شود * آرامگه تو بستر خاک شود * طاق بودن و اضعان میت در قبر سنت نیست و نیز جفت بودن ایشان لازم نه زیرا که مقصود نهادن میت است در قبر پس وتر و شفع در این برابر باشد * بق * تی * شن * عنی مرویست که رسول صلعم را چهار کس عباس و علی و فضیل و صهیب در قبر داخل کردند و دفن نمودند * تی * بق * جز * و نزد شافعی رح طاق بودن واضعان میت سنت است و از شخص پنجم صالح مولای آنحضرت را شمرده شن * کل * مستحب است که بردارندگان و واضعان میت اقوی و اصلح یا و اتقی یا و امند باشند * تی * عی * میت را کسی دفن کند که او را غسل داده است و مرد نقیه اولی است پس تر اقربا و بر * شخص بعید العهد از جماع برای نهادن میت

در قبر اولی است * شی * طلب اجرت در دفن میت باک نیست * لس *

فصل دهم در علم جواز فرود آوردن زن و کافر در قبر برای تدفین و در اشتراط محرمیت

و اصحاب زن در قبر و استتار آن حین دفن * تدفین میت حق مردان
است نه حق زنان پس زن اگرچه از قربای میت بود برای تدفین او مرد باشد
با زن در قبر داخل نه شود * بق * تي * خت * عي * مکروه است که کافر
اگرچه از اقربای میت بود برای نهادن و دفن کردن او در گور
فرود آید * تي * خت * فر * یا حین دفن نزدیک قبرش باشد * لس *
برای نهادن زن در قبر ذی رحم محرم او اولی اند از غیر ایشان و همچنین
ذو رحم غیر محرم از اجنبی * حز * بق * ني * خت * عي * و اگر ذو رحم
محرم یا ذو رحم غیر محرم نباشند پیران با صلاح از همسایه او را در قبر
داخل کنند وگر همسایگان اتقیا از جوار و گرنه پیران با صلاح از غیر جوار
و الا جوانان صالح از غیر همسایه * تي * حز * خت * عي * زیرا که مس کردن
اجنبی زن را بالای ثوب عند الضرورت در حیات جائز است پس همچنین
بعد ممات * تي * خت * فر * لس * محارم زن که از رضاع یا از جهت
مصاهرت باشد در تقدیر بودن ذو رحم محرم و ذو رحم غیر محرم برای
دفن کردن او از زوج و اجنبی اولی اند * خت * فر * مکروه است که زوج
و اجنبی زن را در قبر داخل کند * حز * به * خنثی در این باب مانند زن است *
مستحب است که قبر زن را در حین تدفین او پرده کنند تا نظر غیر محرم
بر وی نیفتد * ني * در * سه * عي * نق * و لهذا بر جنازه او قبه شبیه منابر
می نهند بلکه برای وی اتخاذ تابوت مستحسن داشته اند * سه * و در وقت
تدفین مرد پرده نمودن نزد علمای ما جائز نیست * تي * زي * عي *
مگر بجهت دفع ضرر باران و برف یا حرارت آفتاب از اجساد میت * در *

بق عي* نق* ونزد شافعي رہ بر قبر مرد نیز پردہ کردہ شود* تي*

فصل یازدہم در کیفیت فرود آوردن ونہادن میت در قبر ودرادعیہ کہ

دران ہنگام خوانده شود* جنازہ را جانب قبلہ از قبر دارند ومردم بقدر حاجت برای برگرفتن میت از جنازہ ونہادن او در گور درون قبر داخل شوند پس مستقبل بقبلہ بودہ مردہ را از جانب قبلہ برگیرند وبآسانی و اطمینان در گور فرود آرند* فر* عي* قن* هر کہ آمد در جہان پرز شور* عاقبت می باید ش رفتن بگور* مستحب است کہ واضعان میت وقتیکہ او را در قبر بنہند بگویند بِسْمِ اللّٰہِ وَعَلٰی مِلَّۃِ رَسُوْلِ اللّٰہِ* بق* زي* عي* فر* ونزد بعض بِسْمِ اللّٰہِ وَضَعْنَاكَ وَعَلٰی مِلَّۃِ رَسُوْلِ اللّٰہِ سَلَّمْنَاكَ* بق* تي* نق* ودر بعض روایات آمدہ بِسْمِ اللّٰہِ وَبِاللّٰہِ وَفِي اللّٰہِ وَعَلٰی مِلَّۃِ رَسُوْلِ اللّٰہِ* جز* تي* قن* نق* رسول علیہ السلام مرعلی را رضی اللہ عنہ فرمود وقتیکہ میت در گور نہادہ شود بخوان بِسْمِ اللّٰہِ وَفِيْ سَبِيْلِ اللّٰہِ وَعَلٰی مِلَّۃِ رَسُوْلِ اللّٰہِ اَللّٰهُمَّ هٰذَا عَبْدُكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوْلٍ بِهٖ خَلَّفَ الدُّنْيَا خَلْفَ ظَهْرِهٖ فَاجْعَلْ مَا قَدِمَ عَلَيْهِ خَيْرًا مِمَّا خَلَّفَ فَاِنَّكَ قُلْتَ وَمَا عِنْدَ اللّٰہِ خَيْرٌ لِلْاَبْرَارِ* شع* شر* خوانند این دعا وقت نہادن میت در قبر موجب آسانی جواب سوال ملائکہ قبر است وسبب تخفیف ضغطہ وباعث رفع ظلمت قبر اَللّٰهُمَّ اَجِرْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَاَعِذْهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَصَعِّدْ رُوْحَهٗ وَتَقَبَّلْهُ وَلَقِّهٖ مِنْكَ بِرَوْحٍ وَافْتَحْ اَبْوَابَ السَّمَاءِ لِرُوْحِهٖ وَاَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهٖ* شع* شت*

بر درآمد بندہ بگریختہ   آبروی خود ز عصیان ریختہ

مغفرت دارد امید از لطف تو   زانکہ خود فرمودہ لا تقنطوا

میت را در قبر بر پہلوی راست وی غلطانند ورو یا ورا سوی قبلہ گردانند

بوان خوانند ودر بالین مرده بنهند تا حق تعالی نیکی درد بوان مرده
ثبت گرداند واز عذاب وعقاب برهاند *ای* خت* کل
عصیان خلائق ارچه صحراصحراست * در پیش عنایت تو یک برگ گیاست
هرچند گناه ما سبک کشتی کشتی * غم نیست که رحمت تو دریا دریاست

فصل دوازدهم در استحباب خشت خام ونی وکراهت خشت پخته وچوب*
بعد کشادن بند کفن خشت خام یا نی بر قبر قائم کنند ولحد را با آن بپوشند
* بق * خت * کر * ودر نهادن هر دو باک نیست زیرا که بر قبر
رسول علیه السلام خشت خام ویک پشتاره نی نهاده بودند *ای* بق* نق*
بنگر که عزیزان همه در خاک شدند دل در صید گه فنا بفتراک شدند
آخر همه را خاک نشین باید شد گیرم که برفعت همه افلاک شدند
خشت خام بعد از قطعات نی نهند *له* اگر لحد را فقط به نی بپوشند
باک نبود * شت * در نهادن نی هندی مضایقه نیست وهمچنین
هر چوبیکه مجوف وکاواک باشد مانند چوب کنار *له* پوشیدن
لحد بخشت خام ونی مستحب است وبخشت پخته وچوب مکروه
بق تی *می* نق* خشت پخته وچوب مکروه تحریمی است اگر
داخل لحد ومتصل وقریب میت باشد اما اگر فوق لحد وورا
آن بود باک ندارد * خت * در *قن* تب* زیرا که عصمت از
سبع ونبش قبر می باشد *بق* تی* شن* ودر روایتی آمده که خشت
پخته بعد از ریختن خاک وبرآوردن گور مضایقه ندارد *جز* چی* رباعی
چون رفت زتن روان پاک من وتو خشتی دو نهند در مغاک من وتو
وانگه زبرای خشت گور دگران در کالبدی کشند خاک من وتو
نهادن تو در خانه وتخته چوبین در لحد مکروه است جهت اضاعت مال

بلافاصله * تي * و گفته‌اند اگر زمین سست و نرم باشد خشت پخته و تخته
چوب گرد در فوق لحد مکروه نبود * تي * شن * اق * مانند اینها ذنابوت
از حدید * در * مر * نهادن خشت و لبن بر قبر مرد از طرف پایین
مستحب است و بر قبر زن از جانب بالین * تر * مراد از قصب قصب غیر
معمول است * ای * تي * و در نهادن قصب معمول یعنی بوریای بافته از
نی بالای لحد اختلاف است بعضی گفته‌اند مکروه نیست زیرا که مثل
چوب * و خاک میگردد و نزد بعض مکروه است بنابر آنکه سنت با آن وارد
نیست * ای * تي * ثق * نهادن بوریای بافته از گیاه در قبر مکروه است و بانا
* تي * حز * خت * نق * بعد از آن شکاف و سوراخ آنرا از گل نرم مسدود
کنند نمایند تا خاک بر مرده نریزد * بر * تي * تنبیه * ای عزیز
در بهار حیات هیچ گل نشکفد که خریف اجل آنرا پژمرده نگرداند
و در کارگاه اجل هیچ کسوت بافته نشد که فرسوده دست فنا نگردد

مرحبا ای راحت جانی در پی است   مر طلوعی را غروبی در قفا
مرحباتی را فناتی در عقب   مر بقائی را بود آخر فنا
آنکه بر قصر معلی بوده است   وانکه با شاه و گدا بکاش بوریا
جمله را در زیر خاک آمد مقام   ای دریغا زین مقام پر بلا

فصل سیزدهم در کیفیت ریختن خاک بر قبر * بعد فراغ از نهادن خشت و لبن
و غیره مستحب است که حاضران هر در کف دست جمع نموده از جانب سر
میت سه بار خاک در قبر بریزند * در * زی * عي * در کرت نخستین بگویند *
منها خلقناکم و در بار دوم * و فیها نعیدکم و در مرتبه سوم * و منها نخرجکم
تارة اخری * شت * عي * و بعضی گفته‌اند در کرت اول بگویند * اللهم جاف
الارض عن جنبیه و بار دوم * اللهم افتح ابواب السماء لروحه و در مرتبه سوم * اللهم

زوجة من حور العین* اما اگر میت زن باشد در رکعت دوم بجای لزوجه
لزوجها و در بار سوم اللهم ادخلها الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین
و در خبر است که دفن کنندگان و حاضران وقت دفن میت سه بار بخوانند
اللهم انی اسالک بحق محمد رسول الله ان لا تعذب هذا المیت* حق تعالی
عذاب قبر از آن مرده بردارد* بعد از آن تمامی خاک را که از کندن گور
بر آمده است از سر قبر تا پایان آن اندک اندک بنرمی و سهولت بریزند
زیرا که مرده مانند زنده احساس میکند و متالم میگردد* شت* خت*

بسا تن که او بار صندل نه برد   که در زیر انبار گل شد دو ورد

و در وقت ریختن خاک گویند* اللهم اجرها من الشیطان و من عذاب
القبر* شر* و باک نیست باینکه خاک قبر را که از کندن بر آمده
است بدست یا بیل و بهرچه ممکن باشد در قبر بریزند* جز* در* عی*

دست زمانه بر سر مردم کند بصبر   این خاک را که مردمش امروز بر سر زند

افزودن خاک غیر قبر بر آن کیکه از حفر آن بیرون آید مکروه است* بق* عی* نق

پاک از عدم آمدیم و ناپاک شدیم   آسوده در آمدیم و غمناک شدیم
دردا و ندامتا که تا چشم زدیم   دادیم بباد عمر و در خاک شدیم

فصل چهاردهم در استحباب تسنیم قبر و منع تربیع و تسطیح و ترفیع آن و در
پاشیدن آب بالای قبر و نصب شاخی از درخت کنار بر آن* سنت در قبر
تسنیم است و اخبار و آثار صحیحه در این باب آمده* شین* نب* قبر را
مرتفع از زمین بقدر یک شبر مسنم یعنی مانند کوهان شتر سازند* بق*
در* زی* عی* و بر روایتی اندک زیاده از قدر وجب نیز مباح است
و بر روایتی آنقدر که پیدا و نمایان و از زمین ممیز باشد* و بعضی گفته اند
بقدر چهار انگشت* زی* نق* بعض باستحباب تسنیم قبر قائل شده اند

وبعض نوعی آن * بق * مر * نق * در این دیار اگرچه تربیع قبور میکنند اما
از جهت رعایت سنت بالای آن مسنم سه برمی سازند * خت * شت * ورفع
ایمه ثلثه تسنیم قبر اولی است زیرا که تسطیح از شعار روافض است * ر *
گور را مربع ساختن مکروه است * عی * قبر را مربع و مسطح نسازند که
پیغمبر خدا علیه السلام از تربیع آن منع فرموده * ای * بق * حت * ولیز دمالک رح
تربیع قبر سنت است و نزد شافعی رح تسطیح آن اولی چه آنحضرت عم
قبر حمزه را و ابراهیم رض پسر خود را مسطح ساخته بود * خت *
ای مرگ مرا رحانه ویران کردی   در ملک وجود غارت جان کردی
هر گوهر قیمتی که آمد بجهان   بردی و بزیر خاک پنهان کردی
پاشیدن آب بالای قبر بعد از بیختن خاک و برآوردن گور مستحب است
وطریقش اینکه ریزند آب مستقبل مقبله بود و از طرف سر قبر تا پای آن دم
باینی قبر آب بر قبر پیغمبر رسول علیه السلام فرمود پاشیدن آب برقبر را مانعی
از علما آن * قت * حن * حت * پاشیدن آب برقبر باک نیست * نق * در *
* عی * بعد پاشیدن آب شاخی از درخت کنار یا خرما ی سبز بر قبر
نصب کنند چه رسول علیه السلام بعد فراغ از دفن شاخی را از درخت خرما
بر قبر می نشاند و میفرموده ادام که این شاخ تازه تر است الله تعالی از صاحب
این قبر عذاب را رفع کند * حت * کذ *   ای ختم رسل چون تو پناهی دارم
من بنده گدا همچو تو شاهی دارم   هرچند که نامه برگناهی دارم
غم نیست که چون تو عذرخواهی دارم   از علی کرم الله وجهه مروی است
که آنحضرت بعد فراغ از دفن میت میگفت * اللهم هذا عبدک نزل بک
وانت خیر منزول به فاغفر له ووسع مدخله * ست * بعد دفن تکبیر گفتن
، مختار بعضی مشائخ است و معتاد بعض بلاد * له * بعد از دفن چهل قدم از

قبر برگردیدن و باز بر سر گور رفته فاتحه خواندن از هیچ یک کتب معتبره مشهوره مستنبط نشد * بعد فراغ از دفن متبعان جنازه بامور خود و اهل میت بکار خویش مشغول شوند و اجتماع مردم بعد دفن نزد اهل میت برای تعزیت مکروه است * ای * تی * جر * پس روان جنازه را قبل از دفن بغیر اذن ولی میت مراجعت نمودن مناسب نیست و بعد از دفن بدون رخصت ایشان رجوع میرسد * ق * کسیکه اهل مصیبت را بسبب مراجعت وی وحشت حاصل شود او را رعایت خاطر ایشان نمودن لائق بود و الاّ نه * می * هرگاه میت مدفون شود و مردم مراجعت کنند فرشته که موکل مقابر است مشتی خاک از زمین برگیرد و در پس ایشان اندازد و بگوید بدنیای خود باز گردید و موتای خود را فراموش کنید پس اینهمه فراموشی دنیا مولا را از اثر همان خاک است * شع * رسول عم فرمود حق جل و علا در میان آسمان و زمین ابری آفرید است و آن بر اهل مصیبت می بارد اول آن حرارتی دارد که با آن متجزع و متفزع می شوند و آخر آن برودت که با آن از میت غافل می گردند * شع * اه * عبرت * ای عزیز براندیش که در زمین چه طور باشی وقتیکه ترا بر زمین جائی نباشد مگر سه ذراع و یک بدست در طول و یک ذراع و یک شبر بعرض و آنان که جدائی ترا مکروه میداشتند ترا تنها اندرون گور بگذارند و چوب و نی و خشت بالای تو بدارند و خاک بسیار بر تو بیفگنند از دفن تمی کردند مردی را اتفاق · شد حسن در بصره پیش آن مغاک
سوی آن گور و لحد می بنگریست · بر سر آن گور بر خود می گریست
پس چنین گفت او که کار مشکل است · کاندرین ره گور اول منزل است
دل چه بندی در جهان جمله رنگ · کاخرش این است یعنی گور تنگ
ترک را بر خلق عزم جازم است · جمله را در خاک خفتن لازم است

چون برآید از تنت این جان پاک — سرنگون سازند در اندر لحاد
ما همه از بهر مردن زاده ایم — جان بخواهد ماند دل بنهاده ایم
گر تو عمری در جهان فرمان دهی — هم بمیری هم بزاری جا دهی
هم برای بردنت آورده اند — هم برای مردنت پرورده اند
تو بمیدانی که هر که را د مرد — شد بخاک و مرحمه بودش با درد

فصل یا بردهم در جواز تلقین میت بعد دفن و کیفیت آن * تلقین محتضر
بخواندن سوره یس و کلمه توحید و شهادت سنت است بالاتفاق اما تلقین
میت بعد دفن نزد اکثر مشائخ مستحب است و همین مختار * شرح *
تلقین بعد دفن رخصت است از مشائخ ما و معمول بعض بلاد * ای * ما *
اگر بعد از دفن تلقین کند منع کرده نشوند * زیلعی * بعض مشائخ
قول رسول علیه السلام را * لقنوا موتاکم شهادة ان لا اله الا الله محمد رسول الله
بر تلقین وقت حضور اجل حمل نموده اند و بعض بر تلقین وقت دفن
و ما عمل متکلم بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن * ای * تی * کلی *
تلقین وقت احتضار مستحب است بالاجماع اما بعد موت پس در ظاهر
الروایه جائز نیست و ما عمل متکلم بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن
* عی * سوال در قبر حق است و ثابت و تلقین درین حالت نزد اکثر اهل
سنت مشروع نیست زیرا که مرگان برای سنت سوال در قبر محال نشد بلی محال
نخواهد بود * تی * ای * تلقین میت بعد دفن نزد اهل سنت مشروع است
زیرا که روح و عقل او عود میکند و آنرا که بدان تلقین کرده میشود میفهمد
* بی * جر * دو * عص * تلقین خاص برای بالغان است پس اطفال مومن
بعد از دفن تلقین کرده نشوند زیرا که ایشان در گور مسئول نگردند * دو *
* شر * نق * و کیفیت تلقین این است که مردی صالح و متقی از اقارب

واضبابهیبت برابرسینه وی استاده این دعای تلقین بخواند *یا عبد الله
یا ابن امة الله یا فلان ابن فلانه اذکر ما کنت علیه فی الدنیا واخرجت علیه
من الدنیا شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وان الجنة حق والنار
حق والبعث حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور و
قل رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد علیه السلام نبیا وبالقرآن
اماما وبالکعبة قبلة وبالمومنین اخوانا *ای *جز *سه *در *نق *وبعد تلقین
این دعای تثبیت *اللهم ثبته علی هذا ووسع قبره وسهل علیه المسئلة واکرم
منزله وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین *واگر نام مادر میت
ندانند نسبت بحوا کنند *در *سه *نق *پس بگوید یا فلان بن حوا
گر من گنه جمله جهان کردستم　　لطف تو امید است که گیرد دستم
گفتی که بوقت عجز دستت گیرم　　عاجزتر ازین مخواه کاکنون هستم

[illegible]

الثابت فی الحیوة الدنیا والآخرة یا عبد الله هذا بیت الوحشة هذا بیت
الوحدة هذا بیت الغربة هذا بیت الحسرة والندامة هذا اول منزل من منازل
الآخرة وآخر منزل من منازل الدنیا فاذا اتاک الملکان الکریمان المخلوقان
المامور ان لا ینفعانک ولا یضرانک الا باذن الله فیسالانک عن ربک وعن
دینک وعن نبیک فلا تخف ولا تحزن فقل لهما الله ربی ومحمد نبیی والاسلام دینی
والقرآن امامی والکعبة قبلتی والمومنون اخوانی وانا اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شريك له اسما ذا برّ ونيّته واعتبرا فانّ وحده ايّنته واشهد ان محمدا عبده
ورسوله ونبيه وصفيه وارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله
ولو كره المشركون * واگر ميت زن باشد بجاى يا عبد الله يا امة الله بگويد
وضمائر صيغهاى مذكر را مؤنث بايد ادا نمايد بعد سوره فاتحه واخلاص
والم نشرح خواند ومراجعت كند * در تلقين ميت بعد از دفن حديثى آمده
كه نزد شافعيه معمول است كه رسول عم فرمود چون يكى از شما بميرد بعد
از دفن وگور برابر آوردن يكى از قوم باستقبال روى ميت بنشيند و
بگويد بسم الله الرحمن الرحيم الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر
الله اكبر ولله الحمد * يا فلان بن فلانه پس لحظه ساكت شود ميت اين قول
او را مى شنود وليكن جواب نميدهد پس بگويد يا فلان بن فلانه بعد
ساكت گردد چون مرده دوم بار مى شنود در قبر مى نشيند وجواب نميدهد
پستر بگويد يا فلان بن فلانه در نوبت سوم ميگويد ارشاد كن مرا
خداى تعالى بر تو رحمت كناد وليكن آنكس اين سخن ميت را نمى شنود
پستر گويد * اذكر ما كنت عليه فى الدنيا وما خرجت عليه من روح الدنيا
الى مضيق الآخرة من شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وانك
رضيت بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد نبيا وبالقرآن اماما * پس چون اين را
گفت هر دو فرشته منكر ونكير يكى دست ديگرى را مى گيرد وميگويد از پيش
اين بنده برويم آئيم وما اكنون حاجت چه كار داريم كه حق تعالى او را تلقين
حجت كرد * شعر *

بعفو توام هست اى خداى نزول
اميد تا بشود فضل تو دستگير مرا
چو در مغاک نشينم تو باش گاه سؤال
كه تا جواب رود با منكر ونكير مرا
درآمد آخر كه دعا بعد دفن براى

شفاعت میت مستحب است مروی است که رسول علیه السلام بعد تدفین میت نزد گور وی می ایستاد و می گفت اللهم نزل بک صاحبنا خلف الدنیا خلف ظهره اللهم ثبته عند المسئلة منطقه ولا تبتله فی قبره بما لا طاقة له به * شعر *

ای لطف عمیم تو خطاپوش همه   وی حلقهٔ بندگیت در گوش همه
بردار خدایا ز کرم بار گناه   در روز فرو ماندگی از دوش همه

نشستن نزد قبر بعد از دفن و خواندن قرآن و نماز و دعا کردن در حق میت و در تصدق * مستحب است که مردم بعد فراغ از دفن ساعتی نزدیک قبرش بنشینند و قرآن مجید و سوره ها و کلمه و درود بخوانند و برای میت استغفار و دعا نمایند * بر * * در * شعر * شن * عی * و اگر بعد از دفن نزدیک قبر ختم قرآن کنند بهتر باشد * شعر *

ثابت را فنا گیری به پیش   منعدم بینی همه اعضای خویش
بعد از آن در خاک پنهانت کنند   خود عزیزان ختم قرآنت کنند

متصل قبر ایستاده سورهٔ یس و سورهٔ ملک بخوانند و بعد از آن جانب سر میت اول سورهٔ بقره که از الم تا هم المفلحون است و نزد پایهای وی خاتمهٔ بقره یعنی از آمن الرسول تا آخر سوره * شت * و نیز خواندن سورهٔ فاتحه و معوذتین و اخلاص در آثار آمده * مت * مروی است که چون وقت دفن میت یا بعد آن بر سر قبر بیان مسئلهٔ فقهی فرمایند یا ذکر مسئله فرائض نمایند باعث نزول رحمت گردد و سبب امن از عذاب گور شود * تی * * شت * له *

ای یار رحمت واسعت پناه همه کس   لطف و کرم تو عذرخواه همه کس
بر عفو تو اعتماد دارم هر چند   بیش است گناهم از گناه همه کس

در خلاصة الفقه گفته وقت دفن دو رکعت نماز بخوانند در هر رکعت فاتحه یکبار آیت الکرسی یکبار قل هو الله احد ده بار الهکم التکاثر ده بار و بعد

چراغ از بسیار بر سر گور آمده و بگویند ای فلان ابن فلانه ثواب این نماز را
بتو بخشیدم حق تعالی آن میت را بیامرزد * سبحان الله رهی خدای متعال
واقف همه حال همه کس در همه حال * بحر کرمش فزون ز دریای قیاس
شهر نعمش فزون ز صحرای خیال * سنت آنست که اولیای میت در روز
مجلس قبل از دفن و هم بعد آن پیش از گذشتن شب نخستین هر چه تیسر
شود بی حیف تصدق کنند و رشته و خمس و طعام بفقیران و مسکینان دهند
زیرا که رسول علیه السلام فرموده نمی آید بر میت شبی سخت و گران تر از
شب اولین پس امداد بصدقه بر مردگان خود رحم کنید * ای * به * و در
آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت شب نخستین بعد دفن بر مرده دشوار
است از شبهای دیگر پس برای او صدقه دهید اگرچه جرعهٔ ماء حام بود * و نیز
باید که در شب نخستین بعد از زیارت و بر روایتی شب اولین بعد از دفن مرده
دو رکعت نماز در جای بگزارند و نیت چنین کنند نویت ان اصلی لله تعالی
رکعتی صلوة المیت متوجها الی جهة الکعبة الشریفة الله اکبر * در هر
رکعت بعد الحمد یکبار آیت الکرسی سه بار و قل هو الله ده بار و الهکم التکاثر یازده
بار بخواند و بعد سلام درود خواند و هر دو دست بر دارید با تضرع و زاری
والحاح بگویند اللهم صلیت هذه الصلوة وانت تعلم بما اردت بها اللهم
ابعث ثوابها الی قبر فلان * الهی این نماز گزاردم و نیت مرا میدانی
الهی ثواب این نماز بگور فلان میت برسان حق تعالی ثواب جزیل او را اعطا
فرماید و این نماز بجماعت هم جائز است * لله * منت * و در اسم شامی
گفته در هر رکعت فاتحه یکبار و آیت الکرسی یکبار و الهکم التکاثر ده بار و بر روایتی هر یکی
ده بار و همت شب در بن نماز مرتبت کند الله تعالی قبر آن میت را صد
روزن بهشت گور میت فراخ گرداند و از ظلمت آب ... نجات دهد

چون رحمت او ز غضبش بیش بود   چون عاصی بی گناه دل ریش بود
هر جمله گناه ما ست بی حد اما   عفوش ز گناه ما بسی بیش بود

٭تنبیه٭ ای عزیز شب گور چه سست فرقتی از جان پاک و غربت هر چه تمام تر
در زیر خاک ٭ شب گور چه سست وداع عزیز و فرزند و انقطاع از خویش و پیوند ٭
شب گور چه سست رحلتی از وطن و حسرت در گور رفتن ٭ شب گور چه سست
رفتنی از دین دار غرور و خفتن تا هنگام ان الله یبعث من فی القبور ٭

مشغا دل که این درهای خاموش   نکرد است آدمی خوردن فراموش
ندارند اعتمادی بر ز روز دور   کسانی را که خوف است از شب گور

٭حسرت٭ ای برادر از آن دو شب و دو روز که مخلوقات مانند آن ندیده است
و نشنیده بر اندیش اول شبی که در گور کند ار ٭ دوم شبی که صباح
آن رستخیز باشد ٭ و اول روزی که فرشتهٔ موت از جانب حق تعالی
بیاید و تو را خوشنودی یا خشم وی بشارت دهد ٭ دوم روز که پیش
حق تعالی بایستی و کتاب خرد را بدست راست یا بدست چپ بگیری

بیندیشی از آن روزی که در وی   جگرها خون و دلها ریش بینی
بدست نامهٔ اعمال و گویند   بخوان تا کردهای خویش بینی
مکن بد زانکه باری در آن کوش   که اندر نامه نیکی بیش بینی

رسول هم فرموده تمامی اعضای میت خاک گردد مگر استخوان زیرین
پشت بوسیده نه شود تا به تمامت باقی بماند و آن استخوانی است که
خروج ابدان از آن است و ابتدای خلقت تا آن هم ترتیب جسم داده بر آن

آنکه ما را زخلوت نا برد   می کشد تا به بارگاه وجود
باز دیگر که از سموم هلاک   رو بپوشیم زیر پردهٔ خاک
هم تواند با ما کی نیکوتر   کار دار زگوشهٔ لحد بیرون

گور را از زوال و دکور دن و رنگ نمودن و منقش ساختن مکروه است * کل *

فصل دوم در وضع سنگ و الواح مکتوبه بالای گور و پوشیدن آن بجامهٔ حریر و چادر و جز آن * سنگ و لوح و جز آن بر قبر نهادن باک نیست تا علامت و نشان باشد * زی * شن * سنگ مزار همه سر بسته نامها ست کز آخرت بمردم دنیا نوشته اند نهادن سنگ بر سر قبر و نوشتن چیزی بر آن تا علامت بود نزد بعض مضایقه ندارد * بق * تی * قن * اگر خوف ذهاب اثر باشد در نهادن سنگ یا خشت پخته باک نبود * ما * کتابه بر قبر بدعت و مکروه است و نزد بعض جائز تا علامت بود و با آن شناخته شود * ای *

خواجه را بر کتابهٔ خانه می نوشتند دی که طال بقاه

بر سر خاک او گل را می وزد تا به بینی نوشته طاب ثراه

بر سنگ و جز آن نام صاحب قبر نگاشتن و آن را بر سر گور داشتن مکروه است * جز * شن * بر سر لوح مزار همه کس نام کنند خاکساران ترا نام و نشان پیدا نیست رسول علیه السلام از نوشتن آیات قران مجید و نام خدای تعالی و نام پیغمبر او بر قبور نهی فرمود تا خوار و پایمال نگردد * شت * قبر را بجادر پوشیدن و خیمه زدن و سایبان ایستاده کردن منهی است * تب * جامهٔ حریر و رنگین و پارچه که در آن آیات قرآنی و سورها نوشته باشند بر قبر و جنازه نهادن ممنوع است * تب * پوشیدن قبر در روز ثالث و غیر آن از ایام زیارت معهوده غیر مشروع * تب * ورد و ریحان و گل و میوهات و برگ سبز درختان و مانند آن بر قبور نهادن تا طعام دین حسن است اما تصدق بقیمت آن احسن * عی * کل * از گل نهاتی ساختن و گور را با آن بیاراستن مکروه * خت * جز نزدیک قبر

داشتن بخورات و خوشبوها سوختن جائز نیست * لق * زی * عی *
آتش نزدیک قبر افروختن مکروه است مگر برای دفع دد ان اگر حاجت آن بود
* تی * کل * یعنی رسوم در منع شمع و چراغ بر قبر و در گورستان
افروختن * در شب نشستن و شبهای دیگر بقصد تعظیم و احترام چراغ
و شمع بر قبر افروختن و روشنی کردن بدعت است * سه * عی * و نزد بعضی
حرام از جهت اسراف و تضییع مال اگرچه تعظیم قبر متصور نباشد اما اگر
بجهت کاری چراغ دو ساعت آنجا بود و تعظیم قبر منظور نباشد جائز بود
و شمع * بقصد تجمل گور روشنی کردن بر آن حرام است و آن را کار نیک
دانستن و قربت و ثواب دانستن کفر * لد * روشنی کردن چراغان
در شب برات بر قبور و در گورستان و بر دیوار و در خانه و صحن و غیر آنها
و تفاخر بر آن و اجتماع مردم برای سیر و لعب با آتش بازی که در میان
مسلمانان در اکثر بلاد و قرای هند شائع و مشهور شده از بدعات شنیعه
و ممنوعات شرعیه است زیرا که برای آن در کتب صحیحه معتبره بلکه غیر
معتبر اصلی پیدا نیست و حدیثی ضعیف و موضوع نیز درین باب
وارد نی و آن در بعضی بلاد هند از دیار مرهته و حرمین شریفین و غیرهما معمول
نیست و هم در بلاد عجمیه عجم مسلمانان معتاد نی * حاصل آن از رسوم
هنود است که در دوالی چراغان روشن میکنند و آن عامه رسوم بدعت
سیئه است که از ایام کفر در هند باقی مانده و در مسلمانان شائع گشت و سبب
آن این است که اکثر مسلمانان بجهت کثرت ظلم هلاکو و دیگر جباران
بلاد عجم در هندوستان نقل کردند و بت پرستان و آتش پرستان را تحت
امر آوردند در ربقه اسلام کشیدند و دختران و زنان ایشان را کنیز ساخته
در تحت تصرف آوردند و فرزندان از ایشان متولد شدند اما آن با قباحت

کافران رسوم و عادات جاهلیت را بعد از شرف باسلام نیز در ایام ولیالی
متبرکه جاری داشتند چنانچه روشن کردن چراغان در لیالی در شب برات
و پختن سویّن سلونود در عید الفطر وغیر ذلک و مردان نظر بر ابتدای زمان
اسلام ممانعت و مزاحمت بزد و کوب نمی توانستند نمود و نصیحت لسانی
و موعظت زبانی هر چند میکردند در دل آن ناقصات موثر نبود
رفته رفته بمرور دهور آن بدعات شائع و منتشر گشت چنانچه مردم این
زمان آنرا از جملهٔ لوازمات می شمارند و از نهایت مضمون حدیث نبوی
علیه السلام * من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد * فراغت دارند * ثبت *
فصل چهارم در منع تقبیل قبر و مسح و طواف آن * قبر را بوسه ندهند
و بپیش آن تعظیماً خم نشوند و مسح نکنند که از عادات نصاری است
* ای * تی * عی * کل * بوسه دادن درست نیست مگر در بیت مکی حجر اسود
ورکن یمانی را خاصة * تی * در تقبیل قبر والدین باک نیست * ای * شت *
* عی * نهادن دست بر قبر مکروه است و نزد شمس الائمة المکی بدعت و نزد
بعض از عادات اهل کتاب * تی * عی * می * طواف قبر ممنوع و حرام است
زیرا که این امر مخصوص بکعبه است و از مناسک حج و عمره و از جنس عبادت که
مخصوص بحق جل و علا است پس آنچه که در کتب بعض مشایخ و بر طواف
برای قبور اولیا و اکابر مذکور گردید مبنی بر غفلت است و خلاف تحقیق
هرگز بران اعتماد نباید کرد * و دراء راس بزرگان قبر را شستن و غساله آنرا
تبرک دانستن و بر قبر غلاف انداختن مکروه تحریمی است * صوفیان و مشائخ
طریقهٔ عمل صالح را پس پشت انداخته اند و انکار بر عظام رمیم و غرور
ناستقیم نموده گور پرستی را از بوسه و مسح و انحنا و طواف و جز آن که از
قبیل بت پرستی است طریقه و دین خود ساخته و حجج فقوله نه مثنه واله

بود لابد ضرور نه مقبوله بر عوام فرود آرند که ما از اصل بزرگ و خاندان
تعالی الامر ما را علم نیست و چون شما ترد بست ما بیعت کنید هر چند بسیار
از بسیار گناه کار باشید شما را نگذاریم بهر حال از مناهی و ملاهی باز آرید
چون در نظر ما مقبول اعتقاد نظر ما که چون آتش کالعمور است معاصی شما را
بهوا سوخت * و برین مضمون کفر و الحاد اکثر می لایعنی بر زبان راندند
و هم خود را کافر شمارند و هم معتقدان و معتقدات این معنی را * رباعی *

آن فرقه که خویش را ولی میدانند | بیچاره عوام را نخود میخوانند
الله و رسول بر زبان میرانند | چون در نگری خلیفهٔ شیطانند

و بعضی مردود چیزی از مریدان گرفته گناهان ایشان را می بخشند بالله
سند معافی نیز نوشته میدهند | این نه صوفی گری و درویشی است
نامسلمانی و کافر کیشی است | دزدی و راهزنی بهتر ازین
کفن از مرده کشی بهتر ازین | و مسلمانان جاهل این زمانه مین
شفاعت از همه چیز پیران بی حقیقت میدانند و سخنان بیهوده
و کلمات بیمعنی ایشان را است می پندارند و حال آنست که نه مرید
میداند که مریدی چیست و نه پیر میداند که پیری چیست خلق
بر رسمی مجرد قناعت کرده اند و آنرا پیری و مریدی نام نهاده

آن صفا ز اهل تزویر مخواه | بوی عنبر ز طینت سیر مخواه
از زاهد خشک رمز عرفان مطلب | بینائی از آئینهٔ تیره مخواه

رقص و سرود نزد ما حرام است زیرا که چون این هر دو در اصل حرام گشت
پس ارتکاب آنها نزد ما موجب حرمت شدید باشد * ف * دانستنی است
که سماع و رقص فی الحقیقت داخل لهو و لعب است و آیات و احادیث و
روایات فقهیه در حرمت غنا بسیار آمده که احصای آن متعذر مع ذلک

اگر شخصی حدیث منسوخ یا روایت شاذه را دراباحت سرود بیارد اعتبار
نباید کرد زیرا که هیچ فقیهی در هیچ وقتی و زمانی فتوی باباحت سرود
نداده است و رقص و پاکوبی را هرگز روا نداشته * این است قول امام ابوحنیفه و
امام ابویوسف و امام محمد رحمهم الله معتبر است نه عمل ابوبکر شبلی و
ابوالحسن نوری صوفیان خام عمل پیران خود را بها نه ساخته و قول فقها را پس
پشت انداخته سرود و رقص را ملت خود انگاشته اند و طاعت و عبادت پنداشته

تو چون صوفیان کاهل مردار | تو گوئی کز گل بدعت سرشتند
بطومار عملهای شب و روز | رقوم ذلت و عصیان نوشتند
بجای طاعت اندر باغ گیتی | همه تخم سماع و رقص کشتند
چه میگویند کز اهل بهشتیم | چرا دین از پی دنیا بهشتند
سماع و رقص اگر طاعت شماری | همه حیوان سزاوار بهشتند

دانستنی است که چون حال گور پرستی از بوسه و مسح و طواف
وسجده و انحنا و جز آن باوجود قبر صحیح واقعی معلوم شد واضح گشت
که اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است و باعث
لعن و تعزیه و ضریح و مثال و انصاب و علم و شده و بیرق و نیزه و مانند آن
و تصویر مجسم هر همه داخل قبور کاذبه اند پس پرستش یکی از ینها
صریح بت پرستی است العیاذ بالله چه این چیزها را خود می سازند
و بر مخص مصنوع خود ارتکاب افعال کفر و شرک بجا می آرند پس می باید
که مردم را از ارتکاب آن همه امر منع نمایند و از نهادن و آویختن ورد
و گل و ریاحین و برگ تر و امثال آن بر قبور کاذبه و گهوارده و اشیای مذکوره
باز دارند زیرا که مروی است که کسیکه بر قبر مسلم ورد و گل و ریحان و مانند
آن نهد الله تعالی به سبب تسبیح آنها آن میت را ثواب دهد و برای آن شخص

حسنه نویسند وکسیکه در قبر بلا مقبور و مقتل مسلمی که در آنجا مدفون نیست
باد و مدفن کا در وجه را آنها از چیزهای مرقومه سهل باشد و بیزد مشیات تو بکار برند
و تسبیح آنها در حق آنکس وزر باشد قال عم عظموا الورد واحترموه
فانه من طیب الجنة * اه * در گورستان درخت زدن و حجت نمودن نباید
و خانه ساختن و زراعت کردن نشاید * به * دوم قبر دوردن و آشامیدن مکروه
تکراهت تحریمی است زیرا که جای عبرت است نه جای لهو و بازی و شهوت
قال النبی صلعم من اکل فی المقابر طعاما او شرابا فهو ملعون و منافق * وایضاً
قال صلعم الاکل والشرب فی المقابر یقسی القلب * نب * مروی است که هر که
در گورستان بخورد و بیاشامد و اشتغال بکلام دنیاوی نماید ارواح موتی
بروی نفرین کنند و نگویند ای غافل از حال ما عبرت گیر و نصیحت پذیر * شعر
* بعبرت نظر کن سوی رفتگان * . * که فردا شوی عبرت دیگران *.

فصل پنجم در منع صلوة نمواجهه قبر و لبن القبور و در کراهت ترکیدن
و بریدن گیاه سبز و جز آن از بالای قبر * نماز جنازه در مواجهه قبر و بالای آن و
در میان قبور مکروه است * بق * زی * مر * و اگر خوانند اعاده آن لازم نباید
* تی * و بعضی نماز در مقبره نیز مکروه دارند * ست * کل * در گورستان برهنه
پا رفتن و برای میت دعای مغفرت خواستن مستحب است * خت * پایمال
کردن قبور بغیر ضرورت مکروه بود * شت * تعلین و کفش پوشیده در گورستان
رفتن مکروه است چنانچه مروی است که رسول عم شخصی را دید که در گورستان
تعلین در پا کرده میرفت پس آنحضرت فرمود بکش نعلین را * سیت * شت *
سالک برمرو ای آدمی بکشتی وناز که زیر پای تو صد چون تو آدمی زاد است
و در عالمگیری گفته کفش و نعلین در پا کرده در مقابر رفتن نزد ما مکروه
نیست * و بالای مقابر رفتن مکروه است اما اگر موتی در تابوت باشند نزد بعض

جائز مانند رفتن بر سقف * بق * نق * اگر کسی بقصد قراة قران یا تسبیح
یا بنیت دعای مغفرت اهل قبری که حوالی او دیگر مردگان مدفون اند
در مقبره رود و پا یش بر قبور افتد نزد بعض باك نیست * جز * عی *
آنکه پا از سر نخوت نه نهادی بر خاك * عاقبت خاك شد و خلق بر ان میگذرند
اگر کسی در میان گورستان راهی دید وگمان برد که این راه را از
بالای قبور احداث کرده اند و از قدیم نیست در ان راه نرود و اگر آن احتمال
در دل او نگذرد در رفتن بآن راه باك نبود * بق * تی * قن * نق *
بر قبر نشستن و تکیه کردن و خفتن و رفتن و استادن و آنرا پامال نمودن و
قضای حاجت انسانی از بول و غایط براں کردن و خیو افکندن مجموع
هر همه ممنوع است * بق * تی * قن * نق * الا استناد بمنزله جلوس است
* شم * رسول عم فرمود نشستن مرد بر اخگر سوزان یا سیف بران بهتر است
از نشستن بر قبر مسلم زیرا که جلوس بر قبر موجب عذاب آخرت است
و عذاب دنیا از عذاب آخرت آسان تر * زی * شح * شم * نهادن سر بر قبر برای
خواب جائز نیست * شح * هرگاه میت بنهادن سر بر قبرش متاذی می شود
بنشستن و پا یمال کردن چسان متالم نگردد * نب * ای عزیز در مرور
مقابر بصفت عبرت و حیرت باید بود در راه غفلت نباید پیمود
زیرا که چون مردم در گورستان گذرند و از اهل قبور عبرت نگیرند
لب بستگان مقابر بزبان حال باین مقال بکشایند و خاموشان دیار
خاك باین صدای دردناك آواز با آواز درد هند
مکش دامن از ناز بر خاك ما ته خاك بین سینهٔ چاك ما
تو هم روزی از خانه تنها شوی گر فتار این خانه چون ما شوی
بر کندن و بریدن ریاحین و نباتات و سبزه و هیزم تر که بر قبور

زسته باشد مکروه است و اگر خشک بود باک نیست * ق * ص *
اگر بود در چمن زرد کار هم چو گلی * دمید ه در هر حالت تو چار حواله رخ
چه گیاه و سبزه و هر آن مادام که تر و تازه بود حق تعالی را تسبیح میکند
و بحرکت آن تخفیف عذاب مرده می گردد * ای * کذا * ب * معبرة قد بهم
هر چند از آنها آن چیزی در آن باقی نماند و باشد مردم را از آن منفعت
گوشت و در آن بنای عمارت کردن نباید و در گیاه و سبزه در باغ
آن چار پایه بردن و چیزی از آنها بریدن نشاید * شع * کذا * شب *

* وه که هر گه که سبزه در بستان * بدمیدی چه خوش شدی دل من *
* بگذر ای دوست تا بوقت بهار * سبزه بینی دمیده از گل من *

فصل ششم در منع ذبح جانور بر دیک قبور و بعد اطعمه و اشربه بسوی مقابر *
گوسپند و گاو و مرغ که بنام اولیا و مشایخ و پیران میکنند و بر قبور ایشان
ذبح می نمایند در روایات فقهیه این عمل را البته داخل شرک ساخته اند
و در این باب مبالغه نموده و این ذبح را از جنس ذبائح الجن انگاشته اند که
ممنوع شرعی است و داخل دائره شرک پس از این عمل که شائبه
شرک دارد اجتناب باید نمود * زی * کذا * وفی مرآة الصفا
ما یفعله الجهلة من الذبح عند قبور المشایخ والشهداء وغیرهم
وعند شراء الدار وطی البناء الجدید وباب البیوت وعند دخول
الامیر وما اشبه ذلک فهل یوجب الحرمة اذا کان لغیر الله وان ذکر اسم
الله علیه ویکفرون بذلک ومن امر بفعل الناس حرامهم فکیف نعرامهم
وفی الحمادیة فی کتاب الذبائح و آنچه ذبح کنند برای قدوم امیری
یا بزرگی یا دو بنا یا حد بد دیگر حیوانات حرام است کذا فی الینبیعیة
وفی ابراهیم شاهی فی زیارة القبور ولا یجوز ذبح الغنم والبقر والدیک

مثل القبور لقوله عليه السلام لا عقر في الاسلام اي ذبح عند القبور * وفي التحفة
او ان رجلا او امرأة ذبح طيرا او شاة فوق قبور او شهيد او غيره هما يصير
المذبوح ميتة والذابح كافرا * اطعمه واشربه وغير آن بمزارات بزرگان بردن
براي تقرب بايشان نه براي حق تعالى بالاتفاق حرام است * بق * نقل طعام
بسوي مقابر در مراسم واعياد وشب برات وغير آن مكروه است * ختم *
در عالمگيري در متفرقات كتاب الاعتكاف مايوخذ من الدراهم والشمع
والزيت وغيرها وينقل الى ضرايح الاولياء تقربا اليهم فحرام بالاجماع
ما لم يقصد تصرفها لفقراء الاحياء قولا واحدا وقد ابتلي الناس بذلك
وهمچنين از مطعومات ومشروبات مانند حلوا ومالیده ولاو وشیر برنج ودهی
وخشكه وشربت وگلاب وبیره پان وجز آن كه پیش قبور كاذبه وتعزیه وضریح
وعلم وشده ونیزه وبیرق وجهنڈا وآستانه وتهان ومانند آن می نهند
همه حرام است و ممنوع شد زیرا كه این چیزها مانند پرشادبتان
شدند پس تناول آنها حرام گشت * و نان ودلیا كه بنام حضرت خواجه
خضر ع درماه بهادون میكنند وبدریا می برند همان حكم دارد *
مردآن نانند كز بدگشته اند شرع احمد را بخود بربسته اند
شرع احمد راه او رفتن بود از طریق وراه بدگشتن بود
علمای وقت را حضرت حق تعالى توفیق دهاد كه بحسین هیچ بدعت لب نه
نكشایند وبانیان هیچ بدعت فتوی ندهند اگرچه آن بدعت در نظر ایشان در
رونق فلق صبح روشن در آید چه مراد از علم علم شریعت وقرآن واحادیث وعلم
آخرت وراه حق است نه آن علم كه بردر سلاطین وملوك بردیا قاضی ومفتي كنا
اما آن كه بعلم خویشتن مغرورند میدان به یقین كه از حقیقت دورند
از علم غرض صحبت دین می باید چون صحبت دین نباشد ازنچه زیرند

ودگار آمد است ارچه که نیست در خور تکرم   ارد ز مغفرت خویش مگر دائم دود
گوینده شی گر ما که ظلوم و جهول   زچه دانند لایق که ز رحمی و عفو

باب سوده‌ام در آنچه خیبت رابعه ارد در رود فصل و فوائد دیگر آن مشتملتر

بر دو فصل است * فصل یکم در سوال منکر و نکیر و در مسئول بودن ملائکه و انبیا
و اطفال صغار * سوال منکر و نکیر در قبر حق است برای هر میت از مرد و زن
و مومن باشد یا کافر صالح بود یا فاسق اگرچه در آب غرق شود یا در آتش بمیرد
یا از حمل مرده بهوا رود یا شیر یا درنده او را بخورد در این عذاب عام است
هر دمی آدم و جن هر جا می میرد را رد یا مر ورن مرود در همه سوال کرده
می شود * ای * سوال منکر و نکیر درگور است و عذاب گور علاحده وضغطه قبر
جداگانه * تنبیه * مومنان را سوال از ره کرامت است و کافران را از روی عقوبت
و سوال قبر مختص باین امت نیست بلکه برای سائر امم ماضیه نیز بوده و این
قول علمای محققین است * حس * ای * بعض معتزله و جهمیه از سوال منکر
و نکیر انکار دارند و گویند سوال از کسی که حیات ندارد محال است و ما
میگوئیم ممکن است باعادهٔ روح در جسد یا خلق حیات در اجزای روح
بنحوی که سوال را تعقل کند و بجواب قادر شود * ای * کل * فرشتگان نیز
مسئول گردند حتی جبرئیل هم پرسیده شود که چگونه امانت وحی را
با انبیا رسانیدی و امر تبلیغ وحی بجا آوردی پس انبیا را حاضر کنند از ابلاغ
وحی و ادای امانت رسالت پرسند * اما در مسئول بودن نبی اختلاف
کرده‌اند و اصح آنست که برای انبیا سوال نبود و اگر بود از توحید و احوال
امت بود زیرا که عمر نبی از نبی سوال کرده می شود پس نبی از نبی چگونه
مسئول خواهد گشت * ای * کل * و در سوال اطفال صغار و صبیان و رضیع
مومنین نیز اختلاف است بعضی برآنند که سوال نکرده شوند و اکثر برآنکه

اصحابه وتفرقوا اتاه الملكان فيسالانه * اى * واگر ميت بعد چند روز
مدفون شد درين صورت كيا مسئول گردد در قبر يا در خانه مشائخ درين
باب اختلاف كرده اند بعضي گفته تا در قبر مدفون نگردد مسئول نشود
وبعضى برآنكه درين صورت بجا نه خود سوال كرده شود كه زمين گرداو مانند
قبر گردد زيرا كه مرويست كه ميت بعد موت بلا فصل مسئول شود اما
قول اول مختار است * اي * نق * مى * واگر كسي در غربت مرد پس اورا
در تابوت نهادند تا در بلد او برند درين صورت كيا مسئول گردد در قبر يا در
تابوت فقيه ابو جعفر بلخى گفته در تابوت سوال كرده شود زيرا كه تابوت
مانند قبر است واو بكر اعمش گفته در قبر مسئول گردد * ايه * واگر كسي
در آب غرق شد يا در بيابان مرد يا در آتش سوخت در وقت عيست از نظر
آدميان سوال كرده شود واگر كسي را درندة خورد در شكم وي
مسئول گردد * كن * ما * رسول صلى الله عليه وسلم فرمود وقتيكه ميت
مدفون شود ومردم از آنجا رجوع نمايند روح او را باز در جسد وى در آرند
آنگاه دو فرشته كه يكي را منكر ودیگری را نكير گويند در گور درآيند وبانگ
بر مرده زنند واو را بر انگيزند وبنشانند وسوال كنند كه پروردگار تو كيست
ونبی تو كيست ودين تو چيست ومثال از جمال جهان آراي جهان
رسالت پناه محمد رسول الله صلي الله عليه وسلم را بنمايند وگويند در
حق اين شخص چه ميگوئي اگر ميت بنده صالح ومومن باشد بتوفيق و
تعليم حق تعالى در جواب ايشان گويد پروردگار من آنكه كارمن است و
محمد رسول الله نبي من واسلام دين من وگواهي ميدهم بعنان وميگويم
برپاست كه اين بندهٔ خاص ومقبول وبرگزيدهٔ حق است وپيغمبر من است
پس فرشتگان ازين جواب شاد شوند وخوشي از بهشت براي او بگسترانند

و لباس جنت اورا بپوشانند وگویند نشستگاه خود از بهشت بنگر پس
مرد گوید مرا بگذارید تا بسوی اهل خود رجوع کنم و ایشان را خبر دهم
فرشتگان اورا گویند ساکن باش و خواب کن * اما کافر چون در گور نهاده
می شود روح او را در تن باز می آرند تا عذاب سخت تر و بیشتر بر و کنند پس
دو فرشته می آیند و او را می نشانند و میگویند پروردگار تو کیست و نبی
تو کیست و دین تو چیست او در هر سوال میگوید افسوس و دریغ که نمیدانم
و در نمی یابم و سوالات ایشانرا جواب نمیگوید پس زمین را حکم می شود
تا بر وی می پیچد چنانکه اضلاع او مختلف می شود و پهلوی راست
جانب پهلوی چپ می آید و همیشه در زمین باین عذاب میماند تا آنکه
خدای تعالی او را می انگیزد عیاذاً بالله منها * شت * بدانکه سوال منکر و
نکیر بر چند نوع است گاه میت را بپرسند در حق آن مرد که میان شما بر
انگیخته شده است چه میگوئی و این اشارت است بآن حضرت علیه السلام
بجهت شهرت و حضور و یاد داشتن مردم اگرچه غائب از نظر است پس
اگر میت مومن بود میگوید وی بنده خدا و فرستاده اوست اشهد ان لا
اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مقر شدم که محمد بود رسول بحق
ازین شهادت فرد امکر ایمان یابم انگاه هر دو فرشتگان گویند چگونه
دانستی که او پیغمبر خدا است جواب دهد که من کتاب حق تعالی را
خواندم و بآن ایمان آوردم و بوی تصدیق کردم بعد ازان فرشتگان گویند
ما میدانستیم که تو چنین گوئی انگاه حکم شود تا برای وی فرشی از فرشهای
بهشت بگسترانند و حلهای جنت بپوشانند و قبر او را مقدار مد نظرش
فراخ گردانند و منور نمایند و دری بسوی بهشت بگشایند تا ازان بوی
خوش خود و می بوی بیاید و روح او بدان بیاساید پس فرشتگان او را گویند

خواب کن میت گویند با اهل خود باز گردم و ایشان را خبر دهم
بشتر منزلکه گویند بخواب کن چنانکه عروس خواب میکنند که بیدار
نمی سازد او را مگر دوست ترین اهل وی یارب تو بهشت اگر بطاعت بخشی
آن مزد بود لطف و عطای تو کجا شد * و ما نبود که فرشتگان میت مومن را
بگویند در حق آن مرد چه میگفتی مؤده کلام فرشتگان را می فهمد و با ایشان
میگوید اما از آن مرد محمد علیه السلام را مراد دارند فرشتگان بر وجه
انکار و امتحان بگویند چه میگوئی میت گوید شما نمی شوید و اصلا جواب
از ایشان کند پس در آن هنگام برای او دری از درهای بهشت بگشایند
و از نزد وی رجوع نمایند * کل * گر تا عمر معصیت نمامت باشد
غم نیست چو لطف حق بیامت باشد مروی است که اگر کسی را یک ره
ایمان نیرا زبیانی ورد روح مطهر آنحضرت علیه السلام اوراملک دمیفرماید
و بر جواب فرشتگان تلقین می نمایند ای مطلع آفتاب ذات احد بر
نور ازل چراغ شام ابد نیست کس غیر تو دستگیرم دیگر
ای حتم رسل تخلف نیست دل بیدی واگر منافق کافر باشد گفته شود که
در حق آن مرد چه میگفتی گوید که ام مردم گویند محمد علیه السلام جواب دهد
خلق میگفتند که او پیغمبر خدا است لیکن نمیدانم که رسول خدا بود یا نه
پس فرشتگان گویند ما میدانستیم که تو چنین گوئی پس برای او دری
از آتش تا روز قیامت گشاده گردد * شعر * کل * واگر میت منافق باشد
گوید من نمیدانم میگفتم آنچه مردم میگفتند و گاه باشد که با حالت
تشکک و عدم تیقن گوید او رسول الله بود پس منکر و نکیر بطریق انکار
او را گویند توجه میگوئی آن منافق از قول خود رجوع کرده گوید او رسول الله
نیست پس برای او دری از ابواب دوزخ بگشایند نعوذ بالله العیاذ بالله * کل *

کشاده گردد و فراخی گور میت مسلم بعد از تنگی آن و پس از سوال بود اما
برای کافر تنگی گور همیشه باشد * شر * هرگاه میت غسل داده و کفن
پوشانیده و بر سریر برداشته شد روح او بالای جنازه برود و بهر جانب که
جنازه بگردد روح نیز همان طرف بگردد و هرگاه مرده در گور نهاده شد روح
او هم در قبر در آورده شود پس فرشته سوال او را پرسد * من ربک و ما
دینک و من نبیک * پس اگر جواب با صواب گفت قبرش را وسیع گردانند
تا آنجا که نگاه او کار کند * شر * هرگاه کسی میمیرد صباح و شام
نشستگاه او باو نموده می شود پس اگر آنکس از بهشتیان باشد بهشت
باو نمایند و اگر از دوزخیان بود دوزخ باو معاینه کنانند و گویند این است
نشستگاه تو که ترا بروز قیامت در آن بنشانند * ای * شر * منکر و نکیر
دو فرشته اند بصورت آدمیان عظیم و مهیب و سیاه رنگ و کبود چشم و
زواید بودند انها چون شاخ چهار پایان از دهن بیرون بر آمده باشد
و از چشم ایشان چون برق آتش میجهد و آواز شان چون رعد می آید
و مویها چون ریشهای درخت خرما و دستهای آهنی و بدست هر یکی
عمودی از آهن بود که اگر همه اهل دنیا خواهند که آنرا بردارند نتوانند
* فصل سوم در عذاب قبر * مراد از قبر عالم برزخ است که واسطه است میان
دار دنیا و دار آخرت از وقت موت تا هنگام بعث و نشر و عالم میان وجودین
و عذاب برزخ را بسوی قبر اضافت کردند بعلت آنکه قبر اکثر است پس
هر کس که میرد او را عذاب قبر که عبارت از عذاب برزخ است خواهد شد
در قبر دفن کرده شود یا نه اگر چه کسی بر دار کشیده شد یا در آب غرق
گردید یا در آتش سوخت حتی که خاکستر گشت یا سباع او را خوردند
یا در باد تند بر باد دادند * شر * رسول علیه السلام فرمود

یا رب تو بفضل بد من کار مکن ، با من تو همان کن که بدان معروفی

* فصل چهارم در آنکه عذاب قبر بعد از احیای میت است یا بوجه دیگر بود در محل عذاب * علما اختلاف کرده اند درین که عذاب در قبر بعد زنده گردانیدن میت است بادخال روح و اعادهٔ آن در جسد یا داشتن روح متصل یا تن یا خلق حیات دران بلا روح بدان حیثیت که سوال را تعقل کند و بر جواب قادر شود یا بنوع دیگر که پروردگار خواهد و ما ازین دریافت حقیقت آن راه نباشد * شت * اولی آنست که باصل عذاب ایمان آریم و از کیفیت آن سکوت ورزیم و آنرا مفوض بعلم الهی جل شانه داریم خواه باعادهٔ حیات در جسد یا مقابل داشتن روح با بدن یا خلق حیات دران بلا روح بوجهی که سوال را تعقل کند و بر جواب قادر شود یا بغیر آن بوجهی از وجوه که او تعالی داند و خواهد و واجب بر ما تصدیق چیزی است که بمنت بان وارد شد و آن تعذیب بعد موت است پس ایمان آریم بان و مشتغل نشویم بکیفیت آن که ما را بدریافت کنه حقیقت وی راه نباشد * مه * شر * اگر مومنی و فاجری یا مرد در قبری مدفون شوند نعیم و عذاب هر دو دران گور جمع شود نعیم مر مردهٔ مسلم و عذاب مر کافر را بود و اگر زن نصرانیه از مرد مسلم حامله شد و بمیرد و دفن کرده شود در گور او نعیم و عذاب هر دو فرود آید نعیم پسر را بود و عذاب بر مادرش * شز * بدانکه در محل عذاب اختلاف کرده اند بعضی گفته عذاب بر روح بود زیرا که حقیقت آدمی روح است نه جسم و ازینجاست که گفته اند بقای ایمان بعد موت بار روح است برای باقی بودن آن نه با جسم جهت فانی شدن آن و بعضی گفته اند عذاب بر بدن است و صحیح آنست که عذاب و عقاب و تنعیم و راحت بعد موت در قبر و روز قیامت در سقر و جنت ارواح

وادان مرده را می باشد اگرچه جسم خاک گردد باتفاق علمای اهل
سنت * واحادیث وآثار واخبار درین باب بیش از آن است که در شمار در آید
* شرح * قوم مبتدع را اهل هوا که اکثر معتزله و بعضی روافض باشند
انکار از عذاب قبر دارند و میگویند که تن بی جان را عذاب متصور نباشد
و اگر جان در تن میت در آرند و عذاب کنند هم روا نیست زیرا که
درین صورت میت زنده می شود پس دوم بار بمیرد و بار دوم مردن نیست
پس عذاب گور ممکن نبود و ما میگوئیم میت را عذاب گور هست چه تن
میت را عذاب میکنند و جان در تن نمی آرند اما جان را متصل با تن و تن
را متصل با جان میدارند پس دوم بار مردن نباشد و عذاب جان و تن مرده را
بود زیرا که چون تن خاک شود آن زمان جان متصل خاک تن ماند پس
عذاب هم خاک بدن و هم جان مرده را باشد واحادیث مشهوره که قریب بحد
تواتر رسیده در ینباب ورود یافته * شرح * آورده اند مرده را بدن از عذاب
این اعتراض باطل می زنند باید دانست علاقه روح با بدن بعد
موت هم باقی می ماند اگرچه مانند علاقه حیات متعارفه نمی تواند شد
که مقتضی خواب و خورش و موجب دیگر حوائج گردد مگر همین قدر که ترتب
سماع و عذاب بر آن تواند شد * و موت در عالم دنیا عبارت است از انقطاع
تعلق روح و مفارقت آن از بدن مفارقتی که بسبب آن بدن محتاج بخواب
و خورش و دیگر امور ضروریه نباشد و قبل از حال است بحال دیگر و رفتن
از خانه بخانه یعنی از دار دنیا بدار آخرت * وما الموت الا رحلة غیر انه *
من المنزل الفانی الی المنزل الباقی * و نزد بعضی موت صفتیست وجودیه
ضد حیات و بعضی گفته اند موت عدم حیات است از چیزی که
از شان او حیات است * تق * مه * بل آنکه از اقوال محققین ظاهر می شود که

مرده را بعد از جواب و سوال و نمودن جای از بهشت و دوزخ و فتح باب
می میرانند و در حشر بعث زنده میگردانند و در گور تا قیامت بعضی متنعم
و بعضی معذب می باشند* و تواند بود که خدای تعالی با وجود موت و عدم
تعلق روح ببدن شعور و ادراکی پیدا کند که رنج و راحت را دریابد* شعر*
آنرا که مجاز بر زمین خواهد بود   یارب به از این باید از این خواهد بود
بر روی زمین نیست خلاوت مشکل   در زیر زمین اگر چنین خواهد بود
رسول علیه السلام فرمود قبر اول منزل از منازل آخرت است و آخر منزل
از منازل دنیا پس اگر کسی از جواب و سوال القبر برست چیزی که پس
از وی باشد آسان تر از ان بود* و اگر از عذاب قبر نجات نیافت آنچه پس
از وی او را بیاید دشوارتر و سخت تر از ان باشد* پس چون گنهگار را اول
پرسش معذب نشد و رهائی یافت بعد از ان بر وی هیچ عذاب و عقاب نیست و
و اگر نوع دیگر واقع شود همیشه بر وی سختی بر سختی پیش آید* بیت*
ناامید از در لطف تو کجا شاید رفت   تاب قهر تو نداریم خدایا زنهار
هر که احوال گور بر او آسان بود احوال آنچه بعد از گور بود آسان تر باشد و هر که
احوال گور بر وی دشوار شود احوال آنچه بعد از گور است بر وی دشوارتر بود
العیاذ بالله منها* رسول علیه السلام فرمود گور باغی است از باغهای بهشت
برای صالحان یا مغاکی است از مغاکهای دوزخ برای فاسقان* شعر*
ای آنکه تراست کبریا و عظمت   وز تست بعالم همه جاه و حشمت
گر در عوض کرده بجز اخوا منی داد   اندر خور ماست لیک دور از کرمت
* فصل پنجم در ضغطه* ضغطه قبر عبارت است از باهم آمدن هر دو طرف گور
بر بدن مرده و پیچیدن آن بر وی و آن برای همه است از مسلم و کافر حق و ثابت است نه
صالح و نیکوکار از ان نجات می یابد و نه طالح و بدکار لیکن فرق میان مسلمانان

وکافران این است که کافر را در گور ضغطه رنجات همیشه باشد و مومنان مطیع را در ابتدای فرو درآمدن در قبر بستر کشاده شود و تنگی آن رفع گردد * شعر *

روح اهل چون عفو جان شود   جان چون سرلکه جانان شود

تنگی و تار یکی گور و لحد   چون که این تن بیجان شود

از دو طرف گور نکیر دکنار   از کرم حق مکرم جان شود

یعنی از سوال منکر و نکیر زمین را حکم می شود تا بر میت می پیچد

و مثل اعضای او مختلف میشود چنانچه بعض آن در بعض می چسپد

و استخوانهای پهلوی راست بسوی چپ و استخوانهای پهلوی چپ

بسوی راست در آید و بشکنند * و اگر آمیت کافر باشد تا آنکه حق تعالی

او را برانگیزد همیشه در پیچ باشد علی ابن ابیطالب * قطعه *

مانا سلام گشته ایم عزیز   مردم جاهل این قدر دانند

هر که عزت به دست اسلام   کرد کافر شد ذلیل گردانند

رسول علیه السلام فرمود گور را فشاردنی است که مرد را بیفشارد اگر

هیچ مومن از ضغطه و فشردن گور و عذاب قبر بسبب عمل خویش نجات

یافتی سعد بن معاذ از آن برستی و حال آنکه عرش رحمن بمرگ وی

بلرزید و در آمد * دانستنی است که آنچه پس از سوال منکر و نکیر و عذاب قبر

و ضغطه گور بود اول آن نفخه صور است آنگاه هول روز قیامت و درازی

روز و گرمای آن آنگاه هول تیر از وبال کفه حسنات گران تر یا کفه سیئات

آنگاه هول مطالم خصمان و جواب ایشان آنگاه هول دوزخ و زبانه و اغلال

و اغلال و زقوم و مار و کژدم و غیر آن چنانکه آید * کت *

فلو انا اذا متنا ترکنا   لکان الموت راحة کل حي

ولکنا اذا متنا بعثنا   ونسأل بعد ذا عن کل شی

هرکرا زیر خاک شد منزل *دو فرشته بصورت هائل*
پیش آیند زایزد متعال *امتحان را ازو کنند سوال*
که خدای تو و نبی تو کیست زان همه دین که بود دین تو چیست
گر بگوید جواب شان بصواب *برهد از غم و عذاب و عقاب*
فسحت قبر او بیفزایند *روزنی از بهشت بگشایند*
گر د دارد را عیان چه صبح و چه شام *که کجا دارد از بهشت مقام*
ورنگوید جواب شان درخور *آهنی گرزی آیدش بر سر*
ناله او بوقت گرز خوری *بشنود غیر آدمی و پری*
آدمی و پری اگر شنوند *همه از خواب و خور نفور شوند*
تنگی گورش آنچنان فشرد *که دو پهلوی او زهم گذرد*
بگشایند روزنی ز سقر *تا دران بنگرد بشام و سحر*
جای خود را ببیند از دوزخ *آوخ از حالت چنان آوخ*

فصل ششم در موجبات عذاب قبر و اسباب نجات* در صلوة مسعودی وغیره آورده که بیشتر عذاب قبر بسبب عدم طهارت از بول و ناپاکی جامه و جهت نمیمه و سعایت است * بگذر از غیبت و سخن چینی *کین دو باشد نشان بی دینی رسول عم فرمود بدن و جامه را از آلودگی بول نگاهدارید که اکثر عذاب گور از عدم احتراز از بول می باشد با طهارت باش و پاکی پیشه کن از عذاب گور نیز اندیشه کن ونیز آنحضرت علیه السلام فرمود عذاب قبر بسبب عدم اجتناب از آلودگی بول می باشد و از اشد و سخت ترین اسباب عذاب گور است * شعر *
روزی که زغمخانهٔ افلاک روی دامان زجهان فشانده در خاک روی
باید که زآلایش تن باشی پاک حیف است که پاک آمده ناپاک روی

هرکه در هر شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سورهٔ فاتحه
یکبار و اذا زلزلت الارض پانزده بار بخواند و بعد فراغ از نماز بگوید یا حی
یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام از عذاب قبر و ضغطهٔ آن محفوظ ماند * و در روایتی
در هر دو رکعت سورهٔ فاتحه یکبار و آیت الکرسی و اذا زلزلت الارض هم آمده
* شع * کسیکه در ایام مرض موت سورهٔ اخلاص بخواند هر قدر که تواند از فتنه
و ضغطهٔ گور ایمن ماند * شع * شر * ملازمت تبارک الذی بیده الملک
در هر شب بعد نماز عشا موجب امن از فتنه و عذاب قبر است * خت * شر *
هرکه هر روز صد بار بگوید * لا اله الا الله الملک الحق المبین * در وحشت
قبر ایمن از وی بود و درهای بهشت برو کشاده شود * شع * رباعی *

غما کم و از بیش تو با غم نبردم | هر شاد و امید وار و خرم نبردم
از حسرت بیچون تو گر چه هرگز | غمناک کسی نرفت و من هم نبردم

باید دانست که بعض مرده را انسه گور نسر حل و سوال منکر و نکیر
نمی شود و آن بر سه وجه است یکی مضاف است بسوی عمل که اعمال صالحه
ما لم تنته گمر شوند مانند جهاد و غیره و دوم وجه مضاف است بسوی
حال بلا که بمرگ فرود آمد چنانچه شدت و کثرت مرض و سختی نزع و
طاعون و اطلاق و اسهال و غیره و وجه سوم مضاف است بسوی زمان چنانچه
روز جمعه و شب آن و رمضان سیما لیلة القدر و روز عاشورا و رجب خصوصا
شبی که در ان نوشته است و یوم الاستفتاح و شعبان علی الخصوص شب
برات و عشره ذی الحجه خاص تر یوم الترویه و عرفه و روز عید الفطر و
روز عید الضحی * شع * شر *

* مالک این منبع خوف و رجاء * | * در شر و خیر است ز حق مبتلا *
* برد غنیمت ز جهان هرکه او * | * مانند سلامت ز عمل ای خدا *

فصل پنجم در خطاب اعمال و قبر

واهل قبر رباميت * هرگاه مرده ملفون گردد اول چيزيكه نزد او بيايد اعمال
وي باشند كه متمثل بصورتي شده گرد او جمع آيند والله تعالى آنها را
درسخن آرد پس گويند اي بنده منفرد در گور خود من عمل توام انگاه
مرده گويد كسان واولاد وقبائل وعشائر من وآنچه الله تع مرا مالك
آن گردانيده بود كجا اند عمل وي گويد همه از توجدا شدند وهر يكي
را پس پشت خود گذاشتي وسواي من كسي همراه تونيامد وامروز بجز من
كسي همدم وانيس ومونس وجليس تو نيست * آنچه در گور باتو خواهد ماند
عمل نفس تست پاك ويليد * پس مرده گويد اي كاشكي من ترا بر كسان واهل
وعيال خود ومتاع دنياوي بر گزيدمي واز آنچه جز تست دامن برچيدمي * شعر *
دردا كه صرف شد بعبث روزگار ما　　كاري ذكرده ايم كه آيد بكار ما
رسول عم فرمود اهل ومال وعمل ميت اتباع جنازه او ميكنند وپس از
تدفين هر دو اول باز ميگردند اما عمل با او ميماند پس اگر عمل ميت
خير بود در احسن صورتي مصاحبت او كند تا ميت تا قيام قيامت با آن
انس گيرد * واگر عمل او شر بود در اقبح صورتي مصاحب او گردد كه ميت از
صحبت او متالم شود * شعر * نفع وضر وخير وشر اي دوستان چون بر شما ست
* اعملوا ما شئتم ان القبر صندوق العمل * اندر خبر است كه چون بنده
صالح ومطيع را در گور نهند اعمال صالحه وي گرد وي بر افراگيرند و
وي را نگاهدارند وچون ملائكه عذاب آيند گرد ارهاي نيكي وي آنها را
باز دارند پس ملائكه رحمت بيايند وبراي وي فرشي از بهشت بگسترانند
وگور بر وي فراخ گردانند وقنديلي از بهشت بياويزند تا تا روز قيامت
در نور آن باشد * كت **　　درحسن عمل كوش كه بعد از مردن
چيزي كه بكارت آيد اين خواهد بود　　رسول عليه السلام فرمود الله تعالى

علم عالم باعمل راد گور وي صورتي مارد تا باروز قيامت تا ري تو آنست
پردار وحشرات را از ودنع مارد *شر* مومرا وحشت است از عمل صالح
ازاں نجات مي بخشد پس اگر ميت با حق وطالح بود تمرش حفرة از حفرهای
نيران گردد واگر مطيع وصالح باشد روضه از رياض جنان شود *شع*
تا بمان را ز عمل حسن المآب منکر ان را هست دوزخ و العذاب
رسول فرمود وقتيکه مرده مدفون شود گور او را گويد اي پسر آدم بچه چيز
عزه ومغرور شدي وچگونه مرا فراموش کرده بودي با نداستي که من خانه
وحشت وخانه غربت ووحدت وکاشانه محنت وظلمت ام وازصفت هول و
تنگي من بسيار با تو گفته بودند پس چه چيز آماده کرده وبراي من آورده
من چه آوردم دستاويز را *از معاش وزيستاخيز را*
پسر گويد اي معز و دو پشت زمين از کسان وخويشان خود که در
شکم من عاجز شدند چوا پند نه پذيرفتي وعبرت نگرفتي وحالانکه
تو ميديدي که ايشان را در جائي مي بردند که اوان راه نيا
قريبست وازان مخلصي نيست اگر تو در زندگاني خود مرحق را بنده مطيع
بوده امرور تو بوستان نعمت کرده ام واگر عاصي بوده زحمت دهنده ام *شر*
هر طيري که بهشته همه عمر *توشه را دتو هماں باشد*
رسول صلى الله عليه وسلم فرمود هرگاه بنده مومن مدفون شود گور او را
گويد خوش آمدي بر دوست که سعادت من به بيني پس گور او ند او را ز ع
نظرش کشاده شود وآنراه دروازه بسوي بهشت باشد ووقتيکه بنده گنهکار
يا کافر مدفون گردد گور او را گويد نا آمدي ومعمور تر بن کمان مستي
پس زمين بر وي باهم آيد تا آنکه از هر چهار جانب ملاقي شود واستخوان
پهلوهاي وي مختلف گردد پس هفتاد اژدها بر وي برانگيخته شود که گر

یکی از آن در زمین الملل تا قیام قیامت چیز نیاید و آن نزویل * شعر * شعر *

اگر دانی ز راه علم دانی ... وگر خوانی ز روی فضل خوانی
مرا بازاندن و خواندن چه کار است ... اگر دانی وگر خوانی تو دانی

رسول علیه السلام فرمود هر که می میرد پشیمان می شود اگر نیکوکار است
نادم گردد بر آن که چرا اعمال صالحه زیاده از آن نکرد * بیت *

چون دیدنی است نیک و بد خلق را جزا
ای کاش نیکی از همه کس بیش کردمی

و اگر گنهگار بود ندامت خورد از آن که چرا ارتکاب اعمال قبیحه باز نماند
ای وای ما که از سر غفلت تمام عمر ... کاری نساختیم که آید بکار ما
در حدیث آمده است که در قبر عاصی هفتاد و نه اژدها بود که اگر یکی
دم زند تمامی را بسوزد در حقیقت آن مار و کژدم همه صورتهای صفات
ذمیمه و افعال قبیحه و تعلقات دنیاویست که در آن عالم بمار و کژدم
متمثل شوند و ذکر عدد هفتاد برای بیان کثرت است یا بجهت اطلاع
شارع بر عدد اصول صفات * تنبیه * بعد مدفون شدن مرده مردگان همسایه
باری بگویند ای واپس مانده در دنیا تو بار پس ماندی بودی و ما از پیش
بیامدیم چرا بما عبرت نگرفتی آیا از پیش شدن ما ترا خبری از مردن خود
فکری نبود و منقطع شدن اعمال ما را ندیدی و با اندیشه مآل کار نمیدیدی
و حال آنکه تو در مهلت بودی و تدارک ما فات ننمودی * شعر * رباعی *
یاران بهوش نفس شمردند عبث ... از دام اجل نبردند عبث
نی برگ عدم بود و نه سامان وجود ... بیفایده زیستند و مردند عبث

فصل هشتم در علم و ادراک موتی باحوال و اعمال احیا و بامور و اطعمه دنیا
و غیر آن و در ملاقات کردن ارواح موتی سابق با ارواح میت لاحق *

اموریکه در دنیا بوقوع می آید اموات هم ادراک واحساس آنهمه
بحسب مشیت ایزدی میکنند گاهی باطلاع ملائکه وگاهی باطلاع
موتای دیگرکه بعد از ایشان بایشان ملحق گردند وگاهی باطلاع
الهی بی وساطت دیگری ایشان آگاهی یابند * شرح * دانستنی است
که روحهای زندگان با روح مردگان درمنام ملاقات میکنند یکدیگر را
می شناسند وباهم پرسش حال ومکالمه می نمایند پس حق تعالی
روح مرده را مقید میکند وروح زنده را بسوی جسد او باز فرستد
* شرح * برای انسان دو روح است روح ذی سفر وروح ذی حضر روح ذی
سفر وقت خواب بیرون رود وروح ذی حضر عند الموت خارج شود * وبعضی
گفته اند در بنی آدم نفس است وروح ودرمیان ایشان علاقه است مثل
شعاع شمس * نفس آنست که در آن عقل وتمیز است وروح آنست که با آن
تنفس وتحرک است پس هر گاه بنده میخوابد حق تعالی نفس او را قبض
میکند نه روح را وشعاع آن درجسد باقی میماند پس نفس وقت خواب
سیر می نماید وچیزی را که حق تعالی میخواهد می بیند وهرگاه بیدار
خواب بیدار می شود نفس بسرعت طرف جسد عود میکند * شرح * رسول هم
فرموده اعمال نیک وبد مردم دنیا در قبور بر قرابتهای ایشان عرض کرده
می شوند پس از اطلاع بر اعمال صالحه خوش حال وازآگاهی بر کردارهای
نیکو شده باخوش میگردند وگویند بار خدایا ایشان را ازین اعمال
بازداری وبر مسلک صواب آری وگناهان ایشان را عفو نمای وتوفیق عبادات
وطاعات واعمال صالحه واعمال مرضیه عطا فرمای * شرح * ونیز آنحضرت
فرمود صلی الله علیه وسلم در روز دوشنبه وپنجشنبه اعمال بندگان
برحضرت حق تعالی واعمال امت بر پیغمبران علیهم السلام ودر روز

نجمعهٔ اعمال برادران وخویشان واولاد واحفاد براخوان وقریبان وآبا وامهات
عرضه داده میشوند پس بدریافت نیکیهای ایشان خوشوقت وبشنیدن
اعمال زشت غمگین میگردند * شعر * مردم در خواب غفلت اند چون
بمیرند متنبه شوند که بر چنین اعمال در دنیا بودیم قال النبي علیه السلام
الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا * مرویست که رسول علیه السلام فرمود میت
می شناسد روی درپاید که کدام کس او را غسل میدهد وتجهیز میکند وکفن
می پوشاند وکدام کس او را می بردو کدام پس ورح جنازهٔ او می نماید
وکدام در قبر می نهد * شعر * خت * این * کل * موتا با خبا ر احیا مشتاق
تر از ان می باشند که مسافر در سفر بعید آرزومند اطلاع احوال
واصغای اخبار اهل وعیال خود * شعر * چون کسی بمیرد ارواح اهل
وعیال او که پیش از وی مرده اند نزد او می آیند واز احوال کسی که
پس از وی مانده است می پرسند اگر بر صلاح ایشان خبر یابند فرحناك
واگر بر فسق وفجور مطلع شوند غمناك گردند * ازینجا معلوم شد که برای
ارواح حیات است وایشان فرحناك ودردناك میشوند * شعر * وچون ارواح
از حال مردی که پیش از مرگ این شخص مرده باشد وبا ایشان ملاقات
نشده پرسند که حال فلان چیست روح آن مرده گوید البته آنکس پیش
از من مرد ابا نزد شما نیامد ارواح انا لله وانا الیه راجعون خوانند وگویند
که او را بسوی هاویه که جای بد است بردند ومن همیشه توقع داشتم وامید
ملاقات او میداشتم * شعر * ونیز آنحضرت فرمود وقتیکه کسی بمیرد اقربا و
خویشان او که پیش از وی مرده اند نزد او جمع آیند واو با یشان خوشحال گردد
وایشان بوی خوشوقت شوند چنانکه کسی از سفر سوی کسان خود بیاید * شعر
مردم که ز یک گر جگر ریش ترند   جمعی پستر جماعتی پیشترند

در غربت مرگ لیکم تنهائی نیست * یاران عزیز از هر طرف بشترند

فصل نهم در مقام ارواح * ارواح پیش از آنکه درون رحم در جسد میل
شوند در خزانه از خزائن عرش می باشند * حق تعالی بر صورت
هیئت هر قالب آدمی روحی آفریده است چنانچه آن قالب و روحی هلاک
این روح بود * حتی * در تهذیب الصلوة گفته در انسان سه روح است *
یکی حار که آن در وقت خواب بیرون میرود * دوم مقیم که آن در حین موت
خارج شود * سوم امین که همراه وجود باشد و جواب سوال منکر و نکیر دهد *
و در نحو الکلام و خزانة الروایات آورده که ارواح بر پنج وجه اند * یکی ارواح
انبیا که چون از جسد خود بیرون می آیند مانند صورتهای جسد که در
حیات داشتند در لطافت و بوی خوش چون مشک و کافور میگردند و در بهشت
میباشند و میخورند و می آشامند و متنعم میشوند و در شب بسوی قندیلهای
که زیر عرش آویخته شده اند می آیند و جا میگیرند * دوم ارواح شهیدان
که چون از بدنهای خود بیرون می آیند در حوصلهای پرندگان سبز رنگ
که در جنت بهشت داخل می شوند و از نعمت های بهشت هرچه مطلوب
ایشان باشد میخورند و می آشامند و بناز و آسایش می مانند و در شب
طرف قندیلی که زیر عرش معلق است می آیند و جا میگیرند * سوم ارواح
مطیعان از مسلمانان که پیرامن بهشت باشند نمی خورند و نه بهره
مند میگردند ولیکن بسوی بهشت می نگرند * چهارم ارواح گناهکاران
از مسلمانان که تو خشت مراتب در آسمان دنیا و میان آسمان و زمین
در هوا معلق باشند * پنجم ارواح کافران که در شکم جانوران سیاه
زیر زمین هفتم در سجین باشند و آن ارواح بجسد های خود اتصال و علاقه
دارند پس ارواح کفار معذب شوند و بدن ایشان از معذب شدن ارواح ·

دردناک بوده تا عالم میگردد بمانند آفتاب که در آسمان است و نور وی در
زمین باشد انتهی * و امام احمد رح گفته مستقر ارواح مومنان
بهشت است و قرارگاه ارواح کافران دوزخ * و بعض علما بر آنند که جمیع
ارواح بمقامی از زمین جمع کرده می شوند پس ارواح مومنان در چاه زمزم
باشند و ارواح کافران در زمین برهوت و آن میدانی است در دیار حضرموت *
و بعضی گفته اند ارواح مسلمانان در موضع اریحا جمع می شوند و آن
موضعی است در ملک شام و ارواح مشرکان در مکان صنعا فراهم می آیند و
آن قصبه ایست در یمن * و ارواح اولاد صغار مسلمانان که در طفلی
می میرند در شکم گنجشکان سبز می باشند و در بهشت هر جا که میخواهند
میپرند و از میوجات آن میخورند و از آب های آن می نوشند * شرح تنبیه
ای عزیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نازل گردد دران حال
بلا آخرت یک لحظه امهال و تاخیر نکند چنانچه حق جل و علا در کلام
مجید می فرماید اذا جاء اجلهم فلا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون *

*لا تامن الموت فی طرف و لا نفس * و ان تمنعت بالحجاب و الحرس *
*فلا یزال سهام الموت نافذة * فی کل مدرع منها و مترس *

اگر ز آهن و پولاد سور و حصن کنند بوقت وعده اجل اندر آیدش از در
از ناوک دلدوز قضا امن مباشید هر چند که در دیده سوزن بگریزید

پس بر عاقل یگانه لازم و بر کامل فرزانه واجب و محتم است که بر ولای روزگار
بی وفای غدار دل نبندد و بر موهبت بی ثباتش غره نشود که دنیا داریست
بی ثبات و بی بنیاد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد

جهان جام و فلک ساقی اجل می خلایق باده نوش مجلس وی
خلاصی نیست هرگز هیچکس را ازین جام و ازین ساقی ازین می

و بر فوت دیگری از عزیزان و برادران و خویشان هیچ مرد آن زیاده بر سه
روز سوگ داشتن او را حرام است * کل * به * تسویل لباس در مصیبت
مردان را مکروه است و زنان را جائز * تبی * عی * کل * فصل دوم در منع نوحه
و صیاح و جواز گریه بغیر آواز * شیون و نوحه و گریه با آواز بلند مکروه بکراهت
تحریمی است * عی * و مرویه که زنان به وجزع و فزع باشند نامشروع
و نامرضی * در * تی * شت * ما * چرا غم خورد زیرک هوشیار
چو زآغاز میداند انجام کار کسی را که انجام کار این بود
پی دیگران از چه غمگین بود روی خراشیدن و موی پریشان
کردن و خاک بر سر انداختن و دست بر سر و سینه زدن و طمانچه بر
رخسار زدن و دست و رخ سیاه کردن و گریبان چاک نمودن و جامه دریدن و
چادر و ردا در سر و دوش افگندن و سر و پا برهنه عقب جنازه رفتن و نامه و ثنا
و اخیزی دادن و در خانه سیاه کردن و آتش در قبر افروختن مجموع هر
همه از اعمال و رسوم جاهلیت است و حرام و منهی در اسلام هر که از اینها
چیزی در مصیبت کند حق تعالی به سوی او بنظر رحمت ننگرد * ما * تی *
بران گروه بخندد فلک که بر دل نی * که روح دامن از ین کشیده میگریند
همه مسافر و اندکه زمحل خویش مقیم * بران که پیش بمنزل رسید میگریند
حدیث متفق علیه است لیس منا من ضرب الخدود و لطم الخدود و شق
الجیوب و دعی بدعوی الجاهلیة * بق * ست * فر * و ایضا قال عم
انا بری ممن حلق و صلق و خرق * من بیزارم از کسیکه بسترد موی
سر را در مصیبت و بلند کند آواز خود را بگریه و پاره کند گریبان را
* ست * شت * و ایضا قال عم لعن الله الصالقة و الحالقة و الشاقة
* ق * فر * و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود من خرق ثم صحیه

ضعف بنیت بشدت نزع مبتلاست نه از جهت جزع و بی صبری و ناشکیبایی چنانکه تو خیال کرده رمن شمارا نهی نکردم مگر از دو آواز فاجره که حضرت پروردگار آنرا لعنت کرده است یکی آواز سرود هنگام نعمت دوم آواز نوحه وان بهنگام مزامیر شیطان است وقت مصیبت لیکن این گریه اثر رحمت است که الله تعالی در قلوب رحما نهاده است * و نیز آنحضرت عم فرمود خدای تعالی باشک چشم واندوه دل عذاب نمی کند بلکه عذاب الهی و رحمت وی بما مترتب بر فعل زبان میگردد اگر نوحه کرد یا سخنی ناشایسته گفت مستحق عذاب گردد و اگر حمد خدا گفت و آیة ترجیع خواند مستوجب رحمت و ثواب شود * شم * و نیز فرمود هر چه از چشم باشد که گریه است و از دل که غم و اندوه است از خدا است یعنی راضی است از آن و چیزیکه از دست و زبان باشد از شیطان است یعنی خوش میشود بدان زیرا که آدمی از آن در معصیت می افتد * شت * رسول علیه السلام فرمود مومن هرگاه می میرد چهل صباح مصلا ی او و مصعد عمل او از آسمان و مسکن او از بقاع زمین بروی میگریند * شع * و نیز آنحضرت فرمود برای هر مسلمانی در آسمان دو در است دری که از آن اعمال صالحه او بالا می رود و دری که از آن رزاق او فرود می آید پس چون مسلمان می میرد آن هر دو در بروی میگریند بجهت حرمان از ین سعادت و فقدان این نعمت * بکا ی باب صعود از جهت آنکه بدان مشرف میشد و گریه در رزق بسبب آنکه رزق برای اعمال صالحه معین بود * شت * شع * شر * آنحضرت علیه السلام فرمود هرگاه مومنی در غربت بمیرد و کسی از گریه کنندگان او در آنجا نبود الله تعالی او را عذاب نکند و بفرماید تا ملائکه سماوات وارضین بروی بگریند * شت * شر * بیکسان را ما تمی درکار نیست

*ابو حرام اهل در مرا رما گریست   مروی است که هرگاه مومن می میرد
ملائکه گریه کنند بکان او رامساعدت و معاونت میکنند و اگر کسی از آنشان
نباشد ملائکه خود گریند و چون کافر می میرد هیچ موضعی بروی نگریستند
قال الله تعالی فما بکت علیهم السماء والارض * یعنی فرعون و قوم او * شیخ * له
نعمان ثوری روایت کرده که هیچ مومنی که در آسمان می باشد گای آن بر
مومن است برای کرامت او و بزرگ ملک الله تقدس و تعالی * شرح * فصل سوم
در آنکه نوحه و بکای اهل میت موجب عذاب مرده می شود * در احادیث
صحیحه آمده * ان المیت یعذب ببکاء اهله علیه * مرده عذاب کرده می شود
در قبر بسبب نوحه و گریه کردن اهل و عیال و کسان وی بر وی * نق * اما
و در روایتی کسیکه نوحه کرده شود بر وی عذاب کرده شود در قبر * اما
ام المومنین عایشه رض این حدیث را بر وجهیکه معنی آن ظاهر در فهم در
می آید انکار کرده و استبعاد نموده و گفته آنحضرت علیه السلام هرگز این
چنین نگوید کسی نگرید دیگری چرا معذب شود و فرمود شما را این حدیث
درین باب بس است و لا تزر وازرة وزر اخری * و در روایت دیگر
آمده که عایشه رض گفت پیغمبر خدا ایشان فرموده که میت عذاب کرده می شود
بجهت بکای اهل وی بر وی بلکه حق تعالی عذاب هر کافر را زیاده میکند
بجهت بکای اهل وی بر وی پس این امر مخصوص بکافر است که معذب
بودن او بسبب بکای اهل وی بسبب مرده عذاب کرده نه آنکه بطریق حکم
کلی فرموده * ست * شم * و در کسر العماد گفته که قول آنحضرت را * ان المیت
لیعذب ببکاء الحی * دو تاویل است اول آنکه در ایام جاهلیت عادت بود که
اهل و عیال خود را بنوحه و بکا وصیت میکردند پس پیغمبر خدا اعلام ازان
منع فرمود * انما یعذب المیت ببکاء اهله اذا اوصی بذلک * درج * نق * و ثانی

آنکه آنحضرت صلعم بر قبر یهودی گذشت دید که اهل او بر وگریه میکنند پس فرمود ایشان بر و میگریند وحال آنکه او در قبر خود عذاب کرده می شود * پس راوی این حدیث گمان برد که میت بسبب بکاء اهل خود معذب میگردد * و این مورد تاویل مناسب واحوط است تا میان قول نبی عم بقول الله تعالی ولا تزر وازرة وزر اخری توفیق بود وتناقض مرتفع شود * ودر صحیح مسلم وبخاری آمده که رسول عم فرمود میت بچیزی که بر و نوحه کنند تا روز قیامت در قبر با آن عذاب کرده می شود یعنی با آنچه نوحه گران او را می ستایند و سخنی که صفات و نا صفات آن را برای میت میگویند مثل واجبلاه واسیداه و مانند آن پس خدای تعالی بر وی دو فرشته میگمارد وایشان بر سینه او مشت میزنند و آن سخنان بطریق استهزاء او مذ ریه با و میگویند که ایا تو همچنان بودی واین نیز نوعی از عذاب است * مرویست که هرگاه نا ئحه بر میتی نوحه کند پس اگر آن میت وصیت با آن کرده باشد فرشته عذاب موهای پیشانی او وا بگیرد و بجنبانند و بگوید ایا تو چنین و چنین بودی واگر وصیت نکرده باشد و گفته شود باو که ایا تو چنین بودی آن مرده بشرم یابد و آنرا مکروه دارد * شیخ * مرویست که بسبب گریستن زنده بر مرده آب گرم بر وانداخته شود * شیخ

فصل چهارم در صبر بر مصیبت * با نزول مصائب وحلول نوائب صبر ورزند و گرد جزع و فزع نگردند چه صبر رنج مصیبت را مرتفع گرداند و صا برا بثواب جزیل و سعادت موبد برساند و جزع فائده مصیبت را باطل نماید و شخص متوفی از فزع باز نیاید * در بلیت جزع مکن که جزع *
* به تمامی دلت کند رنجور * هیچ رنجی تمام تر زان نیست *
* کز ثواب خدای مانی دور * صبر آنست که اگر بر بنده بلای

بکن تعزیت اهل مصائب که تنعم راحت دنیا و دین است
شان گردد غم از رو حزینان که فردا مایه شادیت این است

باب یازدهم در تعزیت و جز آن و آن مشتمل بر چهار فصل است

* فصل یکم در مسنون بودن تعزیت * تعزیت صبر و شکیبائی فرمودن است مصیبت زده را بموعظه حسنه و خوشدلی دادن باعلام ثواب جزیل * و عزا بمعنی صبر * شت * رفتن نزد اهل مصیبت و تعزیت و تسلیت و ترغیب و تحریض بصبر و رضا بقضای الله تعالی بایشان سنت است * بق * سه * زی * رسول علیه السلام فرمود کسیکه مصیبت زده را تعزیت کند و تسلی دهد مر او را اجر ها است مثل اجر مصیبت رضبر بران * بق * زی * فر * مر *
آباد ز الطاف ساز دلهای خراب کز رحمت حق دل تو آباد شود
ونیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود کسیکه مسلمی را به مصیبت تعزیت کند خدای تعالی او را در قیامت لباس بهشت پوشاند * ونیز فرمود کسیکه ثکلی را تعزیت نماید و امر بصبر کردن فرماید مر او را جامهٔ بهشت پوشانیده شود * شت * تعزیت از حقوق اسلام است آنحضرت صلعم فرمود حق مسلم بر مسلم این است که چون بیکی مصیبتی رسد دیگری ویرا تعزیت فرماید و بصبر و رضا ترغیب نماید و بزیادت ثواب خبر دهد و برای میت بر رحمت و مغفرت دعا کند * ای * تی * خن *

* فصل دوم در مدت تعزیت * تعزیت مر صاحب مصیبت را احسن است و وقت آن از حین موت تا سه روز و بعد از آن مکروه زیرا که در آن تجدید حزن است اما اگر معزی یا معزی الیه در آن سه روز غائب بود بعد سه روز باک نیست * عی * در * مر * و بعضی تا هفت روز نیز گفته اند * ست * تعزیت جز یکبار نباید پس اگر معزی اهل میت را یکبار تعزیت نمود بار دیگر

لیتک وتجاوز عنه وتغمد ه برحمته ورزقك الصبر علی مصیبته واجرك علی موته * ای * تی * شم * عی * کل * یا چنین گوید * اعظم الله اجرك واحسن عزاك وغفر لمیتك * بق * زی * مر * نق * اما اگر میت مسلم غیر مکلف باشد غفر لمیتك نگوید * می * ودر تعزیت کافر بمیت مسلم بگوید * احسن الله عزاك وغفر لمیتك ونگوید اعظم الله اجرک * عی * ودر تعزیت صاحب مصیبت مسلم بمیت کافر چنین گوید * اعظم الله اجرك واحسن عزاك * عی * ونگوید * غفر لمیتک * ودر تعزیت کافر بمیت کافر این بگوید * اخلف الله علیک ولا نقص عددك * عی * با اهل مصیبت مصافحه نمودن وکلماتیکه دل اورا تسکین وصبر بخشد گفتن مستحب است * خت * اگر معزی معزی الیه را گوید بر تو سخت مصیبتی یا بزرك حادثه رسید بعضی گفته اند کفر است ونزد بعضی کفر نیست لیکن خطای عظیم است وبعض فقرہ بجوا زآن داده اند * شم * واگر معزی اهل مصیبت را گوید هرچه از جان وعمر او بکاست در عمر وجان تو بیفزاید کفر است * شت * شم * واگر گفت عمر تو زیاده باد این نیز خطا وجهل * شت * واگر گفت فلان مرد وجان بتو پیوست یا بگفت وی مرد وجان بتو سپرد کافر گردد * کل * فصل چهارم در استحباب اطعام باهل میت ودرجواز خوردن آن دیگرانرا * خویشان ودوستان وهمسایگان میت را مستحب است که در ایام مصیبت طعام باهل میت فرستند ودر خوردن آن الحاح ومبالغه نمایند * وصبر وشکیبائی فرمایند * بر * شن * شح * فو * زیرا که پیغمبر خدا صلعم عیال عم خود حمزه را در ایام تعزیت ومصیبت طعام داد * زی * شح * فی المشکوة لما جاء نعی جعفر قال النبي علیه السلام اصنعوا لآل جعفر فقد اتاهم ما یشغلهم * قال الشیخ عبد الحق اتباعت

فی الحدیث دلیل علی انه یستحب للجیران والاقارب تهیئة الطعام
لاهل المیت * فرستادن طعام باهل میت در روز اول مکروه نیست وباقی
ایام مشغولی ایشان بتجهیز میت از غسل وکفن ودفن امادر روز دوم
وسوم اختلاف است وصحیح آنکه اگر زنان با نعاب ماتم ساحات در آنجا باشد
مکروه است در یرا که اعانت است بر اثم وعدوان بر معصیت وطغیان * شی *
* می * ودر فتاوی ناصری گفته خوردن طعام در ملت تعزیت از جانه
اهل میت مرغیر ایشان را بر مذهب صحیح ومختار مکروه است زیرا که
رسول علیه السلام فرمود ان الله ورسوله بریئان من الذین یاکلون من طعام
اهل المصیبة فی ثلثة ایام * ونیز فرموده هم اکل الطعام من بیت اهل المصیبة
یقسی القلب * ونیز آنحضرت فرمود لاتاکلوا الطعام من بیت المیت ثلثة ایام
ولیالیها * شرح * در نصاب الفقها ومطالب المومنین وحاشیه وشرح مشارق و
جامع الفقه وشرح سفر السعادت آورده که در خوردن غیر اهل مصیبت
طعامی را که در ایام مصیبت با اهل میت میفرستند اختلاف کرده اند
ابوالقاسم گفته باک نیست مر کسانی را که اشتغال بتجهیز میت
داشته اند زیرا که ایشان نیز مشغول به تجهیز میت ملحق باهل میت گشته اند
ودر لآلی نامه آورده خوردن طعام اهل میت غیر ایشان را ممنوع است و آن
طعامی است که خویشان وبرادران اهل میت تا سه روز بایشان میفرستند
الی غیر ایام حیات مستعار را غنیمت شمارد ودل بر اعمال واعمال صالحه
گمارد ودر انقراض کل شتابان بکوشد ودر انتقال رفتگان باهل تماشا
که از مسعت ازل دنیا ی فانی بعالم جاودانی رحمت بر نشسته
واز حضور تصور رفتگان طاعت تور تصور منتقل شد بد
ملامت کسی جان رملطف تمرد نفیر را جان هیچکس جانه مرد

از بهر تو خویشان و بزرگان بحیات ۔ پس رنج کشیدند به نیم حاجات
نفعی برسان کنون بروح ایشان ۔ از فاتحه و دعا و ختم و صدقات

باب شانزدهم در نیکوئی تحقیق موتی از صدقه و دعا و قراة قرآن و منع ذکر
ایشان ببدی و جز آن و آن مشتمل بر پنج فصل است * فصل یکم در صدقه
و خیرات و دعا و غیره * فتنهٔ قبر برای مومن هفت روز است و برای منافق
چهل روز پس اولیای میت را باید که به نیت تبلیغ ثواب پیوسته تا چهل
روز از روز رحلت برای او صدقه دهند اگر استطاعت دارند و الا هفت
روز و گرنه سه روز * شرح * کذ * با جماع اهل سنت و جماعت ثابت
و متحقق است که صدقه و دعای زندگان باعث تخفیف ذنوب و دفع عذاب
و موجب رفع درجه و ثواب است برای مردگان وفاقا * فی العقائد النسفیة
فی دعاء الاحیاء للاموات و صدقتهم عنهم نفع لهم * و قال الله تعالی
استغفر لذنبک و للمومنین و المومنات * رسول علیه السلام فرمود
صدقه گرمی گور را فرو می نشاند و مرده را نفع میرساند اگرچه پارهٔ از
گوشت گاو و گوسفند و جز آن باشد * شرح * صدقه و دعای احیا برای موتی
بمنزلهٔ هدایای زندگان است برای مردگان * پس اگر کسی برای میت
صدقه دهد یا در حق او دعا کند حق تعالی عوض آن طبقی از نور پیش آن
میت فرستد و او از آن خوش شود و در حق متصدق و دعا کنند * حدیث اخذه
له * سعد بن عباده گفت یا رسول الله کدام صدقه افضل است فرمود آب
پس چاه کند و گفت این چاه برای مادر سعد صدقه است * شرح * افضل
آنست که در صدقه نیت وصول ثواب برای جمیع مومنین و مومنات کنند
زیرا که از فضل ایزدی بقدر مجموع ثواب آن صدقه بهر یک و بهر واحد
از موتی می رسد و از مرده و اجر آن در حق اهل صدقه چیزی نقصان و کم نمی گردد

* شفت * شر * له * وبعضی گفته اند برای هر میت دل آگاه
شد که هر که ذرات خوش شود که روح مرده بیشتر می باشد *

* فصل دوم در رسیدن ثواب اعمال زنده بمرده * بدانکه وصول ثواب
ایصال و ابلاغ ثواب اعمال خیر از عبادات بدنیه چون نماز
وروزه و حج و ختم قرآن و درود و تسبیح و تهلیل و استغفار و دعا و غیره *
و عبادات مالیه چون اعتاق و صدقه زر و نقره و پارچه و غله و طعام و جز آن
برای موتی و احیا نزد اهل سنت و جماعت جائز و روا است و ثواب هر یک از آنها
در هر حال بایشان میرسد بالاتفاق * بق * کذا * ما * و فرقی نیست درمیان
اینکه بوقت عمل نیت ثواب برای غیر خود کنند یا وقت عمل نیت ثواب
این چیز ها برای نفس خود نمایند و بعد از آن ثواب آن را بدیگری بخشند
مرده باشد یا زنده * و منکر آن از اهل سنت نیستند * بق * جتی * کذا * ما *
فی البحر الرائق وکذا فی الهدایة والدر المختار فی باب الحج عن الغیر الاصل ان
الانسان له ان یجعل ثواب عمله لغیره صلوة او صوما او صدقة او قراءة قرآن او ذکرا
او طوافا او حجا عند اهل السنة والجماعة وبه علم انه لا فرق بین ان یکون
المجعول له میتا او حیا * وایضا الظاهر انه لا فرق بین ان ینوی عند الفعل للغیر
او یفعله لنفسه ثم بعد ذلک یجعل ثوابه لغیره لاطلاق کلامهم * وفی الچلپی
حاشیة شرح وقایه ان للانسان ان یجعل ثواب عمله لغیره عند اهل السنة
من الصلوة والصوم والحج والصدقة والتلاوة وغیرها من جمیع انواع البر ویصل
الی المیت وینفعه * وفی العالمگیری الاصل فی هذا الباب ان الانسان له ان
یجعل ثواب عمله لغیره صلوة کان او صوما او صدقة او غیرها کالحج وقراءة
القرآن والاذکار وزیارة قبور الانبیاء علیهم السلام والشهداء والاولیاء
والصالحین وتکفین الموتی وجمیع انواع البر * اگر به قدمت احادیث ثواب

باموات از ان خوانند و جایز ند دهند و دعا نمایند ثواب آن عمل چنانچه
برای میت میرسد برای عامل کنند کان هم با قی میماند و از اجر ایشان
چیزی نقصان نمی پذیرد * له * اگر کسی برای پدر خود که مرده است
برده آزاد کند پس ولا برای پسر است و ثواب برای پدر زی آنکه از اجر پسر
نقصان گردد و همچنین صدقات و دعوات برای والدین و جمیع مومنین
وسائر مومنات که از اجر صدقه و دعا کنند کان چیزی نقصان نمی گردد
و باموات هم میرسد * خت * له * باید دانست که صدقه بر دو نوع است یکی
واجبه که محض حق فقرا است و گرفتن آن بر بنی هاشم و اغنیا حرام چون
زکوة و کفارت یمین و عشر و مهر و منذورات نذر الله تعالی * دوم صدقه نافله
وتطوع که گرفتن و خوردن آن بر بنی هاشم و اغنیا حلال بود چون هدیه
و همچنین چیزهای که برای ارواح انبیا علیهم السلام و اولیا و صلحا مهیا
سازند بشرط آنکه از آنها تقرب بجناب ایشان منظور نباشد * و نیز سابق
باین چیزها نذر نکرده باشند * و تطوع بجای آوردن چیزی است که واجب
نبود و در دادن و خورانیدن این قسم صدقات بتونگران هم ثواب است اما
کم از ثواب دادن و خورانیدن بفقیران * در تحفه حاشیه در مختار می نویسد
صرح في الذخيرة بان في التصدق على الغني نوع قربة دون قربة الفقير *
فصل سوم در خواندن قران مجید برای میت * خواندن قران نزدیک قبر نزد
ابو حنیفه رح مکروه است و نزد محمد رح مکروه نیست و مشایخ حنفیه رحمهم الله
قول محمد را اختیار کرده اند و صحیح همین است و فتوی همین * در *
* سه * فو * عني * نب * و در منتفع شدن موتا بخواندن قرآن احیا اختلاف
کرده اند اما مختار آنست که منتفع می شوند و الله تع بسبب آن تخفیف
عذاب از ایشان میکند * بق * عي * ثواب خواندن قران هر جا که باشد

مردمان مضطرب به قیام و حرکت و نقل از جای بجای نشوند و بآواز نرم و آهسته حسبة لله خوانند و بر آن اجرت نخواهند * شع * در طلب اجرت برقراءة قران برای میت اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته جائز نیست و همین مختار است * نب * چه بنا ثواب بر خلوص نیت است و هرگاه مقصود عامل از عمل اخذ اجرت بود هرگز مثاب نه شود تا بدیگری چه بخشد * فی البحر الرائق ولم ار حکم من اخذ شیئا من الدنیا لیجعل شیئا من عبادته للمعطی ینبغی ان لا یصح ذلک * وفی الهدایة الاصل ان کل طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجار علیه عندنا لقوله علیه السلام اقروا القران ولا تاکلوا به * وبعض مشایخنا استحسنوا الاستیجار علی تعلیم القران الیوم لانه ظهر التوانی فی الامور الدینیة ففی الامتناع تضییع حفظ القران وعلیه الفتوی * وصیت میت باینکه اینقدر از مال او بقاری دهند تا بر قبرش قران خوانند باطل است و بعضی گفته اند اگر قاری معین بود جائز بر وجه صله نه اجرت * و نزد بعض جائز نبود اگرچه قاری معین باشد * می *

* فصل چهارم در احتیاج مردگان بدعا و صدقه و قراءة قران * اهل گورستان منتظر فاتحه و دعا و صدقه می باشند پس اگر کسی از اقربا و احبا بگورستان بگذرد و چیزی از آنها بجا آرد شادان و فرحان شوند و الا ناخوش گردند

ای اهل حیات مرگ را یاد کنید خود را ز غم زمانه آزاد کنید
چون می گذرید بر سر تربت ما از فاتحه روح عامرا شاد کنید

رسول علیه السلام فرموده مردگان در گور خود بدعا و صدقه محتاج ترند که زندگان بطعام و شراب * و نیز آنحضرت عم فرموده مرده در گور همچو مانند غریق و فریاد کننده است و امید وارد دعا و صدقه که از احیا باو رسد می باشد * پس وقتیکه چیزی از آنها از ایشان باو برسد

از دنیا رآنچه درد نیاست اورا عزیزتربود* شرح له* مروی است که روح میت در رمانه خود هفت شب متصل می آید وبعد ازان دراوقات رایام و لیالی فاصله رمتدرکه* شعر* ارواح مومنان در هرشب جمعه و روزها شرزا ودرشب نصف شعبان و روزهای عید باذن الهی خلاص میشوند ومنتشر میکردند پس اول سوی مقابر خود می آیند بستر هریکی درخانهای خویش ودرساحت ابواب رنقا ی بیوت می ایستند ونظر می کنند که از برای وی تصدق میکنند یانی اگر ازصدقه نشان می یابند خوش می شوند ودعای خیرمی نمایند وگرنه بصورت حزین آوازغمین ند ا میکنند رمیگویند ای اهل وعیال واقربای ماماراببد ما وفاتحه یادکنید وبدادن صدقه وخیرات عاطفت ورحم برحال ما نمائید ومارا یاد آرید وفراموش نسازید* وای کسانیکه درخانهای ما ماکن شده بیدوازچیرهای که ماد رانجا سعی وکوشش کرده بهم رسانیده ودرتصرفهای وسیع ما اقامت نموده بید ومادرقبرتنک وزندان سخت رهم دراز رنقرواحتیاج شده ایم واین همه اموال که حالا در دست شماست بیدلدوت رتبضه اختیار ماپود اگرد رراه خداانفقه میکرد یم چیزی ازان مسئول نمی شدیم شما میخورید ومی آشامید وماد رمعرض حساب گرفتاریم ودرعذاب مبتلا بسترکریان بازمیگردند وبا آوازحزین دعای بد میکنند ومیگویند بار خدایا ایشانرا ازرحمت وبخشایش خود ناامید گردان چنانکه ایشان ماراازدعا وصدقه ترمید ساختند ای هفت*شعر*تسیه* زمی بد بخت ظالم که دراول حال مال دنیابزحمت بسیاروجمع آرد ودرآخر حسرت بیشماربگذارند

تا کی ای خواهه مال جمع کنی که بصورتک از تو باز خواهد ماند
بر میفروزآ تشی که از و بتو سوز وکد از خواهد ماند

در نوادر الاصول آورده ارواح مومنان بعد از مردن سی سال باقربای خود
می آیند * ده سال اول هر روز و شب و ده سال دیگر شبهای آدینه و
شب برات و عیدین و ایام تشریق و روز عاشورا * و ده سال دیگر ایام اعیاد
و بعد از سی سال در گورستان بیایند با امید و انتظار دعای و ثنای و آبی و
بد آنچه کسی بد یاد کنند * فصل پنجم در منع ذکر مردگان بدی *
بد گفتن در حق مردگان نباید و دشنام دادن نشاید زیرا که مردگان را
بسبب قوت مدرکه علم بر افعال و اقوال زندگان از خوب و زشت و نیک و بد
احیانا می شود و بسبب بد گفتن زنده در حق ایشان ایذا می یابند چه از آنچه
انسان را در زندگی ایذا میرسد بعد مردن او را در گور نیز ایذا میرساند
اگر بد و نیک بود روی نهفته از پس مرده بد نشاید گفت
رسول عم فرموده مردگان را بد مگوئید و دشنام مدهید زیرا که ایشان جزای
اعمالی که کرده اند بیافتند و بسوی آنچه از کردار و افعال پیش فرستاده اند
برسیدند اگر خیر است ببدی یاد کردن نشاید و اگر شر است شاید که
بخشیده شوند چه الله تعالی اگر خواهد عفو فرماید و اگر خواهد عذاب نماید
پس اگر به آمرزیده گردند ذکر کردن شما آنرا وقوع در ما لا یعنی است * شعر *
بکشای چشم عبرت و هشدار کان گروه * رفتند اگر ستوده و گر ناستوده اند
در کشت زار دهر بر آب حیات خویش * تخمی که کشته اند بر آن درود اند
آنحضرت عم فرمود نیکیهای مردگان خود را یاد کنید و بگوئید و از ذکر
بدیهای ایشان باز ایستید * شعر * ذکر المیت بعد موته بجز یمته منهی عنه
* بر نسب * و نیز فرمود مردگان خود را جز به نیکی یاد مکنید و زبان خود
را ببدی و سب ایشان مکشائید * چه اگر از اهل بهشت اند خود را ببد گفتن
بد دانستن گناهکار سازید و اگر از اهل دوزخ هستند پس ایشان را

عائشة رض کفر بالله * وفی البحر الرائق فی فصل التعزیر الرافضی کافر
اذا کان یسب الشیخین ویلعنهما والعیاذ بالله وان فضل علیا علیهما من غیر سب کما فی الخلاصة
وایضا فیه من انکر امامة ابی بکر الصدیق فالصحیح انه کافر وکذلک من
انکر خلافة عمر رض فی اصح الاقوال ویجب اکفارهم باکفار عثمان وعلی
وطلحة وزبیر وعایشة رضی الله عنهم * وفی الاشباه والنظائر کل کافر تاب
فتوبته مقبولة فی الدنیا والآخرة الاجماعة الکافر بسب النبی او الشیخین او
احدهما * ودر دستور القضاة وابراهیم شاهی گفته الرافضی اذا کان یسب
الشیخین او یلعنهما یکون کافرا * ودر در مختار آورده من سب الشیخین او طعن
فیهما کفر ولا تقبل توبته * ودر تذکرة الابرار آورده من شتم خلفاء
الراشدین رضی الله تعالی عنهم فقد کفر خلود الجحیت ان تاب لم تقبل توبته
ناموس نبی با آن علو شانش در خاک فگندند امت بی ایمانش
امروز نمانده ست درین بیدینان جز ذلت دوستان و فرزندانش
پیغمبر خدا فرموده هر که یکی از یاران مرا بد گوینده باشد الله
تعالی بروی جانوری گمارد که تا قیامت گوشت او را ببرد از ین
حدیث حال روافض و خوارج خذلهم الله تعالی معلوم گردید که
وعید صریح است مرشا تمان اصحاب آنحضرت را صلعم * شعر *
با صحاب پیغمبر افتاد اگر طریق اهل بدعت زا رها کن
خطرناک است با ایشان عداوت ندانند این حدیث اهل شقاوت
اول آن اولین خلیفه کار ثانی اثنین اذهما فی الغار
دوم آن کز شکوه پایه او دین بگرفته زسایه او
سوم آن جامع جریده پاک چاشنی گیر خوان ارسلناک
چهارم آن قصر وحی را دهلیز در علم و کلید خیبر نیز

را به پیغمبر و صحابهٔ گزین کان رسانند تا اجر و ر تصور
دست از هر چه محدثات است بدار که بود محدثات شر امور

باب ششم در بعض امور غیر مشروعه و رسوم بدعیه و حرمات و آن مشتمل
در پنج فصل است * فصل یکم در منع رسوم مروجه از سوم یا چهارم و
چهلم و حرام * پوشیده نماند که آنچه مردم بلاد عجم درین زمانه از تکلفات
تکلفات میکنند مثلا در روز سوم یا چهارم فرش میگسترند و خیمه میزنند
و گل بو پیاله از کعه می نهند و خوشبو و طیب و غیر آن تقسیم می نمایند
و صرف اموال از حق یتیمان و بیوگان بی وصیت میت میکنند همه بدعت
شنیع و فعل حرام است نعوذ بالله منها * ست * شت * شم * بسط الفراش فی
ایام التعزیه من اقبح القبائح * نب * بشرح گوش گزین خانه سری داور دفا
ر رند کان ره شرح شادمان رفتند * از کعه و سوده صندل و گل بعد از
استعمال آن در مقبره بردن و بر قبر پاشیدن نیز هم بعض کفره هند می مانند
که ایشان بر روز چهارم خوشبو و شیر و غیره بر مرگهت * می برند و در جای که
مرده خود را سوخته باشند می پاشند گر تو نزد یک خود مسلمانی
این نه رسم و رهٔ مسلمان است در نصاب الاحتساب گفته که
مردان را بر روز سوم استعمال گلاب و مثل طیب تشبه بزنان باشد چه زنان را
همچو مردان در مصیبت موتای اقربا زیاده بر سه روز سوگ و غم داشتن
حرام است و در مصیبت زوج تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب پس
زنان را رخصت است که در ماتم و مصیبت اقربا بعد سه روز مس طیب و
استعمال خوشبوها نمایند تا حداد و سوگ ایشان زیاده بر سه روز که
ممنوع است نکشد * مروی است که ام حبیبه رض در مصیبت پدر خود ابی
ابی سفیان طیب خواست و بعد روز سوم عارض و چهره و ذراع خود را

با آن مسح کرد و گفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لایحل لامراۃ تومن بالله والیوم الآخر ان تحد علی میت فوق ثلثة ایام الا علی زوجها فانها تحد علیه اربعة اشهر وعشرا ۔ * نب * اجتماع زنان در ایام مصیبت و نوحه نمودن و بزمین خوابیدن و تکلفات دیگر کردن از افعال غیر مشروعه و بدعات مستقبحه است * له * بر اهل میت لازم و متحتم است که مرتکب بدعات و منہیات و مباد را مری که از ایمه دین ماثور و علمای متجهدین منقول نبود نشوند و بماتم و نوحه و تجدید مصایب زیاده بر سه روز قیام ننمایند و نگذارند که احدی از زنان بیگانگان و خویشان شب بخانه ایشان بماند بلکه در شب اول همه را رخصت انصراف دهند واصلا ومطلقا بجهت افتخار نفس و شرم قبیله آنچه در سوم یا چهارم و دهم و بیستم و چهلم و غیر آن معمول بوده باشد بعمل نیارند بلکه هرگاه خواسته باشند حسبة لله طعامی یا نقدی بقدر استطاعت بفقرا و صلحا ایثار کنند و ثواب آن بروح میت بخشند * بروز چهارم قبر را بستن و درست ساختن و گل اندود نمودن و بچادر پوشیدن ممنوع است * در نصاب الاحتساب آورده که پوشیدن قبر غیر مشروع است در حق رجال عند الدفن و بعد ازان * ودر حق زنان بعد ریختن خاک و برآوردن گور * قبر پوش ما غریبان در جهان نایاب نیست * چادری بر تربت ما بهتر از مهتاب نیست * اخراج روح میت بروز چهلم یا روز دیگر چنانکه رسم این دیار گردیده از قبیل بدعات سیئه و خلاف شریعت غرا و از افعال لغو و اعمال بیجا و ارتکاب قبائح و مذلت و ترویج بطلان و ضلالت و استحسان رسوم جاهلیت است العیاذ بالله * بر حال مردم این زمانه باید گریست که یکی خود ببلای موت احبا و مفارقت اقربا مبتلا گردند و علاوه بران خسران مآل ز شقاوت آخرت

ان ورثك وبوعك يوم لا ينفع مال ولا بنون ماخوذ وگرفتار شوى*

اللهم يسّرنا على متابعة السنة وجنّبنا عن ارتكاب البدعة*

يا رب زما مهم حال زده   در كوى شريعتم كن رده

فصل دوم در ايجاد طعام در ايام مصيبت وضيافت بالطعام* اهل مصيبت را
ايجاد طعام براى تعزيت تا سه روز وخوردن ايشان ازان مكروه نيست اما
ترتيب طعام براى اقربا واعزا وخوردن ايشان آنرا تا سه روز وايام مصيبت
مكروه است وبعد انقضاى سه روز طعام از تركه براى ارواح موتى پاسبان تا
تو سبيل ثواب وكل اخوردن آن غنى وفقير را روا است كه ثواب كرده
شود وداد ايشان رسانده شود مكروه نيست ود وصلق داعيانهم
روا است اما كم از ثواب تصدق تعزيت* سنح* له* زيرا كه ميدهد* موتاى
متقدم صلوات واحده نيست كه مخصوص حق فقرا باشد وسواى ايشان بلكه
حلال نمود بل از تطوعات است كه تصرف آن بلكه ازان هم جائز باشد
در بحر رجا رگفته ايجاد اهل ليت طعاما للناس عمل عمل عامتعمل به حل
ايجاد ضيافت ورسم روز ايام مصيبت مكروه است زيراكه ايام مصيبت ايام
حزن وماتم است پس امرى كه لوازم سرور باشد ارتكاب آن درين لائق
نبود اما اگر طعام براى فقرا تربيت نيكو باشد بشرطيكه ورثه بالغ غنى وحاضر
باشند وگرفته از تركه نيست مگر بلند* جز* ي* مر* من* وزر عالمگيرى
است لا يباح اتخاذ الضيافة عند ثلثة ايام* اجابت طعامى كه براى ميت
مهيا وآماده كنند مكروه است نبى النجل سأل الله ورسوله تربنا من
الذين ياكلون من طعام المصيبة قبل ثلثة ايام* حس* احمال مردم بر طعام
موتى مكروه است زيرا كه شبه بعض كفره دارد *شع* له* تكره اتخاذ
الضيافة وعادتها لك ان تطع الاعداء الا قرباء وتحرم الفقراء والصلحاء* حب*

و نیز در آن مذکور است * ان الدعوة للعزاء یوم الثانی و یوم الثالث
قبیل بدعة لم یفعله الا الصحابة و التابعون * اتخاذ طعام اهل میت را
برای کسانی که بتعزیت حاضر شوند جائز نیست اما نزد بعض
روا است برای جماعتی که از راه دور بیایند و مکث طویل نمایند *
در نوادر است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود بطعامهای عروسی
و تولد فرزند حاضر شوید و بر طعام مردگان مروید * در استفتی است که
اتخاذ طعام در روز سوم یا چهارم و دهم و بیستم و چهلم و ششماهه و سالانه
بطریق ادای رسم و لحاظ حصه برادری و فخر و مباهات میان قبائل و عشائر
چنانکه درین دیار رواج دارد حرام است و بدعت سیئه * و عجب از
اهل این زمان است که اجرای رسوم مذکوره و تقسیم طعام بدین تقریب
های ممنوعه معمول دارند و در ادای آن اهتمام بلیغ منظور داشته زیاده تر
از مناسک شرعیه ضروری نمایند و بدین تقریبات از ترکه میت بحقوق
یتیمان و بیوگان و ورثه تلف می سازند و طرفه تر آنکه اگر ترکه میت
در ادای این تقریبات کفایت نکند قرض شده گرفته در ادای این
رسوم واهیه بملاحظه رسوم برادری و بجهت مباهات در میان خویشان
و اقربا اسراف میکنند و مبالغه های بسیار و تکلفات بیشمار بکار می برند و
اگر کسی ایشان را در ادای دیون و وصایا و فدیه صوم و صلوة و سائر حقوق
خدای تعالی و عباد الله تاکید بلیغ بعمل آرد و در ادای این واجبات از
عذاب الهی والم اخروی تخویف شدید نماید بجز حیله های نامسموعه
و عذرهای بارده و تاویلات کاذبه و تسویلات فاسده دیگر شعار خود ندارند
و سوای اظهار فقر و تنگدستی و کثرت عیال و تنگی معیشت و قلت مال
جوابی بزبان نیارند * و همچنین در تقریبات اعراس مشایخ و بزرگان

طعام مقرری خود زیاده نموده آنرا بمسکینان و محتاجان دهند و ثواب
آن بروح میت بخشند * در شب برات آنچه از قسم حلوا و نان می پزند و بنام
مردگان سورهٔ فاتحه بران خوانده باهم تقسیم میکنند از اکابر دین منقول
نیست پس باید که درین شب بنام موتی از طعام و نقد آنچه میسر آید
تصدق کنند و بفقرا و مساکین بدهند و هرگز مباشر امری که از ایمهٔ دین
ماثور نیست نه شوند * برای پختن طعام صدقه و خواندن فاتحه بران زمین را
شپلیدن و آتش از دیگدان نا گرفتن و آن طعام را اچهوتا نامیدن و از دیگ
نگرفتن و نخوردن و نچشیدن و تعظیم و آداب آن از سلام و انحنا و سجده و
قیام دست بسته بجا آوردن و آنرا تبرک دانستن و بخوردنش ثواب پنداشتن
و آنرا جدا جدا حصه کردن و کدام بنام بر آنها فاتحه خواندن مثلا گفتن که این
طعام برای خدا است و آن برای پیغمبر خدا و آن برای فلان و این برای فلان
و فلان چنانکه رسم این دیار گردید همه بدعت سیئه و حرام شدید و از اقبح
رسوم شرک و امارات کفر است که در ایام جاهلیت دستور کفار و مشرکین
عرب بوده و تا حال در مشرکین و کفار هند شیوع تمام دارد * بنام نهاد ایصال
ثواب قیود بدعیه و رسوم مخترعه مقرر کردن مثلا صحنک حضرت خاتون
جنت بشحه و صفات طعام و اوضاع جداگانه و ممانعت خوردن بلکه دیدن
آن بمردان و کنیزان و تخصیص آن به نیک زنان یعنی نساء صالحه نمودن
و با چهوتا نامزد کردن و آداب آن بجا آوردن این جمله صور بافعال مشرکین
ملاعین ماناست که تعظیم اطعمه میکنند حتا که بحد پرستش و عبادت
میرسانند چنانکه حق سبحانه و تعالی حال خسران مآل مشرکان عرب در کلام
مجید میفرماید * وقالوا هذه انعام و حرث حجر لا یطعمها الا من نشاء یعنی
و گفتند این چهارپایان و کشت که نصیب آلههٔ ماست نه چشد و نخورد

ازین امر بین افضل و احسن است و ایصال ثواب بموتا بالاتفاق نزد
اهل سنت و جماعت روا و جائز اما ثواب طعام در حق میت بر خواندن
درود و التحیات و سوره اخلاص وغیره موقوف و منحصر نیست زیرا که ثواب
طعام علاحده است و ثواب خواندن سور وجز آن جدا گانه پس مومنان
باید که از نقد و جنس و اطعمه و اغذیه حسب میسور بمساکینان و محتاجان
دهند بدین نیت که الهی ثواب این طعام از طرف ما بروح فلان میت
برسان تا ثواب این عمل صالح برای میت و اجر بخشیدن آن برای ایشان
باشد و نیز از شرک و کفران و معاصی وخذلان نجات یابند اللهم وفقهم وفقهم *
اما زمین را شوئیدن و گل اندود نمودن و جای مخصص را شستن
و اطعمه صدقه را در ظروف نو پیش رو داشتن و آب تازه در آوند گلی
نو پر کرده نزد مطعومات گذاشتن و لوبان سوختن و سلک گل بر سر ظروف
آب وغیره نهادن و قریب آن با ادب نشسته یا ایستاده و دست برداشته سوره
فاتحه وجز آن خواندن و امتناع تصرف آن قبل از ادای رسوم واهیه نمودن
و ایصال ثواب بدون احضار طعام و مراعات آن چیزها ندانستن بدعت
سیه است و حرام شدید و دارد ابره اکل بدعة ضلالة وکل ضلالة فی النار داخل
پس احتراز از ان متحتم و اجتناب از ان لازم زیرا که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرمود من تشبه بقوم فهو منهم * یعنی شخصی که در کاری
یا رسمی مشابهت بگروهی نمود پس او از ان گروه است یعنی در ان زمره محشور
خواهد شد * تنبیه * عالم دیندار و مومن کامل کسیست که احیای سنتی
از سنن متروکه نماید و اماتت بدعتی از بدع مستعمله فرماید و بهمگی
همت و تمامی نهمت متوجه آن بود که ترویج سنتی از سنن نموده آید و رفع
بدعتی از بنیاد کرده شود زیرا که اقامت مراسم اسلام منوط بترویج سنت و بتع

|

و تغریب بدعت * و سلامتی ایمان موقوف باتیان سنت است و خرابی آن
مربوط بتحصیل بدعت * پس بدعت وا دور تنگ کنند انکار که علم پنهان
اسلام می نمایند و سنت واما قندیل گوکب درخشان پندارند که در شب
دیجور ضلالت هدایت می فرمایند * باالله نی که صاحب دین اند *
* همه صاحب وقار و تمکین اند * تو ونند از بی هوا و هوس *
* نزنند بر خلاف شرع نفس * پیروان و معتمد ان قبیله باید که
اقارب و خویشان و محرمات را بقدر امکان بموعظه حسنه و تنبیه بلیغ از ارتکاب
بدعات و مباشرت منهیات باز دارند و بدانچه از احادیث سید الانبیا و اقوال
فقها و ایمه دین هدی وارد و ناطق است هدایت نمایند و معهذا اگر
ممتنع و منزجر نشوند تادیب و تعذیب شان کنند و نیز اگر قادر باشد که بر این
قادر نباشد از ایشان بدل بیزار بودن واجب و لازم دانند که این ادنی
مرتبه ایمان است * فی نصاب الاحتساب فی الباب الخمسین روی عن ابی
سعید الخدری رض قال اذا رای احدکم منکرا فلیغیره بیده فان لم یستطع
فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه ومن لم یات بذلک فهو اضعف الایمان
گر همی خواهی که رحمت باشدت * بر سرت خود تاج عصمت باشدت
منع بد کن در جهان و راست باش * بنده حق را بحق در خواست باش

فصل چهارم در ابطال حجج مردوده متمسکان برسوم کفره * دانستنی است
که فعل مسلم هر چند فی نفسه عبادت بود اما بجهت اشتمال بر امر معصیت
حرام می گردد پس به ترتب ثواب چه رسد تا بدیگری بخشیدن متصور شود
چنانچه خواندن قرآن با توجه بسوی بت * عمل برسوم کافران از اشد
معاصی است و مبغوض ترین مردم نزد خدای تعالی متتبع طریقه رسوم
جاهلیت است در اسلام * فی المشکوة قال رسول الله صلی الله علیه وسلم *

ابغض الناس الی الله ثلثة ملحد فی الحرم ومتبع فی الاسلام سنة الجاهلية
ومطلب دم امرأ بغیر حق لیهریق دمه * یعنی دشمن ترین مردم از گروه
مبلیها بابن سه کس اند * اول الحاد کنند در زمین حرم ومراد
بالحاد در ینجا ارتکاب امریست که ازان در زمین حرم نهی کرده شده است *
دوم طلب کنند در اسلام طریقهٔ جاهلیت وشعار آنرا * سوم طلب کنند
خون مرد یرا بناحق برای آنکه بریزد خون اورا * بعض علمای این دیار که
اباغ جل خو گر ومعتاد برسوم وعادات هنود وطریقهٔ جاهلیت اند درین
مقام گفتگوی لاطائل بر زبان میرانند ورسوم کفره را که قبح وشنعت آن
از نصوص قطعیه بحد تواتر رسیده است در ادای فاتحه جائز میدارند
ومیفرمایند که نشاندن وشیرینی پاشیدن زمین نظر به تنقیح وتنزیه
آن بلا شک جائز است وآب نوشانیدن بهر حال درست وبر داشتن
اشیای مندوبه منافی حکم شرع نیست وظروف نوآوردن در شرع ممنوع نی
ونیز قبل از ادای فاتحه خوردن واجب نیست حتا که نخوردنش حرام
باشد * جوابش این که مراد از جواز هریکی ازین افعال چیست ایا فی نفسها
جائز است یا در وقت عبادت بر تقدیر اول از مشروع شدن چیزی فی نفسه
لازم نیست که در جمیع اوقات مشروع بود چه بسا امور است که وقتی
مشروع می باشد ووقت دیگر غیر مشروع چنانکه نماز فی نفسه عبادت
است اما در اوقات مکروهه مکروه وهمچنین بیع وقت اذان جمعه وجز آن *
اما ثانی پس ظاهر است که رسوم مرقومة الصدر از عبادات هنود است که آنرا
در وقت عبادت وهنگام ادادن بارواح موتای خود بعمل می آرند وانکار این
امر انکار بدیهی است * پس مردانستنی است که خواندن قران ودرود وجز آن
عبادت جدا گانه است وصدقه اموال عبادت علاحده وهریکی ازین بر

نیز جائز خواهد بود * جواب این توجیه خنک چند وجوه است * اول آنکه مقدمه ایشان یعنی هرگاه هر واحد از اجزا بانفراد ها درست بود مجموعش نیز جائز باشد ایا این قاعده کلیه میگویند یا نی * بر تقدیر ثانی هرگاه محمود بعلم عموم آن مقرشدند پس استدلال بر صورت خاص اصلا صحیح نباشد * و بر تقدیر اول پس کلیة این مقدمه بصور کثیره منقوض است مثلا هر واحد از دو خواهر را جدا جدا نکاح کردن یعنی بعد طلاق یا موت اولی جائز است اما نکاح ایشان نزدیک عقد باطل و همچنین چهار رکعت نافله در شب یا روز علاحده گزاردن درست است و هشت رکعت بیک نیت در روز مکروه * و همچنین قیاس بیع و هبه جائز است و جمع بینهما فاسد و علی هذا القیاس غلام خریدن از بائع و عدهٔ اعتاق او نمودن صحیح است و جمع میان هر دو باطل * دوم آنکه ایصال ثواب بغیر خود چنانچه بصدقهٔ ماکولات پخته مثل نان و حلوا و غیره جائز است بتصدق زر و نقره و قالون و شاله و غیره نیز درست * پس از چه راه است که در قسم اول رسوم باطله مذکوره بجا می آرند و در قسم ثانی یکی از آن نیز مرعی نمیدارند پس هنا نا اتباع بر سوم هنود است که هرگاه ایشان برای بتان و دیوان و مردگان خود تصدق بماکولات و مشروبات میکنند رسوم مذکوره بجا می آرند و چون زر و سیم و قالون و امثال آن صدقه می نمایند یکی از آن هم ملحوظ نمیدارند * سبحان الله از ینجا ظاهر شد که معترضان بمنافق سیرت در حقیقت از مقلدان کفار فجار اند * سوم آنکه چنانکه صدقه به نیت ثواب برای نفس خود روا نست بقصد ایصال ثواب بنام مردگان هم جائز و در شرع میان آن هر دو در فعل و عمل اصلا و مطلقا فرقی نیست مگر در نیت پس چه وجه است که هرگاه بقصد ثواب یا به نیت دفع بلا و مرض چیزی از اطعمه و اغذیه بخیرات

صدقه میکنند هرگز چیزی از قرآن و درود و درتکبیر قرآن نمیخوانند و هرگاه
نیت ایصال ثواب برای اموات میدارند سوره فاتحه وغیره بر آن میخوانند
و بغیر آن ابلاغ ثواب نمیدانند پس هویدا گشت که محض اتباع مرسوم
هنود داشت که هرگاه ایشان چیزی از ماکولات خام باشد یا پخته برای
مردگان صدقه میکنند برهمن پروهت ایشان کلمات مقرره معهوده
را بر آن میخوانند و چون برای ثواب و دفع بلا وغیره از نفس خود یا اهل و عیال
خود از ماکولات صدقه می نمایند هیچ یک از کلمات مقرره بر آن خواندن
نمی شود * تنبیه * ای عزیز در قرن سابق اختلاف علما عالی را در بلاد
اهل سنت و باعث تخریب بنای دین شد چنانکه گویند تا علمای دنیا پدید
نیامده بود دین اسلام تر و تازه بود و چون ایشان پدید آمدند خلل در اسلام
افتاد پس از صحبت علمای بدعت شعار و فضلای حیلت دخل هست
تا این روزگار چنان بگریز که از مار و شیر شنیده باشی که بزرگی
شیطان را دید بیکار نشسته و از اغوا و افساد باز مانده سر آن را
پرسید گفت علمای این زمان کار ما میکنند و در اغوا و اضلال کافی اند

دید شیطان را یکی مرد زمان ـ گو نشسته بود فارغ از جهان
گفت درویشش که ای ملعون مست ـ این چنین بیکار چون داری نشست
در جوابش گفت شیطان کای عزیز ـ این زمان از عالمان بینند نیز
خود مرا کاری نماند در جهان ـ کار من ظاهر شود زین عالمان
عالمان از من بسی عالم ترند ـ که ز من صد نفس را ره میزنند
این همه مکری که دارد نفس شان ـ نیست آگاهی مرا قطعا از آن
راه جاهل می توانم من زدن ـ عالمان را کی توانم بردمن

فصل پنجم در منع پیروی طریقه غیر مشروعه اسلاف و بزرگان *

عوام بلکه خواص این ایام تمسک بتقلید امت ورسوم بدعیه وعادات واعمال میته
آباؤاجداد میکنند وآنرا برای خود دلیل میگیرند وچون سخنی از مهمات
می شنوند میگویند که این سخن تازه ونوایست کاهی از بزرگوار وار اثر
پدر وجد خود نشنوده ام خذلهم الله وخیبهم این جهه دلیل است
که این فجره بطریق کفره بدان احتیاج می نمایند چنانچه الله تعالی در کلام
مجید در سیپاره ششم ورکوع سوم میفرمایند *اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل
الله والی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا ولوکان آباؤهم لا یعلمون
شیئا ولا یهتدون* یعنی وقتیکه گفته می شود مر این طائفه فسقه را که بیائید
بسوی چیزی که فرو فرستاده است خدای تعالی یعنی قرآن وبسوی نبی که
بیان کنندهٔ حکم است گفتند بس است مارا آنچه یافته ایم ما پدران وبزرگان
خود را برین چیزها ایا تقلید میکنند اگرچه باشند پدران وبزرگان ایشان
که نمیدانند چیزی را ونمی یابند راه یعنی اینها نادان وگمراه
بودند وتقلید ایشان باطل است* ونیز در جزو دوم میفرمایند *واذا قیل
لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا ولوکان آباؤهم
لا یعقلون شیئا ولا یهتدون* وجای دیگر میفرمایند جل جلاله *واذا فعلوا
فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء
اتقولون علی الله ما لا تعلمون* وقتیکه مرتکب می شوند طائفهٔ فسقه منکری
را وکسی از اهل عرفان که عارف احکام دینیه است از کتاب وسنت ممانعت
می نماید میگویند یافتیم ما برین پدران خود را وهم طائفه اند که
محض از جهالت میگویند خدای تعالی امر کرده است مارا برین چیزها
بی اینکه از قول وی تعالی ورسول علیه السلام آنرا استنباط کرده باشند
چنانچه درد قول شان حق تعالی میگوید بگو خدای تقدس امر نکرده

مثنوي گورستان گذر کن یک زمان — خوش تماشا کن بحال خواجگان
* پرتی در دل نشان باز آ بهوش — پنبهٔ غفلت برون افکن ز گوش

باب سیزدهم در زیارت قبور و امور ممنوعه دران و آن مشتمل بر هفت فصل
است * فصل یکم در مسنونیت زیارت قبور و علم میت بحال زائر * زیارت قبور
مؤمنین و دعا برای ایشان مستحب است وفاقا * بق * عي * زیرا که مرگ
را یاد میدهانند واز قساوت قلب و رغبت دنیا میرهانند و سبب رقت قلب
و تذکر موت میگردد و باعث عبرت میشود * مشت * مرویست که شخصی
نزد رسول علیه السلام آمد و شکایت قساوت قلب خود نمود آنحضرت فرمود اطلع
في القبور واعتبر بالنشور * اي * خت * یکي بحال عزیزان رفته سیري کن *
ببین که نقش ایشان چه باطل افتاده است * ونیز فرمود زوروا القبور فانها
تذکر الآخرة وتدمع العين وترق القلب * بالجمله زیارت قبور از اعمال
خیر و اوضاع دین است و عمل و قرائت دعا و استغفار برای مردگان و رسانیدن
نفع بایشان بخواندن قرآن * مشت * آنحضرت صلي الله علیه وسلم فرمود *
کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها الآن فانها تزهد في الدنيا وتذکر
في الآخرة * یعني من در زمان سابق شما را از زیارت قبور نهي میکردم اکنون
زیارت بکنید و حکم اول را منسوخ دانید زیرا که دیدن قبور در دنیا زهد
و تقوي مي بخشد و آخرت را بیاد میدهد * ونیز آنحضرت فرمود * نهیتکم عن
زیارة القبور فزوروها فان لها عبرة * ازینجا معلوم شد که در زیارت
قبور بصفت عبرت و حسرت باید بود و راه غفلت نباید پیمود
* بعبرت نظر کن سوي رفتگان * * که فردا شوي عبرت دیگران *
حائض و جنب را بزیارت قبور باک نیست * خت * سه * از احادیث
واخبار و آثار معلوم مي شود که مردگان را علم بهر چیزي باشد حتی که

میگویند* الاصح ان الرخصة ثابتة للرجال والنساء* ودر عالم گیری است* لا باس بزیارة القبور للنساء وهو الاصح* ودر لآلی فاخره آورده زیارت قبر بجهت تحصیل حزن و ندبه جائز نمود اما بنابر اعتبار بغیر انکار باشد* ودر درمختار گفته* لا باس بزیارة القبور ولو للنساء* وبعضی گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از جهت کمی صبر وبسیار جزع وفزع که در طبیعت زنان است زیارت قبور برای ایشان مکروه پنداشته* ودر مستملی است که زیارت قبور مردان را مستحب است وزنان را مکروه* ودر بحرزخار ودر دیوار ونصاب الاحتساب گفته زیارت قبور مردان را حسن است وزنان را حرام* وفی نصاب الاحتساب فی الباب الاول الحسبة فی العرف اختص باموالی قوله والسادس والعشرون منع النساء عن التبرج والتفرج بالخروج الی النظارات وزیارة القبور* وقاضی شعبی ودرا از جواز خروج زنان سوی مقابر پرسیدند گفت از جواز سوال مکن بلکه از چیزیکه زنان را در زیارت قبور از لعن لاحق میشود بپرس* بدانکه هرگاه زنی اراده زیارت قبر میکند در لعنت الله تعالی وملائکه باشد وهرگاه از خانه بیرون آید از هر جانب شیاطین گرد اگرد وی میروند وچون نزدیک قبر میرسد روح میت او را لعنت میکند وهرگاه رجوع مینماید ودر خانه باز میآید نیز در لعنت حق تعالی میباشد* اهـ* *تبی* شرح* نب* واگر زن را محرم یا شوهر شی اذن برفتن داده باشد یا با او رفته در لعن شریک بود* واگر زن قبر را سجده کند کافر گردد و بائنه شود* شرح* ورسول علیه السلام فرمود لعن الله زوارات القبور* لعنت کناد خدای تعالی زنان زیارت کنند درا که بوقت زیارت جزع وفزع ونوحه وبکا وندبه بسیار میکنند* له* زنان را بزیارت قبور رفتن جائز نبود مگر بزیارت

قبر والدین خودش اگر در آنجا میسر احسن بود * و سر بر افراز زیارت قبر
رسول علیه السلام که از پدر امت است * و هم بجهت زیارت سید عالم
محترم اگر در وقت موت او حاضر نبوده باشد * شعر * لب * هر زنی که
مرده زاد در خانه خود دعای خیر کند او را ابواب خیر و عمر باشد * بس *
فصل سوم در ایام فاضله برای زیارت قبور * افضل ایام زیارت مقابر چهار
روز است * دوشنبه بعد از صبح صادق تا طلوع آفتاب * و پنجشنبه در اول روز
و بقولی در آخر روز * و شنبه بعد از طلوع آفتاب و بعضی گفته اند تا طلوع
آن * و آدینه بعد از ادای صلوة جمعه * عی * کل * له * و در شرح
مشکوة گفته برای زیارت قبور روز جمعه افضل است از روزهای دیگر
خصوصا در اول روز و همین متعارف است در حرمین شریفین زادهما
الله تعظیما و تشریفا که در اول روز به بقیع برای زیارت بیرون می آیند
و آنچه در دیار ما در عامه ناس از منع زیارت قبور در روز جمعه مشهور شده
و سبب نمی که در آن روز نمی کنند اصلی صحیح ندارد * و در روایات
آمده که چون شب جمعه شود ارواح را در جمعه علم و ادراک زیاده برای آنچه
در روزهای دیگر داده اند تا آن که می شناسند زائر را در آن روز زیاده
از روزهای دیگر * و در زوال تا آخر روز دیگر و نیست که هرگاه کسی برای
زیارت قبری می آید روح میت بر سر قبر خود حاضر می شود ولیکن
در روز جمعه قبل از صلوة سوی مقابر رفتن ممنوع است برای آنکه ارواح
در آن روز بر عرش حاضر و مجتمع می گردند و با ملائکه نماز می خوانند
و الله تعالی را تحمید و تسبیح و تمجید و ذکر می کنند و وعظ می گویند
و همه در شنیدن آن مشغول می باشند و در غایت سعت عیش و راحت
و ذوق سماع می باشند * پس هرگاه قبل از نماز جمعه تا چه خواهد شد

روح میت مشوش گردد وتا جمعهٔ دیگر بر قاری لعنت فرستد پس
تا وقتیکه صلوٰة جمعه در دنیا اقامت نموده شود زیارت قبور نیکو نبود *
و ازینجا معلوم شد که زیارت قبور بعد ادای صلوٰة جمعه مستحب است
نه قبل آن * و در خواندن فاتحه در روز جمعه به نیت اموات اختلاف
کرده اند * بعضی گفته خوانده نه شود زیرا که ارواح در ان روز مشغول
به تلذذ و تنعم می باشند پس اگر کسی در روز جمعه به نیت میت
قبل از زوال فاتحه خواند یا ختم قرآن کرد روح میت را از ان تنعم باز داشت
و بعضی گفته اند خوانده شود و همین صحیح است زیرا که خواندن فاتحه
خیر است و در امر خیر تاخیر نباید کرد * له * زیارت قبور در شب های
متبرکه خصوصا شب برات مستحب است و همچنین در مواسم و
ازمنهٔ متبرکه مانند در روز ذی حجه و روز عید فطر و عاشورا مستحسن
می * کند * روح میت در شب جمعه بخانهٔ خود می آید و نظر میکند
که برای او صدقه میدهند یا نی و ازینجاست که در اکثر بلاد و قری
در شب جمعه فاتحه بارواح اموات میخوانند و تصدق بطعام میکنند *
فصل چهارم در آداب زیارت و سلام باهل قبور و احترام اهل قبور وقت زیارت
و استقبال و قرب و بعد و نشست و برخاست و مراعات ادب بقدر مراتب
ایشان که در حین حیات می کرد واجب است زیرا که صاحبان را در حق
زائران خود بر اندازهٔ ادب ایشان امداد بلیغ است * جز * شت * له *
* بهر زیارت چو روی پیش قبر * * قدر بزرگیش تو منظور دار *
و از جملهٔ آداب زیارت این که هرگاه کسی قصد زیارت قبری کند
نخست در خانه در و دو بر پیغمبر خدا علیه السلام فرستد بعده دو رکعت
نماز بگزارد در هر رکعت الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد

سه بار تبارک الملک و بعد سلام * و بعد دعا، نیت ثواب این نماز بروح مرده که
در زیارت قبرش حواله نیت تحصیل حق تعالی گور آن مرده را منور گرداند،
و برای مصلی ثواب کثیر عطا کند پس بعد فراغ از نماز روان شود در راه
با مردی دیگر مشغول نگردد *شع* عی* می* و چون به مقبره برسد کفش
از پا برکشد که در مقبره بر قبه‌ها در آمدن مستحب است و از سوی قبله
در آید و پشت بجانب قبله کند و مقابل روی میت بایستد و سلام دهد *می*
و در شرح برزخ گفته از جانب شمال در آید* و در کنز العباد آورده از طرف
پا آید نه از جانب سر و توجه بروی میت کند یعنی رو بجانب قبر و پشت
بسوی قبله مقابل روی میت بایستد * و بعضی گویند رو بسمت قبله کند
و از سر پشت میت قیام نماید و صحیح اینکه پشت بجانب قبله و رو بطرف
مشرق دارد و برابر سینه میت بایستد *می* بعد بگوید السلام
علیکم اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین یغفر الله لنا و لکم و انا ان شاء الله
بکم لاحقون انتم لنا فرط و نحن لکم تبع نسأل الله العافیة * دق* شت*

آنکه صاحب نفشان رفته اند   هیچ کسان ما دل کسان رفته اند
چون نه تصابود که با هم رویم   مرسد آن وقت که ما هم رویم

و در روایتی السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا و لکم انتم لنا سلف
و نحن بالاثر *شت* عی* کل* و در روایتی السلام علیکم دار قوم مؤمنین
و انا ان شاء الله بکم لاحقون اسأل الله تعالی لنا و لکم العافیة *در* کر*
و در روایتی السلام علی اهل الدیار من المؤمنین و المؤمنات و المسلمین
و المسلمات یرحم الله المتقدمین منا و المتأخرین و انا ان شاء الله بکم لاحقون
شت و در روایتی السلام علیکم اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله
شع و در روایتی السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین انتم لنا سلف

ولاحقون لكم تبع وان شاء الله بكم لاحقون * له * ودر زيارت قبر استاذ چنين گويد * السلام عليكم ورحمة الله وبركاته يا ايها الاستاذ رضي الله عنك وجزاك الله عنا خير ما جزاء استاذ عن تلاميذه * ودر زيارت قبر شهيد سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار * واگر قبور مسلمين با قبور كفار مخلوط باشد اول السلام على من اتبع الهدى بگويد بعده السلام على اهل لا اله الا الله محمد رسول الله * كل * به * در زاد الارواح گفته چون كسي در گورستان بگذرد وسلام نگويد در حق مردگان استخفاف كرده باشد چنانكه زنده چون برزند بگذرد وسلام نگويد * دعا بمقابر عام است خصوصيت بقبور متبركين ندارد * شج * چيزي كه در زيارت قبور از طريقه مسنونه معهود نيست از كاه آن نزديك قبر مكروه باشد ومعهود از سنت نزديك قبر ايستاد وسلام گفتن ودعا كردن است * بق * عي * مي * نق * فصل پنجم در ادعيه وسوركه در زيارت قبور خوانده شود * بعد از گفتن سلام برابر روي مرده يا بعد از صدر او بايستد وسوره فاتحه يكبار واخلاص سه بار وبر روايتي هفت مرتبه وبر روايتي ده بار وبر روايتي يازده كرت بخواند واجر وثواب آن بر روح ميت بخشد * كل * وبعضي گفته اند فاتحه وآية الكرسي واذا زلزلت الارض والهيكم التكاثر هر يكي سه بار وقل هو الله احد پانزده بار * نزد بعضي هر واحد يكبار * وبعد از ان جانب پشت مرده بايستد وبگويد يغفر الله لنا ولكم انتم سلف ونحن بالاثر * وچون دعا كردن خواهد مستقبل بقبله بايستد * عي * رسول عليه السلام فرمود كسيكه در گورستان در آيد وبخواند الحمد وقل هو الله احد والهيكم التكاثر بعده بگويد اللهم اني جعلت ثواب ما قرأت من كلامك لاهل المقابر من المسلمين

در قبر است و چون قبر از میت خالی بود هر آئینه آن قبر را زانصاب باشد* دانستنی است که تعزیه و ضریح در قبور کاذبه داخل است و علم و شده و بیرق و نیزه و مانند آن و تصویر مجسم در انصاب* اشقیای ضلالت شعار این دیار و تیره درونان اکثر قرون وامصار ارتکاب بنای گهواره واحداث قبور کاذبه و تعظیم و تکریم قبر بلا مقبور می نمایند و مرتکب بدعات و ضلالات می شوند و محلی و مکانی را بدست خود آراسته مشابه کعبه و مساجد در معامله تعظیم و تبجیل میکنند و کارهای غیر مشروعه که خلاف کتاب و سنت و مجمع انواع ممنوعات شرعیه است بروی کار می آرند و بوسیله تعزیه داری که صریح بت پرستی است و مرثیه خوانی و نوحه گری که ممنوع شرعی است خود را از خاصان ایمه هدی می پندارند و از اینجا ست که صدها از تفاخر خود را در زمره سادات بنی فاطمه معروف کرده اند بعد یکه درین روزها از ذال و اجلاف بنا بر نمایش در سادات عظام و آل کرام داخل شده اند

پدر و ما در از نسب عاری ٭ پسر افتاده در نسب داری

وی پدر را ز ارذال قروی ٭ پسر امروز سید و علوی

ما درش لولی و پدر لالا ٭ او ز نندم زند روز هرا

ما ز دار آل مصطفی خود را ٭ دارد از نسل مرتضی خود را

واین بدعت از ضلالات اختراع در دین محمدی که رسول خدا صلعم زائر قبر بلا میت را بدی یاد فرمود احتراز نمیکنند وا زنا فرمانی رسول الله عم که بتوا تر از ابداع و اختراع منع نموده حیا نمی ورزند* در مملکت هندوستان از ایامیکه اسلام ضعیف گشته و از خدا ترسی بجز نام باقی نمانده است خلاف رسم عرب که اصل الاصول دین

دندان شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم می بود داشتن آن در خانه
برای حصول برکت واز غساله آن به نیت شفا نوشیدن ومس بطریق تبرک
کردن روا می بود * وهمچنین موی شریف جناب پیغمبر خدا علیه السلام
بی ثبوت روایت صحیح وسند معتبر ظاهر ساختن ومراسم تعظیم وزیارت
آن بجا آوردن روا نیست * دانستنی است که شرک بر دو نوع است یکی
آنکه صورتی بنام کسی ساخته پرستش آن کنند وآنرا در عربی صنم
میگویند * ودیگر آنکه سنگ یا چوب یا کاغذ یا مکان یا درخت را بنام کسی
مقرر نموده پرستش آن نمایند * واین را در عربی وثن می نامند ودر
وثن شامل است قبر خواه واقعی بود یا کاذب وچله ولحد وچهره ها
ملهار وسالار وگیوار وتعزیه وعلم وشده وچبوتره امام حسین رض وامثال آن
وهمچنین تهان سیتلا وبهوانی وکالی ومانند آن * غرض پیغمبر ما علیه السلام
خبر داده است که مسلمانان قریب قیامت مشرک خواهند شد
وشرک ایشان بدین قسم خواهد بود که پرستش چیزها می کنند
خواهند کرد * برخلاف مشرکین هند وعرب که صنم پرست اند یعنی
پرستش صورت می کنند پس هر دو مشرک اند * تنبیه * مردم مومن وعالم
دیندار را باید که اجرای احکام دینیه نمایند وامضای امور شرعیه فرمایند
واز گفتن امر حق سکوت نورزند وآنرا پوشیده ونهان ندارند
بهر که از امر حق سکوت کند * نتوان گفت بجز آنکه شیطان است *
ونیز حسنات در مزرع دنیا کارند واز کرده ازپسندید واعمال
حمیده ذکر خیر ونام نیک بر صفحهٔ روزگار یادگار گذارند
* نه نیکان را ابد افتاد است هرگز * نه بدکردار را فرجام نیکو *
بماند از نکویی نام نیکان همه * چه ماند بدنام زشت ونام نیکو

شايد توجه بر حرمت شهيدان كه ايشان راست در رحلد لوي حا
چه باك از جسم شان در حالت غلطان چون شد نزد رب العالمين جا

باب نوزدهم در شهيد و آن مشتمل بر شش فصل است * فصل يكم در تعريف
شهيد و اسباب شهادت * شهيد دو نوع است يكي شهيد حقيقي دوم شهيد
حكمي * شهيد حقيقي مسلماني است مكلف طاهر كه اهل حرب يا اهل بغي
يا قطاع الطريق او را بكشند * مي * يا در معركه يافته شود بصفتي كه اثر قتل
بر وظاهر بود چون زخم شمشير يا خون از چشم يا گوش يا از شكم برآمده
دهان برآمد باشد نه از بيني كه احتمال رعاف دارد * يا بربدن
وي اثر سوختگي بود * يا دابه كافر او را پامال كرد در حاليكه كافر بران
سوار بود يا سائق يا قائد آن * يا آنكه دابه كافر بدندان يا بدست
يا بپاي خود مسلماني را خسته و كوفته و مجروح كرد * يا آنكه كافران
دابه مسلمي را بضرب يا بزجر برمانيدند پس آن دابه برميد و صاحب
خود را انداخت و كشت * يا كافران مسلمي را بضرب تير در آب يا در
آتش انداختند * يا آنكه مسلمي بگرفتن حصار بر ديوار قلعه برآمد بود
كه كافران او را از آنجا فرو انداختند * يا مسلماني نزديك حصار
رفت و كافران بر وي ديوار را انداختند * يا كافران بسوي مسلمانان
آتش انداختند چنانكه سوخته شدند * يا بسوي مسلمانان آتش
افروختند و باد آنرا بر ايشان رسانيد تا سوختند * يا بند آب را
بسوي مسلمانان بكشادند تا از لجات بر غرقات بسته شد و غرق شدند * مي *
يا مسلمانان در كشتي جنگ بودند دشمنان آتش در ان كشتي زدند تا
كه سوخته شدند * يا دشمنان آتش در يك كشتي مسلمانان زدند
و آن آتش بسوي كشتي ديگر متعدي شد و مسلمانان را بسوخت * مي *

یامسلمی رامسلمی ظلماً کشد بنفس قتل دیت واجب نشود* یااو را
اهل ذمه یامستامنی از روی ظلم کشته باشند پس اگر دیت واجب شود
بصلح یابسبب کشتن پدر پسر خود را نا حق بظلم بچیزی تیز مسقط
شهادت نبود بلکه مقتول شهید است زیرا که درین در صورت نفس القتل
موجب قصاص است اما بعارضه صلح وابوة ساقط شد *ع* یاد رحالت
مدافعت از نفس یا مال خود یا از مسلمانان یا از اهل الذمه کشته گردد بهر
آلتي که باشد با آهن یا سنگ یا چوب د رین جمله صورهای کورد کلهم
شهید اند *ع* مقتول اهل حرب واهل بغی وقطاع الطریق شهید ند
بهر آله و بچیزی که کشته شوند وحدید شرط نیست سلاح باشد یا غیر سلاح
وبهر نهجیکه کشته گردند بمباشرت یا به تسبیب زیرا که موت مسلم بسوی
دشمن مضاف است پس کسیکه در قتال ثلث بمعنی قتل مضاف بسوی
عدو مقتول شد شهید باشد خواه آن قتل بمباشرت بود یا به تسبیب اما
کسی که بمعنی غیر مضاف طرف عدو مقتول شد شهید نخواهد بود
ونزد ابویوسف ره هر کسی که درین قتال بعمل حرب وقتل مقتول شد
شهید است خواه قتل او مضاف بطرف عدو باشد یا نه *فصل دوم در فوائد
قیود رشروط* نزد ابوحنیفه ره مکلف وطاهر بودن مقتول از جنابت وحیض و
نفاس شرط شهادت است پس اگر صبی یا مجنون یا جنب کشته شد نزد
ایشان نزد او غسل داده شوند وهمچنین اگر حائض و نفساء بعد از انقطاع
خون وپاک شدن از حیض ونفاس وپیش از غسل کشته شوند نزد ابوحنیفه ره
ایشان را غسل دهند وهمچنین درصورت کشته شدن ایشان پیش از
انقطاع خون حیض ونفاس *ع* واگر یکروز یا دو روز خون حیض دید
وبعده کشته شد غسل داده نشود بالاجماع *ع* یافته شدن مقتول

جریح در معرکه شرط است پس اگر قتیل در عسکر مسلمین یافته شد
علی وبا یافته شود شهید نبود زیرا که او مقتول حد و نباشد ولی الاسامه و
دیت دوران را حب میکردند بخلاف وقتی که علی و که آنکس طاهرا
قتیل ایشان بود و همچنین در واحد شرط است تا معلوم شود که قتیل است
و بموت خود نمرده و دیگر امر موجود بودن اثر قتل شرط است یعنی علامتی
که دال بر مقتولیت وی است دلالت کرده شود مانند ذبح و طعن
و جرح یا سیلان خون از مواضع غیر معتاد مانند گوش یا چشم
یا خون تازه از حلق پس اگر مسلمی در معرکه یافته شود و بر وی اثر
قتل از جراحت یا خفه کردن یا زدن یا بر آمدن خون نبود شهید
نباشد * می * و همچنین در بر آمدن خون از جایی که بر آمدن خون از وی
عادة خون از آنجا بر می آید مانند بینی و ذکر و دبر * می * و قتل
از روی ظلم با آله تیز چون شمشیر و غیره شرط است پس کسی که بحق
کشته شد چون بغاة و قطاع الطریق و مقتول حد یا رجم یا قصاص
یا تعزیر و آنکه بر قوم حمله کرد پس او را کشتند این همه شهید نباشد پس
غسل داده شوند * فصل سوم در تعریف مرتث و اسباب ارتثاث *
عدم ارتثاث مقتول برای شهادت شرط است پس مرتث غسل داده
شود و مرتث کسی است که از معرکه زنده بر آید و بعضی از مرافق
و منافع حیات وادریابد بعد از آن بمیرد * و منافع حیات آشامیدن و خوردن
و خفتن و معالجه و دوا کردن و بعضی از زخم زنده از معرکه بجای دیگر
نقل نمودن است * می * هد * اما اگر مجروحی از معرکه برداشته شد
تا زیر پای اسپان پایمال نگردد این ارتثاث نیست پس غسل داده نشود
* می * و اگر مجروحی در خرگاه و یا خیمه آرام گیرد یا آن قدر زنده ماند

که وقت کامل یک نماز فرض بر وی بگذرد و او باعقل و هوش باشد درین صورت حکم ارتثاث دارد * عي * یا از معرکه باهوش و حواس درجای دیگر برداشته شود و بعد ازان بر دستهای مردم یا در اثنای راه بمیرد یا تا خیمه رسیده فوت نماید * و از جمله ارتثاث است که زخمی خرید و فروخت و تکلم بکلام کثیر نماید * یا با مردم دنیاوی وصیت کند * عی * اما در وصیت بامر آخرت اختلاف دارند نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف ره آنکس مرتث باشد پس غسل داده شود * و نزد محمد ره مرتث نیست زیرا که وصیت مذکوره از احکام موتی است و چون وصیت مطلق است کلام قلیل و کثیر را شامل * و فقیه ابو جعفر گفته اگر وصیت زیاده بر دو کلمه بود شهادت باطل شود اما یک یا دو کلمه مبطل شهادت نیست * قن * اعتبار این جمله موجبات ارتثاث وقتی است که پس از انقضای حرب از مقتول واقع شود اما اگر در حالت حرب که هنوز جنگ قائم است حرکتی از حرکات مذکوره ازوی یافته شود موجب ارتثاث و مخل شهادت نبود * عی * فصل چهارم در مقتولانی که غسل شان مختلف فیه است * اگر دابه مشرکی که کسی بران سوار نیست جست و مسلمی را پایمال کرد یا مسلمی بسوی مشرکین تیر انداخت و آن تیر بر مسلمی رسید * عی * یا دابه مسلمی از دابه مشرکی رمید بی آنکه مشرک آنرا برماند پس سوار خود را انداخت و کشت * عی * کذ * یا مسلمانان گریختند پس کفار ایشانرا بسوی آتش یا خندق مضطر گردانیدند پس بعضی از مسلمانان دران افتادند یا مسلمانان خسک در راه و گرد کفران انداختند پس خود پیاده بران گذشتند و بمردند درین صورتها مقتولان مذکورین غسل داده شوند خلافا لابی یوسف ره * عی *

عي واگر بدن یافت آید که ظلماً کشته شده است بچیز تیز چون شمشیر
مثلاً ونیز قاتل او بعینه معلوم شود پس آن شخص را غسل ندهند زیرا که
درینصورت قصاص واجب آید *مه* فصل پنجم در احکام شهید حقیقی
حکم او آنست که او را غسل ندهند وخون از بدن وی نه شویند
بالاتفاق وپارچهای که از جنس کفن است وصلاحیت کفن دارد چون چادر
وازار از بدن وی نکشند ونماز بر وخوانند وهمچنان خون آلوده وبهمان
پارچه که پوشیده بوده دفن کنند *عی* خون شهید مادام که بر بدن
اوست در حق وی طاهر وپاک است وهرگاه از وجدا شد در حق غیر وی
نجس وپلید تا این که اگر بجامهٔ کسی رسد یا در آب بیفتد آنرا پلید
گردانند *خمه* اگر در ثوب شهید نجاستی باشد آنرا بشویند وهمچو سائر
اموات او را حنوط کنند *عی* وآنچه از جنس کفن نیست مانند سلاح و
پوشش جنگ از پوستین وقبا وجامهٔ پنبه آگنده وکلاه وموزه وجوزن و
کمربند وغیرا زیلد وآنچه پوشیدنش در غیر حرب حرام است مانند حریر و
غیره از بدن شهید بیرون آورده شود *عی* *مه* وشافعی ره گفته ثوبین
از بدن او بیرون نیارند *اما در سراویل اختلاف است نزد بعضی برنیارند
زیرا که در بیرون آوردن آن کشف عورت اوست بلا ضرورت *تي* *عي*
جامها ئیکه بر بدن شهید است اگر از قدر کفن سنت کم بود بقدر کمی
زیاده نمایند تا بکفن سنت رسد واگر از قدر سنت زیاده بود زیادتی را
کم کنند تا عدد کفن مسنون کامل گردد *تي* *عي* *فصل در شهید حکمي*
شهید حکمي شخصي مسلم است که در وبا وطاعون مرد وبصبر بر آن جان
داد یا در تپ یا بعلت اسهال واطلاق یا استسقا یا انتفاخ بطن یا بشکستن
کشتی وجز آن در آب غرق شد یا زیر سقف خانه ودیوار یا بنا یا درختی و

مسکی یا نزد ولادت درد زه که ولد زنی بیرون نیامد یا عقیب ولادت یا در
راه حج یا در غربت سفر یا در طلب علم دین یا در شب جمعه یا در مرض
ذات الجنب یا در آتش یا در قحط از گرسنگی* یا درندهٔ از شیر و گرگ و
مانند آن او را بخورد یا مار او را بگزید یا ظالمی او را کشت در امر بمعروف
و نهی منکر بجا آوردن یا رهزنان او را کشتند و آنکه قتل او موجب دیت
باشد یا کسی او را زهر داد تا هلاک شد یا از برق و صاعقه بمرد یا در عشق
جان داد و صول صم فرمود من عشق وعف وکتم فمات مات شهیدا * و آنکه
با وضو بمرد در خبر است من مات مع الوضوء فقد مات شهیدا * این همه
مراتب شهیدان حکمی است برای قیامت ایشان را اجر شهیدان دهند
اگرچه غسل و کفن داده می شوند * نصیحه * ای عزیز عقل را دمی پنبهٔ
غفلت از گوش هوش بردار و فرصت وقت را غنیمت انگار * این دنیای دنیه
روزی چند است و آخر کار با خدا است * دنیا گذشتنی است و گذاشتنی
و روز حساب و کتاب و بروی رب الارباب پیش آمدنی * آخر کار امروز این جان
همت بنیان در رواج رضای ایزد منان بهر تحصیل فردا صرف کردنی است *
و این متاع زندگانی بعوض حیات جاودانی فروخته بیچه [illegible] آمدنی است *

هر که از جان بکند تقویت دین نبی * دولت هر دو جهان کسب کند جاویدان
کار دین راست نگردد بجز از جهد و جهاد * کفر کامل چو ... نکشند تیغ بران
ای خوشا عاقل دیندار که اندر ره دین * یا نهد بر سر کفار روان تیغ زنان
قوت شرع نبی می شود افزون ز جهاد * پس بود واجب عینی بهمه پیر و جوان
هر که چون شمع کشد تیغ دو دم از سر صدق * ظلمت کفر کند یک تنه زایل ز جهان
هر که بند دگیرا ز تغر غرا تی در کفر [illegible] * هاتف ... کند آبادان
یارب آن کس که کند نصرت دین احمد * ناصر و یار و باش تو در هر دو جهان

در شیوه بنگر که گذشتی ز آذر * هر لحظه ز خود بتی گرفتی در بر *
تا کی بخیال خویش پرستی شرمی * لا تدع مع الله الها آخر *

باب بیستم در بعضی از امور شرک و بدعت که بسبب تعظیم و تقرب بسوی غیر هم واقع می شود و آن مشتمل بر هفت فصل است * فصل یکم در تعریف شرک و بدعت و منع از آنها * شرک عبارت از اشراک غیر است با حق جل و علا در صفات خاصهٔ او تعالی * مرد مومن باید که در امری شرک نکند هر چند نقصان مال یا اولاد یا جان باو رسد حق تعالی در سیپارهٔ پنجم سورهٔ نسا فرموده * ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرک بالله فقد افتری اثما عظیما

* نیست بر شرک کس رخصت داد * حکم لا یغفر ان یشرک به *

در باب الکبائر مشکوة آمده که رسول علیه السلام فرمود لا تشرک بالله شیئا و ان قتلت و حرقت * بیت *

* یک نفس بر خلاف شرع مکش * * گرچه باشی در آب و در آتش *

بدعت امریست نو که بعد از نبی علیه السلام و خلفای راشدین رضی الله عنهم پیدا و حادث شده و آن بر دو نوع است حسنه و سیئه * حسنه آنرا گویند که موافق اصول و سنت باشد یا بر اصول و سنت آنرا قیاس کرده باشد و رفع سنتی نه نماید * و سیئه آنرا نامند که مخالف اصول و رافع سنت بوده * تنبیه * باید که بهمگی همت و تمامی نهمت متوجه احیای سنتی از سنن مصطفویه علی صاحبها الصلوة و السلام باشند و خواهان رفع بدعتی از بدع منکره نامرضیه بوند * سنت و بدعت ضد یکدیگر اند وجود یکی مستلزم نفی دیگری است و احیای یکی مستلزم اماتت دیگری * پس احیای سنت موجب اماتت بدعت است و بالعکس * رسول علیه السلام فرمود شخصی که زنده گرداند سنتی از سنن مرا

که مرده است بعد من برای آنکس اجر است مانند اجر مرده ما نیله
عمل آن سنت میکنند و از اجر عمل کنندگان کم نمی شود* وکسیکه بدعت
ما زند متبی را که الله تعالی و رسول او ازان راضی نیستند برای او گناه است
مانند گناه کسانیکه عمل بآن بدعت میکنند و از گناه عمل کنندگان
چیزی نقصان وکم نمیگردد* مت   هر طریقی که بدعت آمیز است
* مکن الله رسلوک آن سر مت* * کرنیم مرد ا قتد ای سنی *
بهتر از احتیاد در بدعت* فصل دوم در منع اعتقاد بعلم غیب و تصرف
با غیر حق او سبحانه و جلت بغیر او تعالی* دانستنی است که علم غیب
مختص بذات باری تعالی است پس انبیا و اولیا و شهدا و نجومی و رمال
وکاهن و فال گو و غیرهم را ازان شریک دانستن شرک است چه حق تعالی
در سوره انعام سیپاره هفتم میفرماید وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها
الا هو* و نیز در سوره نحل سیپاره بستم فرمود قل لا یعلم من فی السموات
والارض الغیب الا الله* و در سیپاره بیست ویکم فرمود ان الله عنده علم الساعة
وینزل الغیث ویعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ماذا تکسب غدا
وما تدری نفس بای ارض تموت*   آنکس که بما فرید پند او نهان
چون نشناسد نهان و پیدا ای جهان   رسول علیه السلام فرمود والله لا ادری
وانا رسول الله ما یفعل بی ولا بکم   سرگشته بود خواه نخواه
در وادی ما ادری وما یفعل بی   در امور عالم بارادت خود تصرف
نمودن ومیرانیدن و زنده کردن و فراخی روزی و تنگی آن نمودن و بیمار
گردانیدن و صحت بخشیدن و حاجت و مراد بر آوردن و رفع بلا
و آفت نمودن وجز آن مختص بذات حق تعالی است و آن را برای
دیگری از رسل و انبیا و اولیا و شهدا و پیران و بزرگان وغیرهم

نیز دانستن وبدین اعتقاد نذر ونیاز قبول کردن ومقاصد ومطالب
از ایشان درخواستن ودر وقت مصیبت وآفت یاد آوردن شرک است
اینهمه قاعدهٔ کافریست   بخدا رند شریک آوری است
حق تعالی در سورهٔ نحل میفرماید * ویعبدون من دون الله مالا یملک لهم رزقا
من السموات والارض شیئا ولا یستطیعون * ونیز در سورهٔ یونس میفرماید *
ولا تدع من دون الله مالا ینفعک ولا یضرک فان فعلت فانک اذا من الظالمین *
بی بهره کسی که چشمهٔ آب حیات   بگذارد ورو نهد بسوی ظلمات
حق تعالی سجده ورکوع وقیام دست بسته وروزه وذبیحه وطلب
مرادات را برای تعظیم ذات واجب خود خاص کرده است پس با
انبیا واولیا وشهدا وپیران وجن وخبیث وقبور واقعی وکاذبه وما نند آن
نیز این چنین معامله کردن شرک است نعوذ بالله منها * حق تعالی در
سورهٔ فصلت سیپارهٔ بیست وچهارم فرموده * لا تسجدوا للشمس ولا للقمر
واسجدوا لله الذی خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون * ورسول علیه السلام فرموده
لو جازت السجدة لغیر الله تعالی لامرت الامراة ان تسجد لزوجها * ونیز آنحضرت
صلعم فرموده * لا ینبغی لمخلوق ان یسجد لغیر الخالق * ودر نصاب الاحتساب گفته
اذا سجد لغیر الله تعالی یکفر لان وضع الجبهة علی الارض لا یجوز الا لله تعالی
سجده جز بهر خدا شرک بود   *شرک بر چهرهٔ جان چرک بود*
ودر فصل دوم کتاب الیقین مشکوة نوشته است * لا تقوم الساعة حتی
تلحق قبائل من امتی بالمشرکین وحتی تعبد قبائل من امتی
الاوثان * الفاظ وثن شامل است قبر واقعی وکاذبه وچله راحد وچهره ومدار
وسالار وتعزیه وعلم وشده وغیره واو همچنین تهان سیتلا وبهوانی وکالی *
قسم بنام غیر الله تعالی خوردن شرک است پیغمبر خدا علیه السلام فرموده

نیست در ملک خدا چون و چرا * و امیدوار اجابت دعا و حصول مدعا و دفع
بلایا و رفع رزایا از حق جل و علا باشد * الحق بجز خدا کیست که دعای
مضطر را اجابت فرماید و آفات و عاهات مندفع نماید * قوله تعالی امّن
یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء * ز مخلوق کاری گشایش نگیرد
دل اندر خدا بند اگر کار خواهی * پس بنده هر چند گناهگار باشد
باید که رجوع بدرگاه حق تعالی آرد و حاجت از وی خواهد تا بمقصود
خود برسد * قال الله تعالی لیس لکم من دون الله من ولی و لا نصیر *
از خدا خواه آنچه خواهی ای پسر   نیست در دست خلائق نفع و ضر
بندگانرا نیست ناصر جز اله   یاری از وی خواه و از غیرش مخواه
چه هر که در کارها از خدای تعالی یاری خواهد او تقدس حاجات او را مقضی
و مهمات او را بکفایت گرداند   هر که دل بر کرمش بست گشایش بیند
دل در او بند که از کس نگشاید کاری   در صحیح ترمذی آورده که رسول
علیه السلام فرمود اذا سألت فاسئل الله و اذا استعنت فاستعن بالله
از وی خواه یاری که یاری ده است   بدو التجا کن که ز اینان به است
و در فصل سوم کتاب الدعوات مشکوة آورده که رسول عم فرمود * لیسأل
احدکم ربه حاجته کلها حتی یسأله الملح و حتی یسأله شسع نعله اذا انقطع *
یعنی چیز بزرگ و شیء محقر نیز از خدا خواهد * هر چه میخواهی از خدا خواه که او
دهد ترا هر چه از وی میخواهی * هر گاه از قرآن و احادیث ثابت شد
که بجز خدای تعالی کسی را قدرت حاجت روایی و مطلب برآری نیست
پس نذر و نیاز انبیا و اولیا و پیران و شهیدان و غیرهم قبول نمودن
بالاتفاق حرام و مرادات و حاجات از ایشان خواستن محض شرک بود *
هر چه بجوی ز خدا جوی و بس   هر چه بگوی از خدا گوی و بس

صاحب درمختار در آخر کتاب الصوم بتصریح میفرماید * واعلم ان النذر الذی یقع للاموات من اکثر العوام وما یوخذ من الدراهم والشمع والزیت ونحوها الی ضرائح الاولیاء تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصد صرفها لفقراء الانام وقد ابتلی الناس بذلک لاسیما فی هذه الاعصار * ودر بحر الرائق آورده اما نذر یکه اکثر عوام برای مردگان میکنند باین طور که مرقد ایشان را اینجا رمی آیند حتی رصر ور تی لاحق می شود نذر د بعضی از بزرگان وصالحان می آیند و بتضرع و زاری میگویند ای حضرت ای مولای ما اگر فلان کار من بر آید اینقدر زر و سیم مر تو است و این قدر طعام بر در خدمت ما که نذر تو میکنیم پس این نذر برای مخلوق است و نذر برای خالق باید نه بجهت مخلوق * هر که هست آن بنده او بنده است * نذر و دیگر آن هم بنده است * پس کجا نذر که در بنده است * لایق شوکت خداوند است * ودر عالمگیری در متفرقات کتاب الصوم آمده والنذر الذی یقع من اکثر العوام بان یاتی الی قبر بعض الصلحاء ویرفع ستره قائلا یا سیدی فلان ان قضیت حاجتی فلک منی من الذهب مثلا کذا باطل اجماعا نعم لو قال یا الله انی نذرت لک ان شفیت مریضی او نحوه ان اطعم الفقراء الذین بباب السیدة نفیسة او نحوها او اشتری حصرا لمسجدها او زیتا لوقودها او دراهم لمن یقوم بشعائرها مما یکون فیه نفع للفقراء والنذر لله وذکر الشیخ انما هو لمحل مصرف النذر لمستحقیه جوز لکن لا یحل صرفه الا الی الفقراء لا الی ذی علم لعلمه ولا لحاضر الشیخ الا ان یکون واحدا من الفقراء واذا عرفت هذا فما یوخذ من الدراهم ونحوها وینقل الی ضرائح الاولیاء تقربا الیهم فحرام بالاجماع ما لم یقصد صرفها للفقراء الاحیاء قولا واحدا وقد ابتلی الناس الخ

ومثله فی نهر الفائق * در خوردن نا ذرشی مثل ورا در عالمگیری گفته لیس لصاحب النذر ان یاکل منها شیئا ولا ان یطعم غیره من الاغنیاء سواء کان الناذر غنیا او فقیرا الا ان جنبها التصدق ولیس للمتصدق ان یاکل صدقته ولا ان یطعم الاغنیاء کذا فی التبیین فی شرح الملتقی البقر الذی ینذره الکافرون باسم الآباء والاجداد والاولاد حرام لان فیه حرمتین احدهما انه ملک الغیر ولا یجوز للمومن ان یتصرف فی ملک الغیر ویاکل لان حق الغیر حرام والثانی ما یطعم الکافرون باسم الآباء والاجداد والاولاد فهو حرام ولا یجوز للمسلم ان یاکل منه کذا البقر لانهم ینذرون باسم المیت * تنبیه * علمای زمان را باید که اگر از کسی امری غیر مشروع ببینند او را بدان ملامت کنند و اگر منزجر نشود درشتی نمایند وجفا گویند زیرا که اهل فضل را اقامت رسوم مواعظ و نصائح لازم است کسی استماع کند یا نی مدار پند خود از هیچکس دریغ و بگو * اگر چه از طرف مستمع بود تقصیر

* فصل چهارم در منع روزهٔ نذر برای غیر الله تعالی * روزه تمام روز با یکل و باش برای غیر خدای تعالی کفر و شرک است * زنان ناقصات و مردان جاهل که چند روزه به نیت پیران و بیبیان میدارند و اکثر نامها از نزد خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها منسوب میکنند و در وقت افطار از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص ترتیب می نمایند و نیز تعیین ایام از برای آن صیام میکنند ومطالب و مقاصد خود را باین روزها مربوط می سازند و بتوسل این صومها حوایج خود از آنها میخواهند و انجاح مرادات از ایشان میدانند و در ثواب آن مزخرفات چند در چند نقل می نمایند مثلا روزهٔ من بهره و روزهٔ مشکل کشا و روزهٔ بی بی آس و مراد * هریکی نامشروع و باطل و مستلزم شرک در عبادات است و بترسل عبادت غیری

حاجات خود را از ان غیر خدا مثل * و حال آنکه در حدیث قدسی آمده اصوم
که او تعالی فرموده * الصوم لی و انا اجزی به * پس شناعت این فعل را نیکو تامل
باید کرد * و حیله محض است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت
این فعل میگویند که ما این روزه را برای خدا میداریم و ثواب آنرا به
پیران می بخشیم * اگر درین امر صادق باشند تعیین ایام از برای
صیام چرا است و تخصیص طعام و تعیین او صاع شمعه مثلا در افطار
چیست * بسا کسانی که در وقت افطار ارتکاب محرمات مینمایند و افطار بامر
حرام کنند و بی حاجت سوال و گدائی نمایند و با آن افطار سازند و تمامی
خواهش خود را مخصوص با ارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت
است و تسویل شیطان لعین والله سبحانه العاصم * حق تعالی در سپارهٔ
پنجم سورهٔ نسا فرموده * ان یدعون من دونه الا اناثا و ان یدعون الا شیطانا
مریدا * لعنه الله * بجز الله دیگران را خدا ساخته و در خیال خود تصور زنان می
بندند چنانچه کسی نام حضرت بی بی قرار میدهد و کسی بی بی آسی و کسی لال
پری و ساه پری و جز آن و در حقیقت نه کسی زن است و نه کسی مرد محض
خیال و وسوسهٔ شیطان است * کاش این سرگشتگان بادیهٔ ضلالت بر راه
هدایت آیند و نیت روزه خالصا مخلصا برای الله تعالی نمایند و ثواب
آنرا بروح انبیا و اولیا و پیران و بزرگان بخشند * لیکن شیطان کی میگذارد
که راه راست گیرند و نصیحت بپذیرند * در گوش گران حکمت نشنید جهل *
آیات کتاب حق و افسانه یکی است * فصل پنجم در منع استمداد از اهل
قبور و جواز توسل از ایشان و طریقهٔ آن * استمداد از اهل قبور در امور
ضروریه و طلب حاجت و مال و فرزند و جز آن از ایشان شرک و کفر است
اگر شخصی بصورت مسلم و بسیرت مشرک ایشان را از اولیا خدا و بزرگان

موثر حقیقی زعم نموده در حالت حیات یا بعد ممات بتعظیم
ایشان پیش آیند یا زیارت قبور آنها نمایند موجب کفر و شرک است

ای صاف حقیقت تو زحمت کش درد   آواز تو که فهمت خم تحقیق نخورد
از صحبت زندگان چه حاصل کردی   تا بهره ز خاک مردگان خواهی برد

و در شرح برزخ آورده قال علیه السلام اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا
باهل القبور * نزد اصحاب ظواهر معنی حدیث این است که هرگاه
امری از امور دنیاوی بر شما مشکل شود و شما در تدبیر آن متحیر
شوید باید که زیارت قبور بزرگان کنید و از ایشان در ان استعانت
خواهید کاش در حضرت حق در حق شما شفاعت کنند * اما ارباب
تاویل آنرا بعبرت و ترک دنیا و تذکر آخرت ماول کرده اند

گر بر دوش تو باری افتاد ضرور   غافل مشو از زیارت اهل قبور
کاینها همه چون تو حیله ها داشته اند   حیف است کفی غبار و آنگه مغرور

بدانکه استعانت در امور دینیه و دنیاویه از انبیا و اولیا و صلحا
و توسل گرفتن ایشان در استدعای مقاصد خود در حالت حیات
یا بعد ممات شان باین وجه که ای بزرگان حق توجه بجناب
باری تعالی فرموده استدعا نمائید و شفیع گردید که مجیب الدعوات
باستدعای شما انجاح مرام دینیه و دنیاویه ما درماندگان بمنصه
ظهور آرد * و نیز بدین طریق که ای حضرت من برای فلان کار در جناب
الهی التجا و دعا میکنم شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نمائید و اعانت
فرمائید و از پروردگار بخواهید که حاجت من بر آرد * یا باین طور
حاجت و مطلب خود را از جناب الهی بخواهند که بار خدایا ببرکت
فلان بنده که مهربانی کرده او را گرامی نموده او را بلطف و کرمی

که در اين حال اوست حاجت من در آرد وخواسته من تمن بلا دکه کرم
ونعشش درو ع درست وجائزاست * فصل ششم درجواز ذبح تقرب الی الله
ومنع آن بتقرب الی غيرالله خواه نام آن غير برد نه کو يد با نام
خدا ودر صور حلت وحرمت ذبيحه * ذبح جانور بر سه نوع است *
يکي آنکه منظور از ذبح تقرب بسوي الله تعالی باشد وقصد تعظيم او بود
ودرين نوع بعضي واجب وبعضي سنت وبعضي مستحب است چون
هدايا ي کعبه واضحيه عيد قربان وعقيقه وجهت دفع بلا در اثناء
جان بيماران * دوم آنکه منظور از ذبح گوشت آن بود و ذبح وسيله آن
باشد واين قسم مباح است * سوم آنکه منظور از ذبح تقرب بسوي
غيرالله تعالی باشد ونيازمندي واخلاص وخوشامد با غير خدای
عزوجل مقصود بود وگوشت مطلوب بالذات نباشد واين قسم حرام است
خواه وقت ذبح نام خدا گويند يا نام آن غير * در اشباه ونظاير
در احسن نيست آورده والذبح قد يکون للاکل فيکون مباحا او مندوبا
اوللاضحيه فيکون عبادة اولقدوم امير فيکون حراماً اوکفراً علی قول *
ودر عالمگيري در باب اول از کتاب الذبائح آورده والذبح عند مراي
الضيف تعظيما له لايحل اکله وکذا عند قدوم الامير وغيره تعظيما له
واما اذا ذبح عند غيبة الضيف لاجل ضيافته فانه لاباس به * ودر مطالب
المومنين است اگر کسي براي مهمان خود جانوري ذبح کرد وتسميه خدا
بر و نمود حلال است واگر براي پيش آمدن مردار يا شخصي از بزرگان
ذبح کرد ونام خداي تعالی بران ذکر نمود حلال نيست زيرا که
در صورت اول ذبح براي خداي تعالی است ومنفعت براي مهمان
ولهذا آنرا پيش مهمان مي نهد وازان ميخورد * ودر صورت دوم ذبح

برای تعظیم سردار است نه برای حق عزوجل ولهذا آنرا الحضور آن
سردار نمی نهد بلکه بسوی غیر آنرا دفع میکند* ودر فتاوی یتیمیه گفته
رجل ذبح للضیف شاةً وذکر اسم الله تعالی یحل اکله ولو ذبح لاجل
قدوم او قدوم واحد من العظماء وذکر اسم الله تعالی یحرم اکله لانه
فی المسئلة الثانیة کان تعظیما له لا تعظیما لله تعالی ولهذا لا یوضع بین
یدیه لیاکل منه بل یدفع لغیره* پس فارق درمیان حرام وحلال تعظیم
غیر خدای تعالی و تقرب بسوی اوست در ضمن این ذبحه پس
اگر چنین یافته شود سبب حرمت بود واگر به نیت تقرب خدا است
یا برای اکل خود یا تجارت وغیره حلال بود چنانکه در عقیقه ودعوت
وضیافت و ولیمه واحضار طعام برای قادم اگرچه باحصول مژده
وسرور واظهار آن باشد اما نه بجهت تعظیم وتقرب بسوی او بلکه
مقصود صرف خورانیدن وضیافت بود* ودر قنیه در کتاب الذبایح
گفته ذبح لضیف شاة وسمی الله یحل ولو ذبحه لقدوم الامیر او واحد من
العظماء وذکر اسم الله تعالی لا یحل* ودر اشباه و نظایر گفته ان الذبح
للقادم من حج او غز وامیر او غیره یجعل المذبوح میتة واختلفوا فی
کفر الذابح *وایضا فی الاشباه فی کتاب الذبایح ذبح لقدوم الامیر او
لواحد من العظماء یحرم ولو ذکر اسم الله تعالی علیه وللضیف لا *
وفی التحفة لو ان رجلا او امرأة ذبح طیرا او شاةً فوق قبر ولی او شهید
او غیرهما او عند شفة ماء او وقت حلق صبی او عند منارة کان به شهید
او وقت وضع الجذوع علی الجدار او وقت عمارة قریة یصیر المذبوح
میتةً والذابح کافرا* وفی الدر المختار فی کتاب الذبایح ذبح لقدوم
امیر ونحوه او احد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله

جائز نیست زیرا که این همه سخن منافقان وبیهودان بوده است ذبح
کنند وحکم دهند وراضی شوند کافر گردد ومذبوحه مردار وحرام شود *

فصل هفتم در حرمت جانوری که نام غیر خدا بر وی ذکر کرده شد خواه وقت
ذبح باشد خواه قبل از آن * خوردن گوشت جانوری که برای پیغمبری یا
بزرگی یا بتی شهرت داده ونامزد کرده ذبح کنند هرچند عند الذبح
بسم الله بر آن گویند بموجب این آیة حرام شدید وممنوع غلیظ است
قال الله تعالى حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل به لغير الله *
یعنی مردار وخون وگوشت خوک وجانوری که بر وی نام غیر خدا
ذکر کرده ونام غیر شهرت داده شد خواه آن غیر بت باشد یا روحی
خبیث که بطریق بهوتک بنام او بدهند وخواه برای پیری یا پیغمبری
باین وضع جانوری مقرر کنند این همه حرام است بدانکه نام غیر خدا بر
جانور بر آوردن دو قسم است * یکی آنکه قبل از ذبح نامزد کردن ومقرر
. . . . رکاو . . . . کنیم
. . . . . . غیر که برای او آن را
نامزد کرده است گرفتن * چه اهلال در اصل لغت بمعنی بلند کردن آواز
است بعد از آن در مطلق ندا وآواز کردن استعمال یافت خواه بلند باشد
خواه پست * في القاموس هل الرجل صاح واستهل الصبي رفع صوته بالبكاء
كاهل وكل متكلم رفع صوته او خفض * وفي الصحاح والصراح اهل المعتمر
اذا رفع صوته بالتلبية واهل بالتسمية على الذبيحة وقوله تعالى وما اهل به
لغير الله اي نودي عليه بغير اسم الله واصله رفع الصوت * وفي شمس العلوم
اهل الرجل اذا رفع صوته عند النظر الى الهلال وغيره وقوله تعالى وما اهل
به لغير الله اي ذكر عليه اسم غير الله * وفي تاج المصادر الاهلال آواز برداشتن

وما اهل به لغير الله اي نودي عليه بغير اسم الله * وفي التفسير الكبير قوله تعالى
وما اهل به لغير الله قال الاصمعي اصله رفع الصوت الى قوله والذابح مهل
لان العرب كانوا يسمون الاوثان عند الذبح ويرفعون اصواتهم بذكرها
فمعنى قوله تعالى وما اهل به لغير الله يعني ما ذبح للاصنام وهو قول مجاهد
وضحاك * وقال ربيع ابن انس وابن زيد يعني ما ذكر عليه غير اسم الله وهذا
القول اولى لانه اشد مطابقة للفظ * قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة و
قصد بذبحها التقرب الى غير الله صار مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد * وفي معالم
التنزيل اصل الاهلال رفع الصوت وكانوا اذا ذبحوا لآلهتهم يرفعون
اصواتهم بذكرها فجرى ذلك من امرهم حتى قيل لكل ذابح وان لم يجهر
بالتسمية مهل * وقال الربيع وغيره وما ذكر عليه اسم غير الله * پس از كتب
لغات وتفاسير ظاهر شد كه هر جانوريكه بر نام غير خدا ذكر كرده شود
ومنسوب بدو ومعين ومقرر بار نموده آيد بجهت تقرب بسوي او ويا بسطر
تعظيم باللحاظ مي شود يحرام است حرام اود روقت ذبح نام آن غير
ذكر كنند چنانچه كافران مي نمايند خواه بحسب عادت جهال بي نام
خدا كيرند چنانچه عمل عوام مسلمانان است زيرا كه چون شهرت
داده شد كه اين جانور بنام فلان است ذكر نام خدا وقت ذبح با ند نكند
چه در صورت آن جانور منسوب بآن غير گشت وحشي در وبدل اشد
زهر كاه اين خبث در رو سرايت كرد ديگر بذكر نام خدا او وجود ما بدن
نيست مانيق در دل مركز حلال نمي شود مانند خوك وسگ كه اگر بنام
خدا ذبح شوند حلال نمي گردند * تتمه * هر چند مردم اين زمانه بر حسب
عادت نزد ذبح الله اكبر مي گويند مگر پيش از ذبح سواي الله تعالى نام كسي
ديگري مشهور مي كنند پس هر گاه از اول نيت با يد شد تسميه حق تعالى

بوقت ذبح اعتبار ی ندارد ودر حدیث صحیح وارد شد ؛ هرکه ذبح
جانوری تقرب بغیر خدا نماید ملعون است پس چون آواز برآورده
وشهرت داده که این جانور از آن فلانی است وبنام اوست وبرای او میکنم
ودر وقت ذبح بنام خدا کشته پس تسمیهٔ خدا در حلت این ذبیحه
اعتبار کرده صحیح نیست زیرا که حدیث شریف انما الاعمال بالنیات
وان الله لاینظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم برین معنی صادق است *
وقول صاحب اشباه ونظایر که در مبحث تاسع در محل نیت آمده ومحلها
القلب ولایکفی التلفظ باللسان دونه الی قوله ومن فروع هذا الاصل انه لو
اختلف اللسان والقلب فالمعتبر ما فی القلب برین مضمون ناطق * آری ذکر
نام خدا بران جانور وقتی فائده میدهد که قبل ذبح قصد تقرب بغیر خدا
وتعظیم آن ازدل دور کنند وخلاف آن شهرت وآواز شهرت وآواز دیگر
دهند که ما ازین کار برگشتیم پس اگر آن نیت راقبل از ذبح موقوف کنند
وبرطرف سازند همانا آن ذبیحه حرام نباشد زیرا که علت حرمت
مرتفع گشت * بعضی جهال درین مقام کج فهمی میکنند ومیگویند که گوشت
راپخته بنام مردگان دادن بلا شبهه جائز است وما نیز از ذبح کردن جانوری
بنام مرده همین قدر قصد می نمائیم برای فهمانیدن ایشان یک نکته
کافی است که بایشان باید گفت که هرگاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر
خدا اندر میکنید اگر عوض آن جانور گوشت بهمان مقدار خرید ه وپخته
بفقرا بخورانید در ذهن شما آن نذر ادا می شود یا نه اگر می شود درست
میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خورانیدن برای ثواب آن
مرده نبوده والا تقرب بذبح کرده اید پس شرک صریح لازم می آید
ونیز خوردن نا ذر وخورانیدن او اهل وعیال خود را از گوشت

جانور کنند و رد اهل قاطع بر خلاف قول ایشان است یعنی مقصود
از منذر و صرف جان کشی است نه تصدق به گوشت آن * بدانکه
چون مشرکین ایام جاهلیت معاصرین فی الاکثر بودند عادت
ایشان در آن زمان چنان بود که هرگاه ذبح بقصد تقرب الی غیر
الله میکردند عند الذبح ذکر اسم آن غیر در می نمودند چنانکه در
بیضاوی و دیگر تفاسیر نیز همه در میان آنچه اسم غیر الله بر او ذکر کرده شود
و در میان آنچه ذبح آن تقرب به غیر الله مقصود بود فرق نکرده اند
لهذا در تفسیر قول الله تعالی وما اهل به لغیر الله قیل عند الذبح
آورده و این مبنی است بر عادة مشرکین در زمان سابق و مقصود
از آن بیان شان نزول آیة است نه تفسیر لفظ چنانچه از تفسیر کبیر
و معالم التنزیل بر ظاهر است و هم این معنی را مولانا شاه عبد العزیز در تفسیر
فتح العزیز بیان نموده * پس باید دانست که محل نزول این آیة اگرچه
خاص است اما الفاظ ما اهل عام و اعتبار مر لفظ راست نه محل را چنانچه در
جمیع کتب اصول فقه مسطور است العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب *
بخلاف مشرکین مسلمین که ایشان میان کفر و اسلام خلط کنند که وقت
ذبح جانور ظاهرا بر حسب عادت اسم الله تعالی را بر او ذکر میکنند اما
مقصود ذبح آن تقرب الی غیر الله میدارند پس اول کفر صریح است و ثانی
کفر بصورت اسلام چه ایشان می پندارند و اعتقاد آن میدارند که برای
ذبح جز این طریقی دیگر نیست هر که ذبح برای الله تعالی باشد یا برای
غیر خدای عز و جل و همین عادت در زمان ما جاری است * بعض کسان
که در عوام بفضل و علم مشهورند درین مقام تقریرات فاسد و تاویلات
بارده می نمایند و عوام را مثل خود گمراه میکنند ضلوا و اضلوا *

خاتمهٔ کتاب حمد فراوان وشکر بی پایان کارساز چاره اعز وجل که
جواهر زواهر مطلوب ودرر غرر مقصود بدامن طلب مقبل ان رتبهٔ
وجود در می ریزد* وجهت انجاح مرام واسعاف کام سرگشتگان بادیهٔ
شهود طرفه وسیلتی بر می انگیزد* مبین این اجمال ومقرون این مقال
حسن اختتام این کتاب بدیع نظام است که بتوفیق بیغایت دعوت
بی نهایتش پیرایهٔ اتمام پوشید* وسر از مکمن بطون بمنصهٔ ظهور کشید*

لله الحمد که آن نقش که خاطر میخواست

آمد آخر زپس پردهٔ تقدیر پدید

بر والا گهران انصاف مند وبزرگ منشان دشخوار پسند روشن باد
که این فقیر حقیر هیچمدان بعروة الوثقای اعانت وتوفیق حضرت
رب الارباب جل شانه وثوق نموده در ترتیب این رساله مدت مدیده
بسر برده است ودر تهذیب آن متاعب شدیده کشیده نفائس اوقات
باستخراج مسائل جنائز مصروف داشته است وجواهر انفاس باستنباط احکام
موتا مبذول* تا در روزگار ناپایدار یادگاری باشد ودر دار بیمدار نمودار یی*
بیادگار نوشتم من این رساله که تا بدین بهانه عزیزان کنند یاد مرا
وچون طبع انسان مجبول بر خطا ونسیان ومفطور بسهو وطغیان است
امید از فضلای روزگار وبلغای سحر آثار آن دارد که اگر جای سهوی
وخطایی مشاهده ورد باصلاح آن کوشند وگرنه بدید اغماض بپوشند
بهوش گر بخطایی رسی وطعنه مزن که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود
اکنون باختتام کلام می پردازد* وخاتمهٔ کتاب را برین بیت اکتفا می سازد
ختم الله لنا بالحسنی وهو مولانا ونعم المولی
تمام شد کتاب زاد الآخرت

رالبا ت حکمت آئین مقراض رشتهٔ آرزوهای دور و دراز* قطعه *
ز پای تا سر او یك بیك تامل کن* به بین چگونه همه شعر عبرت آگین است
ز گونه گونه سخنهای حکمت آئینش* بدست عقل و هنر دستهٔ ریاحین است
چون این کتاب قالب طبع را جان بخشید سال تاریخش این چنین بخاطر رسید

* سال طبع کتاب نیك انجام* که جهانی ازو بکام شده *
* هاتف غیب از سر بهجت *گفت مطبوع خاص و عام شده*

صورة ما کتبه الامام الافضل* الهمام الاکمل* سید العلماء الراسخین*

سند الفضلاء الکاملین* سید السادات* مولانا قاضی القضاة سید حامد الله

النقوی* مد ظله الملك الولی* مقرظا علی هذا الکتاب* سبحان الله که درین
زمان میمنت اقتران جناب فاضل خبیر و عالم نحریر* فقیه کامل و عالم عامل*
مولوی محمد مولی بخش زادت رفعته* کتابی در احکام امور آخرت تصنیف
فرموده مسمی بزاد الآخرت نموده اند* عجب کتابی است جامع که هیچ
کتابی باین جامعیت بنظر نیامده حاوی و مستوفی مسائل امور آخرت است
چه هیچ یک مسئله متعلق بامور آخرت نیست که دران کتاب نباشد* و عبارات
انشایش رائعه و متانت در زانیست فائقه در راجع آن می توان گفت
در رمنثوره* و اشعار آن ارجمند و خیلی دل پسند کانه در منظومه*
لا یدرک الواصف المطری خصایصه* وان یکن سابقا فی کل ما وصفا
ففی کل لفظ منه روض من المنی* وفی کل سطر منه عقد من الدرر*

[illegible] البارع النبیل اللوذعی*

ذآخرة حمد لخالق آسمان و

زمین است و خوشترین توشهٔ عاقبت نعت سید المرسلین و منقبت آل و اصحاب
ما بعد من هدمر مسلمانان دیندار و مومنان شریعت دثار را که درین آین

مشرب را اگر بعون توفیقات ایزدی عجلت قدر تمجیع مسائل شریفه و
لطیفش را بخاطر اذعان و تصدیق در آرند* و بهمین معنی وارد است که
الاسماء تنزل من السماء * استخراج اسنادش به نصوص فرقانی و احادیث
صحیحه مشهوره نبوی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات که احدی
از دیندارانرا بجز از انقیاد و تلقی بقبول در ان مجال اعتراض و انکار
نیست* و استنباط مطالب محققه و مصبقیاش از کتب معتبره مثل اوله
بزرگان دین سلف که در راه حق باختن جان عزیز را سهل دانستند و
بکف آوردن زاد آخرت را مقدم* و در هر مقامش بایراد اشعار آبدار پر از
معانی حکمت و درایت عبرت انگیز نصایح آمیز بکمال مناسبت و تمام
چسپیدگی لطفی دیگر بخشیده و حلاوت تازه پیدا کرده* بحسن اهتمام
و سعی بلیغ خدمت مولوی مولوی بخش که بسلامت ذهنی و ذکاوت فطری
پیراسته اند و به پیرایه علوم حقه یقینیه آراسته خصوصا از علمیکه دنیارا
شاید که از روای معاملات بطریق سویه و اعتدال با آن منتظم و عقبی را بکار
آید که نجات اخروی با آن مستحکم حظ وافر و بهره کامل دارند* بکمال
سلاست و متانت عبارت و خوش اسلوبی تراکیب و تجدید و اختراع
محاسن اسالیب به تصنیف در آمد* هزاران هزار آفرین و تحسین از حضرت
خالق آسمان و زمین عاید بحال مولف باد که بخلوص نیت و صفای
طینت بی اینکه شمول غرضی از اغراض دنیه دینویه فانیه مد نظر باشد
کتاب نباهت انتساب بپاس حقوق نسبت اخوت که فیمابین مومنین
متحقق است بکمال شرح و بسط و توضیح و تبیین مسائلش و استکشاف
مواضن آن بعرصه تصنیف آورد که هر طالبی صاحب نظری از ان
سرمایه آخرت که باقی و پایدار است بدست آرد* ره رتبه اعجاز راقم

آن نیست که بمیدان توصیفش گام سنج شود * وطوطی ناطقه را یارای آن نی که بتعریفش شکر شکن گردد * همان بهتر که بعجز وقصور گرایم * وختم کلام بدعا نمایم * الهی تا صحیفهٔ کاینات بمدالعهٔ ثوابت وسیارگان است این صحیفهٔ نامی مطمح نظر ارباب بینش باد بحمد وآله الامجاد *

صورة ما کتبه الفاضل الفائق فی علوم اللسان * علی اهل الزمان * الکامل الفهیم * المولوی عبد الرحیم * مقرظا علی هذا الکتاب * الحمد لله الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا * وبعث فی الناس رسولا من انفسهم ارجحهم علما وعقلا * صلی الله علیه صلوة تذکی وتنمی * وعلی آله واصحابه وسلم تسلیما * وبعد فبشری لکم ایها الطلاب هذا مولف فائق التالیف کلها نظما وترتیبا * وبرج المولفات باسرها نسقا وتهذیبا * کاشف الدقائق علم الحق وغوامضها وجامع لغرائب الحکم ونفائسها * احکامه مثلت فحکت زهر الخمائل * ومعانیه کسین یلنظر ائق فی المحاسن رافل * صلة للافاضل * ووسلة للاماثل * جدیر بان یتنافس فی تحصیله * ویرغب الیه من المال کثره وقله * منبع للارب * فلیستبقن فی شراه یا اللهب * بل خذوه ذخره * فانه زاد الآخره * کیف لا وقد الفه الشیخ الفقیه العلامة النحریر الفهامه وحید دهره وزمانه * فرید عصره واوانه * صدر الافاضل * بحر الفضائل * الحاکم للاصول * الجامع المعقول والمنقول * الشهیر الاریب الوجه البهش ذالبش * المولوی مولی بخش * جزی الله عنا بالنبی الکریم من هذا انا لا علی ازلاسنی المسائل * وسهل علم الحق حتی لقد غدا * کشربة ماء للفی ذوق ناهل * وذکرنی بالاسح ما قد نسیته * وکنت به ما بین غمر وغافل *

صورة ما کتبه جامع الفروع والاصول * حاوی المنقول والمعقول * الفاضل اللوذعی المدرس المولوی فتح علی * مقرظا علی هذا الکتاب * زاد آخرت رهروان منازل

وعلم الانسان مالم يعلم * والصلوة والسلام على رسوله الاجل الاعظم * المبعوث الى كافة الامم * وآله وصحبه الذين درجوا مدارج الحق ببذل المساعي والهمم * وعرجوا معارج المكارم والنعم * امابعد فلا يخفى ان في هذا الزمان الغير الميمون * قد اندرس مدارس العلوم ومعالم الفنون * حتى صارت جداول رياضها غاربة الماء * وظلت مياه حياضها ناضبة الرواء * فبينما هي كذلك اذ انزل الله علينا صحيفة مباركا مستطابا ميمون * حاويا لنفائس العلوم والفنون * سر من اسرار انوار الشريعة البرهانيه * جوهر من جواهر الحقائق العرفانيه * بل مشكوة لمصباح علوم دينيه * يهتدي من استضاء بها الى مسالك ملة احمدية * وشرائع فرقانية يقينيه * بل هو في امثال هذا الزمان الغدار * الذي في تلاطم المحن والا كدار كالبحر الزخار * مثل سفينة نوح خير الاخيار والاطهار * من تعلق بها فاز من طوفان الهلاك والبوار * ونجا عن الغرق في البحر المدرار * وانتظم في سلك الصلحاء الا برار * ومن تأخر عنها غرق في غرق في دركات النار * وكتب عند الله سبحانه من الطلحاء الفجار * لا بل هو آية من آيات ربي الاعلى * فمن صدق وآمن بها واتقى * فقد وصل الى درجات العلى * وتمسك بالعروة الوثقى * فاما من كذب وتولى * فقد هبط في حضيض الغي والهوى * واستحب العمى على الهدى * فمن اقتدى بها فقد تمسك بالحبل المتين * وصار من الراشدين المهديين * لا بل هو دواء لكل داء به يحصل الفرج والابتهاج * لكل صحيح الطبع وسقيم المزاج * ولا يحتاج ابدا الى العلاج * لله دره من كتاب لا ياتيه الباطل من بين يديه * وكل حق يرجع اليه * فلابد لطالب الحق ان يعول عليه * فمن تعلم وعمل به نجا عن الزلل

الآخرة * قد الفه الاجل الامثل الافخم * الفريد الوحيد الاكرم * الصائر ما ثره من الفرش الى العرش * المولوي مولوي بخش ابن قاضي اكبر علي الصديقي البهاري لازالت شمس اقباله طالعة من بروج الحشمة * وبدور دولته لامعة على آفاق العظمة * اللهم اغفر لمن قال في دعائنا آمين * بحرمة سيد المرسلين وآله الطاهرين واصحابه الماهرين * والحمد لله رب العالمين *

صورة ما كتبه الفاضل البارع الفقيه السعيد النبيه المدرس المولوي محمد وجيه طال عمره * الحمد لله الذي افاز من اتبع احكامه بزاد الآخرة * وتردى من امتنع عن امتثاله في النكبات الوافرة * والصلوة على رسوله الذي يشفع من سلك ملته الحنيفة السمحة البيضاء * وخاب عنها من رغب عن سنته الى البدع والاهواء * وعلى آله وصحبه الذين هم نجوم الاهتداء * اما بعد فاعلموا ارباب الهدى * واصحاب التقى * انه في هذا الزمان لما كثر اختلاف الآراء * وشاع الميل الى البدع ومراسم الآباء * افتقرتم افتقار اى افتقار الى الامر الصواب * والقول الحق وفصل الخطاب * فبشرى لكم حصول الغنيمة الباردة بلا تعب * وهنيالكم وصول النعمة الغير المترقبة بلا نصب * اعنى صحيفة مذكرة الآخرة * كاسمها زاد الآخرة * تبصرة بمسائلها لمن استبصر * تذكرة بمواعظها لمن اذكر * عبرة باشعارها لمن اعتبر * محتوية على مسائل الجنائز * منطوية على ما في هذا الباب من الفاسد والجائز * جامعة لاحكام الاموات كلها * قامعة للامور البدعيات جلها * كفيلة لابطال ما صنف في تجويز الامور البدعية من الرسائل * حتى حق ان يقال قد جاء الحق وزهق الباطل * مشتملة على الموعظات البليغة في النظم والنثر * مصداق قول الصادق ان من الشعر لحكمة وان من البيان لسحر * غنية للطالبين عن التردد لدى العلماء * ومغنية للعلماء عن المراجعة الى كتب المتاخرين والقدماء *

ومن تشبث بها ولهى النفس عن الهوى * فقد استمسك بالعروة الوثقى *
ومن ادعى لها ولم يعمل بما فيه من القيود * فقد باء بخسرانا عظيما
في الدنيا والعقبى * ومن اعتصم بها فقد ابقى نفسه بحبو الجنة * من
الموسوس من الناس والجنة * وظفر بالنعيم والجنة * ومن سلك مسالكها
عرج الى اعلى المعارج * ومن تمسك مناسكها درج على اسنى المدارج *
فاما من تاخر عنها فقد سقط في ادون الطبقات * ومن تخلف عنها سقط في
اسفل الدركات * ومن توانى منها واعلا فيها تعمل * نعم الدار من ذل * بل نال
صل واصل * فطوبى لمن تمسك بما فيه من الاقاويل * وويل لمن مال عنها الى
الاباطيل * لله دره من كتاب ما صنفت بما يضاهيه انظار الاوائل والاواخر *
وما سبقت الى ما ابتغاه كيد افكار الافاضل والاكابر * قد صنفه الاكرم الاوحد
الاكمل * الاورع الاسعد الافضل * شيخي ووالدي المولوي مولى بخش * ابقاه
رب العرش * وجعل سعيه مشكورا * وعمله مبرورا * وضاعف حسناته * واباض -
على العالمين بركاته * صورة ما كتبه الفاضل الاديب * الكامل الماجد الاريب
المولوي عبد الله متوطنا في بدايوں * الحمد لله الحي القيوم الباقي بعد القدم
* خالق الوجود والعدم * والصلاة على رسوله محمد سيد العرب والعجم * شافع العرب
والعجم * وآله وصحبه صاحب الصدق والعلم * اما بعد فيشرع لكم
يا ايها السادات * اخوان الدين والزملات * كتاب نادر معتمد * ليس له نظير
ولا له بدل * جامع لفنون شتى * لاسيما مسائل الجنائز واحكام الموتى *
انه من اكثر الكتب متمائز * لاحتواله على جزئيات مسائل الجنائز * وادع
من الضلالة والطلالات * اداني سبيل المغفرة والرضوان * عنوانه محلى
بحلي المواعظ والنصائح * وشميم الحلل من ادرابه فائح * صفحاته
كصفحات ثياب الابرار * او جنات تجري فيها الانهار * سطوره كسلسلة

العقیان* وعقود اللؤلؤ والمرجان* مسائله الملتقطة من الفلاح خیر الرسائل* فعلا الکتب والرسائل* مسائل عباراته الرائقة تروق النواظر* وابیاته الفائقة تجلب الخواطر* تذکرة للمؤمنین* وتبصرة لارباب الحق والیقین* فاعتبروا یا اولی الابصار* وخذوه بالذهب والدینار* ولو بثمن غال* لانه رخیص فی کل حال* طوبی لمن اشتراه زادا لآخرة* یوم اذا وقعت الواقعة* ابذلوا الجهد فی الشراء* فانه من اغرب الاشیاء* کیف لا وقد الفه الشیخ الفاضل الادیب* الهمام الکامل اللبیب* الذی فاق اهل الزمان* بالزهد والصلاح والعرفان* خالصا لوجه الله الباری* محمد رمضان المولوی مولی بخش البهاری* ابقاه الله تعالی وجزاه* وعن الحدثان نجاه* ربنا ومولانا انت مسؤل* ان توشح الکتاب بوشاح القبول* وتجعله مطبوعا مطبوع الخاص والعام* بجاه حبیبک محمد سید الانام* وعترته واتباعه علیهم السلام* آمین آمین ثم آمین* وآخر قصدنا الحمد لله رب العالمین*

کتابی است گنجینه بخردی	به نیکی ترین است ودور ازبدی
چو ملا را این نامه راهبر سوی	دلیلی است بردین پیغمبری
محیطی ز علم شریعت روان	ز در مسائل بزآورده کان
درین شش جهت کهنه بی بقا	متوتی است ازدین احمد بپا

حضرت مولوی فخر جهان مولی بخش* کرده تالیف کتابی بفن دین رشید چه کتابی که چنین گاه بد وراه کان* چشم وگوش فلک ودهر ندید ونشنید هم ازو آئینه دین متین نور گرفت* هم ازو چشم خرد منهج ارشاد دید در ته مقطع او شام ضلالت شد قطع* بر سر مطلع او صبح هدایت بدمید سر فرو برد بزانو پی سال طبعش* لایق خسته ودلبسته جواین خیال شنید تا گیان ما تهی غیبی بسر بهجت گفت* شاهد جلوهٔ اسلام ز رخ پرده کشید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۹	۱۹	دز	در
۱۴۹	۲۱	جانو	جائز
۱۶۰	۲۲	ملر	بنگر
۱۶۳	۱۴	نرد	نزد
۱۶۴	۴	یکلکر	یکلگر
۱۶۹	۱۵	گنل ه	کنل ه
۱۷۲	۳	گرمان	کرمان
۱۷۲	۶	چنانگه	چنانکه
۱۸۰	۱۷	ین	این
۱۸۴	۱۹	آگنون	آکنون
۱۸۵	۱۴	گه	که
۱۸۶	٭	حلت	رحلت
۱۸۶	۲۲	وورحشت	ووحشت
۱۸۷	۱۵	بخران	بخوان
۱۸۸	۱	زمرکز	ازمرکز
۱۸۹	۱۷	سورها	سورتها
۱۹۱	۴	برد	بزد
۱۹۳	۱	اعتبا	اعتبار
۱۹۷	۸	تصرفها	تصرفها
۱۹۷	۱۱	جهنلا	جهنل آ
۱۹۸	۱۴	حیات	حیات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹۹	۶	اسلام	السلام
۲۰۰	۷	کردد رقبر	گردد درقبر
۲۱۳	۱۸	شل	شو
۲۱۷	۱	گه	که
۲۲۱	۱۶	رزاق	رزق
۲۲۲	۲۱	هوکر	موکز
۲۲۸	۴	صالحات	وصائحات
۲۳۱	۱۵	داذن	دادن
۲۳۵	۱۵	بهآمرزیده	آمرزیده
۲۳۶	۲۳	لگن	لکن
۲۳۸	۱۵	گوش	کوش
۲۳۸	۱۳	٭مي‌برند	مي‌برند
۲۶۳	۱۵	ارذال	اراذل
۲۶۷	۱۴	بماشرت	بمباشرت
۲۶۸	۱۴	پس٭غسل	پس‌غسل
۲۶۹	۲۰	خسک	حسک
۲۷۰	۱۷	نیر	تمر
۲۷۱	۱۹	فصل‌در	فصل‌ششم‌در
۲۷۳	۱۶	گرده	کرده
۲۸۱	۲۰	طرر	طور
۲۸۴	۱	الرام	اکرام